باہتمام کیسریداس سیٹھ سپرنٹنڈنٹ

بسم الله الرحمن الرحيم

صد شکر که از تشنگی غم رستم ٭ چون قطره بدریای کرم پیوستم ٭ بر کشتی توفیق ازل نشستم ٭ وز زمزم قدس چهرهٔ دل شستم ٭ الحمد لله والسلام علی عباده الذین اصطفی و افضل صلوات الله علی اکمل عباد الله محمد المصطفی و علی آله و اصحابه زبدهٔ ارباب الکرم و قدوهٔ اهل الوفا صلی الله علیه و آله و سلم و رضی عنهم و ارضی حمد یکه سزاوار جناب الٰهی آید و شکر یکه جهت ادای حق نعم نامتناهی و برا شاید بحقیقت مقدور بشر نیست و محاط علم غیر خالق قوی و قدیر نے ٭ چون توفیق شکر از حیثیت ادای حق عبودیت و استجلاب مزید نعمت عطیه دیگرست اعظم و افضل از اول و موجب شکر دیگر در مرتبه از آن بالاتر و بهتر لاجرم امتداد این سلسله انقطاع پذیر نبود و نهایت این کار جز عجز و تقصیر نه **بیت**

اگر ز اول و آخر تمام جمع آیند ٭ که راه شکر خدا عز اسمه جویند ٭ باجتماع در گفتگوی آن نزنند
باتفاق همه جستجوی آن پویند ٭ بصد هزار زبان گر کنند ممکن نیست ٭ که حق شکر کهین نعمت خدا گویند

این خود روشن ست و لیکن در کشف این حقیقت دقیقهٔ دیگرست که در بادی النظر و تا در وهم چنان در آید که اگرچه عقل انسانی از ادای شکر تفاصیل نعم ربانی عاجز و قاصر ست و لیکن بر ادراک این عجز و ناتوانی قادر و لیکن حقیقت آنست که ادراک این عجز دشوارترست و عقل در دریافت سر این کار بیکارتر ادراک آن بذوق و وجدان دریافت حقیقتش بشهود بصیرت و عین عیان بمشاهده کشف کیفیت افاضت حضرت وجوب و مکاشفه حقیقت افتقار مرتبه امکان و ارتباط توجه و عنایت آنحضرت بدین و تعلق استفاضه این مرتبه بدان باشهود تواتر امطار نعم

و تلاطم امواج کرم بر سبیل تجدد امثال بی انقطاع و انفصال مقامیست که دست تصور اهل
کمال از ارباب کشف و وجد و حال از وصول بذیل عز و جلال آن کوتاه است چه جای دیگران
اثبات مدعی بدلیل و سلوک این سبیل بچراغ فکر علیل در نظر تحقیق و تدقیق نوعی از تقلید
و تقلیدیست بیش ازین نبود که مستدل تقلید دلیل کند و بحکم او رود بر طبق آن که مقلد در پی مردی
پوید و اتباع او کند و از کوری که باستناد عصا راه رود یا شخصی که باقتباس چراغ شفقی از طریق
ببیند تا دیده وری که در عین احاطه نسبت حضور و اطلاق و شمول نور کشف و اشراق در جمیع
جوانب و آفاق حجاب از پیش نظر او برخاسته باشد چه مقدار تفاوت ست از ادراک و بیان
اگرچه بدلیل و برهان بود تا کشف و معرفت بذوق و وجدان همان مقدار قیاس کن بیت
بیچاره آدمی که درین کارخانه اش * در نیم روزه دعوی قدرت بود فضول * مشکل تر آنکه گر بود معترف
بعجز * ناید بزور قدرت از و کم فتد قبول * عاجز شنیده که ز قدرت بود ولی * عاجز شدن ز عجز چه داند بجز عقول
بعد از اعتراف بعجز حقیقی از ادای شکر تحقیقی وظیفه در ادای دین واجب که شرع و عقل در ایجاب
الزام آن متطابق و متوافق اند آنکه در هر وقت بر هر نعمت که نظر افتد و منظور نظر شهود آید
بشکر گذاری و قدرشناسی آن فی الحال تبادر نماید اگرچه عرائس نفائس نعم و آلای حضرت
ذی الجلال در خدر و حجلات اوقات و احوال غیر متناهی اند ولیکن انچه بالفعل از دریچه شهود
بر منصه بروز و ظهور جلوه گر شده باشد مشاهده جمال و ملاحظه کمال آن فرض وقت و لازم حال گشته
بر سائر اقران و دیگر ابناء زمان اگرچه در مرتبه مساوی بلکه خود اعلی باشد مقدم و راجح آید
و بر رسم رونما اقتضای شکر و استدعا توجه نماید پس در هر آن و هر زمان بساط وقت عارف
بمشاهده نعمتی قدیم یا جدید قریب یا بعید مشمول و لسان حال و مقال باداء شکر آن مشغول بیت

زین بوستان که هر دو جهان مست بوی او — افتاده مرغ وهم هم از نیم ره فرو
شاخ هزار گل بگلی صد هزار برگ — برگی هزار رنگ و برنگی هزار بو
نتوان حساب یافت ز گلهای این چمن — در صد هزار عمر ابد ره بدین نکو

هر تازه رس گلی که بدست آیدت ازان	هم مست بوی وی شوو کام دگر مجو
بریاد دوست ذوق وطرب مدعاست وبس	اینچه بوی چون شد ازو بهانه سخن مگو

وانچه الآن مشهود وقت ومنظور حال میگردد نعمتی چندست که لطف عام حضرت ذی الجلال والاکرام این بیکس وبی سرانجام را بدان مخصوص گردانیده اول نجات از طغیان ابتلای نفس وطوفان اغوای شیطان که اگر صد نوح هزار سفینه حیله وتدبیر دران دریای بیکران می انداخت تا ریاح رحمت کریم فتاح از مهب عصمت وانجاح دستیاری نمی نمود وصول ونزول بساحل نجاح ومنزل فلاح تا ابد الآباد مقصود نبود پروردگار عالم می فرماید جل وعلا - ومن یکن الشیطان له قرینا فساء قرینا از صدق این حال برین منهاج ومنوال که گمرگذشت این غریب منکسر البال است صحت مصدوقه ومن یهدی الله فماله من مضل وصدق کریمه الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور از علم بعین الیقین بلکه بحق الیقین میرسد یقین است که تا کسی از سابقه حسنی ازلی ولاحقه بشری ابدی نصیبه نشده باشد خلاص ونجات ازچنین ورطه بلا وچندین فتنه ابتلا آسان نگردد ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم بیت

آنرا که رحمتش بدر لطف خویش راند	از چاه برکشید وروان سوی راه برد
وانرا که هم ز پای درآورد قهر او	از راه راست عاقبتش سوی چاه برد

نعمت دیگر اکمل وافضل که متمم ومکمل اول باشد آنکه چون از ظلمات ضلال وغیاهب غوایت بدر آورد وبانوار رشد وهدایت رهبری فرمود وبسوی خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات توهم ونابود درگذرانید وابواب خزائن کرم وجود بروی مقصود برکشوده دستگیری فرمود یک حالتی وجذبه درباطن بنده خود پیدا آورد که باوجود آن قرار وسکون رخت بمنزل عدم کشید وبی اختیار روی از مصاحبت اغیار برتافته وباختیار ترک یار ودیار گفته بروی ارادت بقبله مقصود ووجه بهبود نهاده توجه بتلقای

بدین مراد وادی ایمن سعادت و رشاد آورد و بعد از وصول بدرگاه رسول ثقلین
که صد شعیب بی عیب رضیع اسرار غیب او شنید بشارت لا تخف نجوت من القوم الظالمین
و بشارت اقبل و لا تخف انک من الآمنین شنید مدتی در حریم حرم حفظ و عصمت ذو المنن از
طوارق حدثان و صوارف فتن مامون و مصئون بود و در دار الامان و من دخله کان
آمنا به مائده وارزق اهله من الثمرات بر بساط کرم رسم ضیافت نشست و بر خوان
احسان و انعام حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام بحق تکریم و انعام
و اکرام که معتاد وظیفه اضیاف کرام باشد به وجه خاص عام مخصوص گشت فلله
الحمد و المنة و علی نبیه الصلوة و التحیة و از آنجا امارت حسن قبول و علامت اجابت
مسئول توان بود و آن می باید که او در آن اماکن و مقامات قدسی آیات اجابت سمات
با واشت نوعی از طلب و تعطش در تبرک بمقامات کریمه و دریافت اوقات
شریفه و التزام تضرع و ابتهال و تمسک باذیال کرم و افضال مساعد وقت و حال
افتاده بود و امید واری تمام است که شاید نفسی در وقتی بر آمده باشد که بمصعد اجابت
و قبول عروج و وصول یافته باشد. شعر: علی بابک تعالی مدت ید الرجاء ؛ و من
جاء هذا الباب لا یخشی الردا ؛ بیت: نیم شب رشته دعا که کرده ام بر دستش ؛ اگر کار بر
بکارم نمی رسید بس است و فی الحقیقت هر گاه درین دو عالی مقام اخلاص عمل و توحید مطلب
بنیت صدق توجه و حسن ادب جا داده اند لا بد بر قدر قابلیت و استعداد بابی از ایمان
عیان بر روی حال ؛ و کشاده فیه آیات بینات مقام ابراهیم مقام اطمینان و یقین
شمانه عبارت لیطمئن قلبی اشارتی بدان میکند اگر در مکه مقام ابراهیم است بمدینه آنکه
مقام محمد است بنگر در مقام و مقام چه مقدار تفاوت است و چه حد مسافت عسی ان
یبعثک ربک مقاما محمودا این سخن از عالم دیگر است بگذار که دایره وقت التسلع
آن ندارد اینجا بیا تا خود ببینی نظم اینجا بیا که مهبط اسرار ایزدیست ؛ اینجا بیا که

مشرق نور محمدیست ؛ اینجا بیا که نور یقین جلوه میکند ؛ خوشوقت کسی که باین ره
مهتدیست ؛ اینجا نزول مائده عیش دائمی ست ؛ اینجا وصول فائده فیض سرمدیست
ای در حجاب ظلمت شک بغربت بیا ؛ تا بنگری بچشم که دین و دین احمدیست ؛ عطیه آخری
نوریست مقتبس از دیباچه مشکوة الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و بیانی منتخب از
خلاصه کتاب ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد که هرچند انکه الطاف و رحمت
رب العالمین چند گاه این سرگردان وادی غربت و حیران کوی قربت را در حرم حرمت
و حجره تربیت خویش بسمه عصمت و عنوان عنایت نگاه داشت بعد از چندگاه که اراده
رضا اقتضا بفضل و کرم خود کرد مصحوب قافله سلامت و مقرون زاد کرامت بسوی وطن
اصلی که محل اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود اگرچه بسبب فرط محبت و غایت
غرام و شدت شوق و فرط شفقت باقامت آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل آثار حضرت نامتناهی
است گاه گاهی چنان در نظر می آید که رجوع از آن مکان نه از باب نعمت و امتنان بود
بلکه از قبیل نقمت و هجران باشد ولیکن چون وقوع آن بحکم مالک شریعت و اشارت پیر
طریقت امیدست که متضمن انواع خیر و نعماء از رحمت خدا بر ما باشد و از انبیاء بیانت
و جاده استقامت بیرون نبرد از شر نفس و شیطان نگاه دارد و دست بگیرد
و اگر توفیق الهی رفیق است و نصرت اعانت او دستگیر رو بمنزل مقصود رسانیده شود
انشاء الله تبارک و تعالی مظهر هر کرا قائد توفیق ازلی بود رفیق ؛ بیشتر از همه بمنزل
مقصود رسید ؛ بر سر گنج سعادت همه را دست نداد ؛ از ره رنج و شقاوت همه پا
کشید ؛ بر سر حق همه آن گفت که می باید گفت ؛ در ره دین همه آن دید که می باید دید
ملک باقی ز پی دولت فانی نفروخت ؛ مایه دولت جاوید بیابان بخرید ؛ دولت
ملک سعادت بهوس نتوان یافت ؛ آن یکی گشت شقی و آن دگرے بود سعید ؛ بگوش
بر گفته حق اهل سعادت دارند ؛ ان فی ذلک لذکری لمن له القلب او القی السمع و هو شهید ؛ و از علم حساس

حضرت کریم متعال جلت آلاؤه وعمّ نعماؤه تالیف این کتابیست که مخبر از احوال بلدهٔ مطهره حضرت خیر انام و سید کرام است صلی الله علیه وآله وسلم در آن هنگام که احقر انام در سلک حاضران عالی مقام حضرت آن مقام داشت ساعتی از نهایت محبت طلب تربیت و تقویم باعث و مجالی بود که استماع احوال و اخبار بالخاصیت اثری دارد در تکمیل یقین و تثبیت فؤاد و در مطالعه بعض کتب سیر و تواریخ که مشتمل بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بود نظر بر موضع معین و مخصوص ساخته بود و کتابت بعض احوال برکات مآل که موجب ازدیاد محبت و مثمر شوق زیارت آن مقامات عالی مرتبت که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد از تصحیح استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم توفیق یافته در تصحیح نیت و صدق طویت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقیقی بصوب دیگر نگردد و توقع است از مطلوب سبل مجابت خیر شفیع امید که بقبول کریم وهاب موسوم گردد و نام داعی بر دیوان واصفان آن جناب مرقوم و ما ذلک علی الله بعزیز

رباعی

با این همه نقص اگر قبول افتادم ؛ بی پای بمنزل وصول افتادم ؛ نومید نیم که عاقبت بر خیرم ؛ از صدق چو پیرو رسول افتادم

رباعی

آنها که خواص بارگاه کرم اند ؛ دهشت زدگان عالم الست اند ؛ نومید مشو که رحمت حق عام است ؛ مغرور مشو که خاصگان در بیم اند

اِعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ اما بعد میگوید فقیر حقیر ضعیف مستضعف عباد الله القوی الباری عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی البخاری که علمای سیر و تواریخ در هر زمان و هر عصر در فضائل و اخبار این بلدة الابرار کتب و دفاتر نوشته اند و از انجمله مؤلفات سید عالم کامل وحید العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام نور الدین علی بن السید الشریف عفیف الدین عبد الله بن احمد الحسینی السمهودی المدنی رحمه الله رحمة الابرار و اسکنه الجنة دار القرار ضحی یوم الخمیس لیلة بقیت من ذی القعدة عام احدی عشر و تسعمائة و دفن فی البقیع عند قبر الامام مالک رحمه الله مشهور

و عمده ترین تواریخ است اول کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که آنرا از کتاب دیگر
مسمی باقتفاء الوفا قبل از اتمام و تکمیل اقسام آن در سنه ست و ثمانین و ثمانمائه
اختصاری نموده و جمع کرده و کتاب اصل در فتنه حریقی که در مسجد شریف شده سوخته
و مختصر وی سلامت ماند و این کتاب وفاء الوفا کتابیست نافع جامع شامل احوال
مدینه طیبه و ذکر وقایع و حوادث که در وی واقع شده و احادیث و آثار که در ورود یافته با
اشتمال روایات و اختلاف اقوال که منقول شده بعد از آن از کتاب وفاء الوفا در سنه
ثلث و تسعین و ثمانمائه مختصری دیگر انتخاب کرده و آنرا خلاصة الوفا باخبار دار المصطفی
نام کرده در غایت تنقیح و نهایت تهذیب این خلاصه درین ایام بین الانام مشهور و متداول
است و منظور کاتب حروف در اکثر مواضع کتاب وفاء الوفا بود و اگر احیانا با کتاب خلاصه در
بعضی روایات مخالفتی ظاهر شود دور نباشد و سید سمهودی را علیه الرحمه رساله دیگر است
که در خصوص قضیه حریق مذکور و انهدام عمارت مسجد شریف و تاخیر مردم در تجدید آن عمارت
تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیا را بتفصیل هرچه تمامتر تحقیق ساخته از ین
رساله نیز در محل لائق آن نقل کرده شد اگر احیانا از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی نقل یافته
یافته باشد بسیاق آن عبارت بی انضمام اشارت بمأخذ آن نخواهد بود الا ما شاء الله تعالی
و ابتدای تسوید این حروف در سنه ثمان و تسعین و تسعمائه در مدینه طیبه بوده و توفیق تبییض
آن در سنه احدی و الف در بلده دهلی یافته والله الموفق للعباد و منه الاستعانة فی المبدء
والمعاد و مقاصد این کتاب که مسمی بجذب القلوب الی دیار المحبوب منحصر در هفده باب
اول در عدد اسمای این بلده عظیم الشان زاده الله تعظیما و تشریفا دوم در ذکر فضائل و
محامد وی که باحادیث و آثار بثبوت رسیده سوم در اخبار سکان این بقعه کرامت
نشان در قدیم الزمان چهارم در انبعاث باعث قدوم سید کائنات بدین بلده که جامع
البرکات پنجم در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه معظمه بدین بلده طیبه کریمه

ششم در کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و سایر مقامات شریفه هفتم در بیان
مجملی از تغیرات و زیادت ها که در مسجد شریف بعد از حضرت رسالت یافته هشتم در ذکر بعضی از
فضائل مسجد شریف و روضهٔ منیفه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نهم در ذکر عمارت مسجد
قبا و بیان سایر مساجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم دهم در ذکر آثار بعضی متبرکه که بشرف حضور
فائض النور مشهور و ماثور اند یازدهم در ذکر بعضی اماکن شریفه که ما بین مکه و مدینه مشهور و
معروف اند دوازدهم در ذکر فضائل مقبرهٔ شریفه بقیع و مقابر آن سیزدهم در بیان
فضائل جبل احد و شهدای آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چهاردهم در بیان فضائل
زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیا علیه و علیهم السلام پانزدهم در بیان حکم
زیارت قبر شریف از وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آنجناب
شانزدهم در آداب زیارت حضرت سید انام و اقامت در آن عالیمقام و رجوع بوطن
بالخیر و السلام هفدهم در ذکر فضائل آداب صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة
آنچه متعلق است بدین باب والله ملهم الصواب والیه المرجع والمآب باب اول در
ذکر مدینه مطهره و القاب این بلده شریفه زاد الله تشریفها و تعظیمها بدانکه کثرت
اسما دلیل است بر شرف مسمی و عظمت او چنانکه از کثرت اسمای الٰهی عز شانه و القاب حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه وآله وسلم استیناس باین معنی توان کرد علی الخصوص و چون
بیشتر آن اسما مشتق بود از مآخذی که وصف و مشعر باشد به ثبوت معنی عظیم و از جمیع
بلدان هیچ بلدی نیست که اسمای او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسمای مدینه مطهره است
بعض علما در استقصا و استقرای آن کوشیده قریب بصد و بعضی زیاده و کم ازین
عدد ایراد نموده و درین اوراق آنچه دلالت او بر شرف کرامت این مکان شریف
اظهر و اتم باشد ثبت یافته پس گوئیم متبرکا باسم العظیم از اسمای مرغوب که محبوب سید
کائنات و منصوص حدیث است آیات آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم

طابه بتخفیف موحده طیبه بسکون مثناة تحتیه طیّبه بتشدید طائبه بلکه سائر مشتقات
این ماده اگرچه در ملاحظهٔ لفظ در ادب اقتضاء توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که
در مقام دعوی وجود دلالتی بر جواز توسیع و تعمیم گنجایش داشته باشد والله اعلم و اطلاق
این اسما از جهت طهارت وی است از انجاس شرک و موافقت او مر طبع سلیم را و
طیب را بحکم آنکه طیب تمام امور را وگفته اند که ساکنان این بقعهٔ شریفه از تربت و در و
دیوار او روائح طیبه یابند که در هیچ طیبی نتوان یافت و شاید که استشمام شمهٔ از این
نشامه ذوق بعض صادقان غریب و محبان مشتاق نیز روی یافته باشد ابو
عبد الله عطار گفته شعر بطیب رسول الله طاب نسیمها ؛ فما المسک و الکافور و
الصندل الرطب ؛ و شبلی که یکی از علماء صاحب وجدان است میگوید که تربت مدینه
را نفحهٔ خاص است که در هیچ مشک و عنبر نیست و گفته که اصمعی از اعجب عجائب است و
در حقیقت هیچ عجب نیست در جایی که انفاس حبیب خدا رسیده باشد مشک و عنبر
چه باشد بیت در ان زمین که نسیمی وزد ز طرهٔ دوست ؛ چه جای دم زدن نافهای
تاتاریست ؛ و ایضاً تمام طیبهای این بلدهٔ مطیبه را روائح مخصوص است که در
هیچ مکان نیست خصوصاً گل سرخ که به نسبت خاص آنسرور مشهور و معروف است
بیت ؛ نسیم جان فزایت تن مرده زنده گرداند ؛ کدام باغی است ای گل که چنین بوی
توییست ؛ و در حدیث آمده است که ان الله امرنی ان اسمّی المدینة طابة یعنی فرمود
پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرده که مدینه را طابه نام کنم و از وهب بن منبه آمده است
که نام مدینه در توریت طابه و طیبه و طیّبه است و مذهب امام مالک آنست که هر که مدینه
را بعدم طیب نسبت کند و هوای وی را ناخوش گوید واجب التعزیر گردد و امر حبس
کنند تا آنکه توبهٔ صحیح از وی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان نبوت مدینه را
یثرب و اثرب بر وزن مسجد میگفتند رسول خدا علیه افضل الصلوة و اکملها

بامر الهی عز اسمه او را طابه طیبه نام کرده گویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح است
علیه السلام که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین مقام گرفت و علماء تاریخ اختلاف
است که یثرب اسم مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است و در آن عیون
کثیر و نخل بسیار بود و اکثر علما این قول را ترجیح نموده و ورود اثارب بصیغه جمع موید این است
و ابن زباله که یکی از اصحاب امام مالک است و قدوه مورخان مدینه و بعضی دیگر از علما
روایت کرده اند که مدینه را یثرب تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که
یکبار یثرب گوید باید که از برای تلافی و تدارک آن ده بار مدینه گوید و امام احمد و ابویعلی
روایت کرده که هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند نام او طابه است و امثال
این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهت اشتقاق اوست از ثرب یا تثریب که بمعنی
فساد است یا تثریب که بمعنی مواخذه و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل جبل
نام کافریست تسمیه این مکان شریف که ساحت عرش از غبار شرک و کفر منزه و مبرا
است مناسب نبود و آنکه در قرآن مجید واقع شده یا اهل یثرب لا مقام لکم از زبان
بعض منافقانست که در تسمیه او باین اسم در نفاق بیدا اند و در بعضی احادیث نیز
تسمیه مدینه بیثرب واقع است گویند وقوع آن پیش از ورود نهی است والله اعلم
از جمله اسمای این بقعه شریفه ارض الله و ارض الهجرة است و آیه کریمه الم تکن ارض الله واسعة
فتهاجروا فیها مصحح اطلاق این دو نام واجب الاحترام است و اکالة البلدان و اکالة
القری نیز از جهة تسلط او بر جمیع امصار بغلبه امراء و در جمیع اقطار و اغتنام غنائم
و انتزاع خزائن از رقاب اوست و بعض علما این معنی را بغلبه فضل و عظمت تعمیم
حمل کرده یعنی فضائل و بسبب عظم فضل او مضمحل و متوارست چنانکه مکه را
ام القری گویند باعتبار عرفات و مناسک او و نسبت بسائر بلدان و گفته اند که مفهوم
اکالة القری نسبت بمفهوم ام القری اکمل و ابلغ است زیرا که امومت اقتضاء

نیز مرا اضمحلال نکند الا ثبوت اصالت وحق اسمیت بخلاف اکل که مستلزم تواری واضمحلال
است و یکی از نامهای آنمکان عظیم الشان ایمان است که آیه مجیده والذین تبوؤ الدار
والایمان که در شان انصار وثنای این محبان عالیمقدار نازل است مبنی از انست
ونیز مرجع ومال ایمان ومظهر احکام آن این بلده کریمه است واز انس رضی بن مالک
روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که فرشته ایمان که اتمام و
الهام آن بر قلوب ارباب ایمان میکند گفت که من ساکن مدینه شوم و هرگز از وی
بیرون نروم فرشته حیا نیز گفت موافقت با وی بر لست که من نیز با توام وابداً از تو جدا
نشوم لاجرم این هر دو صفت حمیده در مدینه رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم مجتمع و
ملازم یکدیگر اند که الحیاء من الایمان باره وبره که دال برمعنی بر وخیر اند نیز از اسمای
سامات آنمکان خیر سمات اند که منبع خیرات ومعدن مبرات است و بلده که لا اقسم بهذا
البلد خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز مراد بوی بقول بعض مفسران آنست
که بحلول ونزول سید المرسلین در حیات وممات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات
نسبت تکریم ولباس تشریف بوی ارزانی شده وبقول اکثر علما مراد بوی مکه معظمه
نزول سوره در مکه صحیح این قول است والله اعلم بیت رسول الله نیز از القاب
شریفه اوست ووجه تلقب او باین نسبت کریمه واوصاف شریفه در کمال
وضوح وظهور است ومضاهات ومناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه مکرمه است
ظاهر وباهر بیت زهی سعادت آن بنده که کرد نزول: گهی به بیت خدا وگهی به بیت رسول
جابره وجباره بتخفیف وجباره بتشدید نیز از اعلام آنمقام عزت انتظام است
ودر حدیث للمدینه عشرة اسماء متعدد روایات بر دو اسم اول دلالت کرده واسم دوم
که جباره است صاحب کتاب النوادر از توریت نقل کرده ووجه تسمیه جبر او شکست
شکسته دلان غریب را واغنا او مسکینان فقیر را واز جهت جبر متمردان وگردن

قرار آن بر اطاعت او و ایمان او بظهور آیات و شهود کرامات او و فتح بلاد و قهر عباد
بر اسلام و استسلام و انقیاد و مجبوره نیز در اسمای او وارد شده زیراکه وی محبوب
حکم الهی است در سکونت سید انبیا حبیبا و نبیا صلی الله علیه وآله وسلم و جزیرة العرب
نیز بقول بعض محدثان از حدیث اخرجوا المشرکین من جزیرة العرب مدینه مطهره مراد است
اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آمده یا بغداد و [illegible] اقوال علما در تعیین تحدید
آن و محبه و حبیبه و مجبوره از اسمای مخصوصه مرغوبه اوست و حدیث اللهم حبب
الینا المدینة کحبنا مکة مثبت و موکد آنست حرم و حرم رسول الله به تشریف
اضافه نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده است که المدینة حرم و در حدیث
بلالی واقع است حرم ابراهیم مکة و حرمی المدینة و علما را در تعیین حد حرم مدینه و اثبات
احکام حرمت آن اختلاف است مشهور و در محل خود مذکور و مسطور و شاید که درین
اوراق نیز بجای آن اشارتی برود ان شاء الله تعالی حسنه نیز از اسمای اوست
که حسن حسی بسبب اشتمال بر حدائق و بساتین و عیون و آبار و جبال رفیع و فضای
وسیع و قباب عمارت و مشاهد و معلمات با اشتمال و احاطه نور و رونق حضور با جمیع
اماکن و نواحی این بقعه موفور السرور و حسن معنوی بجهت وجود قدس شهود حضرت
حبیبی که شاهد و مشهود حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کافهٔ ابرار و وجود آل و
اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند صلی الله علیه
وآله وسلم در وی منحصر است عرف من ذاق و وجد من عرف مصرع ذوق این
مے نشناسی بخدا تا نچشی شعر و من مذهبی حب الدیار لاهلها وللناس فیما
یعشقون مذاهب * لا والله یا قطع نظر از لذات باطن و حضور قلب که ثمرهٔ
حسن اعتقاد و صدق ودادست اصل حسن و زیبائی که بحاسه بصر و [illegible]
سر توان یافت آنچه درین شهر شریف است در هیچ شهر مشاهده نمی افتد

ومسموع نمی گردد مگر و بعض جا که شمه از اشعهٔ لمعات و آثار برکات این بقعه شریفه
بران پرتو انداخته باشد چنانکه در بلدهٔ دهلی و امثال آن که بعضی از خاک و بان این
درگاه و خاکساران و این راه در انجا خفته اند بیت هر کجا نوریست تابان یا
کمال : ظاهر است اصل آن از آفتاب این جمال : افتاده است خیره بتشدید و خیره
بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا و خیرات است و حدیث
المدینة خیر لهم لو کانوا یعلمون که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم از فتح امصار
بلدان و انتقال مردم و طلب سعت معیشت از مدینه بسوی آن خبر داده بثبت
آمده است دار الابرار دار الاخیار و دار الایمان و دار السنه و دار السلام و
دار الفتح و دار الهجرة و قبة الاسلام همه القاب آنجناب مستطاب اند طیبها
الله و طابه شافیه نام اوست در حدیث آمده که خاک مدینه شفاست از علت
حتی الجذام والبرص و در استشفا با ثمار او نیز حدیث صحیح به ثبوت پیوسته و از
بعض علما متقدمین در کتاب اسماء مدینه و تعلیق آن بالجموم نیز اثر آمده و حصول
شفا از امراض قلب و علت عصیان خود لازم در دو امکان عاقبت محمود است
عاصمه نیز بجهت عصمت مهاجرین از ایذا مشرکین بلکه حفظ جمیع ساکنان و
قاصدان انتقام رحمت آیین از آفات و مخافات دنیا و دین آمده اسمای اوست
و اگر تسمیه بعصومه کالمعنی محفوظ است نیز بسبب محفوظ بودن او در زمان حضرت
موسی و داود علی نبینا و علیهما السلام از بعض جبابره و فراعنه و در آخر ببرکات
نبی الرحمة صلی الله علیه وسلم از دجال و طاعون و از هر مکروه. و مسوم جایز دانند
یا همین لفظ عاصمه بالمعنی معصومه دارند نیز گنجایش دارد غلبه از اسما قدیمه است
که در زمان جاهلیت نیز باین اسم موسوم بوده چنانچه یثرب و غلبه و قهر و تسلط لازم
بود و نزول این زمین عظمت وصول آمده هر که در وی نزول کرد آخر

بصفت غلبه و نسبت اشتهار موصوف و موسوم شده بود و بر جملة القه آمد
و غالب شد و اوس و خزرج بر یهود و کذلک مهاجران بر اوس و خزرج و علیهم
بر مهاجران الا ماشاء الله و یکی از اسماء تهدید آمیز او فاضحه است که بد
اعتقادان و بدکاران در وی پوشیده نمانند و در آخر کار ایشان فضیحت و
رسوائی کشد نعوذ بالله من غضب الله مومنه نیز نام ایمکان شریف
از جهت سکونت اهل ایمان در وی و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام از
وی باشد اگر نفع و برکت و الفت و سکینت از علامات مومن است در مدینه
سکینه نیز این اوصاف پیدا است و احتمال دارد که اجرای این کلمه بر حقیقت
کنند و این بلده طیبه از روی حقیقت ایمان با نحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
درود باشد و محل تصدیق او شده چنانچه از تسبیح حجار بر دست شریف و
نطق جمادات بوی صلی الله علیه و آله و سلم بعضی آن معنی احساس توان کرد
و در حدیث صحیح که در شان جبل احد واقع شده و نسبت محبت آنحضرت مخصوص
گشته دلالتی واضح برین مدعا توان یافت و در حدیث آمده است والذی
نفسی بیده ترجمه اش می فرماید که سوگند بذات پاکی که جان من در قبضه قدرت
اوست بدرستیکه خاک مدینه مومن است و نیز روایت است که نام او در توریت
مومنه است مبارکه نیز از القاب برکت مآب آنجناب مستطاب است و در
احادیث صحیحه آمده که حضرت سید کائنات در شان او و در شان جمیع اشیاء
او حتی المد والصاع دعا کرده فرموده خداوندا برکت او زیاده گردان از آنچه
در مکه گردانیده و ظهور آثار این دعوات و مشاهده خیر و برکات در وی از امور
ظاهر است که بتشکیک و تردد در بیان مراد نیست محبوره مشتق از حبار بحاء مهمله مفتوحه
بمعنی سرور یا حبر بالکسر بمعنی نعمت اسم اوست و جبار نیز معنی را گویند که

سریع البنات و کثیر الخیرات بود و وجود این معنی در وی معاین و مشاهد است محروسه و محفوظه و محفوفه وجه تسمیه بدینها از معنی بعض اسماء مذکوره ظاهر شده باشد و در حدیث آمده که بر هر کوچه مدینه فرشته نشسته است که پاسبانی آن می کند هر حومه و مرزوقه نام اول از توریت نقل کرده آمد و وجه تسمیه بدان روشن است که منزل و ماوای رحمة للعالمین و محل مهبط رحمت ارحم الراحمین است و از رحمتهای عام و خاص او بر اهل عالم افاضه اقوات و ارزاق لطیفه جسمانیه و معنویه روحانیه است که منبعث و برزقه من حیث لا یحتسب بر معتکفان باب توکل متوالی است مسکینه وجه تسمیه بدان از محصل نام مؤمنه بظهور رسیده باشد و در حدیث امیر المؤمنین علی سلام الله علیه آمده که حق سبحانه تعالی بمدینه خطاب فرمود یا طیبة یا طابة یا مسکینة لا تقبلی الکنوز پروردگار عالم با مدینه رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین پاک و ای بقعه مطهر و ای مکان مسکین انجبار اقبول مکن و بمسکنت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع بساکنان اوست تا بصفت مسکنت و غربت که اصل و خشوع و خضوع ست متصف باشند اهل دنیا و ارباب ثروت که بدین صفت باشند رغبت نکنند اَللّٰهُمَّ اَحْیِنِیْ مِسْکِیْنًا وَ اَمِتْنِیْ مِسْکِیْنًا وَ احْشُرْنِیْ فِیْ زُمْرَةِ الْمَسَاکِیْنِ اَعْنِیْ فِیْ اَهْلِ بَلْدَةِ حَبِیْبِکَ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین مسلمه مثل مؤمنه نیز از اسماء شریفه اوست ایمان و اسلام یکی است فرقی که هست آنست که غالب در ایمان رعایت معنی تصدیق قلبی است که از امور باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد که احکام ظاهر است و در هر دو اسم اشتقاق از امان و سلامت نیز احتمال دارد مطیبه مقدسه نزدیک بمعنی اسماء سابقه اند و بمعنی قریب با آنها طیب بمعنی طهارت و نزاهت و لطافت از لوازم و ذاتیه این مکان شریف آمده مقر از قرار ست و در

حدیث است که اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا. مکینه نیز از اسمای مدینه عظیمه
است از جهت مکانت و منزلتی که او را در حضرت خداوندی ست. ناجیه اشتقاق
او از نجات است یا از نجاة بمعنی سرور در ساحت او را یا بجهه که نام زمین بلند است
و وجه جمیع این معانی در وی ظاهر و باهر ست. المدینه مشهر اسمای این بقعه شریفه و
اعرف اعلام این بلده مطهره است و در اصل لغت مدینه نام موضع مجتمعه است در
کثرت و عمارت از حد قریه متجاوز نموده باشد و بمرتبه مصریه رسیده که پایان تر
از شهر است و بالاتر از قریه مصر و مدینه و بلد مترادف اند و بعضی مصر و مدینه
را در یک رتبه داشته اند و این وظیفه علم لغت است و الآن مدینه علم مدینه رسول صلی
الله علیه و آله وسلم شده اگرچه مدینه مطلق ذکر کنند همین بلده معظمه مراد افتد و در
استعمال عرب او را با الف و لام آرند و همچنین تفاوت در لغت عرب بسیار
افتد چنانچه نجم بر هر کوکب که باشد اطلاق یابد ولیکن النجم با الف و لام نام چند
کوکبی که مخصوص است که او را ثریا گویند اگر نسبت شخصی دیگر به بنا کنند
مدینی گویند بیاء و نسبت بمدینه رسول صلی الله علیه و آله وسلم مدنی آید بغیر یاء و در
قرآن مجید تسمیه او باین نام در چند محل واقع شده و در توریت نیز آمده و است
سیدة البلدان در حدیث شریف بروایت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آمده و طیبه یا سیدة
البلدان و در بیان فضائل مدینه بمعنی واضح کرده انشاء الله تعالی۔

باب دوم در بیان فضائل و محامد این بلده عظیمه شریفه که باحادیث و آثار
نبوت رسیده زاده الله تشریفا و تعظیما بدانکه اجماع امت و اتفاق علما است
که افضل بقاع و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه مشرفه است زادهما الله تکریما و تشریفا
لیکن در تفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلده معظمه بر دیگری اختلاف واقع شده
بعد از انعقاد اجماع کافه علما رحمة الله علیهم بتفضیل آنچه ضم اعضای شریفه

سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم کرده از موضع قبر شریف بر سائر اجزای ارض حتی الکعبة المنیفة
و بعضی علما گفته اند بلکه بر سائر سموات حتی العرش العظیم و گفته اگرچه در کتب قوم صریح ذکر سموات
و عرش وقوع نیافته ولیکن این مقال از آن قبیل است که پیش مدرک الفایق مجال توقف و انکار بروی
تنگ آید آسمان و زمین هر دو مشرف بتشریف اقدام او شده بلکه اگر تمام اجزای زمین را بسموات
سنجد آنکه بقعهٔ قبر شریف او از اجزای زمین است ترجیح نماید جای آن دارد و در آخر این کلام
منجر بجائی که در تفاضل سموات وارض واقع شده میگردد و درین مقام مقتضی کلام امام
نووی آنست که جمهور علما بتفضیل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان تفضیل
داده که مستقر انبیاء و مدفن ایشانست علیهم السلام والصلوة جمهور گویند که اگر زمین مستقر مدفن
اجسام ایشان باشد آسمان محل مستقر ارواح مقدسه ایشانست و بعد از تحقق حیات انبیا
علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور بر نهایت ظهور است چه بر تقدیر حیات که مستقر
اجسام در زمین است محل ارواح نیز همانجا است و بالجمله بعد از استثنای موضع قبر شریف در
تفضیل مکه بر مدینه یا بعکس اختلافست مذهب امیر المؤمنین عمر و عبد الله بن عمر و جماعهٔ دیگر
از صحابه رضی الله عنهم و مذهب امام مالک و اکثر علمای مدینه تفضیل مدینه است بر مکه و بعضی
دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته ولیکن کعبهٔ معظمه را از آن میان استثنا
نموده و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانهٔ کعبه پس محصل کلام ایشان آید که قبر شریف حضرت
سید کائنات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات افضل و اکرم بود علی الاطلاق تا بعموم چه بر بلده
کریمه مکه و چه بر خانهٔ کعبهٔ مشرفه و خانهٔ کعبهٔ معظمه افضل بود از بلدهٔ کریمهٔ طیبهٔ مدینه غیر بقعهٔ شریفه
قبر نبوی صلی الله علیه وسلم و باقی مدینه افضل تر باقی مکه یا علی العکس و درانجا اختلافست
ترجیح دلائل که بر خیریت و افضلیت مدینه اجرا نموده اند در ذکر فضائل و تعداد محامد و بخصوص
خواهد پیوست و خلاصهٔ آن محبت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله وسلم از آن
بلدهٔ شریفه بالاکثر و ابلغ از محبت سائر بلدان چنانست او در دعای حصول فتوحات

عظیمه مترقبه و وصول بکمالات شریفه موعوده و قوت اسلام و رواج دین در بودن او منبع کل
خیرات اول و آخر و معدن تمامه کمالات ظاهر و باطن با علاوه سعادت عظمی و نعمت کبری که
کرده است از سائر بقاع سماوی و ارضی امتیاز یافته که وجود مرقد شریف در تربت منیفه آنحضرت
است صلی الله علیه وآله وسلم هیچ نعمت از نعمتهای دنیوی و اخروی با وی موازات و
مواسات نتواند کرد و هیچ عملی از فرائض و واجبات بزیارت آن برابر نتواند بود و با ضمیمه
آنچه در احادیث صحیحه از طرق متعدده آمده که خلق هر شخص از تربتی که مدفون گردد در
وی لازم آید که خلق نفس نفیسه حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از تربت طیبه مدینه
باشد و کذالک نفوس اکثر آل و اصحاب و تابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین
بقعه شریفه آسوده اند و کفی به فضلا و شرفا و اقوی ادله که در جانب افضلیت مکه ایراد یافته مزید
و مضاعفت ثواب اعمال است در مسجد مکه بلکه در تمام حرم چنانکه بعضی اقوال علما دران
ناطق است در احادیث صحیحه آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر هزار نماز است و در مسجد
حرام بصد هزار ولیکن آنها که قائل اند با فضیلت مدینه در جواب آن میگویند که اسباب
فضیلت منحصر نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص مکه باشد
و انواع کرامات و برکات از محبت خدا و رسول او و نصرت اسلام و اهل آن مخصوص
مدینه بود و در تائید و تقویت این کلام می آرند که چنانکه ادای صلوة متوجه عرفات را در عرفات
و ظهر یوم النحر را در منا افضل است از ادای آن در مسجد حرام با اشتمال آن بر مضاعفت مذکوره
و حقیقت آن برکتیست که در رعایت اتباع آنسرور حاصل است با آنکه حاصل مضاعفت
جز کثرت عدد و لحاظ کمیت بیش نیست و تواند که عملی که باعتبار عدد و کمیت اقل بود بحسب کیفیت
و حالت برکت و عظمت افضل و ارجح بود و اگر مطلق مضاعفت ثواب کافی بودی در فضیلت
نیز مقرر است در افضلیت داخل کعبه بر خارج مسجد حرام بعکس را خلافی معلوم نیست با
آنکه در صحت نماز فرض در درون کعبه علما را اختلاف است امام مالک جائز نمیدارند و جمع

جائی مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب فضیلت نه منحصر در مضاعفت ثواب است
امری دیگر که سبب قبول در درگاه الهی و افاضه جود نامتناهی او عز اسمه گردد نیز میتواند بود
و چون قبر شریف نبوی افضل محال افاضه رحمت و برکت و رضوان و مهبط ملائکه حضرت رحمن است
تواند بود که به برکت جوار آن مقام رحمت آثار از فیض و عنایت و محبت حضرت صمدیت حالتی و
نوبتی و قبول نصیب گردد که نه بمضاعفت اعمال و مزید طاعت حصول پذیرد و حال
آنکه سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم چون بصفت حیات در آن بقعه قدس سمات باقی
و قائم است در اعمال و طاعات و ترقیات دائم و شک نیست که اعمال وی صلی الله علیه
و آله و سلم از تمامه عباد با وجود فرض مضاعفت اکثر و ارجح و افضل است و چون آنحضرت
همیشه در امداد و استغفار و شفاعت امت است وصول فیض از قرب جوار مدینه
سکینه و نفع آن بدیشان بیشتر بود از حصول نفع طاعات مضاعفه که بمکه مکرمه اکتساب نمایند
و این کلام امام تقی الدین سبکی است در غایت وقت و نهایت نفاست و لطافت رحمه الله
تعالی دلیل دیگر که بر فضیلت مکه معظمه آورده اند که نیست که وی محل اداء مناسک
و قربات است مانند حج و عمره با وجود ثواب و فضائل که در اتیان این اعمال در وی یافته [شود]
جواب میگویند که حق سبحانه تعالی در اتیان مدینه مشرفه نیز چیزی کرامت فرموده که عوض
حج و عمره تواند بود و در احادیث آمده که هر که قصد مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم کند تا
دو رکعت نماز در وی بگذارد ثواب حج کامل دریابد و هر که قصد مسجد قبا کند تا دو رکعت
نماز در وی بگذارد ثواب عمره نصیب او گردد با آنکه دریافت نماز در مسجد نبوی صلی الله
علیه و آله و سلم در هر روز و شب کرات و مرات میسر است و حج جز در سال یکبار نتوان یافت
دلیل دیگر بر فضیلت مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که مکه خیر بلاد الله و در بعضی
دیگر احب ارض الله الی الله و سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات در وقت
بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامی که آنرا حزوره گویند و بقولی بر حجون و آن نیز نام مکانیست

قریب معلا بایستاده بمکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلده که محبوب ترین بلادی پیش من اگر
قوم تو مرا از تو بیرون نمی آوردند بیرون نمی رفتم و این دلالت دارد بر افضلیت مکه جواب
او نزد رسول رب العالمین صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین جواب ازین دلیل آنست که
صدور این قول ازان معمور در اول امر واقع است که کار بود ما نه بیش ثبوت فضل مدینه و
ظهور آن بوحی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول اقامت بمدینه و
ظهور دین و علو امر و حصول برکات و شروح فتوحات و زوال خیرات و اشاعت مبارک ظاهر
شد که این بقعه افضل و اکمل است از سایر بقاع و بلاد و لهذا انتخاب صحبت والتماس استدعا
برکت و مزید اضعاف آن نمود که در مکه است و التماس مودت کرده در روی چنانکه احادیث
که متضمن این مضمون اند بصحیح ظهور انتفاق پذیرفته انشاء الله تعالی مذکور شود اللهم حبب الینا
المدینة کحبنا مکة او اشد خداوندا محبوب گردان بما مدینه را چنانکه مکه بلکه بیشتر ازان و طبرانی
در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود
صلی الله علیه وآله وسلم المدینة خیر من المکة و امام مالک در موطا روایت کرده که عمر رضی الله عنه
بطریق توبیخ و انکار بعبدالله بن عباس مخزومی گفت هاهنا تو میگوئی که مکه افضل از مدینه
وی باز گفت مکه حرم خداوند تعالی است مقام امن اوست و در دست خانه او سبحانه
تعالی عمر فرمود من در حرم خدا و بیت او چیزی نمیگویم باز فرمود تو میگوئی که مکه افضل از مدینه
است وی باز گفت مکه حرم خداست که در دست بیت او عمر فرمود من در حرم خدا و
بیت الله چیزی نمیگویم چند بار همین کلام تکرار فرمود و برفت ازین کلام امیر المومنین
عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در تفضیل مدینه بر مکه چه مذهب داشته است و مدعا افضلیت
بلده مدینه است بر بلده مکه غیر بیت الله و حاکم در مستدرک خود روایت کرده که آن
سرور در وقت عزیمت هجرت میفرمودند اللهم انک ان اخرجتنی من احب البقاع الی
فاسکنی فی احب البقاع الیک خداوندا اگر مرا از بقعه که پیش من محبوب ترین بقعهات

برآوردی پس سکونت من در بقعه کن محبوب ترین بقعها بود پیش تو بعد از ظهور اثر
اجابت این دعا این بقعه محبوب ترین بقعها شد هم پیش خدا و هم نزد رسول او و لهذا بعد
از فتح مکه عود باو نکرد و هم بر اقامت مدینه استقامت فرمود اگر گویند که اقامت وی در هجرت
بسبب فرضیت اوست بامر الهی پس عدم انتقال وی صلی الله علیه وسلم بمکه از جهت نه
از باب فضیلت جوابش آنست که اصل امر الهی بانچه مقتضی حکمت است باقامت مدینه و عدم
انتقال بمکه لابد مبنی بر افضلیت و ناشی از احببت او خواهد بود عند الصدور السبب لاختیار
الحبیب الا ما هو احب واکرم عنده بیت حیف ست جای چو تو نگاری بچشم من :: در دل
نشین که منزل خاص از برای تست :: اینست مباحثه و مذهبی که نزد علماست تو نسبت
نگاهدار و بمشرب محبت باش و باین اعتقاد باش که بعد از جناب احدیت عز شانه فضیلت
محمد راست صلی الله علیه و آله وسلم بهر که و هر چه بهر وجه و بهر جهت که بر افضلیت وی
ملاحظه مکن باقی هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی است که با جناب وی دارد
خواه مکه بود خواه مدینه مکه مبعث اوست و منشا او و مدینه مقام و مقر او و تو تابع امر الهی
باش و محبت حبیب او نزاع و عصبیت مکن در مکه سطوت و جلال امر او و در مدینه
برکت کمال دین او ببین همه جا ملاحظه امر خدا کن و همه جا مشاهده نور محمد لا اله الا الله
محمد رسول الله نظم در هیچ ذره نیست که نور محمدی :: از طلعت وجود اضافی نه طالع
است :: دریای فیض جود الهی وجود اوست :: انهار کائنات بوی جمله راجع ست
سرسبزی جهان ز انعکاس فیض اوست :: این نکته پیش اهل نظر مر واقع است :: در مکه لوای
محمدیست مرتفع :: متبوع اوست جمله جهانش متابع است نظم بیا تا در مدینه نور احمد
ببینی از در و دیوار لامع :: جمال مصطفی بی پرده بینی :: چه خورشیدی که بی ابرست
ساطع :: بیا ای کور چشم تیره باطن :: ببین هر گوشه صد برهان ساطع :: بروق شبه سوز
اینجا لوامع :: بدور دین فروزان اینجا سواطع :: نجوم اهتدا اینجا فروزان :: شموس اصطفا

آنجا طالع ؛ چو از نازی کجا تو نور بینی ؛ بود هر کس باصل خویش راجع ؛ چرا با خویش دشمن
گشته کور ؛ چه خود را میزنی بر سیف قاطع ؛ ولیکن کے توانی دید این نور ؛ چه نور فطرت
گرد بد ضائع ؛ نصیحت کردمت دیگر تو دانی ؛ فان الدین عند الله واقع ؛ اکنون ضما
در فضائل مدینه پیغمبر خود بیان کنم وقت است و فرصت غنیمت تو استماع کن و بذکر
حبیب و یاد دیار او ذوق گیر مذهب علما را بدان و بخوان ولیکن ذوق مشرب اهل محبت
از دست مده مصرع جانب عشق عزیز است فرو مگذارش ؛ شعر و من مذهبی حب الدیار
لاهلها ؛ وللناس فیما یعشقون مذاهب مصرع از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است
فاقول وبالله التوفیق فصل از جمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین فرده کلامی
بیان گشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی الله علیه وآله وسلم
از مکه هجرت نمود و در مدینه حکم اقامت فرمود به کمالات ظاهر و باطن که در عالم نبوت و
استعداد موضوع و مخزون بود همه را درین بلده شریفه بفعل آورده و او را مبدا تجلیات فتوحات
و مفتاح خزاین برکات گردانید و تربت پاک او را صدف گوهر عنصر شریف ساخت که تا روز
قیامت بقعه این زمین بجوار وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش ملک و ملکوت باشد و
عائشه رضی الله عنها میگوید که چون روح پاک محمدی صلی الله علیه وآله وسلم قبض کرده شد
صحابه در موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه فرمود که بر روی
زمین بقعه شریفتر و گرامی تر نزد پروردگار عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح
پاکش در وی کرده ابو بکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق این کلام حدیثی از آن سرور
صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هم در موضع قبض
مدفون کردند از جمله فضائل مدینه محبت حبیب خداست مر او را صلی الله علیه وسلم
که چون آنسرور از سفری قدوم می آورد و قریب بحوالی مدینه میرسید و دیوارها
میدیدی سوار بودی تحریک میکرد و تیز تر میساخت سواری را از جهت شوق و محبت

که بوصول مدینه با سکینه ابتهاجات می یافت و ردای مبارک انداخته و بخشی کرامت پوشش
نیفکندی و فرمودی بنده اصلاح طیبه بیت ای نفس خرم باد صبا از بر یار آمده مرحبا
گرد و غبار که بر چهره مبارکش افتادی پاک نمودی اگر یکی از صحابه سر و روی خود از جهت گرد
غبار پوشیدی منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه شفاست چنانکه در تتمه بیاید و بیان فضایل
بجوار آن حضرت از آنجمله آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که شیاطین نا امید شدند از عبادت شان درین بلده یعنی مدینه نهایت
ازینجا یافته شد که در شهر نیست که باقی ماند بیان ایشان و عباس رضی الله عنه روایت کرده
که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حق سبحانه وتعالی این جزیره را و بروایتی این
قریه را از نجاست شرک پاک کرده اگر نجوم ایشان گمراه نکند پرسیدند یا رسول الله گمراه
کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه وتعالی با مردمان باران فرستد ایشان گویند بمدد
منزل فلان آمد باران شد از آنجمله آنست که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امت را ترغیب
کرده تحریض فرموده بر اقامت این بلده طیبه و صبر بر شدت و محنت و اختیار موت در ان فرمود
من صبر علی لأوائها وشدتها کنت له شهیدا او شفیعا یوم القیمة گفته اند شهید برای مطیعانست
و شفیع در عاصیان فرمود من مات بالمدینة کنت له شفیعا یوم القیمة و ابن ماجه و ابن حبان تصحیح
این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت فمن
مات بالمدینة کنت له شفیعا وشهیدا هر که تواند که در مدینه بمیرد گو بمیر البته بشرف شفاعت و
سعادت شهادت مشرف خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که اول کسیکه از امتان من بشرف
شفاعت من دریابند اهل مدینه اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف از آنجمله آنست که سید انبیا
صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد که رحلت او و مدفن او درین بلده کریمه بود و کذلک صحابه
و اتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که آنحضرت می فرمودی اللهم لا تجعل منایانا بمکة ابدا
مرا موت بمکه مکن و روح مرا بمدینه بگیر و نیز در حدیث آمده که بر روی زمین بقعه نیست که

دوست داشتم قبر خود را در آن الا مدینه نقل است که غالب دعاهای حضرت عمر رضی الله عنه
این بود که اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک واجعل موتی فی بلد رسولک و گویند که امام مالک
رحمة الله علیه غیر از یکبار حج نگذارد و بعد از ادای ذمه از فرض حج بار دیگر از مدینه بجای نیاید
مبادا که موت او در غیر مدینه بجای دیگر واقع شود و مدت عمر خود در مدینه بود و هم در مدینه مدفون
گشت از انجمله آنست که در حدیث صحیح بطرق متعدده وارد شده است المدینة تنفی خبث
الرجال کما ینفی الکیر خبث الحدید یعنی مدینه در خاصیت ازاله چرکیت و پلیدی مثل کوره آهنگر
است که از آهن چرک آهن میکند و در صحیح البخاری آمده که انها طیبة تنفی الذنوب کما ینفی الکیر
خبث الفضة مدینه پاک است پلیدی گناه ان را چنان برد که کیر آهنگر چرک نقره را و از او
نفی و ابعاد اهل شر و فساد است از ساحت عزت این بلده طیبه و بقول اکثر علما این
خاصیت مذکوره در وی در جمیع از زمان و دهور پیداست روایت کرده اند که اعرابی با
آنحضرت بر قرار اقامت مدینه بیعت کرد روز دیگر بیمار شد تب و اندیشش آنسرور آمد
و طلب فسخ این بیعت نمود و استیذان رجوع بوطن اصلی کرد و آنحضرت درین قصه
این حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت بر آمدن از مدینه مطهره
با اصحاب خود میگفت نخشی ان نکون ممن نفته المدینة میترسم از آنکه باشیم از آنانکه مدینه
نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت عظیم در روزی پیدا آید که
آخر زمان دجال ظهور کند و بمدینه مطهره راه نیابد پس هر که از اشرار ناس در وی بود
بمتابعت وی بیرون رود و ساحت کرامت این شریف از غبار شر کدورت مطلقا
مطهر گردد چنانکه از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم میشود و طهارت او اکنون
از ارباب شرک و اهل ادیان دیگر است که مخالف دین اسلام اند از یهود و نصاری
و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد بالغ اند و آنهائی که بنجاسات ذنوب و نجاسات
معاصی ملوث باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن که نفی

وایراد آنها بعد از موت بود و نقل ملائکه نقاله نقل اجساد ظلمانی آنها از زمین ارض مقدسه مشهور
چنانکه بعضی علما بران رفته‌اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل یافته واللّٰه اعلم بالصواب و بالجمله
هرکه از اهل شفاعت آنسرور صلی اللّٰه علیه وآله وسلم و از اهل محبت کامل که بسبب آن از زمین بلده
کریمه واجب النفی والاخراج گردد نیست و بعضی مضمون این حدیث را بر تخلیص نفوس و تخلیه او از
میل شهوات ردیه و لذات شهوانیه که لازم احتمال شدت و محنت فقر و بلاست حمل کرده یعنی
اقامت مدینه طیبه و تحمل شدائد آن چنان نفس او را بسبکیه یا صفت بگذارد و از کدورت نفسانیت
و شهوات جسمانیت پاک سازد که آهنگران ذهب و فضه را در بازار حشر او را قدر و قیمت
باشد صیقل قلب را زنند و ده تا کنند در بازار حشر خالص باید که از آتش بیرون آید سلیم
و شکستگی نیست که روایت تنفی الذنوب موید و مقوی این احتمال است زیرا که نقاء کدورات
ذنوب بتوالی رحمات و تعالی برکات که بجوار قدس شعار سید ابرار فائض و نازل است
صورت نه دارد ان الحسنات یذهبن السیئات و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر بجمیع اقسام مذکوره
لازم این بلده طیبه است از جمله آنست که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه طیبه
دعا بخیر و برکت کرده و فرموده اللهم بارک لنا فی مدینتنا و بارک لنا فی صاعنا و بارک
لنا فی مدنا اللهم ان ابراهیم عبدک و خلیلک و نبیک وانی عبدک و نبیک وانه دعاک
لمکه وانا ادعوک للمدینه بمثل ما دعاک لمکه و مثله معه و امیرالمومنین علی مرتضی علیه السلام
علیه روایت کرده‌اند که روزی حضرت آنسرور از مدینه برآمدیم و بحرهٔ سقیا که محل
سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم حضرت صلی اللّٰه علیه وآله وسلم آب طلبیده وضو ساخت
و مستقبل قبله ایستاد و فرمود خدایا ابراهیم بندهٔ تو و خلیل است و دعا کرد ترا در شان
اهل مکه بخیر و برکت و من نیز بندهٔ تو و رسول توام دعا میکنم ترا در شان اهل مدینه بخیر
برکت صاع و مد ایشان و برکت ده ایشان در مد ایشان و صاع ایشان چنانکه برکت دادی
مر اهل مکه را و در بیابه هر یک برکت که اهل مکه را دادی ایشان را دو برکت عطا کن

واحادیث درین باب بسیار است در هرجا که دعا به برکت در مد و صاع در رود یافته
مراد برکت و خیر دنیاویست و در انچه مطلق واقع شده شامل نعمت دارین و آثار
برکات ظاهر و باطن درین بلده قدسی مواطن معاین و مشاهد است از انجمله آنست
که آن حضرت دعا کرد نقل تپ و وبا از حوزه این بلده طیبه بجحفه که دار شرک و طغیان
بود و مدینه پیش از دعا و اجابت آن سید کائنات ارض حمی و وبا بود نقل است
که در ابتدای قدوم مدینه اصحاب معالی نصاب آنحضرت ببیماری تپ در ماندند و
ابوبکر صدیق رضی الله عنه و دو مولی او بلال و عامر در یک خانه افتاده بودند عائشه
صدیقه رضی الله عنها بامر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بجهت بیمارپرسی ایشان آمده و
والد بزرگوار خود را دید که در یک گوشه خانه افتاده و بسختی تپ در مانده و میگوید
شعر کل امرئ مصبح فی اهله ۞ والموت ادنی من شراک نعله ۞ و در گوشه دیگر بلال و عامر
را دید که کفار قریش را لعنت میکنند و یاد مکه و مواضع آن انشاء اشعار مینمایند
و از ارض مدینه و شدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم
دعا کرد یا حکیم ذی الجلال تپ و وبا را ازین بلده بجحفه برده و صدور این معنی یکی از معجزات عظیمه
آنحضرت است صلی الله علیه وآله وسلم آورده اند که در ایام جاهلیت هر که قصد قدوم
مدینه کردی و خواستی که از وبا سلامت ماند چون بموضعی که او را ثنیة الوداع گویند
برسیدی ده بار آواز خر کردی و تسمیه این موضع به ثنیة الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی
بوصول این موضع آواز خر نکردی گفتندی که وی تودیع حیات خود کرد و خود را بهلاک
ساخت تا وقتیکه در زمان سعادت نشان هجرت حضرت سید کائنات یکی از
شعرای عرب که نام وی عروة بن الورد بود و قصد قدوم مدینه کرده باین
موضع وصول یافته بود عمل به سنت سیئه و عادت شنیعه ایشان نکرد و گفت
شعر لعمری لئن عشرت من خشیة الردی ۞ نهاق الحمیر اننی لجزوع ۞ هیچ ازان

افتی که نزد عوام المقام بود بوی رسیده از آن باز این عادت شنیع متروک شد و ذکر ثنیة الوداع
در کتب احادیث بسیار واقع است و وجه تسمیه اینست که نقل کرده و مشهور نسخه اینست که از آن
ثنیة الوداع از آن گویند که اهل مدینه تا آن موضع برای تودیع مسافران مشایعت میکردند
از آن جمله آنست که این بلده مطهره از نجاست وجود دجال که در آخر زمان بیاید محفوظ و
مصئون باشد بروایت صحیحین ثابت شده که در آن زمان بر هر راه مدینه حفظی از ملائکه
موکل باشند که حراست او کنند و از در آمدن دجال مانع آیند و در حدیث دیگر آمده که بر روی
زمین هیچ شهری نبود که دجال آنرا پی سپر نکند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده که خروج دجال
از جانب مشرق بود و بعد از آن قصد مدینه کند و در پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او
بجانب شام بگردانند روی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی باشد بهترین مردمان
از مدینه بجانب دجال بر آید و گوید گواهی میدهم تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم از خروج تو خبر داده است الحدیث بطوله ابو حاتم از معمر رضی الله عنه روایت می
کند که وی گفت چنین گویند که آن مرد خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمة الله
علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص
و ذکر او مکرر بر زبان معجز بیان آنحضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول الله
یوم الخلاص چه باشد فرمود روزے که دجال بیاید و بر جبل احد بر آید پس نگاه کند و باصحاب
خود گوید که میدانید که این قصر سفید که می نماید چیست این مسجد احمد است بعد از آن قصد
در آمدن مدینه کند و بر هر راه آن ملکے یابد موکل که حفظ و حراست آن میکند پس در
نواحی وادی که مجمع سیول است خیمه زند و مدینه باساکنین سه بار بزلزله در آید و هر که
در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجانب دجال رود و مدینه از هر خبث و
نجس منزه و مطهر گردد و این روز است روز خلاص از آن جمله آنست که حکیم مطلق جل
و علا در تراب این بلده مطهره و ثمار او خاصیت شفا نهاده در احادیث کثیره

آمده که در غبار مدینه شفاست از هر علت و در بعضی طرق آمده و من الجذام و البرص و در
بعضی اخبار تراب صعیب مخصوص کرده، صعیب گفته‌اند وادی بطحان گویند تخصیص یافته
و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضهٔ تپ بدان خاک
پاک علاج کنند، و در مدینه منوره خلفا عن سلف این معنی متوارث آمده و در نقل این تراب از
برای تداوی آثار ورود یافته و آنکه نزع نقل تراب حرم کنند این خاک را از عموم آن
تخصیص نمایند والله اعلم و اکثر از علما این علاج را با تجربه ضم کرده اند و شیخ مجد الدین
فیروزآبادی میفرماید که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که مدت سال کامل رفته و بیافته
تپ گرفتار مانده بود پاره از این خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخوردن آن غلام
دادم همدران روز صحت یافت و کاتب حروف نیز مشاهده و تجربه این معالجه مشرف گشته
و در آن ایام که بسعادت اقامت این رحمت انجام مشرف بود بعارضه از عوارض به آماس
اقدام که باتفاق اطبا منذر و منجر از هلاک و فناست پای بند شده استشفا هم بدین خاک
پاک نمود در اقرب اوقات باسهل وجوه از این محنت خلاص یافت اما استشفا به اثمار این
بلدة الابرار در صحیحین آمده هر که هفت خرمای عجوه ناشتا بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی
کارگر نیاید ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها این را از برای علت دوار که بصعوبت
اشتهار و لهذا امر میفرموده و عجوه نوعی ست از تمر که اهل مدینه آنرا امید انند و بعضی گویند که
اصل آن از آن نخله الیست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست مبارک خود نشانده
بود و انواع تمر در مدینه در کثرت بحدیست که احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمه در
تاریخ کبیر یکصد و سی و نه شمرده و یکی از انواع تمر صیحانی ست که بروایت جابر رضی الله
عنه بثبوت رسیده که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم دست در
دست علی مرتضی علیه السلام علیه و در بعضی بساتین مدینه میگذشتند ناگاه از میان نخله
آواز بر آمد که هذا محمد سید الانبیاء و هذا علی سید الاولیاء ابو الائمة الطاهرین بعد از آن

ازانجمله دیگر اتفاد آواز آمد که یا محمد رسول الله یا علی سیف الله ازجهت او را صیحانی
نام کردند که صیحه در لغت بمعنی آواز است و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت آمده
است که کان احب التمر الی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم العجوة فرمود که دوست‌ترین
نوع تمر پیش سرور کائنات عجوه بود و مانا که این خاصیت مذکوره در وی از برکه گذشت
آنحضرت آمده صلی الله علیه وآله وسلم وکفی دلیلاً امام نووی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این
نوع تمر از میان سائر انواع وتخصیص این عدد خاص که سبع است از جمله اسرار است
که جز شارع را معرفت حکمت آن راه نباشد ما را بدان ایمان باید آورد و اعتقاد کرد
و آنکه بعضی علما گفته اند که آن از تاثیر زمینی مخصوص است یا کیفیت هوای خاص یا
خاصیت زمان فیض نشان آنحضرت است یا از امور اکثری الوقوع است یا دعای
النبوت یا از نخل خاص بود که وجود او الان مفقود و معدوم است تمام این احتمالات
تکلفات واهیه است که ناشی از تقیید بحکم عقل بوالفضول است و عجیبست از مؤمنی که
با وی این اثر رسیده باشد و این خبر شنیده که سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم این نوع
را از میان انواع تمر دوست داشته و بر صحبت خورده بانه خاصیت شفای از وبا و بلا
اباطیل اهل طبیعت دست زند یا واحسرتا نسبتی این شخص مبتدعه نعوذ بالله منه بیت
چو لب بگوزه نی کوزه نبات شود ۞ ز کوزه قطره چکد چشمه حیات شود ۞ ازانجمله اشتمال
این بقعه شریفه است بر مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که آخر مساجد انبیاست
و بر مسجد قبا که اول مسجدیست که در دین محمدی صلی الله علیه وآله وسلم تاسیس یافته
ما بین قبر شریف و منبر که روضه ایست از ریاض جنت و منبر عالی منظر که قوائم شریفش
بهشت بدین مقام نازد و جبل احد که از جبال جنت و محب و محبوب حبیب خدا
صلوات الله وسلامه علیه و مقبره بقیع که مقام و مستقر آل کرام و اصحاب عظام اوست
صلی الله علیه وآله وسلم و مشهد سید الشهدا و سائر شهدا و دیگر اماکن شریفه و مقامات

متبرک در افضل و کرامت هر کدام از انها اخبار و آثار ورود یافته است چنانچه به برخی و
از ان صفائح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت انشاء الله تعالی از ان جمله آنست
که فتح سائر بلدان بضرب شمشیر آمده و فتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکر باعث هجرت سید کائنات
علیه افضل الصلوة این معنی نوعی از وضوح یابد از انجمله آنست که بیرون آمدن از مدینه بی
جهت شرعی مقرون بوعید شده و لهذا اصحاب رضوان الله علیهم بعد از ادای مناسک حج
زود خود بمدینه منوره میآمدند و در مکه معظمه زیاده بر قدر ضرورت اقامت نمیکردند چنانچه مشهور
جریان عادت آن اهل سعادت برهمین روش یا دارا ان سید هبیت مدینه اند و رحال
بود اهل شوق را نه در زمانه و هشت مدینه رفته جا کنند از انجمله تحریم حرم او ست مثل مکه چنانچه
ذکر آن در احادیث بسیار وقوع یافته و علما را در تحدید حدود آن و ترتیب حکم تحریم بران و
اختلاف است مذهب امام اعظم ابوحنیفه آنست که معنی حرمت او مجرد تعظیم و تکریم است
بی ثبوت احکام دیگر مثل حرمت صید و قطع شجر و لزوم جزا و مذهب امام شافعی حرمت
و ترتب احکام بران مثل حرم مکه است بلا تفاوت و تحقیق این مسئله در ابواب فقه
مبین و مسطور است سید علیه الرحمة در الجذاب و الطالب کلام درینمقام باقصی الغایة
کوشیده است والله اعلم از انجمله آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
مردم را وصیت نموده باکرام اهل این بلدهٔ شریف و تعظیم سکنه این بقعهٔ عظیم و ثبوت
این معاد وعیدی که برایذا و تخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه معلوم شود و وضوح
می پذیرد بازیادت احادیث دیگر که بطریق منطوق و عنوان تاکید درین باب وارد شده
قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم المدینة مهاجری مدینه مقام هجرت منست و فیها
مضجعی و درست خوابگاه من کنایه از وجود مرقد مطهر خود نمود صلی الله علیه و آله وسلم و فیها
مبعثی و در مدینه است بعث من که هم ازین بقعه با هفتاد هزار ملائکه رحمت که هر روز گرد
قبر شریف بدینسان محفوف و مشمول است برخیزد حقیق علی امتی حفظ جیرانی

لازم و سزاوار است بر امت من که حفظ حرمت همسایه من بجا آرند و در رعایت حقوق
ایشان شمه فرو نگذارند و هر چه از ایشان صادر شود بمواخذه نکنند و تا توانند درگذرانند
ما اجتنبوا الکبائر مادام که ایشان یعنی اهل مدینه ارتکاب کبائر نکنند این هنگام آنچه حق تربت
مطهره باشد در حق الله و حقوق العباد اقامت نمایند من حفظهم کنت له شهیدا و شفیعا
یوم القیمة هر که حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد و شفیع او باشم و من لم
یحفظهم سقی من طینة الخبال و هر که حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد و آبخورا و از طینت
خبال بود و طینت خبال حوضی است که در دوزخ که ریم و زرد آبهای دوزخیان
در آنجا جمع گردد نعوذ بالله منها از انجا آنست که در حدیث صحیح مسلم آمده که لا یرید احد
اهل المدینة بسوء الا اذابه الله فی النار کما ذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء
فرمود هر که با اهل مدینه اراده بدی کند و در مقام ایذاء ایشان آید بعقوبت ملک جبار
گرفتار آید و مانند سرب در آتش و نمک در آب بگذارد و بعضی این را تخصیص بعقوبت
آخرت نموده اند و ظواهر احادیث و شواهد احوال بر خلاف آن شاهد است چه بعد
استحقاق آخرت عذاب برهان تقدیر الهی بر آن وجه آمده که هر که بقصد محاربه اهل
مدینه و ایذاء ایشان نطاق شقاوت بر میان بست و ماند فی مدت بوبال و نکال
آن هلاک شد از سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که وقتی رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه مشرفه مشرف بود پس هر دو دست مبارک خود را بر آورده
گفت اللهم من ارادنی و اهل بلدی بسوء فعجل هلاکه خداوندا هر که با من و با اهل بلد
من بدی اندیشه نموده هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی وقایع که در زمان یزید بن و
معاویه و غیر آن وقوع یافته بر صدق این مقال شاهد حال اند امام احمد حنبل در حدیث
صحیح از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری از امرای فتنه بمدینه قدوم
آورد و جابر رضی الله عنه در آن زمان در مدینه بود و حاسه بصرش بعلت کبر سن رفته

باوی گفتند مصلحت وقت در آنست که چندگاه از مقابلت این ظالم یکسو شوی تا از
آفت این فتنه و مخالفت این اشقیا سلامت مانی گویند که دست بر کتف دو پسر خود را
نهاده بود و از مدینه بدر رفت بواسطهٔ ضعف و پیری و عدم بصر بزمین خورد و گفت هلاک
باد بر کسیکه رسول خدا را بترسانید یکی از پسران او پرسید که ترسانیدن رسول خدا چگونه بود
با آنکه وی صلی الله علیه و آله وسلم رخصت اقامت ازین منزل فانی بدار باقی برده گفت
از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هر که اهل مدینه را بترساند بدرستیکه او مرا بترسانید و در روایات
نسائی آمده من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه الله وکانت علیه لعنة الله والملائکة والناس
اجمعین و در حدیث دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست و احادیث
درینباب بسیار است سید علیه الرحمة میگوید که ظاهر در آنست که امیر شام الیه که جابر از روی
گریخت بشر بن ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن عبد البر می آرد که معاویه بعد از قضیه
تحکیم حکمین بشر بن ارطاة را با لشکر انبوه بمدینهٔ منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلده
منظمه بر خلاف او بگیرد ابوایوب انصاری رضی الله عنه در آنوقت از جانب امیر المومنین
علی سلام الله علیه عامل مدینهٔ مکرمه بود وی از جهت خوف فرار بر قرار داده بجناب
ولایت مآب مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد و بشر بمدینه در آمد و گفت اگر نه عهد
امیر المومنین و حکم او بر خلاف آن بودی یک مرد درین شهر زنده نمیگذاشتم و همه را تحت
تیغ شجاعت میکشیدم بعد از آن تمام اهل مدینهٔ منوره را به بیعت معاویه باز طلبید
و رسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را حاضر نگردید دیگر شما در عهد ذمه
و امان من نیستید جابر چون این خبر شنید بخدمت ام سلمه آمد و صورت حال باوی باز
گفت و در حاضر آمدن مجلس بشر بوی استشاره نمود و گفت که این بیعت ضلالت
است و بر وی امید فلاح نیست و در ترک آن امان نه تدبیر چیست ام سلمه جابر را
بر اجبار باختیار بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه رو بگریز نهادند و در حجرهٔ نبی سلم

و در جبرهٔ بنی سلیم متحقق شده علما گفته اند رحمة الله علیه این لعن که بر اراده ظلم و ضرار
بر اهل مدینه منوره وارد یافته نه لعن کفار و اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت
الهی و نعمت نامتناهی و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه حاصل آن دور
افتادن است از ادراک رحمت خاص حضرت صمدیت جل و علا و در آمدن در تبعیت
و مادون امر باز مره اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت شان بخبث ظلم و فساد
ملوث نشده باشد فی الحقیقت مقصود تهدید و توبیخ است بر اعادت ادب و ترک
احترام این عالی مقام تا آنکه بعضی علما بآن رفته اند که صغیره درین بلده حکم کبیره دارد
همچنانکه بعضی بمضاعفت معاصی در حرم شریف مکی قائل شده و الله اعلم فصل
اشنع شنایع و اقبح قبایح که در زمان یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام
حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته واقعه حره است که آنرا حره واقم و حره
زهره گویند موضعی ست در سواد مدینه مطهره بر مسافت یک میل هرچه از جنس قتل و
سفک و فساد و هتک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود آمده اگرچه ذکر
آن باعث کدورتی در صفای وقت طالبان صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع
آن مصداق قول مخبر صادق است که پیش از زمان وقوع بدان خبر داده مرجع
و مآل آن بظهور فضائل و خصائص این بلده عظیم الشان بود و بمقتضای مضمون
حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده هر که ایذا و تخویف اهل مدینه کند عاقبت
حال او در دنیا و آخرت بعذاب و نکال عاید گردد چنانچه از سیاق قصه روشن
خواهد شد لازم افتاد درین مناسبت که اشارتی بدان نموده شود بدانکه بعضی علما
بر آنند که آنچه در بعضی اخبار صحیحه و آثار وارد یافته که زمانه بیاید که مدینه منوره بعد
از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق و جمال و عمارت وی بخرابی شد و مردم ترک
آن کنند و مسکن و ماوای وحوش و دواب گردد مصداق آن همین واقعه است

است ولیکن تحقیق و مختار چنانچه امام نووی اشارتی بدان کرده آنست که این حال
در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیرا که بعضی علامات و امارات که درین اخبار
ورود یافته واین قضیه بظهور آمده چنانچه در روایت ابن شیبه آمده که چهل سال این
بلده عظیمه ویران بود و منزل وحوش گردد بعد ازان دو شبان از قبیله مزینه بیایند
چون مدینه منوره را باین حالت ببینند بیکبار بطریق تعجب بگویند که مردم کجا شدند پس
نبینند مگر ثعالب و عواوی را و وقوع این حالت در آخر زمان است و در خصوص را
این واقعه نیز اخبار و آثار صحیح باشارت و صریح آمده است از ابوهریره روایت کرده اند
که گفت روزی پیش آید که اهل مدینه را از مدینه بیرون کنند پرسیدند کیست که بیرون
آرد ایشان را گفت امراء السوء و در حدیث بخاری و مسلم آمده که هلاک امت من به
دست قبیله از قریش بود گفتند چه فرمائی یا رسول الله ما را دران زمان فرمود عزلت
و گوشه گرفتن از خلق و در حدیث دیگر از ابوهریره آمده که گفت سوگند بخدائی که ذات من
در قبضه قدرت اوست که در مدینه سکینه مقاتله واقع شود که دین را چنان سترده پاک برد
که موی سر تراشیده بیرون روند زان روز از مدینه اگرچه مقدار یک منزل باشد و نیز وی
رضی الله عنه میگفت خداوندا مرا از حوادث سنه ستین و امارت صبیان نگاه دار و
پیش از رسیدن آنوقت مرا از دنیا بردار اشارت بزمان یزیدی دولت کرد که هم
در سال ستین بر سریر شقاوت نشست و واقعه حره هم در زمان شقاوت نشان
او وقوع پذیرفت واقدی در کتاب حره از ایوب بن بشیر روایت می آرد که حضرت
سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره
رسید بایستاد و آیت مصیبت خواند انا لله وانا الیه راجعون برخواند صحابه دانستند
که مگر در عواقب امور این سفر امری که نه موافق مدعا بود معلوم آنحضرت گردید که عمر
بن الخطاب رضی الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع نمودی فرمود

اما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد خوب نیست گفتند یا رسول الله بیین کدام چیز است
فرمود کشته شوند درین حره سنگستان آنهاست که خیار امت من باشند بعد از اصحاب
من و در روایتی آمده که هرگاه باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکرد و
کشته شوند درین حره خیار امت من صلی الله علیه وآله وسلم و رضی الله عنهم و از حضرت
ابن عباس نیز مثل این روایت آمده که و از کعب احبار روایت کرده اند که گفت
در توریت آمده که در سنگستان شرقی مدینه مطهره مقتولان باشند که روهای ایشان
روز قیامت در روشنی مثل ماه شب چهاردهم باشد و ابن زباله روایت میکند که
روزی در عهد امیر المومنین عمر باران بسیار باریده بود و وی با یاران خود بسیر و سواد
مدینه منوره بیرون آمده تا بموضعی رسید که آنرا حره واقم گویند و سیلهای آب از هر کنار
وادی روان میرفت کعب احبار هم در آن میان بود گفت به تحقیق والله یا امیر المومنین
سیلهای خون هم درین وادی روان گردد چنانچه این آب میرود عبد الله بن زبیر
نزدیک تر آمد و گفت در کدام زمان بود این واقعه یا ابا اسحق کعب گفت ای ابن زبیر
بپرهیز و بترس که اینها بدست و پای تو واقع نشود اکنون درین واقعه اهل سیر و تواریخ به
طریق تفصیل و اجمال تقریر مقال کرده و درینجا عبارت هر یکی از آنها به هر نحوی که تقریر
کرده مجمل یا مفصل مترجم گردد تا در تقریر و تحریر اصل قضیه تغیر و نقصان راه نیابد و نقل
از علامه قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینه منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث
واقع شده همین واقعه حره است که در زمانی که این بلده مطهره در رونق و عمارت
مرتبه حسن و کمال رسیده و بوجود بقایای اصحاب مهاجرین و انصار و علمای عالی قدر
از تابعین اخیار مملو و مشحون بود حوادث و فتن بر سبیل تواتر و توالی روی بدان
آورده و اهل مدینه از مخافت این آفات اختیار رحلت ازین موضع که محل رحمت و
مهبط برکات است نموده بیرون آمدند و یزید بن معاویه مسلم بن عقبه مری را

با لشکر عظیم از اہل شام بقتال اہل مدینہ منورہ فرستاد تا ایشان را بحرۂ مدینہ مطہرہ در نہایت
شناعت و قباحت بقتل رسانیدند و سہ روز ہتک حرمت حرم نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ
وسلم نمودہ و اباحت و استحلال دادند از جہت این را واقعہ حرہ نام آمدہ و وقوع این
واقعہ در حرہ واقم بود کہ بر مسافت یک میل از مسجد سرور انبیاء صلی اللہ علیہ و آلہ
وسلم و یکہزار و ہفتصد تن از بقایای مہاجرین و انصار و علماء تابعین اخیار بقتل
رسانیدند و از عموم ناس ورای زنان و اطفال دہ ہزار کس را کشتند و ہفتصد تن
از حاملان قرآن مجید و نود و ہفت از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم در آوردند و فسق
و فساد و زنا را اباحت ساختند تا بحدیکہ آوردہ اند کہ ہزار زن بعد از این واقعہ اولاد
زنا زائیدند و اسپان را در مسجد پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم جولان دادند و در روضۂ
شریف کہ نام موضعی ست درمیان قبر و منبر منیف و حدیث صحیح ورود یافتہ کہ روضۃ
از ریاض جنت اسپان بول و روث کردند و مردم را بر بیعت یزید پلید بر عہد عبودیت
بالکہ اگر خواہد بفروشد و اگر خواہد آزاد کند نہ خواہد بطاعت خدا جل و علا خواہند بیعت
جبر و اکراہ نمودند چون نزد یزید پلید عبد اللہ بن زمعہ رضی اللہ عنہ ذکر بیعت بر حکم قرآن و
سنت پیغمبر بر زبان آورد در حال گردنش زدند و ہم قرطبی گوید کہ اہل اخبار گویند کہ مدینہ
منورہ در آن زمان مطلق از مردم خالی ماند و فواکہ و ثمرات او نصیب وحوش و سباع
آمد و کلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرامگاہ ساختند و مصداق آنچہ مخبر صادق
بدان خبر دادہ بود بظہور آمد انتہی ترجمہ کلام قرطبی و طبرانی کہ از اعاظم علما حدیث
است در خبری طویل از عروہ بن الزبیر روایت کردہ کہ چون معاویہ رخت
اقامت بدار آخرت کشید عبد اللہ بن الزبیر از انقیاد و اطاعت یزید پلید گرانی
نمود و از تجدید بیعت او ابا ورزید و بسبب شتم وی زبان بر کشاد چون صورت
این حال بہ یزید رسید سوگند یاد کرد کہ او را با جزء غل در گردن بیارد و شخصی را بطلب

وی قریش‌اند یاران عبدالله بن زبیر با وی گفتند که اگر از نقره غل سازند و از برای بیعت
سوگند یزید در گردنت بیندازند و بالای آن جامها پوشی هرآینه صلح تو با وی بطریق امن و
سلامت اقرب باشد عبدالله بن زبیر گفت خداوند تعالی هرگز او را درین سوگند راست
گرداند من هرگز برای غیر حق نرم نشوم تا سنگ سخت در زیر دندان نرم نشود و بعد
از آن عبدالله بن الزبیر بنا دعوت کرد و مردم را باطاعت خود خواند و یزید پلید بن
معاویه مسلم بن عقبه مری را با لشکری انبوه از اهل شام بقتل اهل مدینه برانگیخت و حکم
کرد تا بعد از انجام کار اهل مدینه متوجه مکه گردد و کار عبدالله بن زبیر نیز بآخر رساند
چون مسلم بن عقبه بمدینه سکینه درآمد بقایای اصحاب رضی الله عنهم که درین بلده
طیبه بودند رو بگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل این بلدهٔ شریفه داد اسراف و فنا
داده بجانب مکه معظمه روی نهاد و هم در اثنای راه بر بستر هلاک افتاد و مرد و حصین
بن نمیر کندی را خلیفه خود بگرفت و بمحاصرهٔ ابن الزبیر و رمی منجنیق و احراق وصیت
نموده رخت اقامت بدار البوار کشید و چون حصین بن نمیر را خبر موت یزید پلید
رسید بگریخت و در وقوع این مهام انصرام نیافت اینست کلام طبرانی و ابن جوزی
گفته که چون سنه اثنین و ستین درآمد یزید پلید بن معاویه عثمان بن محمد بن ابی
سفیان را که پسر عم او بود بمدینه منوره فرستاد تا اهل آن را به بیعت وی دعوت
نماید عثمان بن محمد جماعه را از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد از آن
که این جماعت از پیش یزید پلید بحکم العود احمد بمدینه مطهره عود نمودند زبان بسب
و شتم یزید پلید بگشادند و بی دینی و شرب خمر و ارتکاب مناهی و ملاهی و لعب
کلاب و دیگر اوصاف ذمیمهٔ او را یاد کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند و
باقی اهل مدینه منوره را نیز از قضیه بیعت و اطاعت او بیزار ساختند منذر که یکی
از آن جماعت بود گفت والله وی مرا صد هزار درهم جائزه داد و احسان

نمود ولیکن من راستی را از دست ندهم وی شارب خمر است و تارک صلوٰة و پلید
از خلع بیعت یزید پلید اهل مدینه قرار بیعت بر عبدالله بن حنظله الغسیل دادند و
عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج نموده ساحت کرامت این بلدهٔ مطهره را
از لوث اغیار پاک ساختند و عبدالله بن حنظله میگفت والله از بیعت یزید
پلید بیرون نیامدیم و بروی خروج نکردیم تا ترسیدیم که سنگ از آسمان ببارد و هم
ابن جوزی از ابوالحسن مداینی که یکی از ثقات رواة است نقل میکند که اهل مدینه
منوره بعد از ظهور دلائل فسق و فساد یزید پلید بمنبر آمده خلع بیعت او نمودند
عبدالله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه خود را از سر برآورد و گفت که اگرچه
یزید مرا صلهٔ انعام فرموده و جایزه من نفیس داده ولیکن وی دشمن خدا دائم السکر
است من او را از بیعت خود دور کنم همچنانکه دستار خود را از سر خود برآوردم دیگری
برخاست و نعلین خود را از پای خود برآورد و بهمین نهج خلع بیعت یزید پلید
نمودند تا آنکه مجلس از عمائم و نعال پر شد بعد از آن عبدالله بن مطیع را بر قریش
و عبدالله بن حنظله را بر انصار والی ساختند و هر که از بنی امیه بود همه را در
دار مروان محاصره نمودند مروان و جماعه که با وی بودند روی استغاثت بیزید
پلید آورده اند و طلب لشکری نمودند وی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منوره
برانگیخت و وی پیر معمر بود با وجود ضعف حال در مقام جرات و تجلد آمده همت
بر قتال اهل این بلدهٔ شریفه برگماشت منادی بحکم یزید ندا در داد تا هر که قدم در
سیر حجاز نهد اسباب سفر و اسلحهٔ جنگ از سرکار خاصه دیوان برگیرد و بالای آن
صد دینار بطریق انعام در وجه او نهاده شود در ساعت بیست و دو هشتاد و دو آورده
هزار کس را با این طریق بپاه قتل و فساد روانه ساخت و با این مرتبه حکم
فرستاد تا بغزای ابن زبیر رود و این مرحله را امتثال این امر توقف ننموده

گفت لا واللہ ہرگز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیغمبر را باغرای بیت اللہ
واداہ اللہ تشریفا وتعظیما پس مسلم بن عقبہ را فرستاد و بادی وصیت کرد کہ اگر ویرا
حادثہ بوقوع آید حصین بن نمیر سکونی را خلیفہ گیرد و گفت کہ اینہا را کہ من ترا بسر
ایشان میفرستم سہ بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبول در آمدند بگذار والا
با ایشان جنگ و مقابلہ کن بعد ازانکہ بر ایشان غالب آئی تا سہ روز حرم مدینہ
منورہ را اباحت کن و ہرچہ در انجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب
لشکریان ساز و بعد از سہ روز دست تطاول از ایشان بر گیر و علی بن
حسین سلام اللہ علیہما تعرض مکن کہ وی در اتفاق داخل این جماعت نیست
بعد از وصول خبر این لشکر باہل مدینہ منورہ ایشان نیز تہیا و استعداد مدافعت
اہل فساد برخاستند و با جماعت بنی امیہ کہ محصور بودند گفتند کہ با ما عہد و بیعت
کنید کہ مکر و فساد بر نخیزید و جاسوسی و کشف اسرار ما نکنید و مظاہرت اعدای
ما و مدد ایشان نمائید و اگر نہ فی الحال تمامہ شما را در تحت تیغ سیاست و
ہلاک میکشیم بنی امیہ از برای مدافعہ وقت و اضطرار حال صورت عہد و نفاق
با ایشان بر بستہ بطریق نفاق ہمراہ ایشان بدفع مسلم بن عقبہ بیرون مدینہ
آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبد الملک را در خفیہ بمسلم بن عقبہ فرستاد کہ از
ناحیہ حرم در آمدہ سہ روز مہم کارزار موقوف دارد بعد از سہ روز وی را
مشاورت باہل مدینہ منورہ آورد و گفت تدبیر چیست و چہ میکنید گفتند غیر از
محاربہ و مقاتلہ تدبیری نیست تا دفع این فتنہ و فساد از حرم این خیر البلاد
کردہ شود مروان گفت اثارت تا دہ فتنہ و فساد خوب نیست گردن اطاعت
و انقیاد بنہید و با یزید پلید بیعت نمائید کہ مصلحت اشت اہل مدینہ منورہ
[illegible] سخن نپسندیدند و قرار بر مقاتلہ دادہ برآمدند عبد اللہ بن حنظلہ

سوار شده و در صف قتال درآمده داد شجاعت و مردانگی داد و مسلم بن عقبه
بعلت ضعف و مرضی که داشت او را بر سریری نشانده در میان صف کر
برداشته بودند و تحریض و ترغیب لشکریان خود میشود عبد الله بن مطیع نیز با
هفت پسر خود مقاتله کرده بدرجه شهادت رسید و مسلم بن عقبه سر او را به یزید
پلید فرستاد آخر الامر قهر و غلبه از آن لشکریان یزیدیان گشته تا سه روز بموجب حکمی که
کرده بود اباحت حرم مدینه منوره و نهب اموال و قتل نفوس و فسق نسا و شعار
ایشان بود واقدی نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از مقاربت لشکر یزید در حفر
خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم خندقی حفر نمودند تا پانزده روز در آنجا مشقت کشیدند و گرداگرد مدینه منوره
قلعه با خارجیت بنیاد نهاده راه درآمد بر دشمنان بربستند و از هر طرف تیر و سنگ
انداختن گرفتند تا مجال فرصت بر اعدا تنگ ساختند مسلم بن عقبه از هول این
واقعه در گوشه حره در خزید و بمروان کس فرستاد تا در کشف این واقعه حیله برانگیزد
مروان نزد بنی حارثه آمده بعضی از ایشان را در دام طمع درآورده گفت که اگر از یک
جانب سر راهی گشاده دهید من آنرا به یزید پلید شنوانم تا با انعام و صلات جایزه
سینه بمکافات شما بکند جماعه از بنی حارثه بگفته مروان گرفتار دام حیله و فریب آمده
راه بر ایشان گشاده دادند تا لشکریان مسلم بن عقبه راه درآمد یافتند طوایف اهل
مدینه منوره که در هر ناحیه ایستاده بودند بر مدخل اهل شام رسیده بمقاتله و محاربه در
افتادند و ابن ابی خیثمه بسند صحیح رسانیده میگوید که اشیاخ مدینه منوره حدیث می
کردند که معاویه در حالت احتضار بموت یزید پلید را پیش خود طلبیده گفت
چنین دانم که ترا از اهل مدینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن
واقعه بمسلم بن عقبه کنی که هیچکس را ناصح تر از وی در این واقعه نمی بینم چون

یزید پلید بعد از پدر بر سریر امارت نشست بعد از وقوع واقعه به نهجی که
مذکور شد هم بر وصیت پدر عمل نموده مهم اهل مدینه منوره با انصرام رسانید والله
اعلم آورده اند که زنی نزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد و در باب پسر خود که در بند وی
بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود پسرش را از بند بیرون آورده گردن بزدند و
سر او را بدست آن زن دادند و گفت تو را سلامت حیات خود بس نیست تا
شفاعت پسر نیز آمده آورده اند که تا سه روز اکثر مردم مدینه منوره را فرصت نبود
که بوی طعام و شراب بمشام ایشان نیز رسید سعید بن المسیب را که از کبار تابعین
بود پیش وی آوردند گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سیرت
ابوبکر و عمر فرمود تا گردنش زنند مردی برخاست و چون او گواهی داد تا مجنون است او
درگذشتند و این مسلم بن عقبه را مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و
فساد داشت واقدی در کتاب الحره نقل میکند که یزید پلید به مسرف آمد و دید که او
بعلت فالج گرفتار است و در بستر هلاک افتاده گفت اگر این صحت و مرض تو نمی‌بود
حاکم و والی این امر ترا میساختم که مخلص تر و ناصح تر از تو کسی دیگر نمی‌بینم امیر المؤمنین
یعنی والد بزرگوار معاویه بن ابی سفیان مرا در مرض موت خود وصیت کرده است
که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعه پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی
مسرف برخاست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المؤمنین اگر دیگری را غیر من تولی
این امر سازی حریف اهل مدینه درین کار هیچکس غیر از من نتواند بود و من در منام
خوابی دیده ام که درختی را از درختان غرقد می‌بینم که با شاخهای خود در انتقام خون
عثمان بن عفان بفریاد است پیشتر رفتم شنودم که آن درخت میگوید که بر آمدن کار
بدست مسلم بن عقبه باشد از آن روز باز فال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل
خود را به بر آوردن امر انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده یزید پلید چون

او وزرا بمضا حوا این مهم مصمم یافت گفت پس زود باش و علی برکة الله بجانب
اهل مدینه متوجه شو که تو حریف ایشانی اگر ایشان از در آمدن مدینه و قبول بیعت
و اطاعت من سد راه تو شوند تیغ بیدریغ قهر و سیاست برگیر و از صغار و کبار
ایشان اثری باقی مدار و تا سه روز داد نهب و غارت بده و اگر براه خلاف و
جدال تو بروند تو نیز متعرض بحال ایشان مشو و بامضای مهم عبدالله بن زبیر متوجه
شو و آورده اند که چون این مسرف ناعاقبت اندیش برگشتگان حرم نظری انداخت
میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان بدوزخ روم دیگر اندرین بدبخت تر در عالم
نخواهد بود و از ذکوان که از موالی مروان بود روایت است که گفت مسلم بن عقبه
بعلت مرضی که داشت دوائی بکار برده بود و متصل آن طعامی طلبید تا بخورد او را
طبیب گفت اگر در خوردن بعد از استعمال دوا صبری کنی بهتر باشد تا دوائی که
خورده کارگر افتد گفت اکنون مرا تمنای حیات نیست حیات را برای آن
دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان بآب شمشیر بنشانم اکنون که
این مراد حاصل وقت من شد هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین دارم
که حق سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب و معاصی مطهر
ساخت سید علیه الرحمة میگوید که این سخن ناشی از غایت حمق و جهالت و شقاوت
او بود زیرا که قتل جماعه موجب جرم و معصیت بود که برآمدن از وبال و نکال
آن در غایت صعوبت و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق صبر بقتل رسانید
عبدالله بن حنظله الغسیل بود که با هفت پسرانش بقتل رسید و عبدالله بن زید
مازنی وضوء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و معقل بن سنان الاشجعی که در
فتح مکه حاضر بود و رایت قوم خود در دست او بود و نیز آورده اند که این
مسرف شقی و مروان بن الحکم برگشتگان حرم طوفی میکردند بصفت سیر و تفرج

بر سر این مظلومان بگذشتند عبد الله بن الغسیل را دیدند که انگشت شهادت
را بسوی آسمان دراز کرده افتاده است مروان گفت والله تو اگر بعد از موت
انگشت بآسمان برداشته چه انگشتها که ما در حیات خود از دست شما بسوی آسمان
برنداشته‌ایم و بدرگاه مولی تضرع ننموده و دعا نکرده‌ایم مری چون این حرف بشنید
برخاست و گفت اگر احوال این جماعت بران نهج است که تو میگفتی پس دعای ما همه
در قتل اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانی شکستند
نقل است که چون مروان بعد ازین واقعه بر یزید پلید قدوم برد شکرانه سعی او که درین
واقعه نموده با حسن طرق بجا آورد و او را بخود مقرب گردانید و ابن جوزی که بسندی که
او راست متصل بسعید بن المسیب می آرد که وی گفت که در لیالی حره هیچ کس در
مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد می آمدند می
گفتند که این پیرک دیوانه و ریشاچه میباشد و هیچ وقت نماز نمی درآمد که من آواز
اذان و اقامت نماز از حجرهٔ شریف نمی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم
هیچ کس در مسجد با من نبود رضی الله عنه و از جمله قبایح و شنایع این واقعه شنیعه آورده‌اند
که ابو سعید خدری رضی الله عنه را دیدند که موی ریشش او همه بریده است پرسیدند که
این چه صورت است مگر تو بلحیه خود لعب میکنی و میخوری گفت نه چنین است این از آثار
ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن رسیده طایفه در خانه من در آمدند و هر چه از
متاع بیت و اسباب خانه باشد همه را پاک ببردند جماعه دیگر رسیدند چون هیچ چیز در
خانه نیافتند آتش قهر در نهاد ایشان افتاد گفتند شیخ را بخوابانید هر کدام از ایشان
از ریش من موی بر کندند باین حال که مرا می بینید رسانیدند و بر همین قیاس شنایع و قبایح
باین عظیمه نامرضیه خارج از حد تعقل و امکان تصویرست و آنچه عاقبت کار این ظالمان
ناعاقبت اندیش شد دلالتی واضح دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان

آورده اند که چون آن مسرف پلید از اهل مدینه بر دعوت یزید پلید باختیار عبودیت او و
اطاعت در معصیت و طاعت اکراه و اجبار نموده اکثر مردم بیعت کراهیت و طریقه اضطرار
اجابت او نمودند در آن میان مردی بود از قبیله قریش گفت بیعت کردم و لیکن در
طاعت نه در معصیت مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او حکم کرد و والده این
مرد مقتول سوگند خورد که اگر قدرت یابد این مسرف را زنده یا مرده بسوزد و بعد از آنکه وی
از قتل و نهب اهل مدینه مطهره روی بجانب مکه معظمه آورد و تا کار عبد الله
بن زبیر بسازد و بعد از دو سه روز بمرضی که داشت رخت بدار البوار کشید آن زن
با چند غلام بر سر قبر او رفت تا او را از قبر برآورده سوگندی که خورده بود راست سازد و
چون قبر بگشادند اژدهائی دیدند که بگردن مسرف پیچیده است و استخوان بینی او را گرفته
می مکد قوم همه از مشاهده این حال ترسیدند و با زن گفتند که خدا در مطلق جزای اعمال ورا
داده و از قصد انتقام وی کفایت تو کرده است همین عذاب او را بس است گفت
لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم از سر این مسرف نگذرم گفت او را از
جانب قدمهای او برآرید چون جانب قدم نظر کردند که اژدها بهمان طریقه پیچیده است
آن زن وضو کرده دو رکعت نماز بگذارد و دست تضرع بدرگاه حضرت قهار
برداشت و دعا کرد که خداوندا تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای
رضای تست پس مرا توفیق ده و قدرت ده تا او را از میان این مار برآرم و بسوزانم
و بعد از آن چوبی برگرفت و بر دم آن مار زد تا از پایان سر او برآمده بدر رفت و
هر سو رفت تا او را از قبر برآوردند و بسوختند واقدی میگوید که پیش ما چنین به ثبوت رسیده
که آن زن ام یزید بن عبد الله بن زمعه بود و بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی برسانیت
و در سه منزلی از لشکر با قوم خود میگشت چون خبر مردن مسرف شنید بیامد و او را
از قبر برآورد و بر دار کشید ضحاک میگوید که کسانیکه او را بر دار کشیده دیده

و عرض بقدر چهار میل و عمق و یک و نیم قامت آدمی و جریان او مثل سیول و
تموج او مانند دریا بود از آنچه از احجار و ترابها و گداخته شده بود سدی عظیم در
وادی بوجود آمده تا مدتها سد مدینه مانع سلوک اعراب وحشی سواحلی و دواب بود و
این نیز متضمن حکمتی بالغه شده که در اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان اعراب
آمده تشویش گونه باهل مدینه میرسانیدند حمد شد این سد مانع در آمد ایشان آمد ؛
بیت تو مپندار که در کار خدا اندر خطا ست ؛ زانکه او هرچه کند عین صلاح ست و
صواب ؛ و با جمله عجائب این آتش عظمت او زحیطه بیان و اقلام و مرتبه بسط
کلام خارج است جمال مطری که از مورخان مدینه است می آرد از عجائب احوال
این آتش آن بود که احجار را میخورد و در اشجار از وی اثری نبود و میگویند که
شنیدم از بعضی عتقاء امیر عز الدین منیف که صاحب مدینه با سکینه بود میگفت که
امیر مذکور مرا با شخصی دیگر باستخبار احوال این نار امر فرمود ما هر دو سوار قریب آن
رفتیم هیچ حرارتی از آن محسوس نشد با اینکه جبال و قلاع فرو میبرد من تیری
را از ترکش گرفتم و دست بجانب او دراز کردم پیکان تیر همه بسوخت و چوب او
بسلامت ماند اینجا مطری میگوید که در خاطر من از استماع این جانب معنی دیگر میرسد
که گویا ناخوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی ست که در شان حرم مدینه منوره و
وجوب طاعت او بر جمیع مخلوقات و رعایت ادب با وی بر کافه کائنات
فرموده است صلی الله علیه و آله وسلم ولیکن قسطلانی میگوید از بس شدة
حرارت آن نار هیچکس را مجال قرب او نبود و تا دو تیر انداز امواج حرارت او موج
هیبت او میرسید و نهروی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار وثوق و اعتماد را شاید
شنیدم که در وادی سنگی بزرگ بود که نصف آن داخل حرم بود و نصف
دیگر خارج نصف خارج را آتش فرو برده بود و چون بنصف داخل رسید

منطفی گشت و این روایت که حال بسیرینه آمده بود است و کلام قسطلانی بظاهر منافی است سید علیه الرحمه میگوید که کلام قسطلانی اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر است و احوال آنرا بمشاهده معلوم کرده و امام سمهودی اخبار او نموده کتابی علیحده در اخبار این نار تصنیف کرده وصف در انجا آنکه در مشاهده معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات ست که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه وآله وسلم و محرر سطور گوید عفا الله عنه که چون در حقیقت وجود این آتش از آیات کامله الهی و معجزات حضرت رسالت پناهی ست اگر در اوقات مختلفه نسبت باشخاص متعدده آثار و احوال آن مختلف آید چندان غریب نباشد زیرا که این اختلاف احوال را نیز اثریست در کمال قدرت خداوندی و اجلال اعجاز محمدی بعضی را همچنین گرم نموده باشد و دیگری را آنچنان سرد والله علی کل شیء قدیر باتفاق هردو کلام در عدم تاثیر در انچه متصل ست بحرمت حرم شریف نبوی علیه الصلوٰة والسلام التحیه آورده اند که قاضی و امیر مدینه منوره با جمیع اهل و سکان او جمع شده روی تضرع و ابتهال نهادند و از برای تاسیس اساس استغفار و رد مظالم و اقرار حقوق کوشیده و اعتاق ممالیک نموده و بصدق و احسان وا داده و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل مدینه منوره حتی النساء والصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و گرد حجره شریف سر برهنه حق تضرع و ابتهال بجا آوردند حق سبحانه تعالی بیمن و برکت حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم روی آتش بجانب شمال گردانیده اهل این بلده عظیمه را امید وار کرم خود ساخت و سیول و امواج آتش که اکناف و اطراف او وی را نعمت اشتمال و استیعاب در گرفته بود هم بدان جانب روی آورده مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود قسطلانی در کتاب خود می آرد که ابتدا او از روز جمعه سادس شهر جمادی الاخری تا غایت روز یکشنبه بیست وهفتم رجب

که مجموع مدت آن پنجاه و دو روز باشد بود و درین و ترکتن نیز مخالفی هست
ولیکن آورده اند تا چندگاه و چنان بود که گاهی این آتش بلند میشد و گاهی فرو
می نشست پس توان که تخطیه زمان غلبه و استیلای او را تعیین نموده
باشد و مورخان مدت انقطاع و انطفای کلی او را بیان کرده بجهتی که اصلا اثری
از وی بروی زمین باقی نبود یا شکایت زایل شده افسست بیان این نار قیامت آثار
که درین دار الابرار روی نموده و به برکت حضرت سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم
آسیبی بمردم نرسانید و هم درین سال وقایع غریبه در اکناف عالم پدید آمده چنانچه
دجله بغداد طغیان عظیم آورده و اکثر ابنیه بغداد را غرق کرده و عمارات اعلا را منهدم
ساخته و در اول سال دیگر که بعد از سنه ظهور این نار آمد قیامت کبری که عبارت
از خروج لشکر تاتار است بمدینة الاسلام بغداد و قتل خلیفه عباسی المستعصم بالله با سلاطین
دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی و چند روز تیغ قهر و سیاست این کفار در قتل اهل اسلام
آمیخته بود و کتاب های علوم دینی را برآورده زیر پایهای دواب انداخته و در مدرسه
مستنصریه علف خانهای چارپایان بجای خشت کتابها آورده بودند و بغداد را
از اهالی و موالی خالی افتاده بود و آتشی بروی استیلا یافته دار الخلافه و اکثر اماکن و
مقامات و مسجد و رصافه که مدفن خلفا بوده و قصور برآنکه پاک سوخته و موت و فنای عظیم با
بغداد افتاد و هم از آن زمان بازبساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد والله
الخلق والامر وله الحکم والیه ترجعون و از عجایب قدرت خداوندی آنکه در همین سال بعد
از فرو نشستن این آتش مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم به بعضی اسباب
عادی آتش درگرفت تا بدانند که کنه افعال رب العزت جل جلاله و ادراک حکمت
آن مقدور قدرت بشر نیست و بندگان را در آن جز تفویض و تسلیم چاره نی
مصرع کند هرچه خواهد بر و حکم نیست لا یسأل عما یفعل و هم یسألون [illegible]

آتش از غیب بود از عالم قدرت و از بیرون پرده اسباب اتفاقی هر چند مقصود از آن در
اظهار شرف و اثبات اصطفای آن ادخل بود ولیکن اسباب عادی چون موضوع اند از
برای ترتیب مسببات و انتظام عادات ظهور آثار آن چندان غریب نباشد که از غیر
عادیات و لهذا اگر انسانی تکذیب و انکار نبی یا ولی نماید اگرچه خود آن انسان
بمعجزهٔ آن نبی یا کرامت همان ولی زنده شده باشد هیچ در نبوت و مرتبه ولایت
قادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بدان ناطق گردد قادح بود زیرا که این از غیب است
و از بیرون دائره اسباب باب سوم در بیان اخبار مکان این بقعه کرامت در قدیم
الزمان تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت سید انام علیه الصلوة والسلام علمای سیر
تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند که مردم بعد از بر آمدن از سفینه
نوح علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف بابل در طول ده
برو بر و دو اند ده فرسنگ نزول کرده اساس توطن در آن سرزمین نهادند بعد از
توالد و تناسل جمعی از کثرت ایشان بوجود آمده در شوره اجتماع و اتفاق جمع آمدند
نمرود بن کنعان بن حام پادشاه ایشان شد و بعد از آنکه مدت کفر و رسم طغیان
در میان آمد اشتقاق و تفرقه باحوال ایشان راه یافت و هر یک تا جهة افتادند و هفتاد
و دو زبان مختلف گشتند جمعی از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی بالهام
الهی وضع نمودند و بزمین برکت قرین مدینه سکونت کردند اول کسی که در زمین زراعت
کرد و نخل نشاند ایشان بودند و ایشان را عمالقه و عمالیق گویند زیرا که از اولاد عملاق
بن ارفخشد بن سام بن نوح اند و عمالقه را بعد از مدتی بسطی عظیم در اموال و املاک
و ولایات دست داد و ما بین بحرین و عمان و حجاز تا شام و مصر در سلطنت و تصرف ایشان
در آمد جبابرهٔ شام و فراعنهٔ مصر همه از بیات ایشانند و پادشاه ایشان در زمین حجاز
ارقم ابن ابی الارقم شد و عمر های دراز و عیشهای فراخ موافق روزگار

ایشان آمد تا گویند که مدت چهار صد سال میگذشت که صورت جمانه دیده یا آواز نوحه
شنیده بشند و بعد از عمالقه نواحی این سرزمین مواطن اقدام یهود و مواطن توام
ایشان شد و اخبار علما تواریخ در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان اینجا
مختلف واقع شده رزین که از اکابر علما حدیث ست از ابو المنذر شرقی روایت
میکند که حدیثی در تاسیس مدینه از سلیمان بن عبد الله بن حنظلة الغسیل شنیدم و
مشابه و مطابق آن از بعض رجال قریش از حدیث عبد الله بن عمار بن یاسر
رضی الله عنهم نیز یافتم و چون ماده اتفاق حدیثین از صورت اختلاف آنها بیشتر بود
مضمون هردو بیک جا جمع آوردم و آن چنان است که چون موسی علیه السلام
باداے مناسک حج به مکه آمد طوائف کثیر از بنی اسرائیل درین سفر با وے همراه
بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عبور ایشان بر زمین مدینه اتفاق افتاد
چون این موضع را بصفت بلدهٔ نبی آخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند
طائفه از ایشان روے مشاورت در ترک مرافقت موسے علیه السلام بیکدیگر
آورده رخت اقامت درین موضع نهادند جمعے از اعراب نیز که در نواحے
بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد موافقت بستند درین ایشان در آمدم پس
بدین قول اول کسے که درین موضع طرح سکونت و توطن انداخت یهود می
باشند و لیکن راجح پیش ارباب فن تاریخ آنست که پیش از یهود عمالقه در حجاز
سکونت داشتند و توطن یهود بعد از ایشانست والله اعلم و ابن زباله
که داراد از عروة بن الزبیر آرد که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند
و مکه و مدینه و حجاز مدینه آن بلاد دیگر در تحت و تصرف ایشان آمد بنیاد تکبر و
طغیان و عتو و عصیان که در غالب از لوازم حال ملکت و سلطنت سخت
در میان نهادند موسی علی نبینا و علیه السلام بعد از غرق فرعون و فتح بلاد

شام و هلاک کنعانیان که در آن مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع
عمالیق فرستاد و بهلاک و استیصال ایشان الا النسا و الاطفال فرمود امر حق سبحانه
تعالی چون لشکر موسی علی نبینا و علیه السلام را برین قوم غالب گردانید ایشان
بموجب امر رسالت تمامه این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل
ترسانیدند در آن میان جوانی دیدند از ابنای ارقم غایت حسن و جمال که توقف
در قتل و بعد از مشاهده صورت حال از لوازم طبیعت بشری باشد امضاء حکم
او را موقوف بحکم جدید نبی الله دانسته مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت گشتند
قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طایر روح پرفتوح موسی علی
نبینا و علیه السلام برادرج قدس عروج فرموده بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عساکر
موسویه بکاخ صماخ بنی اسرائیل رسید ندای مسرت و بهجت در داده باستقبال
ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر این جوان که موقوف حکم
نبی الله داشته با خود آورده ایم یک کس را از آن قوم غیر نسا و اطفال زنده
نگذاشته بنی اسرائیل باستماع این کلام از ایشان تبری تمام نمودند که این معصیتی
ست که براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده آید دیگر شما را در میان ما جای
نیست ایشان با یکدیگر گفتند که بدین تقدیر ما را بهتر از آنجا که آمده ایم دیگر نخواهد بود
هم بر زمین حجاز برگشتند و توطن نمودند این بود تقریب سکون یهود در زمین حجاز
بعد از هلاک عمالقه و هم ابن زباله گوید که اصح آنست که طبری گفته است که نزول
بنی اسرائیل بزمین حجاز در واقعه بخت نصر بود و در وقتی که بلاد شام را پی سپر کرد
و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب سیر از ابو هریره رضی الله
عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل بحادثه ظلم بخت نصر گرفتار آمدند فرقتی
و فوجی بجانب ایشان قوم راه یافت سوی شتا و رت یکدیگر آورده خبر به یار عرب

بر آوردن چاره ندیدند و علما و احبار ایشان نعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
در کتاب خود میخواندند که پیغمبر آخر الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که در ا
ذات نخل گویند ظهور نماید بعد از خروج بلاد شامیه در هر قریه از قرای عربیه گذشته از نعوت
قریه محمدی استشمام و استقباس میکردند نزول می نمودند تا یثرب را مشعر شده بجمیع
نعوت مذکوره یافتند جماعه از بنی هارون نبی علی نبینا و علیه السلام قرار اقامت در
وی دادند و طوایف دیگر از ایشان در نواحی آن از خیبر و جز آن ساکن گشتند و چون
آبای ایشان رخت حیات بدار آخرت میکشیدند وصیت نامه با بنای خود مینهادند که چون
بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین برسید اتباع او را لازم و واجب دانسته روی طاعت
از متابعت و طاعت او نگردانید و لیکن چون بعد از طلوع آفتاب نبوت از مشرق
بطحی انصار بر یافت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه تفصیل آن بوضوح
پیوند و سبقت نمودند یهود ناعاقبت محمود بعلاقه حسد و عداوت ایشان گرفتار
بند کفر و انکار آمده بنکال و وبال ابدی در ماندند و الا پیش از آن وقت در منازعات
که در میان ایشان و انصار بوقوع می آمد میگفتند که فردا نبی آخر الزمان صلی
الله علیه و آله و سلم ظهور کند و ما را از روزگار شما بر آریم سعادت ازلی در کار انصار
سبقت کرده قضیه برعکس آن آمد که متوقع یهود بود مصرع اینکار دولتست
کنون تا کرا رسد بهیبت سعادت بخشایش داورست بهر که خواست و یار وی که بود
آورده است ابن شیبه از حدیث جابر رضی الله عنه می آرد که چون موسی و هارون
علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار شام شدند و عبور هر دو
ایشان بر زمین مدینه افتاد از یهود بی بهبود خوفی بحال کرامت مآل ایشان
راه یافت بدان سبب رخت اقامت ایشان بر آورده بالای جبل احد نزول
نمودند در بین آن اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری شده قاصد اجل از درگاه

سلطان ازل بود بسرای ایشان رسید موسی علی نبینا و علیه السلام بربالای
جبل احد قبری برای او حفر کرد و گفت یا اخی اجل تو فرا رسیده است متوجه آن
عالم باش هارون علی نبینا و علیه السلام در حالت حیات در قبر درآمد و دراز کشید
و همانجا روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشیده و روان
شد والله اعلم و سکونت اکثری از قبائل یهود در عوالی مدینه بود که بالای مسجد
قبا و نواحی اوست و بفراغ بال و وسعت عیش روزگار میگذرانیدند تا حکمت
قادر ذی الجلال اقتضای آن کرد اوس و خزرج که قبائل انصار از اولاد ایشانند
بر سر وقت ایشان رسیدند و دمار از روزگار ایشان برآوردند **فصل** در
قضیه رسیدن انصار به یثرب بعد از حذف روایات و قطع نظر از بیان اختلافات
ملخص آن اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر مورخان پسر
شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بود در ولایت یمن بارض سبا که در قرآن مجید
وصف حال او مذکور شده است و بلده طیبه موسوم گشته روزگار عیش و کامرانی
میگذرانیدند و از آنجا که زمین ایشانست تا زمین شام چنانچه منطوق کلام
معجز نظام است مواضع و قریات مشتمل بر بساتین و عمارات متصل بیکدیگر
که مسافران این راه را تهیای اسباب سفر و فکر زاد و تدبیر منزل حاجت نبودی
و بحدیکه ضعیفانی آمده یا از خانه می برآمدند و سبدها بر سر نهاده و دستها بریسمان
ریسی در کار داشته از زیر درختان میگذشتند سبدها بی احتیاج چیدن میوه ها
که از درختان فرو می افتاد پر میگشت و چنین زمینی با آنچنان که شنیدی بطول
و عرض دو ماهه راه آبادان و مردم آن دیار همه بکلمه واحده اتفاق داشته
در مقام امن و مستقر امان بودند از آنجا که کافر نعمتی و ناحق شناسی لازمه حال
آدمی زاد افتاده است قدر این نعمت ناشناخته از خدا درخواستند که آبادانی

و عمارت ولایت ایشان کمتر شود تا بر کوه رواحل و مراکب قطع منازل و طی مراحل
بکنند و تحمل زاد و تهیای اسباب سفر داد تفرج و تنعم بدهند قادر مختار جل جلاله در
اجابت این دعا تعجیل فرموده عساکر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت
انتظام احوال معیشت ایشان را بدست تفرقه داده لئن کفرتم ان عذابی لشدید
سیل عرم که بعضی مفسران آنرا بمطر شدید تفسیر کرده و بعضی بسیل فنا بر بلخ باد
آورده بر دیار ایشان فرستاد و سدی را که در طول فرسنگ در فرسنگ بقول لقمان
اکبر بنا وی و بروایتی سبا جد ایشان بسبب بر رهگذار سیول ساخته و ولایت یمن نسبته بود در
هم شکست سد یکبار آورده اند سنگی را که پنجاه مردم به قوت سخت گردانیدند از شکستن
آن ازان سد میکندند و اولاد کهلان بن سبا اکابر و روسای یمن بودند و از
میان ایشان عمرو بن عامر ماء السماء بسبق و بزرگتر بود و بکثرت اموال و اولاد
بر همه فائق و سر آمده و زوجه او که طریفه حمیریه نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه
از آثار سد بعضی امارات و علامات که معرفت آن مخصوص اهل کهانت و غوامض باشد
دریافته ازان حال خبر داده بود و عمرو بمقتضای اخبار او عزیمت خروج ازین دیار هم
گردانید لیکن چون برآمدن او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان گردد مستبعد و
مستنکر بود حیله در اسباب انگیخت تا بهانه جلای وطن گردد یتیمی داشت که سالها در
ظلال تربیت او پرورش یافته بود با وی در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون
روسای قبیله حاضر باشند با من در سخن منازعت کنی و اگر از من نسبت بوالاهی
رسد تو برابر آن زیاده از حد اعتدال روی نما مرا در اختیار جلای وطن عذری
صریح در میان مردم پیدا آید. از برای تعبیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان
افگنده روسای قبیله را دعوت نمود و در اثنای محاورت بمقتضای مواضعتی که
با آن یتیم داشت سخن سخت گفت یتیم در برابر آن سخت تر ازان آورد و طپانچه

بر روی وی زد عمرو از مجلس برخاست و گفت دیگر مرا درین دیار مجال اقامت
نماند یعنی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران خود چه کنند تمامه عروض
و عقار که در ملک او بود بعضی آنرا باتباع در آورد و اهل قبیله بجهت عداوت و
شماتت این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال بخریدند و عمرو با
سیزده پسر که همه اولاد طریفه حمیریه بودند با طائفهٔ دیگر از اولاد کهلان بن سبا برآمدند
و از عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات یافتند باقی همه از سکنهٔ آن دیار غرق طوفان
کفران گشتند و ما را که سبب نجات او و هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار
حضرت سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم از ایشان تقدیر یافته بود و لاجرم بحکم ان تنصروا
الله ینصرکم و حکمت بالغهٔ الهی اقتضای بقا و سلامت ایشان کرد بعد از آنکه عمرو بن عامر
روی بدیار غربت نهاده صفت هریکی از بلاد با اولاد خود در میان نهاد تا هریکی موافق
شهوت و میل طبیعت خود اختیار بلدی از بلاد کرده و اکثر اولاد و ثعلبه بن عمرو که پدر اوس
و خزرج است اختیار دیار حجاز نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شده روی توجه بجانب
یثرب آورده در میان یهود که این دیار دوران روزگار مامن و مستقر ایشان بود تا نزول
آنحضرت وصول فرمودند بعد از مرور ایام ایشان را با یهود صورت تغافل و تخالف بهم در
پیوست و اوس و خزرج را نیز ثروتی و دولتی دست داد و در آخر قریظه و نضیر که از قبائل
یهود بودند با ایشان رسم ستم ظریفی و غالب حریفی در میان آورده در مقام نهب
و غصب اموال ایشان شدند رابطهٔ عهد و حلف که در میان بود از هم گسسته شد و
ظلم و تعدی یهود بیهود با ایشان بغایتی کشید که هیچ نوعروسی بخانهٔ شوهر نمی
آید تا اول دست تصرف یهود مر امانت از وی برنمیداشت اوس و خزرج روی
تظلم با بوجبیله آورده که هم از قوم ایشان بود و در آوان تفرق و انتشار رو بجانب شام
آورده پایهٔ سریر سلطنت مقام نهاده بود ابوجبیله لشکری عظیم بجانب مدینه

آورده رسم انتقام و ایضاً اوس و خزرج از قبائل یهود بجای آورد تا بوجه استبداد و استقلال در عالیه و سافله مدینه متوطن گشتند و اموال و آطام و منازل یهود در دست غلبه و اقتدار ایشان آمده از زحمت نزاع و جدال یهود فارغ البال گشته با یکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام میگذرانیدند تا هنگامیکه آخر بعلاقه مشارکت و مناسبت خلافی در میان اوس و خزرج نیز در میان آمده نائره نزاع و جدال مشتعل گشت تا صد و بیست سال آتش جنگ و جدال ایشان کشته نشد تا آوان ظهور دولت محمدی و استعلای کلمهٔ احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمهٔ توحید علاقهٔ محبت و ائتلاف بابلغ وجه و اکد طرق ثبوت و رسوخ یافت چنانچه آیهٔ کریمهٔ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا اذْکُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَاِذْ کُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلَّفَ بَیْنَ قُلُوْبِکُمْ الآیه از آن معنی خبر میدهد و تبدیل عداوت اوس و خزرج بمحبت یکی از خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیاست صلی الله علیه و آله و سلم این است کیفیت سکونت انصار در بین دار الابرار بر وجهی که معروف و مشهور است و از غرائب اخبار آنکه بعضی مورخان آورده اند که چون تبع بتسخیر ممالک مشرقیه بر آمد و مرور او به مدینه افتاد یکی از پسران خود را در مقام بخلافت نشانده متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را بسهم دغا و بد عهدی کشتند تبع بقصد انتقام پسر باز بر سر مدینه آمده داد قتال داد و اسپ او در معرکهٔ جنگ کشته شد سوگند خورد که تا این بلده را خراب نکند قدم پیشتر ننهد بعضی از احبار یهود پیش او آمدند و گفتند که این بلده محفوظ بحفظ الهی است هیچکس او را خراب نتواند کرد ما در کتاب خود اوصاف و نعوت او را خوانده ایم و نام او طیبه است و وی دار الهجرت پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی او مباش و از این سخن باز گرد تبع باستماع این کلمات از خیالی که بسته بود باز آمد و با جماعه از احبار متوجه

یمن شدند و با استماع اخبار احبار استیناس یافت محمد بن اسحاق می آرد که تبع خانه برای
نبی آخر الزمان بنا کرده بود و نیز چهار صد از علما که توریت بود همه که بترک مرافقت وی
گفتند عقد موافقت بر اقامت مدینه بامید ادراک سعادت صحبت نبی آخر الزمان
صلی الله علیه وآله وسلم بربستند تبع برای هریکی از ایشان خانه بنا کرد و جاریه بخشید و
اموال جزیله داد و کتابی نوشت که در وی شهادت باسلام خود ثبت نمود و از آن جمله
این ابیات است شعر شهدت علی احمد انه رسول من الله باری النسم فلو مد عمری
الی عمره لکنت وزیرا له و ابن عم و این کتاب را مختوم ساخته بکلان ترین آنجماعت
تفویض نمود و وصیت کرد که اگر وی نبی آخر الزمان را دریابد این کتاب را بحضرت او
رساند وگرنه باولاد و اولاد اولاد خود بسپارد و سرایی که برای خاتم الانبیا بنا نمود تا در وقت
قدوم میمنت لزوم نزول فرماید تولیت این سرا بیکی از علما داد که ابو ایوب انصاری
که آن سرور در وقت قدوم مدینه مطهره درخانه او نزول فرمود از اولاد او است و
از اهل مدینه آنها که نصرت و اعانت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم کردند همه
از اولاد آن علما بودند گویند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم آنحضرت در
دست ابو ایوب انصاری بود و بآنحضرت رسانید والله اعلم باب چهارم
در بیان باعث قدوم سید کائنات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات والتسلیمات
بدین بلده جامع البرکات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات بعد
از کثرت شرایع و احکام و شدت جهل و عداوت قریش تا فرجام منتظر نسبت الهی
درامضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت بود تا حضرت مسبب الاسباب سببی پیدا
آورد و قومی را برگمارد که موید و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند و تمشیت
مهمات شریعت بر وجهی که باید و است بظهور پیوندد و بدین جهت در مجامع و مواسم
که اقوام عرب و قبائل ایشان جمع میشدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام میفرمود

تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت در کار یکی از ایشان بکند قبایل عرب همه در
ادراک این سعادت و دریافت این دولت متوقف و متردد بودند و میگفتند قوم
مرد بوی از همه نزدیک تر اند و باحوال وی دانا تر چون ایشان در ربقهٔ طاعت او
نه درآیند دیگر ما را چه کار هم در اثنای این حال قبیلهٔ بنی عبد الاشهل بقصد مخالفت و تعاهد
قریش از مدینه بمکه قدوم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را باسلام
دعوت فرمود جوانی از میان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم
بیعت کنید با این مرد بخدا سوگند که این عهد بهتر است از آن عهدی که قریش بندند
و این کار هم تمامتر از آن کار است که شما برای آن آمده اید مردی دیگر که رئیس قوم بود در
برخاست و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد و دیگران نیز از ترس او
طریقهٔ سکوت ورزیدند هم امر مخالفت قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدیار
خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار اقامت برد و قولی بر آن
ست که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادت حضرت مسبب الاسباب جل ذکره
اقتضای آن کرد که از مدینهٔ مطهره جماعه از اوس و خزرج در موسم حج آمده بودند
آنحضرت نیز بامر الهی خود را بر مجالس و مجامع عرب اظهار میفرمود تا گذر او برین
جماعه افتاد فرمود که آخر شما از موالی یهود مدینه اید گفتند بلی فرمود که بر
نشینید با شما سخنی گویم بنشستند فرمود پروردگار تعالی مرا برسالت بخلق
فرستاده و بر من کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ اوامر
الهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت و تائید دین اسلام نمائید بسعادت
ابدی برسید ایشان باستماع این کلام سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند
و گفتند که این همان پیغمبر آخر الزمان ست که یهود ما را باوی می ترسانیدند و می
گفتند که امروز فرداست که آفتاب رسالت نبی آخر الزمان صلی الله علیه وآله وسلم

کسی نشنیده است بگو یا اگر میدانی گرد این موضع گردد مزاحم خود باید سلسله انتظام و
التیام جماعتی که دعوت یافته بود گسسته او برهم خورد روز دیگر مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره
قریب همان موضع بدعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا باز خبر بسعد بن معاذ رسید
امروز اگر چه منکر آمد لیکن نه بآن مرتبه شدت که دیروز داشت اسعد بن
زراره چون او را قدرے نرم دید پیش آمده گفت یا ابن خالتی اول بشنو که این مرد
چه میگوید اگر بد میگوید و براه ضلالت میبرد تو بهتر از آن چیزی بیار و راه راست
از آن بنما و اگر نیک میگوید و براه هدایت است چرا ابا میکنی و وجود او را غنیمت نمیشماری
گفت چه میگوید بگو مصعب بن عمیر این سوره برخواند بسم الله الرحمن الرحیم حم والکتاب
المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون ط وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم ط
افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین ط وکم ارسلنا من نبی فی الاولین وما
یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون فاهلکنا اشد منهم بطشا ومضی مثل الاولین ط
سعد بن معاذ باستماع این کلمات عظیم البرکات از جا درآمد و حیرت گرفت اگر چه فی الحال
اظهار شهادت اسلام نکرد و لیکن نور ایمان در دل وی جای گرفت تا رجوع بقوم
خود آورده و تمامه بنی عبد الاشهل را خواند و اظهار اسلام کرد و ایشان را بدین اسلام
دعوت نمود و گفت هر کرا از صغیر و کبیر در دین او شکی باشد بسم الله بهتر از چیزے بیارد
تا بدانیم که وی چه آرد والله این امریست که جانها فدا او کنند و سرها در راه او دهند
و گفت یا بنی عبد الاشهل مرا در میان قوم در کدام مرتبه میدارید و در چه درجات عقل و
کیاست میشمارید گفتند انت سیدنا و افضلنا گفت کلام مرد و زن شما بر من
حرامست تا ایمان بخدا و رسول خدا نیارید بعد از آن امر اسلام در غایت شیوع
و ظهور برآمد و هیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف قبائل اکابر
قوم همه ایمان آوردند و بتها را شکستند و داد اسلام و توحید دادند والحمد لله علی ذلک

فصل مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شرایع که فرموده بودند در موسم
حج بجناب رسالت عود نمود و با وی جمعی کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار و ادراک
شرف بیعت او صلی الله علیه و آله و سلم مصحوب قافله حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان
بودند بمکه رسیدند و سعادت ملاقات سید کائنات دریافتند و وعده اجتماع و صحبات
در اواسط لیالی تشریق بعقبه مذکوره دادند چون شب میعاد در رسید بعد از گذشتن ثلثی
از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند هفتاد و سه نفر بطریق خفیه درآمدند و در شعب
جبل که قریب عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه افضل الصلوة و التحیة
آنحضرت نیز با عم خود عباس رض بن عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود
در موضع مذکور بیامد تا از ایشان اخذ بیعت کند عباس رض گفت ای قوم میدانید که محمد در میان
ما در چه درجه است از عزت و شرف هر چند او را منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق
شما باز نیامد اکنون اگر عزیمت وفای عهد شما را مصمم و محقق است و عهد موافقت مستحکم و
موکد فهو المراد و الا در حال بگوئید تا پشیمان نشوید و ما را در مقام عداوت و انتقال خود
نیارید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه با عباس رض تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
اکنون توجه فرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود میگیری از ما بگیر بسم الله
حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة چند آیتی از قرآن عظیم برخواند و بدین اسلام
ترغیب فرمود و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید و هیچ چیز را با وی شریک
نگردانید و عهد من اینست که در تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که از این
امر مانع آید در جهاد و قتال او از پا ننشینید گفتند یا رسول الله تو سید مائی کرا با [illegible]
محاربت و قتال است و لیکن میان ما و یهود روابط و سوابق حلف و عهد در میان است
اکنون آنهمه قطع میکنیم آنچنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی و ما را تنها بگذاری سرور
انبیا صلی الله علیه و آله و سلم تبسم فرمود و گفت چنین نخواهد بود من از شما و شما از من

جان با جان و تن با تن حیات من با شما بود و ممات نیز با شما گفتند یا رسول الله اگر ہم
در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال با ہمه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود
جنات تجری من تحتها الانهار گفتند ربح البیع بسم الله یا رسول الله ابسط یدک نفت
بایعناک این را بیعت عقبهٔ کبری گویند و بعضی از ارباب سیر این را عقبهٔ ثانیه نامند و
بمقتضای سیاق کلام سید علیه الرحمة چنانچه مذکور شد مناسب تسمیه او ست بعقبهٔ
ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار با سید ابرار رضی الله عنهم مستحکم شد آیه کریمه ان الله
اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة نازل آمد بعد از آن ایشان را دوازده
فرقه ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیسی تعیین فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان گردد
امور مهام دنیا و آخرت انتساق و انتظام پذیرد و این نقبا را اثنا عشر اکابر بوده سا
انصار اند و احوال و اوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و مسطور است درین
میان یکی از انصار عرض نمود که یا رسول الله اگر بفرمائی تمامه اهل منی را که امروز
در منا جمع اند تحت تیغ بی دریغ در کشیم تا هیچ یکی از ایشان اثری نماند فرمود و لم اؤمر
بذلک مرا از پروردگار من امر نشده است که تیغ بر کشیم و با مشرکان قتال کنم بعد از آن
گروه انصار بمنازل خود قرار گرفتند و از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم التماس رخصت
نمودند و گفتند که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با ما برآید و متوجه دیار ما گردد زهی
سعادت با حکم حکم اوست هرچه فرماید فرمود هنوز مرا اذن به برآمدن از مکه نشده است
و هیچ مقامی از برای هجرت من تعیین نیافته تا هر وقت که حکم شود و هر جا که اشارت
آید برآیم این بگفت و انصار را وداع کرد صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم تسلیما
کثیرا کثیرا باب پنجم در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه و رسیدن
بارض طیبه مدینه سکینه صلی الله علیه وآله وسلم چون قبائل انصار بعد از توکید عهد
و قرار متوجه دیار خود شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه شدا

صعوبت شد تا در باب اختیار هجرت و تعیین مقام آن بجه مامور گردد و اول مقامی
نمودند که صفات آن میان دو سه موضع مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین است
و قنسرون از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد از ان مدینه بمزیت انکشاف و
ظهور تمیز و تعین پذیرفت ولیکن تعیین وقت و میعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای
وحی آسمانی بعضے اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام
اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل عمر بن الخطاب با برادرش زید بن الخطاب
و حمزه بن عبد المطلب عبد الرحمن بن عوف و طلحه بن عبد الله و عثمان بن عفان و
زید بن حارثه و صهیب و غیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه غیر از ابوبکر
صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با آنحضرت در مکه نماندند و مانا که مراد باین
کلام آنست که از اعیان صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی با وے
کسے نماند و الا در روایات آمده که بعد از برآمدن سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
از مکه ابو سفیان و سائر مشرکان ضعفاے صحابه را که با آنحضرت نتوانستند برآمد می
آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند القصه چون مشرکان قریش
علو مرتبه محمدی و ظهور شان او از قوه بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی و انتظام
مصالح دین احساس میکردند نائره حسد و عداوت این اشرار شقاوت بر رسول مختار
و صحابه اخیار ملتهب شد و بانتقال صحابه بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم نیز امروز فردا خواهد برآمد روی بمشاورت در امضای مهم وی صلی الله
علیه و آله و سلم بیکدیگر آوردند سرگروه ایشان ابوجهل ملعون بود و ابلیس لعین باشیخ
برآماره قرین حال ایشان شد بعضے مصلحت در اخراج و تغریب آنحضرت دیدند
و بعضی در حبس و حین ابوجهل لعین گفت هیچکس از پنج قبیله با یک سپاه کرده و شمشیرها
بدست ایشان دادتا یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم حمله برند و بنی هاشم را

نیز طلب قصاص و گرفتن خون ازین قبائل متفرقه متعذر باشد بعد ازین حال جبرئیل
امین بر سید المرسلین این آیه آورده از خبث حال این اشقیا خبر داد قوله تعالی وَاِذْ
یَمْکُرُ بِکَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا لِیُثْبِتُوْکَ اَوْ یَقْتُلُوْکَ اَوْ یُخْرِجُوْکَ وَیَمْکُرُوْنَ وَیَمْکُرُ اللّٰهُ وَاللّٰهُ خَیْرُ
الْمَاکِرِیْنَ ط سید عالم بعد از مشاهده این حال توجه بدیار غربت آورده قصد هجرت کرد
و از ابن عباس مرویست که اذن آنحضرت باختیار هجرت باین آیه بود قُلْ رَّبِّ
اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِیْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْکَ سُلْطَانًا نَّصِیْرًا بعد از ان
علی مرتضی سلام الله علیه امر فرمود که شب در محل خوابگاه آنسرور بخواب رود تا مشرکان
در مقام اشتباه والتباس در آمده از حقیقت حال باستعجال آگاه نشوند و اصل باعث
بر گذاشتن امیر المومنین علی علیه السلام رد ودائع کفار قریش بود که باعتقاد دیانت
و مشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد
از ان پیش ابوبکر صدیق آمده او را بامر هجرت خبردار کرد ابوبکر گفت یا رسول الله
ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر صدیق را دو شتر بود که مدت چهار ماه آنها را
علف داده فربه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت قبول فرماید
قبول کرده ولیکن بشرط مبایعت پس بهشتصد درم آن ناقه را ازو بخرید و
مانا که حکمت در خریدن ناقه از وی با وجود صدق وداد و غایت اتحاد آن بود که
نخواست که در راه خدا استمداد و استعانت از کسی جوید چنانچه خلاصه اشارت
آیت وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖۤ اَحَدًا دران ناظرست ونام این ناقه بقول صحیح قصوا
بود و بقولی جدعا بعد از ان شخصی را از بنی دیل که نام او عبدالله بن ارقط بود در
کار هدایت و بدرقگی ماهر و بامانت و حفظ اسرار مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه
روز هر دو شتر را به جبل ثور حاضر آورد و این ارقط هم در دین کفار بود امام نووی
میگوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم باز حضرت سید کائنات صلی الله

علیه و آله و سلم بمنزل خود آمد و امیر المومنین علی بجای وی در خانه درآمد قریش همه
بر در خانه هجوم آورده ایستاده بودند تا در ساعت بشارت و شقاوت ابدی برسند
همدرین حال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ردای بر سر مبارک پوشیده بیرون آمد
ابوجهل لعین بطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع دین من شوید
عرب و عجم از آن شما باشد و بهشت برین ماوای شما گردد و اگر نه تابع من گردید
در دنیا بدست من کشته شوید و در آخرت جای شما دوزخ در دید سرور انبیا فرمود
آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد و تو یکی از ان دوزخیان خواهی شد که خبر داده ام
بعد از ان کفی از خاک برگرفت و در روی ایشان انداخت و اول سوره یس
تا فهم لا یبصرون و آیه کریمه و اذا قرات القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یومنون
بالآخرة حجابا مستورا برخواند و از پیش ایشان برآمد و بمنزل ابوبکر رسیده از دریچه
که در خانه ابوبکر بود برآمده متوجه جبل ثور شدند و مدت سه روز بقول صحیح در غاری که
دران جبل بود اقامت فرمودند درین اثنا شخصی بر جماعه کفار نگونسار آمد که این جماعه
ایستاده اید و انتظار که دارید گفتند منتظر در آمد وقت صباحیم تا محمد را بکشیم گفت ای
بر شما این محمد بود که از پیش شما بیامد ابوجهل و کافه کافران خاک ندامت بر سر کردند
و سر را بهای گرفته حفظ الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود و وقت صباح چون
علی بن ابی طالب را دیدند گفتند صاحب تو کجا رفت گفت والله اعلم بحال رسوله
هجرت آمدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بعد از بیعت عقبه بدو نیم ماه بود در غره
ربیع الاول روز پنجشنبه و اصح آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین
آن تواند بود که ابتدا خروج از مکه روز پنجشنبه باشد و از غار روز دوشنبه کذا ذکره الحافظ
ابن الحجر رحمة الله علیه و هیچکس بغیر علی مرتضی و اهل بیت و ابی بکر از برآمدن آنحضرت
خبر نبود و در مواهب لدنیه آورده که اسما بنت ابی بکر هر روز طعام برای آنحضرت

صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر اخبار کفار می رسانید و مدت
اقامت آن سرور بمکهٔ معظمه در اشهر روایات از ابن عباس سیزده سال بود و بروایتی
دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتی که از ابتدای برآمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله
و سلم از مکه تا غایت قدوم مدینهٔ منوره بظهور آمده از نسج عنکبوت و تبییض حمام و صرف
همت کفار از تنقیر و تفتیش غار و فرو رفتن پای مرکب سراقه که دنبال آنحضرت کرده بود
و فرود آمدن بمنزل ام معبد و دوشیدن گوسفند او که از غایت لاغری شیر او خشک
شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی قبیس هواتف غیبیه که بر سلامت حال
و صفات کمال آن حضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم کرده
چون مقصود اصلی در اینجا ذکر احوال مدینهٔ مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط
اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول ست از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی
می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم متوجه مدینهٔ مشرفه شد و قرب
نواحی او رسید بریده اسلمی با هفتاد نفر از قوم خود باشارهٔ کفار قریش که در گرفتن محمد
علیه السلام کرده بودند و وعدهٔ صد شتر در وجه انعام آن قرار داده بقصد گرفتن آنحضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم برآمده بود پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی و چه نام داری
گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاول از مادهٔ اشتقاق اسم که برد است
و خبری از سلامت و سکونت و جمعیت با بوبکر گفت برد امرنا و صلح یعنی خوشی
و خنکی با کار ما راه که آخر روی بصلاحیت دارد و فرمود از کدام قبیله گفت از بنی اسلم
فرمود خیر و سلامت است باز فرمود از کدام بنی اسلم گفت بنی سهم فرمود یافتی سهم
خود را یعنی نصیب و حصهٔ خود را از اسلام بعد از آن بریده از آنحضرت پرسید تو چه کسی فرمود
منم محمد بن عبدالله رسول الله بریده بمجرد شنیدن نام مبارک آن سرور صلی الله علیه
و آله و سلم ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله

وجماعه که باوی بودند ونیز بشرف اسلام مشرف شدند بریده عرض کرد که یا رسول باید که
وقت برآمدن مدینه لوای با تو باشد بریده عمامه خود را از سر برآورد و آنرا به نیزه بست
و پیش سرور انبیا صلی الله علیه وآله روان شد والتماس کرد یا رسول الله منزل
کدام سعادتمند را بشرف نزول مشرف خواهی گردانید فرمود این ناقه مامور است
هر کجا که نشیند منزل من همان باشد تا کجا برند بیت رشته در گردنم افگنده دوست
می برد هر جا که خاطر خواه اوست ؎ بیت بخود ره نیست در کوی تو مشتاقان شیدا را
خم زلفت بقلاب محبت می کشد ما را ؎ و بعضی اصحاب کامل نصاب آن حضرت
تجارت براه ام گرفته بودند نزول ایشان درین منزل موافق وصول سید العالمین
صلی الله علیه وآله وسلم افتاد جامهای سفید برای آنحضرت وبرای ابو بکر صدیق رض
هدیه نمودند واز انجانب انصار محبت شعار چشم انتظار براه قدوم سید ابرار داشته
مترصد قدوم میمنت لزوم وی صلی الله علیه وآله وسلم بودند وهر صبح بر بلندیهای
مدینه منتظر طلوع آفتاب جمال محمدی صلی الله علیه وآله وسلم می ایستادند وچون آفتاب
گرم میشد بجایهای خود بر میگشتند روزی بجایهای خود باز آمده بودند ناگاه یکی
از یهود در مقام سعود ایستاده بود نظرش بر کوکبه قدوم محمدی افتاد دریافت که
آن حضرت همین ست که شرف قدوم می آرد بقبیله انصار که نزدیک او بودند فریاد
برآورد که اینک مقصد و مقصود شما در رسید قطعه اینک آن سرو خرامان میرسد ؎ اینک
آن گلبرگ خندان میرسد ؎ شاد باش ای خسته هجران بلا ؎ کز پی درد تو درمان
میرسد ؎ شوق کن ای بلبل گلزار عشق ؎ کان گل نو از گلستان میرسد ؎
دردل افسرده روحی میدمد ؎ مرده تن را مژده جان میرسد ؎ تازه باش ای
تشنه وادی غم ؎ کز برایت آب حیوان میرسد ؎ دور شو ای ظلمت شام فراق
کآفتاب وصل تابان میرسد ؎ مسلمانان سلاحهای خود برداشته باستقبال و

اجلال سرور انبیا بر آمدند اول نزول برکت وصول آن سرور در منازل بنی عمرو
بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه
اول از هجرت و از فضائل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم و ابتدای بعثت او و هجرت و قدوم مدینه مبارکه و قبض روح پاکش
هم در روز دوشنبه بود وکذا فی شرف المصطفی لابن جوزی و پیش بعضی ارباب سیر
ابتدای کتابت تاریخ هم درین روز بود بامر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ولیکن
مشهور آنست که ابتدای اعتبار تاریخ و کتابت آن در زمان عدالت نشان عمر بن
الخطاب بود از شهر محرم باتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابی طالب سلام الله علیه
و سه روز بروایتی چهار روز و بروایتی دیگر زیاده ازان همدرین موضع اقامت فرمود
اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و در مدت اقامت همدرین مسجد نماز گذاردند و همدرین
مقام علی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روز که دران مدت در مکه معظمه بود و ودائع مردم نموده
متوجه ادراک صحبت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم شده بود در رسید و در خبر صحیح آمده که
در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت
نشسته بود و صمت و سکوت بروی صلی الله علیه وآله وسلم غلبه داشت چون آفتاب
متقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابوبکر صدیق ردای خود گرفته پیش ایستاد تا بر آن
حضرت سایه کند و نیز در روایت است که بعضی مردم را بسبب ازدحام و اشتباک عموم
خلائق اشتباه می افتاد که مگر پیغمبر خدا ابوبکر صدیق است و کسوتها که فرو پوشیده بودند نیز
مشابه یکدیگر بود و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش افکنده خاموش نشسته بود ابوبکر چون
این معنی دریافت برخاست و ردای خود را گرفته ایستاد و بر آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد فصل سرور انبیا صلی الله علیه و
سلم بعد از تشریف این مقام به مدینه معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار از محلت

مدینه با سکینه رخت اقامت بربست قبائل انصار از پیاده و سوار اجتماع نموده و سلاحها
پوشیده در رکاب کرامت مآب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روان شدند بنی
عمرو بن عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعذرخواهی آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم آمدند و عرض نمودند که مبادا گرد ملال بدامان عزت و جلال حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم ازین منزل نشسته باشد و موجب انتقال بموضعی دیگر شده فرمود
من مامورم بقریه که اکالة القری ست یعنی مدینه معظمه و معنی اکالة القری در بیان اسامی
شریفه این بلده طیبه بظهور پیوسته باشد بعد از برآمدن آفتاب رسالت از مشرق قبا
هر کدام از قبائل انصار دیده توقع و انتظار براه امید دوخته بودند تا شاید که بمنزل وی
پرتو نزول و استقرار اندازد و هر کدام سر راه گرفته پیش آمده می ایستادند و التماس
نزول برکت وصول کرده اظهار نعمت و ثروت و وثوق عهد مودت و رسوخ و عهد محبت
مینمودند و آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم همه را دعای خیر میکرد و میفرمود این ناقه من
مامورست هر جا که نشیند همانجا قرارگاه منست تا بقبیله بنی سالم در بطن وادی که قریب
قباست وقت نماز جمعه در رسید و اقامت جمعه همدران موضع که آلان بمسجد جمعه مشهورست
فرمود و خطبه بلیغه متضمن طریقه ابشار و انذار ادا نموده قلوب اهل مدینه را نوازش ساخت بعد
ازان جانب رهنمای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله مهمان و ستور پیش آمدند
دست بزمام سعادت فرجام ناقه آنحضرت میزدند و التماس میکردند و آنحضرت علیه السلام
دعای خیر فرموده میگذشتند و منتظر قعود ناقه میبودند تا کجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف
مسجد نبویست صلی الله علیه و آله و سلم ناقه بی اختیار آنجا نشست و آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم هم برپشت او حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود در گرفت و هم فی حینها
ناقه ازان موضع که نشسته بود برخاست و قدمی چند از آنجا پیشتر رفت و هم بطور خود
بر گردیده بهمان موضع اول نشست و بر در خانه ابو ایوب انصاری که اقرب

منازل بود بموضع نشست ابو ایوب انصاری اسباب جوانح آنحضرت را علیه السلام
از پشت ناقه برداشت و بنظر شریف در آورده درون منزل خود برد آنحضرت
فرمود المرء مع رحله یعنی منزل هر کس همانجا ست که اسباب و اشیاء او در انجا بود
پس هم منزل ابو ایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء بیت مبارک منزلیکه گان خانه را باشے چنین باشد ۰: همایون کشوری
کان عرصه را شاهی چنین باشد ۰: و پیشتر در بیان نسب انصار اشارتی رفت
که منزل ابو ایوب همان منزل ست که تبع باستماع خبر بعثت آن سرور صلی الله علیه
وآله وسلم از احبار یهود وقدوم او در آن موضع برای او بنا کرده بود و ابن جوزی در
کتاب شرف المصطفی می آرد که چون ناقه آنحضرت بر در ابو ایوب انصاری نشست
جماعه از دختران بنی النجار بشادمانی قدوم سید ابرار دف زنان بر آمدند و گفتند
شعر نحن جوار من بنی النجار ۰: یا حبذا محمد من جار ۰: فرمود آیا دوست میدارید
شما مرا ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود والله من نیز شما را دوست
میدارم از نیکه اشهر اکابر علماء حدیث ست می آرد که در وقت قدوم آنحضرت
علیه السلام مخدرات قبائل انصار بر سر کوچها و بر در سراها بر آمده بودند و میگفتند شعر
طلع البدر علینا من ثنیات الوداع ۰: وجب الشکر علینا ما دعا لله داع ۰: و بنده
و آزاد و خرد و کلان و مرد و زن همه به قدوم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله
علیه فرحان و مسرور بوده میگفتند جاء رسول الله و جاء نبی الله و حبوش نیز بعاد تیکه
دارند نیزه بازی میکردند و داد فرح و سرور میدادند انس رضی الله عنه روایت میکند و وی
دران زمان پسرے بوده ساله میگوید یاد دارم که روزی آنحضرت بمدینه منوره قدوم
آورد و در دیوار مدینه منور طلعت او روشن شد چنانکه آفتاب طلوع کند و روزیکه از ین
عالم پنهان شد همه جا تیره و تاریک گشت بعینه چنانکه آفتاب نشیند محمد اسحق بن یسار

ابوایوب انصاری می آرد که چون سرور انبیا علیه السلام منزل ورا بشرف نزول مشرف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من ووالده وفرزندان من از بالاخانه پائین عرضداشت کردیم یا رسول الله ما در ویدر من فدای تو باد من در سکونت بالاخانه بسیار حرج وکلفت میکشیم چون روا باشد که سرور انبیا در زیر باشد وما بر بالاخانه نشینیم یا رسول الله تو بالاخانه اختیار کن تا ما بزیر آیم فرمود پایان خانه مارا اصلح وانسب است که جماعه با ما اند وطوائف مردم ملازمت می آیند تو واهل تو بر بالاخانه باشید ابوایوب میگوید که روزی کوزه آب درانجا که ما بودیم بشکست ودرخانه جامه خوابی بود که غیر آن مارا لحاف نبود با منظراب تمام آبهارندان جامه بچیدیم تا مبادا در زیر بام افتاده موجب ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم گردد ودیر روایتی دیگر آمده است که دایم ابوایوب در تضرع والتماس بود تا آن سرور با لاخانه بر آمد واو واهل او در پایان افتادند وهم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که دران مدت که آنحضرت علیه الصلوة والسلام درمنزل من شرف نزول ارزانی داشت سعد بن عبادة وسعد بن معاذ ودیگر انصار طعامها برای ملازمان آنحضرت علیه الصلوة والسلام مهیا ساخته میفرستادند روزی یکی ازینها در طبخ طعام تکلف بسیار کرده چیزی بقول یعنی پیاز وسیر دران انداخته بخدمت فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول نفرمود ومکروه داشت ولیکن با صحاب اشارت فرمود که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصاحبی است که از رائحه این طعام ایذا میکشد من نمیخواهم که ایذا رصاحب خود بکنم وهم وی روایت کرده است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار کردم که سیر داشت آنحضرت میل نفرمود عرض کردم یا رسول الله مگر سیر خوردن حرامست فرمود حرام نیست من مناجات میکنم وبا صاحب خود سرمی گویم ازان جهت خوردن این مکروه میدارم شما بخورید باکی نیست ابوایوب میگوید دیگر هرگز من نخوردم ومکروه داشتم چیزی را که رسول الله

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نکردہ داشتند و مدت اقامت آنحضرت در منزل ابوایوب باصح
روایات ہفت ماہ بود و در روایات دیگر کم و بیش نیز واقع شدہ و بعد از استقرار منزل
فزارا ابورافع و زید بن حارثہ را با پانصد درہم و دو شتر بمکہ فرستادند تا حضرت فاطمہ زہرا و
ام کلثوم و ام المومنین سودہ را و ام ایمن زوجۂ زید بن حارثہ را و اسامہ بن زید آوردند
ہمراہ ایشان عبد اللہ بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابوبکر صدیق با عائشہ و والدۂ ایشان
ام رومان و اسما بنت ابی بکرؓ و عبد الرحمن بن ابی بکر نیز قدوم آوردند تا ظاہر و باطن
احوال کرامت مال آنحضرت صلوات اللہ علیہ روی بجمعیت آوردہ در مہمات
دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰہِ
العزیز الحکیم مصرع کجا حدیث حسنت را ہنوز آغاز می بینم بیت باش تا پیش
جمال تو بہار دگرست ٭ یک گل از صد نشگفت ست گلستان ترا ٭ چون مبادی
طلوع این صبح سعادت از منازل انصار آمد و ظلمات غی و ضلالت ایشان را بانوار
رشد و ہدایت مبدل گردانید عروق حسد یہود نا بہبود بعلاقۂ عداوت ایشان نسبت
با آنسرور علیہ السلام نیز جنبید انواع خباثت و مفاسد در میان می آوردند بعضی باظہار
عداوت کوشیدند و چند انکہ توانستند در ہلاک خود تقصیر نکردند چنانکہ حی بن اخطب
برادرا و یاسر بن اخطب کہ از میان یہود بشدت عداوت و خبث شرارت گرفتار
بودند و امثال ایشان صفیہ بنت حی رضی اللہ عنہا کہ آخر در فتح خیبر قدم در راہ
مخالفت ایشان زدہ بشرف اسلام مشرف شدہ بود روایت میکند کہ من
محبوب ترین اولاد بودم پیش پدر و عم خود دران ایام کہ آنحضرت علیہ السلام
تشریف قدوم مدینہ ارزانی داشت ایشان بدیدن آنحضرت صلواۃ اللہ
علیہ رفتند از اول صبح تا وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون
بمنزل باز آمدند ایشان را دیدم کہ ثقیل کسل غم و اندوہ و محنت کہ بالای آن

تصور نتوان کرد آمده در خانه افتاد و تن من بعبادت مالوف پیش ایشان رفتم چندان
در زیر بار غم و اندوه بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت و طاقت آن نبود که
التفات بجانب من توانند نمود درین میان عم من با پدرم مے گوید اهو هو آیا
این مرد همان پیغمبر آخر الزمانست که نعت او در توریت خوانده ایم پدرم میگوید نعم
والله پس گفت به یقین میدانی که این همانست گفت نعم والله این همانست
گفت که در نفس خود نسبت باوی چه می یابی محبت یا عداوت گفت العداوة
والله تا زنده ام در عداوت او می کوشم پس هر دو آن شقی ازلی بعلت حسد و
عداوت سرور انبیا صلے الله علیه و آله وسلم گرفتار وبال نکال ابدی گشتند نعوذ بالله
منها و بعضے مگر ازین طائفه اشقیا حیله و نفاق را وسیله جمع حطام دنیاوی و صبابات
حیات فانی ساختند و جماعه از اوس و خزرج نیز در علت نفاق با ایشان اتفاق
نموده بدرکات جهنم افتادند و بعضے دیگر از احبار یهود و علماء ایشان که سابقه رحمت
ازلی بر ناصیه اقبال ایشان خوف سعادت نگاشته بود بمقتضای معرفتیکه بتحقیقت
وصدق رسالت سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت حاصل کرده بودند بدین
اسلام مبادرت نمودند و بی توقف و تردد گردن اطاعت در ربقه اسلام در آوردند
چنانچه عبد الله بن سلام که از احبار یهود و اشراف ایشان و از اولاد یوسف پیغمبر
علیه السلام بود همان روز که آن سرور علیه الصلوة والسلام در منزل ابو ایوب
نزول فرمود بملازمت آمده شهادت اسلام بجا آورد و بیعت دیرے بود که
مشتاق لقایت بودم لاجرم روے ترا دیدم و از جا رفتم و لیکن از آنحضرت
صلوات الله علیه التماس نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام وے بظهور آید و
بگوش یهود نا بهبود رسد احوال او را از ایشان استفسار نموده امتحان خبث و
کذب ایشان فرماید تا در حق او چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود

تا جماعه را از یهود حاضر آوردند فرمود یا معشر یهود وای بر شما باد که ایمان نمی آرید
با آنکه بتحقیق مرا می شناسید و بیقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند
ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود احوال ذکر تو نمی یابیم فرمود عبد الله بن سلام را
چه میگوئید و او را در میان خود در چه مرتبه می نهید گفتند هُوَ سَیِّدُنَا وَ ابْنُ سَیِّدِنَا
و اعلمنا و ابن اعلمنا او بهتر و بهتر زاده ماست و دانا تر زادهٔ قوم ماست فرمود
اگر وی ایمان آرد و بصدق من گواهی دهد قبول دارید یا نه گفتند حاشا و کلا که
وی ایمان آرد و بصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود ایشان همین
نهج جواب میدادند فرمودند عبد الله بن سلام را بگوئید تا بیرون آید برآمد و بقوم
خود خطاب کرد و گفت ای قوم میدانید که وی رسول بحق است و فرستادهٔ خدا است
چرا منکر می شوید و خود را در هاویهٔ شقاوت میزنید گفتند دروغ میگوئی ما کجا میدانیم
که وی رسول خدا است و فرستادهٔ حق است و بعد از آن در شان عبد الله میگفتند
هُوَ شَرُّنَا وَ ابْنُ شَرِّنَا و اجهلنا و ابن اجهلنا یعنی عبد الله بن سلام بدترین ما زادهٔ
بد و جاهل ترین و زادهٔ جاهل از قوم ماست و بر تفصیل مکائد و خباثت یهود از کتب
سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت فو الله ما اخذلهم و ما اشقاهم و فی الحقیقت
دانا تر و شناسا تر با حوال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حقیقت رسالت او
از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و اوصاف آنحضرت علیه السلام میخوانده
منتظر بعثت و قدوم او بودند و یکدیگر را با دراک سعادت دریافت او وصیت
میکردند و بشارت میدادند کما قال الله تعالی یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ اَبْنَاءَهُمْ
در شان ایشان نسبت معرفت پدران مر پسران را که علم شهودی یقینی ست همچنان
معرفت یهود بود با حوال و اوصاف آن سرور لهذا بگفت یَعْرِفُونَ اَبْنَاءَهُمْ و باوجود
این علم و معرفت بشقاوت و وبال ابدی گرفتار بودند نعوذ بالله من علم لا ینفع

وقلب لانخشع مصرع علی که ره بحق نماید جهالت است ؛ دیدهٔ اقامت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم باتفاق علماء سیر و تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود و تفصیل سوانح و وقائع مدت مذکوره از غزوات و سریات و فتوحات و فیوضات و شرائع و احکام که عالم را بانوار هدایت و اسرار حکمت منور و مجلی ساخت و از ظلمات جهل و غوایت و فساد اهل جهل و بطالت پاک گردانید در کتب سیر مبین و مذکور شده است و چون طی این اوراق مخصوص مشتمر بعضی از احوال طیبهٔ طیبه است لسان وقت بشرح و بسط مساعدت نکرده موقوف بوقت و دیگر و تالیف علیحده افتاد والله الموفق ولیکن با وجود آن اگر اشارت اجمالی بتراجم و عنوانات اصول وقائع و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده شود و درج نباشد تا طی این اوراق از استمال بعضی از آن خالی نباشد فما یدرک کلهٔ لا یترک کله و چون مقصود اختصار و اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات و اختلافات که در تعیین تاریخ و غیر ذلک واقع شده مناسب وقت آمد بدانکه سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در سنهٔ اولی از هجرت بعد از تاسیس بنا مسجد قبا و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام عقد مواخات در میان مهاجرین و انصار بموجب حضرت پروردگار مستعد و متهیٔ حرب و قتال نشست تا عالم را از مواد شر و فساد اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مبدل گرداند و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که موضعیست قریب مدینه منوره با شصت کس بطلب کفار قریش برآمد و در ودان که نام موضعیست قریب ابوا ملاقی شد و بی آنکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود و هم درین سال حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه عقد لوای سفید فرمود بجانب سیف البحر با سی سوار از مهاجرین بر سر قافله ابوجهل لعین که با سیصد سوار میگشت بفرستاد و جماعهٔ از عرب در میان افتاده با

عقد مصالحت و مسالمت بر بستند و عبیدۃ بن الحارث بن عبد المطلب
را با شصت و بقولی ہشتاد کس از مہاجرین با عقد لوا بانب جمعی عظیم کہ سرور
ایشان ابو سفیان و بقولے عکرمہ بن ابی جہل بود بعث فرمود بقولی
این اول لوائی بود کہ در اسلام بستہ شد و در ینجا نیز محاربہ وقوع نیافت
جز آنکہ سعد بن ابی وقاص تیر بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود
کہ در راہ خدا انداختہ شدہ کہ از جملہ مناقب اوست رضی اللہ عنہ
و در اول این سال عبد اللہ بن سلام چنانچہ سابق ذکر یافت اسلام آورد
و ہمدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر وے بروایتے سی صد و
پنجاہ سال و بقولی دو بیست و پنجاہ سال بود و درین مدت در طلب دین
حق و شوق ملازمت خاتم انبیا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم میگشت و وے
در اول از مجوس فارس بود بعد ازان در دین نصارے در آمدہ و در آخر
بوصیت یکی از علما انصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی بمدینہ
افتادہ و درین مدت زیادہ از دہ جا فروختہ شدہ و بندہ گشتہ تا بعد از ظہور
نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی اللہ عنہ و ہمدرین سال گرگی
در خارج مدینہ بسخن در آمد و از حقیقت نبوت سید رسل صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
خبر داد و ہمدرین سال فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا و سودہ و عائشہ رضی اللہ عنہما
کہ دران زمان در عقد نکاح آنحضرت بودند و دیگر بنات شریف را رضی اللہ
عنہن با عیال ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ از مکہ بمدینہ طلبید و ہمدرین سال
با عائشہ صدیقہ بعد از ہفت ماہ از ہجرت زفاف فرمودہ بروایتی زفاف
عائشہ در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبر تر ست و ہمدرین سال بعد از
ہجرت بیکماہ در حضر نماز چہارگانی فرض شد و پیش از ہجرت فرض شد و پیشتر از

هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه الان در سفر گذارند و همدرین سال
سنت اذان مشروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام
رمضان آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماند و استحباب آن منوط باقی
است و در آخر عمر فرمود اگر بسال آینده بزیم روز تاسع از محرم نیز روزه دارم
و در سنهٔ ثانیه از هجرت در ربیع الاول بغزوه بواط در دو صد نفر از صحابه بقافله
قریش که امیه بن خلف دران میان بود در ناحیهٔ رضوی که سه روزه راه مدینه
بجانب مکه است پیش آمد و بی آنکه قتالی واقع شود بمدینه مشرف رجوع فرمود
و در جمادی الاولی بغزوه عشیره که نام مکانی ست از بنی مدلج برآمد و با بنی
مدلج و بنی ضمره عهد مصالحت و مسالمت بربسته بی وقوع حرب و قتال
رجوع فرمود و بعد ازان سعد بن ابی وقاص را رضی الله عنه با هشت نفر
از مهاجرین بعث فرمود وی نیز بی آنکه جنگی واقع شود باز آمد بعد
ازان کرز بن جابر فهری بمواشی مدینه غارت زد و آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم بطلب وی برآمد تا قریب وادی بدر رسید و یرا نیافت
و این غزوه را بدر اولی گویند و همدرین سال در اواخر جمادی الاخری
عبد الله بن جحش اسدی که پسر عمهٔ آن حضرت بود با هشت نفر و به قولی
دوازده کس در قصد قافلهٔ قریش بیرون فرستاد و در قرب مکه با قافلهٔ ایشان
که از تجارت شام قدوم می آوردند ملاقی شد در اول رجب بگمان آنکه سلخ
جمادی الاخری ست و او قتال داوند و غنیمتی بدست آوردند و این اول
غنایم اسلام بوده و آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بملاحظهٔ حرمت رجب
که از اشهر حرم ست قتالیکه واقع شد مرضی نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول
نه فرمود تا آیت و یسئلونک عن الشهر الحرام الایه نزول یافت پس آنحضرت

صلوات الله علیه بحکم الهی غنیمت را قبض نموده قسمت فرمود و درین سریه
عبدالله بن جحش را امیر المومنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه بامیر المومنین
خطاب یافت عمر ابن الخطاب بود مراد آنست که از خلفای اول کسیکه او را
امیر المومنین بگفتند آنجناب بود رضی الله عنه نه مطلق صرح به العلماء و همدرین
سال در شهر صفر و بروایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله
علیهما تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا درانوقت شانزده سال و بروایتی
هیزده سال بود و سن شریف حضرت مرتضی بست و یک سال و پنج ماه و
درین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه
از هجرت و همدرین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صدقه فطر نزول یافت
و در مصلے مدینه منوره نماز عید بگذارد و عبدالله بن زبیر بعد از بست ماه از هجرت
ولادت یافت و وی اول مولودی بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد
و درین سال غزوه بدر کبرے که مشهورست در صبح هفدهم رمضان وقوع یافته
سبب نگونساری کفر و باعث عزت اسلام شد و ابوجهل لعین و دیگر از روساء
قریش هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس بن
عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب از جمله ایشان بودند و ابولهب گریخته بمکه
رفته بعد از هفت روز بعلت عدسه رفت اقامت بدار البوار کشید و از لشکر
مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف شهادت رسیدند
و عدد مسلمانان درین غزوه سی صد و سیزده بود هفتاد و هفت از مهاجران و دو صد
و سی و شش از انصار و هفتاد شتر و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر بود
و عدد مشرکان نه صد و پنجاه بود و صد اسپ و شمشیر ذوالفقار از جمله غنائم این
غزوه بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای خاصه خود از غنائم اختیار کرده

وهمدرین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح
مسلمانان گشت وهمدرین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
که زوجهٔ عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات یافت اسامه بن زید
وعثمان بن عفان بدفن وی مشغول بودند که بشارت این فتح عظیم بمدینه مکرمه
رسید وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز
اقامت فرموده بغزوه بنی سلیم بر آمده به مقامی رسید که آنرا کدر گویند وهمدران
جا سه روز اقامت فرمود بی وقوع محاربه وقتال رجوع فرمود وهمدرین سال
عصماء بنت مروان که ایذای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وهجو مسلمانان میکرد
کشته شد وهمدرین سال روز شنبه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع که نام
قبیله از یهود است بر آمد تا پانزده روز محاصره داشت وبشفاعت عبدالله بن
ابی منافق از قتل واگذاشته ایشان را جلاء وطن فرمود ودرین سال
نماز عید الاضحی گزارد وهمدرین سال امیه بن الصلت شاعر که هم در جاهلیت
خیال تدین وناله داشت وکتب متقدمه خوانده در دین النصاری در آمده و
از عبادت اصنام اعراض نموده بود بمرد ووی از علمای اهل کتاب استماع
خبر نبی آخر الزمان نموده منتظر ظهور این نور بود وباحساس فضائل در ذات خود
هوای نبوت ورسالت در سر داشت وچون خبر ظهور نبوت آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم شنید بعلت حسد وحقد وسابقه شقاوت ازلی گرفتار نکال و
کفران گشت وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم باستماع شعر وی که متضمن
علم وحکمت بود در حق وی فرمود امن لسانه وکفر قلبه وبروایتی امن شعره
وکفر قلبه واقع شد والله الهادی وهو المضل ونعوذ بالله من الضلال ودر
سنه ثالثه در پنجم ذی الحجه غزوه سویق بود که ابو سفیان بعد از غزوه بدر سوگند

خورده و برخود روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه و آله
وسلم کینه کشتگان بدر نکشد بجای خود ننشیند لیس تا دویست سوار از مکه بقرب سه
میل از مدینه آمده مردی را از انصار که دران ناحیه بود کشته و چند خانه را که در حوالی
آن بودند خراب ساخته رو بگریز نهاد سرور انبیا صلی الله علیه واله وسلم با دویست
مرد بدنبال او برآمد وی و جماعت وی از غایت ترس و گریز پای انبانهای
سویق را که برای زاد راه برداشته بودند و در راه انداخته میرفتند و ازین جهت
این غزوه را غزوه سویق نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم
بمدینه مطهره باز آمده بقیه ذی الحجه اقامت فرمود بعد ازان بغزوه نجد برآمد و تا
ماه صفر در انجا اقامت فرمود ولی وقوع محاربه رجوع فرموده اکثر ربیع الاول
در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش بجانب بحران برآمد و ربیع الآخر و جمادی الاولی
در انجا اقامت فرمود از انجا نیز بوقوع واقعه بمدینه مطهره عود نمود بعد ازین در ماه
شوال زید بن حارثه را بر وی قرده بعث فرمود و قافله قریش را که در وی ابو سفیان
بود غارت کرده غنیمه بسیار غنیمت آورد و همدرین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر
کعب بن الاشرف یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه بدر
میگریست و مشرکان را بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص میکرد بقتل رسانیدند
همدرین سال عثمان بن عفان رضی الله عنه به کلثوم بنت رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم را تزوج کرد و سید انبیا صلوة الله علیه حفصه بنت عمر بن الخطاب
رضی الله عنهما در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت خنیس بن حذیفه
سهمی بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خزیمه را که وی را
ام المساکین می گفتند از جهت کثرت طعام او مساکین را تزوج فرمود و وی
بعد از هشت روز و بقولی دو ماه و بروایتی سه ماه وفات یافت و همدرین سال

امام المومنین حسن بن علی بن ابی طالب سلام الله علیهم در نصف رمضان ولادت
یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله علیهما در سنه چهارم شب
رابع یا خامس شعبان و همدرین سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع
یافت که در وی دندان مبارک و شفت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه
بن عبد المطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و انصار بشرف شهادت
رسیدند و از مشرکان بست بود و کس کشته شدند و سرور از مشرکان ابو سفیان
بود و بعد از غزوه احد غزوه حمراء الاسد بود که موضعیست قریب بمدینه مطهره
چون از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال و همان
حال و همان مردان که بجنگ احد بر آمده بودند بدنبال دشمنان دین بر آمد تا
بدانند که ضعف و شکستگی بحال خیر مآل مردان دین راه یافته است و تا هشت
میل سیر فرمود و سه روز همانجا اقامت نموده رجوع فرمود و همدران سال
حضرت فاطمه زهرا بحسین بن علی بعد از ولادت امام حسن سلام الله علیهم به پنجاه
روز علوق گرفت در سنه رابعه سریه بیر معونه شد که هفتاد جوان از انصار که
ایشانرا قرا میگفتند در انجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه
تا چهل روز در قنوت فجر بر آن قبائل عرب که ایشانرا کشتند دعا کرد و همدرین
سال سریه رجیع بود که طائفه از مشرکان آمده بیعت اسلام کردند و جماعه از
اصحاب را بجهت تعلم احکام دین از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم التماس نموده
بردند چون بموضعی رسیدند که آنرا رجیع خوانند و بعذر نهاده قبیله بنی هذیل را
آواز دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست کفار مکه
بفروختند تا با نتقام کشتگان بدر ایشانرا به قتل رسانند و از جمله شهدای رجیع یکی
عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه تعالی حمایت و عصمت جسد خود از مساس

دست کفار در خواسته بود پس حق سبحانه و تعالی زنبوران را گماشت تا مرده وی
را در گرفتند و هیچکس نتوانست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد
که مرده وی را از ان وادی باکه برد و در ربیع الاول این سال غزوه بنی النضیر
بود که قبیله از یهود است و تا شش روز ایشانرا محصور داشت و در آخر بجانب
شام و نضیر بجلای وطن راضی شده بر آمدند و همدرین سال هلال ذی القعده
بدر صغری بود که چون ابو سفیان از جنگ روز احد بر گشت منادی ندا در داد
که موعد میان ما و شما بدر است که سر سال آنجا جمع آئیم و داد مقابله و محاربه دهیم
چون میعاد نزدیک رسید ابو سفیان بترسید و نعیم بن مسعود را ببست قراضه زر
وعده کرد تا اصحاب محمد را صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم از بیرون آمدن
بترساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم با هزار و پانصد صحابی رضی الله عنهم
بر آمده سالماً و غانماً بمدینه مطهره رجوع فرمود و شان نزول آیه کریمه اِذْ قَالَ
لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوْا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ الآیه این قضیه بود و همدرین سال
زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت یهود را بیاموخت تا بر خفایا و اسرار
ایشان اطلاع توانا نمود و ذی القعده این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه شد
و همدرین سال در قضیه بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول یافت و بعضی بر آنند که
تحریم خمر در سال سوم بود و تحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین
سال بقول راجح و بقولی در سال ششم که غزوه حدیبیه بود بآیه کریمه يَا اَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوْهُ
تحریم وی علی الاطلاق قطعی گشت و همدرین سال شهر شوال ام سلمه را تزوج
فرمود و زوج اول او ابو سلمه و زینب بنت خزیمه ام المومنین و فاطمه بنت
اسد ام علی بن ابی طالب همدرین سال وفات یافتند در سنه خامسه در شهر

ربیع الاول غزوه دومة الجندل بود بی وقوع مقابله و محاربه و در محرم غزوه ذات رقاع
بود که در وی صلوة خوف شریعت یافت و در وجه تسمیه این غزوه بذات رقاع اقوال
بسیارست اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده
است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از جهت پیادگی برهنه پائی خرقها
و رقعهای جامه بپایها پیچیده بودند و بعضی گویند که ذات الرقاع نام درختیست
یا نام موضعیست که بعضی رقعهای وی سیاه بود و بعضی سفید و هم درین سال در
ثانی شعبان غزوه مریسیع بود که نام آبی ست مر بنی خزاعه را و این غزوه را غزوه
بنی المصطلق نیز گویند و جویریه بنت الحارث که نام اصل او بره است از اسرای
این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام او را اعتاق نموده تزوج فرمود و حدیث افک
عایشه و تزوج زینب بنت جحش که دختر عمه آن حضرت و در تحت زید بن حارثه
رضی الله عنها بود و بروایتی نزول آیه تیمم هم درین سال بود و در ذی قعده این سال
غزوه خندق بود که او را احزاب گویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه و آله
وسلم شمشیر ذو الفقار در کمر حیدر کرار بربست و نعیم بن مسعود پیش آنحضرت آمده
اظهار اسلام خود نموده بامر آنحضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار
ایشان ابوسفیان بود بلطائف حیل تفریق و مخالفت انداخته هر دو جانب
را مخذول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان و سه کس از مشرکان
مقتول شدند و بر کفار نگونسار لشکر باد مسلط ساختند دیگر کفار قریش در حوالی
مدینه نرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین آمده بغزوه
بنو قریظه تحریص نموده بست و بیست و پنج روز بنی قریظه را در محاصره داشتند و بعد از
نزول ایشان و رضای ایشان بحکم سعد بن معاذ تمامه ایشان بقتل رسیدند
و حیی بن اخطب یهودی نیز در یجا مخذول شده و قضیه ابولبابه و بربستن او خود را

با سطوانه مسجد و گرفتن ماه و شرعیت صلوة خسوف همدرین سال بود و همدرین سال
آنحضرت علیه السلام از بالای اسب افتاد و ران شریف را جحش رسید و تا حجره
درون خانه نشسته نماز گذارد و همدرین سال بقول اصح و بقول جمهور در سال ششم
و بقول جمعی از علما در سال نهم فریضه حج نزول یافت سنه سادسه غزوه بنی
لحیان بود که سرور انبیا صلوات الله علیه با دویست سوار در طلب اصحاب
رجیع که به بیر معونه قرار را شهید ساخته بودند بیرون آمده قریب وادی عسفان نزول
فرمود و بنو لحیان گریخته بر در آن جبال بر آمدند و درین غزوه بر قبر والده خود آمده
بگریست و بگریه وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور است درین
سال غزوه غابه است که عسفان ناقهای آنحضرت را علیه السلام غارت کرده بودند
و سلمه بن الاکوع بر ایشان تاخت و دوید و ناقهای را از دست ایشان رهانیده
آورد و همدرین سال قضیه صلوة استسقا بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
دعا کرد و هفت روز متصل باران بارید و در سوال این سال قضیه عرنیین بود و
همدرین سال غزوه حدیبیه بود و بقولی غزوه بنی المصطلق و اصابت جویریه بنت
الحارث و قضیه افک درین سال بود و آنجا ذکر خاتم و بعث رسل بملوک آفاق
و اهدای مقوقس پادشاه اسکندریه ماریه قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار یعفور
و بغله دلدل همدرین سال بود پس آنحضرت ماریه قبطیه را برای خود اختیار کرد و
سیرین را بحسان بن ثابت وهب بخشید و یعفور در وقت انصراف از حجة الوداع بمرد
و دلدل تا زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز
کسوف مشروع شد و خوله از ظهار زوج خود شکایت کرد و سورت قد سمع الله قول
التی تجادلک فی زوجها نزول یافت و همدرین سال ام رومان که ام عایشه
و عبد الرحمن بن ابی بکر بود وفات یافت و اسلام ابی هریره که با قبیله دوس

بمدینه مطهره آمد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خیبر بود پس همانجا آمده و
غزوه خیبر حاضر شد در آخر همین سال بود و در سنه سابعه غزوه خیبر بود که امیرالمؤمنین
علی علیه السلام چون سپر از دست مبارکش افتاد دروازه او را که بهشت مرد
با قوت تمام و بقول چهل نفر طاقت گردانیدن وی نداشتند بر کند و سپر ساخت
و قتال نمود تا آنکه فتح کرد در دست وی و از لشکر مسلمانان پانزده نفر بشرف شهادت
رسیدند و از یهود نود و سه کس بدوزخ شتافتند و صفیه بنت حیی که یکی از امهات
المؤمنین و از اولاد هارون پیغمبر علیه السلام است از اسیران این غزوه بود که
حضرت او را آزاد کرده و در عقد نکاح خود در آورد و قضیه زهر کردن یهودیه
در طعام آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و طلوع کردن آفتاب بعد از غروب
بجهت فوت نماز عصر از امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیا
علیه السلام در حالت وحی در کنار وی سلام الله علیه بود هم در غزوه خیبر بود
و هم درین غزوه از حمار اهلی و هر ذی ناب از سباع و ایضا از مغانم قبل القسمة و وطی
جواری حبشی از استبرا نهی کرد و هم درین غزوه نکاح متعه حرام شد و در ابتداء
اسلام تا آنوقت حلال بود بار دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح
شد بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی باتفاق جمیع علما و مخالفت
درین مسئله هیچکس نیست و الا روافض و قصه لیلة التعریس و خواب آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب وی از نماز صبح و قضای نماز با اذان و اقامت
و جماعت در وقت رجوع از خیبر بود و همدرین سال ام حبیبه بنت ابی سفیان را
که همراه زوج خود بحبشه رفته بود و بعد از مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را
برای آنحضرت تزویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و همدرین سال
آنحضرت با دو هزار و یکصد سوار عمرة القضا بجا آورده و وقت رجوع میمونه بنت

الحارث را در موضع شرف که قریب مکه معظمه است تزوج فرمود و همدرین موضع با وی خلوت داشت و فوت وی رضی الله عنها در سال شصت وسوم از هجرت نیز در همین مقام اتفاق افتاد الآن قبر شریف وی نیز درهمین جاست و وی رضی الله عنها آخر نسا آنحضرت ست در نکاح و بقولی در فوت نیز و بروایتی آخر ازواج مطهره در موت صفیه است والله اعلم و در سنه ثامنه در شهر صفر عمرو بن العاص و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه به مدینه منوره هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند ونزد بعضی اسلام ایشان در اواخر سنه سابعه واقع شده و در ذی الحجه از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ولادت یافته و آنحضرت سر او را غلامی بخشید و درین سال در مسجد نبوی منبر راست کردند و بروایتی اتخاذ منبر در سال هفتم بود و همدرین سال سریه موته بود که حارث بن عمیر را نبوی ملک بصری باکتاب فرستاد و شرجبیل بن عمرو غسانی ویرا بکشت پس آن حضرت زید بن حارث را با سه هزار کس بر سروی بفرستاد شرجبیل مذکور زیاده از صد هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم در پیوست و رایت در دست زید بود چون بیفتاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد و عبدالله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه وآله وسلم اشارت بدان کرده بود و در آخر طلیعه این فتح در دست خالد بن ولید بود و وی درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابی طالب بلقب طیار موسوم شد و همدرین سال سریه خبط بود که ابو عبیده بن الجراح در طلب قافله قریش برآمده بود و چون توشه که همراه داشتند باخر رسید دابه عنبرا در غایت عظیم چنانکه در کتب سیر مذکورست دریا از برای ایشان بیرون انداخت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و همدرین سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان با

ده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نموده در جحفه که میان مکه و مدینه است آمده بآن حضرت ملاقات کرد و پیش ازین بحکم رسالت در مکه بر سقایه خود اقامت داشت و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و عکرمه بن ابی جهل و امثال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امراه وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمان نموده بحضرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت صدیق رضی الله عنه در روز اجنادین کشته شد و چون آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد درآمد ابوبکر رضی الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آنحضرت او را نشانده دست مبارک بر سینه وی برآورد و پس ابو قحافه اسلام آورد و در وقتیکه ابوبکر ابو قحافه را بخدمت آورد آنحضرت علیه السلام فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش وے می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و مدت اقامت آنحضرت در مکه معظمه پانزده روز و درین مدت در حوالی مکه سرایا و بعوث میفرستاد و از هر جانب انوار فتح ظهور مینمود خالد بن ولید را بشکست عزی و عمرو بن العاص را بسواع و سعد بن فیروز را بر مناة برگماشت و بنای شرک و فساد را برانداخت بعد از آن در دهم شوال با دوازده هزار از اهل مدینه و طلقای مکه بجانب حنین برآمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب و منهزم نشویم غیرت بارگاه خداوندی اقتضاے امتحان و ابتلاے ایشان نموده هزیمت گونه در لشکر اسلام پیش آورد و جفاوت عرب که هنوز ایمان تمام در دلهای ایشان درآمده بود در میان خود سخنان گفتن گرفت با بوسفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتها نپذیرد و دیگری گفت که مو سیحات سحر و آخر بطلان پذیرفت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از پروردگار خود استعانت و استنصار نموده سنگریزه چند برگرفت و بجانب کفار انداخت تا لشکر

کفار بتمام انهزام پذیر شد و از لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس شهادت یافتند
و هفتاد نفر از مخالفان بدوزخ رفتند پس ابو عامر را با لشکرے براوطاس فرستاده
غنایم بسیار از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشتران بست و چهار هزار و از
غنم زیاده بر چهل هزار و از فضه چهار هزار اوقیه و در میان این اسیران سیما بنت
الحارث اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه و آله وسلم او را اکرام نموده بجانب
اهل و عیال او باز رسانید بعد از ان بطائف آمد و اهل آن را هژده روز در محاصره داشت
پس فرمود تا منادی در دادند که هر که بیرون آید آزاد است پس زیاده از ده کس بیرون آمدند
ابو بکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره انداخته فرود آمد و از ده کس از
اصحاب در طائف بشهادت رسیدند و از طائف بی اتمام فتح و انهزام مهم آن رحلت
فرمود و از جعرانه احرام بسته در ششم ذیقعده عمره بجا آورد و در همین جا غنایم حنین قسمت
کرد و وفد هوازن آمده اسلام آوردند و اموال و اسیران ایشان را باز گردانیده و بعد
از ان مالک بن عوف که سید این قوم بود آمده مسلمان شد و صد شتر او را انعام فرمود
و اهل و عیال او را باز داد و او را بر طائف عامل گردانید و در همین جا اعراب در طلب
غنایم و قسمت بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم غلبه آوردند حتی [illegible] را در زیر درختے
خار ساختند و ردائے مبارک او را از کتف مبارک بر بودند و بعضے جوانان انصار نیز در باره
غنیمت تکلم کردند و آنحضرت تحقیر و تصغیر متاع دنیا نموده ایشان را بثواب خاص آخرت
و بعنایت مخصوص خویش بشارت فرموده بدرجه اختصاص و امتیاز رسانیده فرمود این
متاع دنیا سهل است ایشان اقوام من اند و ضعیف الایمان اند اموال بسیار ایشان
بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف ایشان بر آمده خواستم تا ازین
غنایم ایشان را تخصیص کنم و اموال ایشان را بر ایشان رد کنم تا سبب زوال تزلزل
ایمان ایشان گردد و بعد از ان عتاب بن اسید را [illegible] در مکه معظمه استخلاف نمود

[illegible]

بمدینه مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن زهیر قصیده بانت سعاد در آنحضرت [illegible]
محفوظ الامن و سلامت شد و درین سال آنحضرت اراده طلاق سوده نمود و وی
نوبت خود را بعایشه بخشیده در سلک ازواج مطهره منسلک ماند و درین سال زینب
کبری بنات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و زوجه ابی العاص بود وفات یافت
رضی الله عنها و در سنه تاسعه عیینه بن حصین با پنجاه سوار بعث فرمود و وی قریب پنجاه
کس از دشمنان دین را گرفته آورد و همین اقرع بن حابس و جماعه بشفاعت ایشان
آمده آنحضرت را علیه السلام از بیرون ور ندا کردند و آیه ان الذین ینادونک من
وراء الحجرات نزول یافته و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بر خزاعه فرستاد و چون
ایشان به پیشوائی بر آمدند خیال کرد که مگر برای مقاتله بر آمده اند پس بمدینه منوره رجوع کرد
شکایت ایشان بحضرت آورد و آیه کریمه ان جاءکم فاسق بنبا فتبینوا نزول یافت
و هم درین سال آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مدت یکماه هجران نساء کرد و درین سال
بغزوه تبوک بر آمد و امیر المومنین علی سلام الله علیه بمدینه بر اهل و عیال خلیفه گذاشت
و چون وی رضی الله عنه بسبب مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین بر اقامت
مدینه اظهار کلفت و تاذی کرد بحدیث انت منی بمنزله هارون من موسی تسلی و تشفی وی نمود
باین منقبت عظمی او را بخصوص ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام اموال خود و عمر
فاروق نصف مال و تجهیز عثمان ذی النورین جیش عسرة را و تخلف آن سه صحابی که آیه
کریمه و علی الثلثه الذین خلفوا از آن خبر میدهد درهمین غزوه تبوک بود و آنحضرت مدت ده
ماه در انجا اقامت نموده بی جنگ رجوع فرمود و در انجا صاحب ایله و اهل جربا و
اذرح آمدند و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار بر اکیدر که مالک دومة الجندل بود
فرستاد و او را اسیر کرد و برادر او را بکشت و هم بشرط جزیه اش رها کرد و در رجوع ازین سفر
مسجد ضرار که منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل جماعت آن مسجد تقوی اساس کرده

بنا کرده بودند عبور فرمود وآنرا بوحی الٰهی خراب ساخت وبسوخت وقرآن مجید ازان
خبر میدهد والذین اتخذوا مسجدا ضرارا الآیه ودر رمضان بمدینه مطهره قدوم آورد وبیش وفد
ثقیف آمدند ومسلمان شدند وشرط کردند که تا مدتی لات وطاغیه را هدم نکنند وشکنند
ونماز نگذارند بعد ازان گردن در ربقه استسلام آورده رسم اطاعت بجا آرند این شرط
فاسد را از ایشان رد کرد وباز گردانید وشان نزول آیه کریمه ولولا ان ثبتناک
لقد کدت ترکن الیهم الآیه این بود وعثمان بن ابی العاص امیر ایشان امیر ساخت
واز عقب وی ابوسفیان بن حرب ومغیره را از برای هدم وکسر طاغیه که در طائف
بودند بفرستاد وهم درین سال کتاب ورسول ملوک حمیر آمد وخمیر اسلام ایشان آوردند
هم درین سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد وعلی مرتضی را نیز از عقب او بفرستاد تا سورهٔ
برات برخواند ونقض عهد مشرکان بکند واز طواف عریان منع فرماید وهیچ مشرک
را نگذارد که حج کند وخبر دهد که از بهشت نه در آید الا مومن ودرین سال زانیه غامدیه
را رجم کرد وعویمر بن الحارث با امراة خود ملاعنه نمود ودرین سال در شهر رجب نجاشی در
حبشه وفات یافت وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هم در مدینه بروی نماز جنازه
بگذارد وشافعیه را درینجا دلیل ست بر جواز نماز جنازه بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبر است
صلی الله علیه وآله وسلم وجنازه نجاشی را بروی کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گذارد
نه بر غائب وهم درین سال ام کلثوم زوجهٔ عثمان بن عفان وفات یافت در ذی القعده
این سال عبدالله بن ابی منافق بدرکات جحیم رفت وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بجهت
ایفای وعده که با او کرده بود برای استمالت قوم او که شاید ایمان آرند پیراهن خود را
بروے پوشانید وهمچنین شد وقوم وی چون دیدند که وے به پیراهن آنحضرت نزد
وفات استشفا مینماید هزار کس از ایشان ایمان آوردند ودرین سال وفود عرب از هر
جانب قدوم آوردند واین سال را عام الوفود نامند تمامهٔ عرب حصن اسلام را بر فتح

مکه معظمه موقوف داشته بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب‌اند اهل بیت الله
بودند اطاعت کردند و تخفیف نیز اسلام درآمدند دانستند که دیگر کسی را طاقت مقاومه
نخواهد بود و دین دین محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و دین اصنام باطل است
جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا فوج فوج مردم از هر قبائل و هر
جانب ریختند و گردن در ربقهٔ اسلام درآوردند و ذلک قوله تعالی اذا جاء نصر الله
والفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا والحمد لله علی دین الاسلام و در
عاشره در شهر ربیع الآخر بنی الحارث بعث فرمود و ایشان را بشرف اسلام مشرف
ساختند و درین سال وفد سلامان وازد و غسان و عامر و وفد زبید قدوم آوردند
و درمیان ایشان عمرو بن معدیکرب بود که اسلام آورد و بعد از وفات آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم مرتد گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال وفد عبد القیس و
اشعث و وفد بنی حنیفه آمد و درمیان ایشان مسیلمه کذاب بود که مرتد گشت و دعوی
نبوت کرد و گفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه
مباهلت با نصاری نجران بود و درین سال قدوم وفد بجیله بود که جریر بن عبد الله
البجلی با صد و پنجاه کس از قوم خود اسلام آورد و برا بسوی ذی الخلیفه برای هدم شی
کرده بود بعث فرمود و درین سال قضیه جاسوس که تمیم داری و عدی نصرانی دزدیده
بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه را بجانب یمن فرستاد و هم درین سال قضیه
حجة الوداع است که آنحضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذارده بود و پیش از نبوت و
بعد از آن چندها گذارده و بر عدد آن علما را وقوف دست نداده و در حیطهٔ ضبط ایشان
نه درآمده است و عدد عمرهای آنحضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق و درین سال
در روز حجة الوداع آیهٔ کریمه الیوم اکملت لکم دینکم الآیه نزول یافت و در رجوع
از حج در منزل غدیر خم امیر المؤمنین علی مرتضی سلام الله علیه تخصیص من کنت مولاه

الحدیث مخصوص گردانید و هم درین سال ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
وفات یافت و هم درین سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرائع دین را از آنحضرت
پرسید و بر قوم خود رفت و ایشان نیز اسلام آورد و هم درین سال بنی طی را که قبیله حاتم
طائی ست اسیر کرده آوردند و دختر حاتم در میان اسیران بود و برادر وی بجانب شام
گریخته رفت پس آنحضرت وی را رها کرده خلعت بخشید و وی پیش برادر خود عدی بن
حاتم رفت پس هر دو باز آمدند و اسلام آوردند و بقولی قضیه ولاد حاتم در سال نهم
بود و درین سال خالد را به بنی حارث که به نجران بودند فرستاد پس اسلام آوردند و
بخدمت آمدند چون نظر مبارک آنحضرت بر وفد ایشان افتاد فرمود چه کسانند ایشان
گویا مردم هند اند و درین سال باذان که والی یمن بود وفات یافت و معاذ بن
جبل رضی الله عنه بسوی یمن و حضرموت فرستاد و پیاده در رکاب وی بیرون آمده
او را بشرف مشایعت خود مشرف ساخت و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال
در نیابی و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد و آنحضرت او را وداع نمود و
درین سال جریر بن عبد الله را بذی الکلاع بن ناکور بعث فرمود وی و امرای وی
مسلمان شدند و درین سال فروه بن عمر الجذامی که از جانب بادشاه روم بر حدود عرب
که متصل بروم ست عامل بود مسلمان شد و ملک روم او را بگرفت و بر ارتداد و باعث
شد وی گفت تو خود میدانی که این همان رسول ست که عیسی علی نبینا و علیه السلام ظهور
وی بشارت داده ولیکن تو از زوال مملکت خود میترسی و بسعادت اسلام مشرف نمیشوی
پس فروه را ملک روم دربند کرده بکشت در سنه حادی عشر سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم بامر الهی عز شانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که در
گذشتید فتنهای رو آورده است که از شب سیاه تاریک ترست و درین سال روز
دوشنبه بست و ششم صفر اسامه بن زید را با جیش عظیم باهل بنی که پدر وی زید بن حارثه

درانجا کشته شده بود بعث فرمود در روز چهار شنبه تب در دسر مر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم پیدا کرد و روز پنجشنبه لواے بدست مبارک خود عقد کرد و بیرون آمده بجرف که نام موضعی ست قریب مدینه منوره معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار هر که بود مثل ابوبکر و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابوعبیده و امثال ایشان ازا با اسامه بن زید همراه کرد و بعضے مردم را نوعی از قیل و قال در خیال راه یافت پس خطبه بلیغ در مدح اسامه و پدرش بر خواند و فرمود والله پدر وی سزاوار بود با مارت و ریاست و وی نیز بعد از پدر سزاوار اینکار ست روز شنبه دهم ربیع الاول بخانه درون در آمد و روز یکشنبه مرض اشتداد گرفت و خبر ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنة الله علیهما آوردند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الٰهی خبر داد و آنچنان بود که وی در صنعاء یمن خروج کرد و شهر بن باذان را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود در عقد خود در آورده بود این فیروز حیله کرد و قصر او را نقب کرده درون در آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن آوازی بلند از وی بر آمد مثل آواز گاو پاسبانان که گرد سرای او بودند گفتند که اینچه آوازست زن وی که در قتل وی ساعی بود با ایشان گفت که بحال خود باشید که این آواز وحی ست که به پیغمبر شما نازل شده است و این اسود ملعون نام وی عبهلة بن کعب بود و او را ذو الحمار نیز گویند و وی کاهن بود بمردم عجائب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی بود که حمزه بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم کشنده بهترین مردمان و بدترین مردم و ابن مسیلمه ملعون کبیر السن بود و در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام قدوم آورده و در ربقه اسلام در آمده چون به یمامه رجوع نمود مرتد گشت و ادعای تشریک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مر او را در نبوت کرده و تحلیل خمر و زنا و اسقاط فریضه نماز کرد جماعه از اهل فسق و فساد متابع او گشتند و وی سجعهای با مطبوع در معارضه قرآن مجید اختراع نموده که مضحکه

عقلای عالم باشد چنانچه در معارضه والعادیات گفته است والمزارعات زرعا
والحاصدات حصدا والطاحنات طحنا والخابزات خبزا والثاردات ثردا و دیگر
یا ضفدع بنت ضفدعین الی کم تنقین لا الماء تکدرین ولا الشاربین تمنعین راسک فی
الماء وذنبک فی الطین و گفته الفیل ما الفیل له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا
الجلیل گویند که ازان ملعون بعضی خوارق و استدراجات نیز بظهور می آید ولیکن همه
بخلاف مدعای او اگر یکی را بدرازی عمر دعا میکرد فی الحال می مرد و اگر بروشنائی
چشم دعا میکرد در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
نوشته باین عبارت من مسیلمة رسول الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف
ولقریش نصف ولکن القریش یعتدون آنحضرت علیه السلام در جواب وی نوشت
من محمد رسول الله الی مسیلمة الکذاب اما بعد فان الارض لله یورثها من یشاء
من عباده والعاقبة للمتقین روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
بمسجد درآمد و مردم را دید که بنماز صبح مشغول اند خوشحال شد و مسرور بخانه درآمد مردم
گفتند یا رسول الله امروز از روزهای دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقول در
وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار خود باز رفت پس روز سه شنبه
اهل بیت وی غسل او دادند و تمام روز طائفه طائفه مسلمانان نماز جنازه گذاردند
و در شب چهارشنبه دفن کردند صلی الله علیه وعلی آله واصحابه اتباعهم اجمعین باب
ششم در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم و منبر
عالی مرتبت و اسطوانات رحمت منزلت و حجرات منیفه و غیرآن از مقامات
شریفه علمای سیر و تواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقه سرور انبیا صلوة الله
علیه آمد بر در مسجد بنشست آنحضرت فرمودند هذا المنزل ان شاء الله تعالی و از پشت
ناقه فرود آمد و این آیت برخواند رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و دران زمان

این بقعه مبارک نخلستان بود و درمیان آن مربدای بود حق دو یتیم که در کتاب
ترتیب بعضے انصار پرورش میبافتند و مربد موضعی را گویند که خرما در آنجا خشک کنند
و تمر سازند جمعی از مسلمانان پیش از قدوم آن سرور بهدران موضع نماز میکردند سید
المرسلین آن دو یتیم را طلبید و آن موضع را برای بنا ر المسجد از ایشان ابتیاع
نمود و هرچند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن قطع زمین بگذرانند آنحضرت
راضی نشد اول قیمت زمین را بایشان داد و بعد ازان بنا ر مسجد نهاد و بعضی از نهالها
نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته رضای خاطر صاحبان زمین کردند و بلندی
و پستی که دران موضع بود هموار ساختند و نخلها راکه بیجا واقع شده بود دبیر داشتند و اساس
مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که قریب بدر ایوب شمالی مسجد است بنیاد
ابراهیم است خشت میزدند و آنحضرت بنفس نفیس خود و جمیع از اصحاب سنگ و خشت
بر میداشتند و از برای تشویق و تسلی اصحاب این ندامی بشارت مآب در رسید او
اللهم لاخیر الاخیر الآخرة فارحم الانصار و المهاجره و سقف مسجد از جرید نخل و ستونهای
او هم از چوب های وی ساختند در بحر ست که چون آنحضرت بنای مسجد می نهاد
جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عریشے بساز بر طبق عریش موسی کلیم که بلندی او
زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد
در زمان آنحضرت چنان بود که اگر بارانی میبارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد و طول مسجد
نبوی در بنای اول از قبله تا حد شمال پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت
و سه گز و بعد از فتح خیبر که در سنه سابعه از هجرت بود تجدید بنای آن کردند و در هر جانب
صد در صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یکی را از
انصار همسایه مسجد شریف بود اشارتی کرد که بتو الی که نقد زمینی که تست بفروش
خانه که ترا در بهشت باشد بفرو شی تا مسجد را بدان وسیع سازم چون آن انصاری

توفیق این معامله نیافت گفت یا رسول اللہ من مرد فقیرم و عیال مندم مرا جز این بقعہ زمین نیست آنحضرت اورا معذور داشت عثمان بن عفان رضی اللہ تعالی عنہ آنرا از وی بدہ ہزار درہم خریدہ بملازمت آنسرور آمد و عرض داشت کرد کہ آن قطعۂ زمین از من بعوض خانہ کہ مرا در بہشت باشد بخر پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم زمین را از عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ ببدل مذکور بخرید و داخل مسجد شریف بگردانید و خشتے بدست مبارک در موضع بنا بنہاد و ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر بنہاد ہمچنین عمر و عثمان را فرمود تا ہر یک خشتے دران موضع بنہادند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمدہ و در ذکر عثمان رضی اللہ عنہ دران بنا سخن ست زیرا کہ وی در زمان ہجرت حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بمدینہ حاضر نبود و ہنوز از ہجرت حبشہ قدوم نیاوردہ واللہ اعلم و امام احمد از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت می آرد کہ اصحاب خشتہای میکشیدند و آنحضرت نیز موافقت ایشان دریناب میکرد و یکبار دیدم کہ خشتہای بسیار از شکم تا سینۂ مبارک برداشتہ است عرض کردم کہ یا رسول اللہ این را بمن دہ کہ بکشم فرمود کہ خشت بسیارست تو ہم بیار و اینہا بمن بگذار یا ابا ہریرۃ لا عیش الا عیش الاخرۃ لاجرم این واقعہ در بنای ثانی باشد زیرا کہ اسلام ابوہریرہ در سال خیبرست سبع و بنای اول مقدم ست و در حدیث صحیح آمدہ است کہ اصحاب ہرکدام یگان خشت برمیداشتند و عمار بن یاسر دو دو خشت میکشید نظر سرور انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بروے افتاد فرمود ویح عمار تقتلہ الفئۃ الباغیۃ یدعوہم الی الجنۃ ویدعونہ الی النار و قبلہ در بنای اول تا مدت شانزدہ و ہفدہ ماہ بجانب بیت المقدس بود و مسجد را سہ باب بود بابی در جانب پایان کہ آلان قبلہ است و بابی درجانب غربی کہ آلان آنرا باب الرحمۃ میگویند و دیگری کہ آنحضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمان است کہ دیرا آلان باب جبرئیل گویند

قریب مسجد آن حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند و بعد از آنکه
قرآن در شان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل امین از حضرت عزت آمده و حجابهای
که در میان بود از کوههای و درختان از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد نبوی در
موضعی که آلان ست برای تعیین سمت قبله میزاب درست گردانید و از تحویل قبله
مدت چهارده و پانزده روز مقام آنحضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که آلان آنرا اسطوانه
عایشه گویند بعد از آن هم در موضع محراب که امروز مقرر ست متعین شد و در زمان آن سرور
علامت محراب که آلان در مساجد متعارف است نبود ابتدای آن از وقت عمر بن عبد العزیز
در وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام آنحضرت
در قبله بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مذکور داده متوجه شام
روند و محاذی باب عثمان ایستاده شوند و باب مذکور بر کتف راست بود آن موضع را
یافته باشند و آنحضرت پیش از وضع منبر قریب المحراب متصل جانب غربی ایستاده
اصحاب را بخطبه عالی رتبه شرف میساخت وگاه گاهی بسبب طول قیام و عروض
ملال بر چوبی که هم در آن مقام نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمدینه
مطهره قدوم آورده بود و بروایت صحیح هم از مدینه بود از موالی بعضی انصاریات
از جناب رسالت صلوات علیه التماس نمود که اگر آنحضرت قبول فرمایند منبری راست
کند که هم قیام بروی آسان باشد و هم جلوس چون التماس او در حیز قبول افتاد آن مرد
منبری راست کرد مشتمل بر سه درجه که درجه سوم همان موضع جلوس بود و بر اصح روایات چون
سرور انبیا آنرا در محلی که آلان منبر شریف است نهاده از موضع معهود که پیشتر آنجا
خطبه میخواند انتقال فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق صحبت
شریفش تیر قید و در حنین آمد و فریاد زد چنانچه ناقه آواز کند آواز کرد بحیثیتی که تمام
حاضران آواز آنرا شنیدند و ایشان نیز بمشاهده این حال غریب در گریه آمدند بسیار

آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بروی نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بجای
تو بحالتیکه بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جا و درانت بنشانم تا از انهار و عیون
آن سیراب شوی و باره ورگردی دوستان خدا از میوهٔ تو بخورند بعد از لحظه روی باصحاب
آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دار الخلد باشد مرویست که چون حسن بصری
این حدیث می شنید گریه میکرد و میگفت ای بندگان خدا هرگاه چوبی بفراق رسول خدا
در فریاد آید آخر نه شما سزا وارترائید بدان وما احسن من قال بیت سنگی و نباتی که
درو خاصیتی هست ﴿ بر آدمی دان که درو معرفتی نیست ﴿ قاضی عیاض رحمة الله
علیه میفرماید که حدیث حنین جذع مشهورست بلکه بسر حد تواتر رسیده و جماعهٔ کثیر از صحابه
او روایت کرده اند و جذع مذکور پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد
بوسیده شد و بروایتی هم بامر آنحضرت در موضعی که ایستاده بود دفن کردند و طول
منبر شریف بقول صحیح دو ذراع بود و سه پله و یک ذراع و عرض هر درجه شبری و تا
زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین هم بحال خود بود و اول کسیکه
او را بجامه قبطیه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از شش سال از خلافت
خود از درجه سفلی که عمر بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنه اختیار نموده بود بمجلس
مجلس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم برنشست و بقولی اول کسیکه کسوت کرد معاویه بود و هم
وی در زمان امارت خود وقتیکه از شام بمدینه منوره قدوم آورد خواست که منبر آنحضرت را
صلی الله علیه وآله وسلم بشام برد چون از جایش جدا نمود بها لساعت آفتاب گرفته شد بحدیکه
ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه از خیال خود برگشت و پشیمان شد و اعتذار آن را
باصحاب گفت که مقصود من تفحص و تفقد آن بود تا از زمین نخورده باشد بعد از آن شش
درجه دیگر زیاده کرد و منبر نبوی را بالای آن برداشت بعد از وی مهدی خلیفه خواست که
بر مقدار آن نیز زیادت کند امام مالک رحمة الله علیه او را منع کرد و چون منبر جا و منبر تحت

طول عمارت او به سهافت نهاد و بعضی از خلفای عباسیه تجدید منبر نموده از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم بقصد تبرک شانها ساختند و صحیح آنست که منبر محترق بحریق که در سنه اربع و خمسین و ستمائه در واقع شد منبر خلفای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ بر آنند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه و آله وسلم و صحیح قول اول است والله اعلم بعد از آن هر یکی از سلاطین در مقام تجدید منبر آمده تغییر آنچه بیشتر می بود میکردند الی یومنا هذا که بامر سلطان روم سلطان مرادخان بن سلطان سلیم خان نصره الله ونصر عساکره در شهور سنه ثمان و تسعین و تسعمائة منبری عالی از رخام بنا یافته است و تبر وی از هفت جوش ریخته و بعضی از فضلای روم در تاریخ بنای این منبر شریف این عبارت یافته منبر اعمر سلطان مراد

فصل اما اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی که از انهای تبرک و تیمن بدان مندوب و ماثور است هشت اسطوانه است اول اسطوانه که متصل محراب نبوی است از جانب یمین مقام امام و آنحضرت پیش از وجود منبر خطبه آنجا میخواند و جذعی که بفراق آنحضرت گریه کرد بهمان مقام بود و بمقتضای کلام اکثر علما اسطوانه مخلق نام اوست بجهت آنکه خلوق که نام آن طیب مشهور است اورا مالیده بودند بسبب تلوث او بتخیری از مکروهات و بعضی از اصحاب کامل نصاب آنحضرت آنجارا برای تنفل اختیار میفرمودند ثانی اسطوانه عائشه آنست که آنرا اسطوانه القرعه و اسطوانه المهاجرین نیز گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان این بلده معظمه است آنست که مخلق نام این اسطوانه هم از جانب حجره شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میانه روضه مطهره واقع سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله مدتی بجانب این ستون نماز گذارده بعد از آن بموضعی که محراب نبوی است انتقال فرمود و کبار مهاجرین از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع می نمودند و طبرانی از عائشه صدیقه رضی الله عنها

روایت آورده که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرموده است که در مسجد من بقعه ایست پیش این ستون که اگر مردم آنرا بدانند بی آنکه قرعه بینداز ند پیشانماز دران بقعه میسر نباشد حالیکه عایشه این روایت کرد جماعه از ابنای صحابه رضوان اللہ علیهم گفتند آن بقعه کجاست تعین آن بقعه از عایشه وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند عبد اللہ بن الزبیر که خواهرزاده ام المومنین بود هم بجاے خود ماند جماعه دیگر نیز با مید استخبار او از عایشه در مسجد مترصد بلوند ند بعد از زمانی عبد اللہ بن الزبیر از پیش عایشه بیرون آمد و بپهلوی همین اسطوانه از جانب راستا نماز گذارد دانستند که آن بقعه که سرور انبیا از وی خبر داده است همین ست و دعا نزد این اسطوانه مستجابست ثالث اسطوانه توبه است که از حجره منیفه دوم است واز منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عائشه بجانب حجره گفته اند که میان او و قبر شریف بست گزست والله اعلم وآنرا اسطوانه ابولبابه گویند که یکی از نقبا م انصار بود و خود را بوی بربسته تا توبه واعتذار او قبول درگاه رسالت پناه علیه السلام گردد واصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظه که قبیله از یهود است بود ودر وقتیکه سرور انبیا صلی اللہ علیه وآله وسلم محاصره ایشان کرده بود ایشان بمشاورت ابولبابه فرود آمدند تا هرچه وے بفرماید بران عمل نمایند اطفال و نساء ایشان در دست و پای او افتادند وجزع و فزع نمودند که ایشانرا بحضرت رسالت صلی اللہ علیه وآله وسلم برد و عذر خواهد گفت چنین کنم که شما میگوئید و در اثنای این کلام ادائی کرد که بدست اشارت بحلق خود کرد یعنی عاقبت کار شما پیش آنحضرت صلی اللہ علیه وآله وسلم قتل و ذبح است آن معنی از ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهده جزع و فزع ایشان بصدور آمده است که وی در حق خدا ورسول خیانتی عظیم کرده است این فعل و اعتذار این تقصیر

خود را بچوبی که در جای این استوانه بود نیز بزنجیری گران بربست و تا مدت زیاده از ده
روز بهمین حال بود و تضرع و ابتهال می نمود و دختر او می آمد و در وقت نماز یا قضای
حاجت میگشاد و بسبب شدت جوع و عطش و جزع و فزع سامعه او از کار رفت
و نزدیک بود که باصره نیز رود که آیه یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله والرسول درین
شان نزول یافت و وی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین نگشایم تا رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم بدست خود نگشاید و طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا ببخشند
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر وے هم در اول پیش من می آید برای او
شرط استغفار بجاے می آوردم ولیکن چون وی خود را بدرگاه عزت باز بربست
تا هم حکم وی جل و علا نشود من نتوانم گشاد و تا در سحرے توبه وی در بیت ام سلمه
نازل شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و او را گشاده داد و دیگر وے
عهد کرد که هرگز در دار بنو قریظه قدم نه نهد که در آنجا در حق خدا و رسول خدا خیانت
وقوع یافت و در بعضے روایات بربستن بعضے دیگر از اصحاب بسبب بعضے
تقصیرات نیز وقوع یافته است این زباله از محمد بن کعب می آرد که صلوة نافله
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باسطوانه توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بدین موضع
انصراف می نمود و پیش از وے ضعفا و مساکین اصحاب و مولفة القلوب و
اصحاب صفه و مهمانان و آنهاے که غیر مسجد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جای
خواب نداشتند گرد این ستون حلقه زده نشسته می بودند سرور انبیا صلے الله
علیه و آله و سلم نیز آمده میان فقرا و مساکین می نشست و آنچه در شب از قرآن
نازل شده بودے بر ایشان میخواند و تعلیم احکام میکرد و با ایشان سخن میکرد
و از ایشان می شنید اللهم صل علی هذا النبی الکریم الذی ارسلنا رحمة للعالمین
راحم الفقراء و معینا للضعفاء و المساکین و نزدیک طلوع آفتاب بحل شد و

و تمنا و ارباب شرف و علا از اصحاب می آمدند و جای نشست در مجلس نبی یافتند
و بقصد تالیف قلوب دل آنحضرت صلی اللہ علیه و آله وسلم نیز بجانب این آینده گان
میکشید فرمان آمد وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ
وَجْهَهُ الآیتین و گاهی در اعتکاف وضع سریر و طرح فراش آنحضرت صلی اللہ
علیه و آله وسلم ورای این اسطوانه نیز میکردند تا آنحضرت صلی اللہ علیه و آله وسلم
تکیه بدان نموده می نشست رابع اسطوانه سریر ست که لاحق است بشباک شرقی
اسطوان التوبة و ما ناکه وضع سریر و فرش حصیر تازه نزدیک اسطوان توبه بودی
و گاهی نزدیک این اسطوان و لیکن الآن اسطوان سریر همین اسطوان را گویند
در حدیث آمده است که آنحضرت صلی اللہ علیه و آله وسلم در مسجد معتکف می بود عائشه
رضی اللہ عنها در سر مبارک آنسرور صلی اللہ علیه و آله وسلم شانه میکشید و آنحضرت
صلی اللہ علیه و آله وسلم را سریری بود از جرید نخل گاهی در محل اعتکاف در موضعیکه
میان اسطوان و قنادیل ست وهنا وند و بیشتر احوال او را حصیری بود که شب
در زیر پهلو میکشید و روز در زیر پای می افگند پنجم اسطوان محرس و او را اسطوان
علی بن ابی طالب سلام اللہ علیه نیز گویند که جای نماز وی کرم اللہ وجهه در اکثر
اوقات آن میبود و تیز وی رضی اللہ عنه شبها نزدیک این موضع نشسته حراست
و پاسبانی رسول خدا صلی اللہ علیه واله وسلم میکرد مطری گفته است که وی در مقابل
دری ست که رسول خدا از راه آن در از بیت عائشه رضی اللہ عنها به مسجد شریف
می آمد ششم اسطوان الوفود عقب اسطوان محرس ست از جانب شمال و فود
جمع وافد ست و وافد جماعت را گویند که از جای بجای قدوم آرند هرگاه
که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت اسلام و تعلم شرائع و احکام
بر آنحضرت صلی اللہ علیه و آله وسلم میرسیدند اکثر همدرین موضع نشسته جمال

جہان آرای خود را برایشان جلوه میداد و عظمای صحابہ و افاضل عصابہ در ملازمت او صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می نشستند ہفتم اسطوان مربعۃ القبر داورا مقام جبرئیل نیز گویند اغلب اوقات بحضور او علیہ السلام در گزاردن وحی این موضع بود میانہ وی و اسطوان الوفود یک اسطوانہ است کہ لاصق ست بشباک حجرہ شریفہ و در خانہ فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا در اینجا بود و سرور انبیا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و در وقت برآمدن از حجرہ شریفہ می ایستاد و بعلی و فاطمہ و حسنؓ و حسینؓ سلام اللہ علیہم خطاب میکرد و گفت السلام علیکم اہل البیت انما یرید اللہ لیذہب عنکم الرجس اہل البیت و یطہرکم تطہیرا سید علیہ الرحمۃ میگوید کہ مرم امروز از تبرک باین اسطوان و باسطوان سریر محروم اند بجہت اتفاق سباک ابواب کہ بگرد حجرہ شریفہ دائرست و ما ناکہ مرا و سید عدم امکان جلوس و صلوٰۃ است بجمیع اطراف این اسطوانات و الا نصف اسطوان سریر از جانب مغرب داخل مسجد ست نشستن و نماز گزاردن در جوار آن میسر و کذلک حال اسطوان الوفود فما و جہ التخصیص و چون اعتکاف آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در اسطوان سریر جانب داخل شباک کہ متصل حجرہ است بود گویا کہ حرمان تبرک ازینجہت است و اللہ اعلم ہشتم اسطوان تہجد کہ محراب تہجد آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ آلان متعین و موجود ست در وست و آن عقب حجرہ حضرت فاطمہ زہراست سلام اللہ علیہا در جانب شمالی و در روایت آمدہ است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر شب حصیری درین موضع می افگند و نماز شب یعنی تہجد میگزارد و صحابہ نیز چون دیدند کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر شب نماز میگزارد در مقام اتباع آمدند چون در اجتماع صحابہ کثرت و ازدحام مشاہدہ نمود فرمود تا حصیر را پیچیدہ درون خانہ بردند چون صبح شد عرضداشت نمودند کہ یا رسول اللہ ہر شب نماز میکردی ما نیز بسعادت اتباع تو می رسیدیم فرمود ترسیدم تا بر شما فرض گردد و نتوانید حق آنرا بجا آورد و اینست اسطوانی کہ بمزید فضل و برکت از میان سائر اسطوانات

مسجد شریف اختصاص و امتیاز دارند و الا جمیع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی الله
علیه و آله و سلم فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانی نیست که از کبار صحابه رسول الله
علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم در ان جا نماز نگذارده باشند در صحیح بخاری از روایت
انس می آرد که کبار صحابه را میدیدم که در وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک
اسطوانه مبادرت مینمود و در روضه شریفه بر هر اسطوان ازین اسطوانات نام آنرا
نوشته اند و بر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب شمال غربی اسطوان عائشه
که مذکور بود نوشته اند اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی
که متصل این اسطوان ست از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید بن زید و ابن
عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این دو اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة واقع نیست
والله اعلم فصل و اما صفه مسجد و اصحاب صفه قاضی عیاض رحمة الله علیه میگوید
که صفه بضم صاد مهمله و ادغام فا ظله بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
که فقرا و مساکین صحابه که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در ان جا
استاده می بودند و نسبت بآن مکان ایشانرا اصحاب صفه میگفتند و ذهبی می
آرد که قبله پیش از تحویل در جانب شمالی مسجد بود بعد از انکه تحویل یافت حائط قبله
اول بجای خود گذاشتند تا جای بودن فقرا و مساکین باشد و اصحاب صفه گاهی
کم می شدند و گاهی بسیار بسبب اختیار خروج یا موت و مسافرت و امثال آن و حافظ
ابو نعیم در حلیه زیاده از صد عدد اسمای ایشان ذکر کرده خوابگاه ایشان در شب
نیز صحن مسجد بودی و غیر آن جای دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
را بحکم الهی و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم با ایشان مجالست خاص و اشتغال
مخصوص بود و بصحبت ایشان خوش باش که آن سلطانان دین را [illegible] و ایشان [illegible]
سر کسیست [illegible] و منقبتها بودی که جماعه از ایشان از شدت گرسنگی بیهوش ماندی

بر در آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم افتاده میبودند آیندگان خیال میکردند که گردیوانه
اند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر سر وقت ایشان میرسید و تسلی میداد و میفرمود
شما با میبیند و فرمودی اگر بدانید که قدر و مرتبه شما پیش خدا چیست هر آئینه دوست دارید
تا زیاده شود این فقر و فاقه شما و گاه گاهی یگان دوگان از ایشان را با غنیاے صحابه حواله
میکردی تا مهمان ایشان باشند و آنچه باقی ماندی ایشان را با خود شریک گردانیدی
و از صدقات آنچه رسیدی با ایشان دادی و از هدایا ایشان را نصیبه بودی ایشان را
اضیاف المسلمین میگفتند ابوهریره روایت میکند و وی نیز از اصحاب صفه است که هفتاد
نفر را دیدم از اهل صفه که هر کدام ایشان را غیر آزاری که بنصف ساق برسد نبود و در وقت
سجده آنها را بدست گرفتی آوردندی تا کشف عورت نشود و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت
میکند که وقتها بودی که از نهایت گرسنگی سنگ بر شکم بستمی و جگر بزمین زدمی تا روزی
بر رهگذار قوم نشسته بودم ابوبکر صدیق از آن راه برگذشت آیتی از آیات قرآنی را
بروی برخواندم تا تفقد احوال من کند التفات نکرد و بگذشت بعد از آن ابوالقاسم
محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رسید چون مرا بران حال دید تبسم کرده
فرمود اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا برخاستم و دنبال آنحضرت بحجره
شریف رسیدم قدحی شیر هدیه پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند
فرمود برو و اصحاب صفه را بخوان با دل خود گفتم این شیر چه مقدار است تا اصحاب صفه
را بران دعوت کنند این را بمن دادی تا بخوردمی و نفسی آرام یافتمی ولیکن از اطاعت
خدا و رسول چاره ندیدم پیش اصحاب صفه رفتم و ایشان را بجناب رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم خواندم همه آمدند و هر کدام از بیت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم جای گرفته
نشستند فرمود یا اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود قدح شیر را بر گیر و باصحاب
دادم هر کدام سیر اسیر شدند از شیر بجا [illegible] بود بعد از آن قدح را پیش آنسرور

گذاشتم تبسم کرد و فرمود اکنون ما و تو ماندیم دبس گفتم صدقت یا رسول الله فرمود بنشین
و چندانکه اشتها داری بخور من شیر بسیری که داشتم خوردم و باقی بآن حضرت دادم حطبه شکر
حق جل و علا برخواند و بقیهٔ شیر که در قدح بود بخورد و قضیهٔ تکثیر طعام در باب اصحاب صفه
در وقت دیگر نیز بروایت ابوهریره بثبوت رسیده است و در روایات متعدده آمده
که هریکی از انصار از نخیل خود خوشه می آوردند و مجموع خوشه های را بر ریسمانی میان
دو اسطوان مسجد می آویختند و در زیر آن اصحاب صفه را می نشاندند و خوشه های را
بعصا می افشاندند تا بی تکلف بخورند روزی مردی خوشه خرما ردی را آورده بیاویخت
آنحضرت فرمود اگر صاحب این صدقه خرما بهتر ازین می آورد هم میشد ولیکن بی نخواست
که روز قیامت بهتر ازین خرما بخورد صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن اصحابه
اجمعین **فصل** و اما حجرات منیفه در وقتیکه سید انبیا صلوة الله علیه و سلامه بنای مسجد
شریف نهاد دو حجره برای دو زوجه خود که در انوقت در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه و
آله و سلم بودند سوده و عایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد ازان بتجدد تزوج برای هر
زوجه حجره جدید بنا یافت حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف منازل
داشت بعد از مرور ایام تمامهٔ منازل خود را پیشکش بندگان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
ساخت و اکثر بیوت آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم بعرف دیار عرب از جرید نخل بود مستور
بمنسوج شعر و بر در خانه پرده فروهشته بود از منسوج و خانه های همه در جانب و مشرق و
شام بود و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از خشت خام نیز بود و در هر بیوت
حجره بود از جرید بالاے آن کهگل کرده و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلندی
سقف خانهای از قامت آدمی و یکدست زیاده نبود و خانه فاطمه زهرا سلام الله
علیها همین جا بود که الان صورت قبر شریف او در انجاست و میان خانه او و خانه
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حق عایشه بود دریچه بود که آنرا خوخه گویند و اکثر اوقات

برآمدن آنسرور ہم ازینجا بود و ہر بار کہ می برآمد از احوال فاطمہ و علی و حسن و حسین
سلام اللہ علیہم خبر میگرفت و احوال میپرسید نیم شبی عایشہ رضی اللہ عنہا باینجانب
برآمدہ بود میان وی و فاطمہ بر سر آن گفت و گوی واقع شد بعد از آن فاطمہ رضی
اللہ عنہا از آنحضرت التماس کرد تا دریچہ را بربست طبرانی از روایت ابی ثعلبہ می
آرد کہ چون آنحضرت از سفری قدوم می آورد ابتدا بمسجد میکرد دو رکعت نماز میگذارد
و بعد از آن پیش فاطمہ می درآمد و پرسش احوال خیر مآل او میفرمود و در بیوت امہات
المومنین میرفت از امیر المومنین علی سلام اللہ علیہ روایت کردہ اند کہ روزی آنحضرت
بخانہ ما آمد طعامی برای او مہیا ساختیم و ام ایمن برای ما شیری فرستادہ بود آن نیز
حاضر بود طعام خورد و شیر نوشید و من آب بر دست آنحضرت ریختیم بعد از شستن
دستہا بروی مبارک محاسن شریف برآورد و دعا کرد و روی بر زمین نہادہ اشک
بسیار از چشم ریخت و ہیچکس از ما بجہت ہیبت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مجال
استکشاف اینحال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنسرور برجست و بنیاد گریہ کرد
آنسرور گریہ خود را فراموش کرد و بہ حسین متوجہ شد و فرمود بابی انت و امی یا حسین چرا
می گریی گفت ای پدر ہرگز ترا باینحال کہ امروز داری ندیدیم اینچہ حالست برگو فرمود
ای پسر من امروز مرا بحال مسرت مآل شما فرحی و سروری حاصل شد کہ مثل آن
ہرگز نشدہ بود جبرئیل از درگاہ عزت آمد و خبر رسانید کہ امتان من ہر کدام شما را
بغربت خواہند کشت و ہلاک خواہند کرد دعا کردم کہ اگر در دنیا محن و مصائب بر سر
شما رود و باری عاقبت کار شما بخیر باشد **فصل** سخن در ابتدای حال ابواب و طرق
بعضی از اصحاب در مسجد نبوی بود آخر الامر آنحضرت بحکم الٰہی امر فرمود تا جمیع ارباب
اصحاب کہ در مسجد واقع اند بستہ شد غیر از باب ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہ در احادیث
صحیحہ بطریق متعددہ آمدہ است کہ روزی آنحضرت در ایام مرض کہ از رحلت وی

در ایام معدوده مانده بود بالای منبر درآمد و خطبه بلیغه برخواند فرمود حضرت رب العزت
بنده از بندگان خود را مخیر ساخت در آنکه اگر خواهد در دنیا باشد و الا بجوار قدس انتقال
فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولای خود برود جمیع اصحاب که در
حضرت بودند هیچکس بفهم این معنی درنرفت غیر ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بگریست
و دریافت که این خبر هم از حال خود میدهد سفر آخرت آنحضرت قریب آمده بعد ازان
فرمود که بذل کننده ترین مردم بر من در صحبت و مال ابوبکر است و اگر من
غیر از خدا خلیل بگرفتمی لیکن اخوت اسلام و مودت آن باقیست جمیع ابوابی که در
مسجد است بربندید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که خوخه در مسجد نگذارید مگر
خوخه ابی بکر و خوخه طاقی را گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر پایان خانه
افتد در آمدن و برآمدن ازان راه نیز ممکن باشد و خوخه ابوبکر هم ازین قبیل بود که بیشتر
احوال ازان جانب مسجد در می آمد و لهذا در حدیث اطلاق باب بروی وقوع یافته
است و الا در خانه وی رضی الله عنه در جانب مسجد بود و علمای سنت و جماعت
را درین حدیث تمسکی قویست در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آنسرور باشد تا آورده اند
که عمر بن الخطاب التماس کرد که در دیوار خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت برآمدن
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نظر بجمال وی افتد فرمود و اندارم اگرچه
مقدار سر سوزن بود و جماعه دیگر درینباب سخن میکردند که در خانه دوست خود را گشاده دا
و دیگران را بدر آورده فرمود این نه از من است بحکم الهی است مرا درین اختیاری نیست
فرمود بر در ابوبکر نوری می بینم و بر در شما ظلمت و بعضی از علما در باب تاویل درآمده
ادعا کرده اند که مراد باین حدیث ظاهرش نیست بلکه مراد بباب خلافت است و بستن
ابواب دیگران کنایه از منع طلب توقع اوست و الا ابوبکر را متصل مسجد شریف نبود

بلکه خانهٔ او در عوالی مدینه و دیگر بقیع بود و این سخن بی تکلفی نیست و آنکه میگوید که
ابوبکر رضی الله عنه را خانهٔ متصل مسجد نبود تحقیق درین باب آنست که وی را خانها متعدد
بودند متعدد در زوجات و خانه که بفتح باب آن امر شد متصل مسجد بود میان باب السلام
و باب الرحمة که در وقتی آن را بدست ام المومنین حفصه بچهار هزار درهم بفروخت
و به جماعه که بر و رضی الله عنه از جاهی رسیده بود اتفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی
در شرح صحیح بخاری می آرد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر ان مخالف
ست بانچه مذکور شد از انجمله حدیث سعد بن وقاص ست که گفت امر کرد رسول
خدا بسد جمیع ابواب که راه آن در مسجد بود غیر باب علی و مخرج این حدیث احمد
و نسائی ست و اسناد او قویست و طبرانی در اوسط بنقل ثقات می آرد که اصحاب
همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول در های همه را بستی و باب علی را کشاده داشتی
فرمودند من بستم و نه کشادم خدا بست و خدا کشاد من مامورم بسد جمیع ابواب
غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسته
ابواب همه امر شد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بوده راهی دیگر نداشت و وی در حال جنابت
نیز بهمین راه می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت ما در
زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بهترین مردم بعد از سرور انبیا ابوبکر را میگرفتیم بعد از آن
عمر را رضی الله عنهما و در مواهب لدنیه حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما آورده که گفت
بودیم ما که میگزیدیم در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر را پس از آن عمر را پس از آن
عثمان را و در روایت دیگر بر این میگذاشتیم باین سه تن کسی را نمی و سید علیه الرحمة همان ابوبکر و عمر
را گفت و بس و این زیاده کرد و گفت ابن عمر بعد ازین کلام علی بن ابی طالب را سه فضیلت
داده اند که اگر یکی از انها مرا بودی بهتر از دنیا و ما فیها داشتمی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم دختر خود
را بوی داد و از وی اولاد شد و سد ابواب کرد بجز باب او و روز خیبر رایت بوی داد و نسائی

می آرد که ابن عمر را پرسیدند که چه گوئی در حق عثمان و علی پس وی همین حدیث را برخواند
بعد از آن گفت از علی میپرسید وا ورا بکسی قیاس نکنید و به بینید که منزلت او نزد رسول خدا
چیست درهای تمامه ما را بربست غیر در او که کشاده داشت شیخ ابن حجر میگوید که هر یکی ازین
احادیث صلوح حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضے طرق ببعضی تائید یافته باشد
و صورت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن جوزی اینحدیث را که در شان علی مرتضے
سلام الله علیه واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضے او طرق او تکلم کرده و گفته که
وی مخالف حدیث صحیح ست که درباب ابی بکر آمده روافض آنرا در معارضه آنها وضع
کرده اند و هم شیخ ابن حجر میگوید که ابن جوزی درینباب خطائی شنیع کرده است که
اینحدیث را بمجرد توهم معارضه بوضع وافترا منسوب گردانیده و الحدیث را طرق بسیار است
و بعضے از انها بدرجه صحت و مرتبه حسن رسیده اند و وی معارض نیست بحدیث ابی بکر
و جمع توفیق درین و حدیث ثابت ست و بزار در مسند خود ایراد آن کرده و گفته که
حدیث علی از روایات اهل کوفه است و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل
وجه توفیق آنست که اول امر بسد ابواب واقع شده باشد و باب علی رضی الله عنه
را از وی استثنا نموده زیراکه باب او بجهت مسجد بود در او و را راهی دیگر نبود که درآید و
موید اینست آنچه ترمذی از حدیث ابو سعید خدری می آرد که رسول خدا صلی الله علیه
وسلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین مسجد هیچکس بحیاثت نه درآید بگر من و تو پس درین
وقت سد جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر امر شد بسد خوخات در دازن و درین
استثنا ابوبکر کرد از میان جمیع اصحاب زیراکه وی را دری نبود که راه آن در مسجد بود چنانکه
علی که او را دریچه بود بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند
و طحاوی در مشکل آثار و کلاباذی در معانی الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه
در توفیق اینست حاصل کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سید علیه الرحمة

ے گوید کہ از انچہ دلالت دارد کہ قضیہ فتح باب علی مقدم ست آنست کہ ابن زبالہ می آرد کہ چون رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی حمزہ بن عبد المطلب بعد از انکہ در ابتدای حال در مبادرت امتثال این امر توقفی کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشم وی میرفت وگفت یا رسول اللہ عم خود را بیرون افگندی و پسر عم را در دن خواندے فرمود یا عماہ من ماموردم مرا درین امر اختیارے نیست پس بذکر سید الشہدا درین روایت معلوم شد کہ قضیہ علی رض سابق ست زیرا کہ قضیۂ ابی بکر در مرض موت آنحضرت واقع بود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وشہادت حمزہ رضی اللہ عنہ در غزوہ احد وسید در تعدید احادیث وتکثیر طرق در باب علی علیہ السلام تقصیر نکردہ داز انجملہ این حدیث ست کہ ابن زبالہ ویحیی سدی کہ دارند یکی از اصحاب رسول اللہ صلوات اللہ علیہ روایت آوردہ اند کہ اصحاب ہمہ در مسجد نشستہ بودند ناگاہ منادی ندا در داد اَیُّہا الناس سدوا ابوابکم انبیای در مردم پیدا آمد ولیکن ہیچکس برنہ ایستاد بار دیگر ندا آمد ایہا الناس سدوا اَبوابکم اَن یَنزل العَذاب مردم ہمہ برآمدند و بملازمت آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز آمد و بر سر آنحضرت بایستاد فرمود توچہ ایستادہ برو وبخانۂ خود بنشین و درخانۂ خود را بحال خود بگذار ودر میان مردم ازینمعنی گفتگوی افتاد دریغی در دلہا راہ یافت آنحضرت درغضب شد وبمنبر رفت وحمد وثنای مولی گفت وگفت حق سبحانہ وتعالی وحی فرستاد بر موسی علیہ السلام کہ مسجدی بناکن موصوف بصفت طہارت وساکن نشود در وی جز تو وہارون وپسران ہارون شبر وشبیر وہمچنین وحی کرد برمن کہ مسجدی سازم طاہر کہ ساکن نشود در وی جز من وعلی وپسران او حسن وحسین پس من بمدینہ آمدم ومسجدی گرفتم ومرا در آمدن مدینہ وگرفتن مسجد اصلا اختیاری نبود من ہیچکم مگر آنچہ بکنانند ونیندانم مگر آنکہ بدانانند پس برناقہ خود

سوار شدم و بیرون آمدم و قبائل انصار پیش آمدند تا بر ایشان فرود آیم و منزل گیرم
و من بگفتهٔ ایشان فرود نیامدم و گفتم راه بر ناقه من تنگ نکنید او مامورست هر جا که
بنشیند منزل من همانست والله من درها را نه بسته ام و نه کشاده ام و علی را من نه
در آورده ام و نه اخراج کرده ام بلکه الله تعالی آورد و من حکم و حق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحتش
واجب القبول ست و حدیث علی بسبب کثرت طرق ممتنع الانکار پس هر دو قضیه
حق باشد و وجه توفیق همانکه مذکور شد چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرد بالله
التوفیق و بیده ازمة التحقیق **باب** هفتم در بیان تغیرات و زیادات که بعد از
رحلت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد شریف از ائمه و امرا و سلاطین وقوع
یافت و ذکر این اوضاع و احوال علی سبیل الاختصار الاجمال که بعد زمان آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم واقع شد اول زیادتیکه در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المومنین
عمر رضی الله عنه بود و ابوبکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن با مصلحت دران نشد که
تغیرے در مسجد نبوی راه یابد غیر آنکه بعضے ستونها افتاده بود و بجای آن از جنس همان
ستونها از جذوع نخل بنشاند و عمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب رسالت در یناب
یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از جانب قبله تا شام صد و چهل ذراع آمد و عرض از شرق
بغرب صد و بست گز گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بودمی که من گفت باید که
در مسجد زیاده کنی هرگز نمیکردم یعنی اگرچه جای بر مردم تنگ می آید و بنای عمر رضی الله عنه
هم از جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله وسلم از خشت خام و جرید نخل و ستونها از چوب
خرما نقل ست که دار عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه به مسجد نزدیک بود عمر رضی الله
عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شده و من می خواهم که وسعتی بدان راه یابد جانبی
حجرات امهات المومنین ست و جانب دیگر خانه تو اما حجرات امهات المومنین
مرا مجال بر داشتن آنها نیست همین خانه تو ماند یا بفروش تا هر ثمنے که خواهی از بیت المال

ابدا برای آن بکنم یا هرجائیکه خواهی از مدینه خوش کن تا عوض اینخانه بتو بدهم یا بر مسلمانان
تصدق کن ناچار ترا یکی ازین سه چیز اختیار باید کرد عباس گفت لا والله هیچکدام ازینها
که گفتی نکنم این منزل ست که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای من جدا کرده و اختیار
فرمود ابی بن کعب را در رفع مخاصمت حکم ساختند وی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
وسلم شنیده بود بعمر برخواند و آن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم که فرمود حق سبحانه تعالی وحی فرستاد بر داود علی نبینا و علیه السلام که
خانه بنا کن از برای من که مرا در آنجا یاد کنند داود علیه السلام بحکم الهی در بنای
بیت المقدس شروع کرد ناگاه خط بنای عمارت از یک جانب بزاویه خانه یکی از بنی
اسرائیل آمد داود علیه السلام با او گفت که خانه را بفروش وی قبول نکرد هرچند که
قیمت کردند قبول صاحب خانه نیفتاد داود علیه السلام در دل خود کرد که این خانه را از
وی بگیرد وحی آمد ای داود من ترا امر به بنای خانه کرده ام که در وی مرا عبادت کنند تو
خانه مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که ترا از بنای این خانه منع کردم التماس کرد
خداوندا از اولاد من کسی را برگمار که این تیار تمام کند پس سلیمان علی نبینا و علیه السلام
بعد از وی آنرا بنا کرد حالیکه ابی ابن کعب این حدیث برخواند عمر دست تعرض از
دامان عباس بازداشت بعد از آن عباس گفت رضی الله عنه اکنون من اینخانه برای
مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را داخل مسجد گردانید و خانه دیگر بود از
جعفر بن ابی طالب بجانب همین خانه عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خریدند و در مسجد
شریف در آوردند و نصف دیگر از پیخانه در زیادت عثمان بن عفان داخل گردید
و عمر رضی الله عنه از جانب شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد رحبه بنا کرد
لیتی صعبه که او را بطیحا میگفتند تا هر که خواهد شعرے خواند یا سخن بلند گوید آنجا رود
در مسجد آواز بلند نکند و شعر نخواند روزی دو نفر بودند که بآواز بلند در سخن میکردند

فرمود بهود و بنیه که ایشان چه کسانند گفتند از اہل طائف گفت اگر نه از دیار غربت بودندی سزاے کرده خود یافتندے این مسجد پیغمبرست رفع اصوات دروی جائز نباشد و از سعید بن المسیب روایت کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت برگذشت وی در مسجد نشسته انشاد میکرد تیز تیز دروی نگاه کرد حسان گفت چه می بینی من بحضرت کسے انشار کرده ام که بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه اله وسلم ابو ہریره حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدای رب العزت ترا سوگند میدہم که تو از پیغمبر خدا شنیدی که میگفت اَللّٰھُمَّ اَیِّدْ احسّانًا بِرُوْحِ الْقُدُسِ ابو ہریره گفت اللهم نعم آری ہمچنین میگفت که گفتی فائده منکی که از خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاہلیت و اہل بطالت است و انچه مشتمل بر کذب و زور بود و الا ترمذی از حدیث عائشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منبری از برای حسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا بروے بایستد و ہجو کفار میخواند و کلام فصل و ضابط در ینجا این حدیث ست که فرموده است صلی الله علیه و آله وسلم الشعر کلام حسنه حسن و قبیحه قبیح ثانی زیادت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود رضی الله عنه وی بنای جدران و اسطوانات بحجاره منقوشه کرد و سقف از چوب ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و آله وسلم و عمر وان زیادت کرد منهدم شود و ستونهارا بعمود جدید و رصاص استحکام کرد و بیشتر زیادت او از جانب شام شد که شمالی مسجد ست و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات لمیقه بر حال خود گذاشت و ابتدای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع و عشرین و اتمام او در اول محرم ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضے گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس و ثلثین است و مشهور قول اول ست و الله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون

عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را بر آن یعنی انکاری پیدا شد و وی
رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده ام که فرمود
مَن بنیٰ لله مسجداً بنی الله له بیتاً فی الجنة و غالباً انکار مردم از جهت هدم بنای
اوّل و اتخاذ حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل زیادت در فضای مسجد
چنانکه عمر کرد رضی الله زیرا که در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی
الله علیه وآله وسلم وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره آمده که آنحضرت
فرمود که اگر این مسجد مرا تا صنعا همین بنا کنند هم مسجد من است آورده اند که چون
در سنه اربع و عشرین عثمان بن عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم
از تنگی مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند وی روی مشاورت بصحابه که اهل فتوی
و اصحاب رای بودند آورد و بعد از انعقاد اجماع بمنبر بر آمد و خطبه در بیناب بر خواند
و حدیث نبوی و فعل عمر و اجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه که بر خواطر
نشسته بود بر خاست پس عمال را طلبید و در بنای مسجد شروع کرد و بنات خود
کار میکرد و با وجود صیام دهر و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد ابن شبه از کعب
احبار روایت می آرد که وی در آنوقت که بنای عثمان میکردند میگفت کاشکی
این بنا تمام نشود و اگر طرفی از وی برپا گردد طرفی دیگر نیفتد گفتند یا با اسحق چرا چنین
میگوئی آخر نه تو حدیث روایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل ست از هزار نماز
در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلی اکنون نیز همچنین اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان
مستعد نزول شده است که میان وی و زمین یک شبر بیش نمانده است و نزول
آن موقوف اتمام این عمارت ست همین که این عمارت تمام شد فتنه نازل ست
گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی ازین بیان
گفت آخر نه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد بلکه بصد هزار مرتبه از آن بیشتر لعله

ازوی از عدن تا روم همه قتل یا شد وهلاک وماناکه اشارت کعب بتجیزهای ست
که مردم از امیر المومنین عثمان بن عفان بمدینه دل گرفته بودند و در آخر هدم بنای
مسجد نبوی و تغییر آن موکد انها شده جماعه که در مقام انتقام وی بودند موقوف
اتمام مسجد نبوی کمین کرده ایستاده باشند تا بعد از فراغ آن اثارت فتنه وفساد نمایند
وباعث قوی بر اکثر مشاجرات ومقاتلات وفسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه
بوجود آمده همین قتل عثمان بود واراده انتقام وے چنانچه از سیاق بیان واقعه
حره وغیر آن اشارتی بدان میتوان یافت والله اعلم تا لب تغییری که در مسجد شریف
وقوع یافت زیادت ولید بن عبد الملک بن مروان بود وپیش از وی هیچ یکے از
خلفا وامرا در عمارت عثمانی دخل نکرد وعمر بن عبد العزیز در انوقت از جهت ولید عامل
مدینه منوره بود وبروی نوشت که هرکرا در حوالی مسجد خانه باشد از وی بخرد هرکه رضا دهد
ابا آرد خانه را بروی بیندازد وبدل آنرا از مال بده واگر نگیرد خانه را بگیر ومال را صرف
فقرا کن وحجرات ازواج پیغمبر را صلی الله علیه واله وسلم نیز داخل مسجد کن عمر بن
عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد وحجرات را منهدم ساخت وداخل مسجد گردانید آورده اند
روزیکه این حکم از ولید بمدینه مطهره آمده وحجرات پیغمبر را هدم کردند مصیبتی عظیم درمیان مردم
برپا شد هیچکس در مدینه نبود که بر یکحال گریه نمیکرد وسعد بن المسیب میگوید کاشکی حجرات نبوی را
صلی الله علیه وآله وسلم بحال خود میگذاشتند تا مردم میدیدند که سرور کائنات چگونه درین
دار فنا حیات بسر برده است ابن زباله از بعضی اهل علم روایت می آرد که چون ولید بن
عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج قدوم بمدینه مطهره آورد روزے بر منبر مسجد خطبه میخواند
ودر اثنای آن نظرش بر جمال حسن بن علی رضی الله عنه افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا
سلام الله علیها نشسته بود وآئینه در دست داشت که در وجمال جهان آرای خود را مشاهده مینمود
چون از منبر فرود آمد عمر عبد العزیز را طلبیده زجر نمود که چرا ایشان را درینجا هنوز گذاشته وبیرون

تا ورده نخواهم که ایشانرا بعد ازین اینجا بهبینم خانه را از ایشان بخرو داخل مسجد کن فاطمه
بنت حسین و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون خانه بودند
و از اندر آمدن ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون نیایند خانه را بر ایشان بیندازند اسباب خانه
را بیرضای ایشان بدر می آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم ضرورت بر آمدند و هم در
روز روشن مخدرات اهل بیت بیرون مدینه رفتند و موضعی برای سکونت اختیار کردند
و در بعضی روایات این واقعه پیش از قدوم ولید بهمان حکم سابق از عمر و بن عبد العزیز
وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه با ایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیهما
سوگند خورد که زر نستانند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زر نمیستاند حکم کرد که زر نستاند بهتر خانه
را بگیر و ایشانرا بدر کن و زر در بیت المال بیار و همچنین در بیت حفصه رضی الله عنها که در
دست اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که هرگز نخواهیم برآمد و عوض خانه
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز دران وقت در مدینه
بود حکم کرد خانه را هم بر سر ایشان بیندازند ولیکن چون قضیه بولید رسید وی بجانب
عمر و بن عبد العزیز نوشت که در تحصیل رضای خاطر اولاد عمر بن الخطاب بتقصیر راضی مشو
ثمن خانه را به و اگر نستانند ایشانرا اکرام کن و بقیه از خانه ایشان بگذار و ایشان را
در وی بجانب مسجد نیز بگذار و طول مسجد در زمان ولید دویست ذراع بود و عرض آن یکصد
و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی الغایت کوشید و سقوف
و جدران و اساطین همه منقش و مطلا و مزخرف ساخت و بقیصر روم نوشت تا چهل استاد
کار رومی و چهل قبطی ارسال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقرئی و قنادیل و برو ایتی
چهل هزار مثقال طلا و الوان و اسباب زخرف مصحوب آن پیشکش نمود و علامت محراب
که الان در مساجد متعارف است او ساخت و پیش ازان نبود آورده اند که یکی از عمال
روم خواست که بر حجره شریف بول کند بمجرد قصد آنچنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه

شده بعضی از ایشان بمشاهده این حال در ربقه اسلام در آمدند و یکی دیگر از ایشان صورت ز
خنزیر بر دیوار قبله مسجد منقش کرد عمر بن عبد العزیز حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر
کدام که صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم بر اجرت او بطریق انعام بیفزودی
ابن زباله می آرد که چون ولید بمدینه قدوم آورد و عمارت مسجد تمام شده بود روزی
تماشای عمارت مسجد میکرد امید چون نظرش بر سقف مقصوره مسجد افتاد تحسین
کرد و گفت چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر و گفت که خرج بسیار میبایست
که تا چنین شود گفت چه شد هر چه میبایست خرج میکردی عمر و گفت یا امیر المؤمنین
هیچ میدانی که بر دیوار قبله چند خرج شده است چهل و پنج هزار دینار خرج نقش و نگار
اوست ولید چون این را بشنید پشیمان شد و گفت این همه خرج چرا کردی
مگر خزانه پدر خود خیال کردی و نیز آورده اند که در اثنای تماشای مسجد یکی از اولاد
عثمان حاضر بود ولید با وی گفت ببین عمارت پدرت چه بود و عمارت چگونه است
وی گفت بلی عمارت پدر من عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس و
ابتدای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در احدی و تسعین
و مدت سه سال در وی کار میکردند و درین عمارت در چهار گوشه مسجد چهار مناره بود
و لیکن سلیمان بن عبد الملک چون بحج آمده مناره نزدیک باب سلام که دار
مروان آنجا بود در صحن خانه وی سایه انداخت فرمود تا منهدم ساختند و ظاهر از
کلام سمهودی چنان مینماید که پیش از عمارت او رسم مناره نبود و الله اعلم در زمان
وی نماز جنازه در مسجد شریف ممنوع شد رابع زیادت مهدیست از خلفای عباسیه پیش از وی
هیچکس بر عمارت ولید زیادت نکرد و زیادت مهدی در سنه احدی و ستین و مایه بود مقدار ده
استوانی در ناحیه شامی مسجد و بس و وی نیز رسم تکلف و تزخرف که در عمارت ولید بود
برپا داشت و بعد از مهدی هیچکس زیادت نکرد و جز آنکه بعضی آورده اند که در سنه اثنتین

وما بین مامون خلیفه زیادتها در عمارت مهدی کرد واللہ اعلم **فصل** اما حجرۂ منیفه که حاوی قبور شریفه است در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضی اللہ عنہا از جرید نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم شد و چون دفن سرور انبیا صلی اللہ علیه وآله وسلم بموجب حکم الٰهی هم در حجرۂ شریفه شد عایشه صدیقه رضی اللہ عنہا نیز در خانه خود ساکن میبود و میان او و قبر شریف پرده نبود و در آخر بسبب جرات و عدم تحاشی مردم از در آمدن بر قبر شریف و بردشتن خاک ازان خانه را دو قسم ساخت و دیواری میان مسکن خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب رضی اللہ عنه در حجره شریفه نشده بود عایشه گاه بیگاه بهر وضع که بودی بر قبۂ سرور انبیا و قبر صدیق اکبر مے در آمد بعد ازان که عمر رضی اللہ عنه را در انجا نهادند دیگر در آمدن بجای و ملاحظه مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد بر قبور نمی در آمد و بعد ازان که امیر المومنین عمر در مسجد زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث عمارت ولید این حجره ظاهر بود عمر بن عبد العزیز بحکم ولید بن عبد الملک آن را هدم کرد و بحجارۂ منقوشه بر آورد و بر ظاهر آن حظیره دیگر بنا کرد و هیچیدام ازین دو را دروے نگذاشت و بعضے گفته اند که بجانب شام بابی دار دست و و تحقیق همان قول اولست از عمر و روایت میکنند که وی به عمر و بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بحال خود گذارند و عمارتے گرد آن بر آرند احسن باشد گفت امیر المومنین حکم چنین کرده است و مرا جز امتثال آن چاره نیست و از محمد بن عبد العزیز روایت آمده است که در وقت حفر اساس حجره قدمی ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر شد که آن پاے امیر المومنین عمر بود که بجهت ضیق مکان در بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه آنست که سر ابوبکر صدیق محاذی صدر شریف نبویست صلی اللہ علیه وآله وسلم و سر عمر فاروق محاذی سینه ابوبکر رضی اللہ عنہما بدین شکل صفت روضه مطهره حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیه وآله و اصحابه وسلم

قبر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

قبر صدیق اکبر رضی اللہ عنہ

قبر عمر فاروق رضی اللہ عنہ

پس بریں تقدیر اگر پا نہا ہے
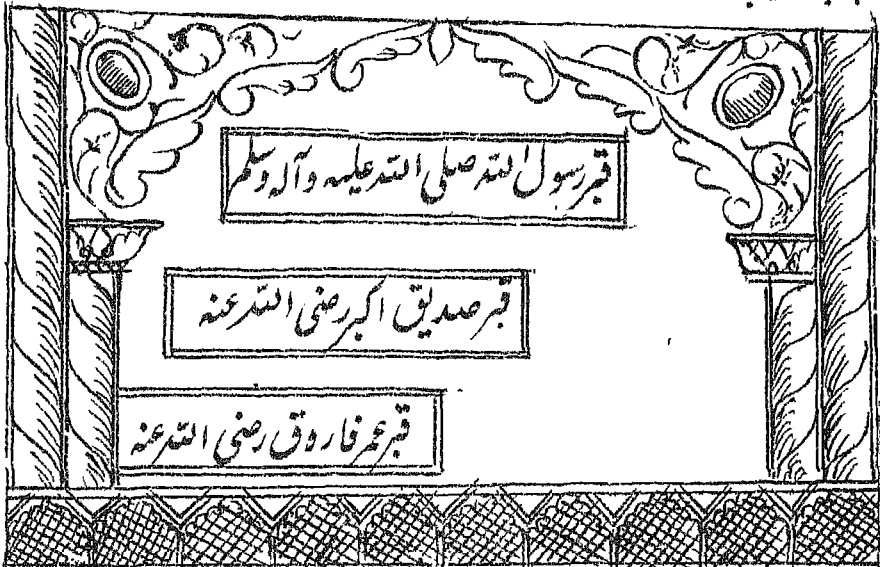
به بنا دو دیوار حجره رسید و در بنا شد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز آمدن در
حجره قبور ممتنع شد مگر آنکه آورده اند که در سنه ثمان و اربعین و خمسمائه آوازی از
درون حجره شریف شنیده شد بدان ماند که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را
از مشایخ صوفیه که بصفت طهارت و نظافت و مجاهدت و ریاضت موصوف بود
چند روز مخصوص از برای مزید تنظیف و تطهیر ریاضت ترک طعام نموده بر ریسمانها
بسته از راه دریچه که در یک جانب سقف بود در آوردند غالباً خاکی از سقف
افتاده بود ازاله آن کرده محاسن خود را جاروب آستانه ملک آشیانه ساخت و
همچنین در قربت همین تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق
داشت یکی از اغوات را که بخدمت حجره شریفه متضمن بودند یا متولی عمارت فرود
آورده تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حدود سنه خمسین و خمسمائه جمال الدین
که صاحب مآثر جمیله و محامد جلیله است و در مدینه طیبه احوال خیرات و مبرات
او بر صحائف روزگار مسطور و محامد و مناقب او بر السنه خطبا مسجد شریف آن زبان

مذکور بود و در جوار آنحضرت شرقی شباک که آنرا الان باب جبرئیل گویند و در جانب غربی رباطه خورد که مشهورست برباط عجم مدفونست شباکی از صندل گرد حجره شریفه کشیده در همان ایام ابن ابی الهیجا شریف که از وزرای ملوک مصر بود اسم او در بعضی مساجد با سوره کر در جانب مسجد فتحند مسطورست از دیبای سفید مسطر بطرازات حریر سرخ سوره یس بران مکتوب شده بجهت تعلیق حجره شریفه ارسال نمود بعد از شنیدن از جانب خلافت مستضی بالله آنرا تعلیق نمودند بعد ازین تاریخ هر کدام از ملوک در ابتدای جلوس بر سریر سلطنت ارسال ستاره معتاد ساختند و الان قانون سلاطین روم در اهدای آن بهمین نهج واقع است و در سنه ثمان و سبعین و ستمائة در دولت قلاوون صالحی قبه خضرا که بالای حظیره شریفه است بلندتر از سقف مسجد بطرزیکه الان موجودست با شباک نحاس بنا فرمودند و قبل ازان ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف قامت مرد نبود و الان بنای مسجد شریف که در سنه احدی و الف هجریه که مسوده این اوراق به بیاض میرود موجودست بنای ملک قایتباست که از ملوک مصر بود و خادم حرمین شریفین در حدود سنه ثمان و ثمانین و ثمانمائة وجود یافته و این قایتبا از ملوک شراکیه بود و از سعادتمندان وقت آثار عظمت که از بنای رباط و تعیین وظایف و اوقاف در حرمین شریفین زادهما الله شرفا و تعظیما برپاست و وی بشرف ادای مناسک حج از سائر ملوک وقت امتیاز یافته و اساس دولت او بدست سلاطین روم مستاصل شده و وی لباط روضه شریفه را بجهت تبرک مواطی اقدام برکات انتظام نبوی و اصحاب او صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم و تحجیر داده بفرش خاک پاک اکتفا نموده بود بعد ازوی سلطان سلیمان روم در اوسط مائة عاشره از سنگ خام در روضه متبرکه بساط بسته که الان موجودست و بعضی بناهای دیگر مثل جدار تجدید روضه و تمیز او از زیادت عثمانیه و بنای متهجد شریف از آثار

سلطان سلیمان مذکور ست والله اعلم **فصل** از جمله غرائب امور و عجائب حادثات که فی الحقیقت داخل معجزات بینات سید کائنات ست علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات قضیهٔ نقب حجرهٔ شریفه است که در سنه سبع و خمسین و خمسمائه وقوع یافت آورده اند که سلطان نور الدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین مذکور وزیر او بود سرور انبیا را یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که آنجا ایستاده اند میکند و میفرماید که دریاب و مرا از شر این دو شخص وا رهان بفراست دریافت که امرے غریب فظیع در مدینه مطهره حدوث یافته است که بدان بپایه رسید سلطان مذکور همدران ساعت در آخر شب بر رواحل خفیفه با بست نفر از خواص مجلس خود سوار شده مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه سکینه شد و در شانزده روز از شام بمدینه منوره قدم آورده در مقام استحضار آن دو ملعون آمده مقدمهٔ تصدق و انعام و اکرام را حیله و وسیله حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از اهل بلده حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد و درین میان هیچ یکے را ندید که بهیات ناسطبوع آن دو نفر که در خواب ایشانرا دیده بود باشد فرمود بعد از ایشان کسے دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامده است الا دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح آراسته و بنعت صله و آرام و انعام پیراسته اند و بجهت مشغولی اوقات هرگز در هجوم نیایند حکم کرد تا ایشانرا حاضر آوردند بهمان هیاتی که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم نموده بود یافت پرسید منزل شما کجاست گفتند در رباطی که قریب حجرهٔ شریفه است و آن مکان الآن در قبل غربی حجره است خراب افتاده و شباکی از وی در دیوار مسجد گذاشته اند سلطان مذکور ایشانرا همین جا گذاشته روی بمنزل که نشان داده بودند آورد و قرآن دید در طاق نهاده و کتب دیگر در مواعظ و دقائق و مالی در خزانهٔ بیت نهاده که صرف فقرای مدینه منوره میکردند و حصیرے در محل خوابگاه ایشان افتاده سلطان شهید حصیر را بر داشت سردابه دید که بصوبت

حجرهٔ نبوی صلی الله علیه وآله وسلم حفر نموده اند و جانبی دیگر در یک ناحیه آن کنده تا
خاکها را در وی بیندازند و برداشتی دیگر دو انبان پوست داشته اند که خاک پر
میکردند و در میان شب در نواحی بقیع برده می انداختند بعد از تهدیدات بلیغه و تعذیبات
شدیده کشف حقیقت حال نموده اند که ایشان دو نفر نصرانی اند که نصاری ایشان را
در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیله بجهت فرستادند تا حیله در وصول بداخل حجرهٔ شریفه
نموده با جسد مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند در شبی که این قضیه اتفاق افتاد قبر شریف
بیمر ساخته ابر و باران بسیار و رعد و برق و زلزلهٔ عظیم پیدا شد و در صباح آن شب
سلطان سعید شهید با استماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد و گریه بسیار
کرد و حکم فرمود تا نزد شباک حجرهٔ شریفه هر دو آن بی سعادت ناپاک را گردن زدند و در آخر
روز پیشتر دیگر حکم حجره خندقی حفر کرد که تا آب رسانیده برصاص مذاب پر کرده
تا حوالی و حول موضع شریف متعذر باشد و قضیهٔ دیگر که ابن النجار در تاریخ بغداد نقل
ساکنها السلام آورده که بعضی از زنادقه بعضی از امرای عبیدیه که حکام مصر بوده اند
و ولایت حرمین شریفین زادهما الله تشریفاً و تعظیماً در تحت تصرف ایشان بوده
احوال این اشقیا بر واقفان فن تاریخ روشن است اشارت کردند که اگر جسد مبارک
پیغمبر و ابوبکر و عمر صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب
شرفی عظیم مر سکنهٔ این دیار را حاصل گردد و کافهٔ خلق از سائر آفاق و اقطار
بقصد زیارت قاصد این دیار شوند حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتی عظیم و حظیرهٔ عالی
بنا کرده یکی از معتمدان خود را که او را ابوالفتوح میگفتند به نبش قبور شریفه بمدینهٔ مطهره فرستاد
اهالی و اکابر این بلدهٔ مبارک چون پیش آمدن وی و کیفیت حال معلوم کرده بودند
هم در اول مجلس که او را دیدند یکی از قرای ایشان آیه کریمه ان نکثوا ایمانهم من بعد
عهدهم وطعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون ط الا

تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول تا الّا تقاتلون مومنین نعظمتے هر چه تمامتر برخواند بیحالی و حرکتی در مردم پدید آمده خواستند که ابوالفتوح با همدرین مجلس بکشند ولیکن چون زمام حکام این بلاد در دست تصرف و اختیار این اشرار بود در سرعت و تعجیل آن تابی و تامل مصلحت وقت افتاد و ابوالفتوح را نیز خوفی و ضیق صدری پیدا شد و گفت والله اگر سر من درین هم رود راضی ترام از آنکه دست تعرض بوضع شریف دراز کنم و همدرین شب بادی عظیم فرستادند که کرهٔ ارض از صدمت آن از جای بجائی میرفت و شتر با پالان و اسپ با زین مثل گوی میگردید ابوالفتوح مذکور را نیز از مشاهدهٔ اینحال عبرتی و خوفی دست داد که ملاحظهٔ حاکم در دل قدم از ساحت سینه او بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدد همت او بسلامت گذشت و از غرب و غرائب قضیهٔ حسنیٔ بعضی ملاحده است که محب طبری در ریاض نضره آورده است که قومی از رفضه حلب پیش امیر مدینه آمدند و اموال جزیله و هدایای عزیزه آوردند تا دری در حجرهٔ شریفه بکشایند و ابوبکر صدیق و عمر فاروق را رضی الله عنهما را بیرون برند امیر مدینه بعلت سوء مذهب و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را بدان اذن داد و بوّاب حرم شریف گفت که چون اینجماعه بیایند در حرم را برایشان کشاده دهی و هر عملی که در اینجا کنند مانع نباشی بوّاب مذکور میگوید که چون نماز عشا گذاردند و درها را ببستند چهل کس با مساحی و مکاتل و شموع و آلات هدم و حفر آمده بر در باب السلام بایستادند و در بزدند من بحکم امیر در را برایشان کشاده دادم و بگوشه رفته نشستم و گریه میکردم که تا چه قیامتی قایم خواهد شد سبحان الله هنوز محاذی منبر شریف نرسیده بودند که تمامهٔ ایشان را با هرچه از اسباب و آلات همراه داشتند زمین فرو برد امیر چشم انتظار در راه داشت و عمودی که قریب زیادت عثمانی ست

که موجب این اهمال وتاخیر چه باشد مرا طلبید وگفت حال قوم چیست من آنچه
دیده بودم همه با امیر گفتم که چنین وچنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر
ببین که چه میگوئی گفتم امیر خود بیاید وببیند که هنوز اثر خسف وبعضی ملابس که
بر ایشان بود باقیست وطبری نسبت این حکایت به ثقات میکند که به صدق
ودیانت مشهور اند وبعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ سمهودی
مذکورست والله اعلم باب هشتم در ذکر بعضی از فضایل مسجد شریف و
خصائص روضهٔ منیف ومناقب منبر عالی زینت از جمله فضایل مسجد نبوی این
حدیث ست که در صحیح بخاری مذکورست قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
صلواة فی مسجدی هذا خیر من الف صلواة فیما سواه من المساجد الحرام ومسلم
نیز مانند این روایت کرده باین زیادت که آورده فانی آخر الانبیاء ومسجدی
آخر المساجد پس فضیلت نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز ست در مساجد دیگر
انبیا مثل مسجد اقصی که مسجد سلیمان ست غیر مسجد حرام که مسجد ابراهیم علی نبینا وعلیه
السلام ست چنانچه در احادیث دیگر تصریح باین معنی ورود یافته طبرانی در معجم کبیر نقل
ثقات می آرد که ارقم پیش آنحضرت آمد تا وداع کند وبیت المقدس رود
فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری عرض کرد لا قصد تجارت ندارم لیکن
میخواهم که در وی نماز کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در انجا ودر بعضی
احادیث آمده است که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز ست در مسجد دیگر پس
فضل نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد دیگر برابر هزار هزار نماز بوده اما استثنا مسجد حرام
که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از برای بیان مساوات بود در مسجد
مکه ومدینه یا زیادتی مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی او ازین عدد بعضی از علما ترجیح احتمال
اول کرده اند که مساوات است وامام مالک در روایتی وجماعه از اصحاب وی

یا احتمال ثالث رفته بآن معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سائر مساجد هزار است
و مسجد مکه با قل از هزار پس بعضی از علما که بدان رفته که بصد است و بعضی دیگر بصد
هزار یکی آنرا بقوی از احادیث استثنا نموده و جمهور علما برآنند که استثنای
مذکور از برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب بر مسجد مدینه از جهت
در و دو مزیت مسجد که بر مسجد مدینه بصد که با انضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار
زیادت مسجد مکه بر سائر مساجد بصد هزار لزوم پذیرد چنانچه در حدیث دیگر منصوص
و مصرح واقع شده که الصلوة فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة و الصلوة فی
مسجدی بالف صلوة و الصلوة فی بیت المقدس بخمسمائة صلوة از تتبع احادیث
معلوم گردد که در عدد مزیت بعضی ازین مساجد شریفه بر بعضی دیگر تفاوتی و اختلافی
بحسب زیادت و نقصان مذکور شده است و تواند که ورود آن بحسب اوقات
مختلفه بموجب وحی سماوی و کشف احوال و دقائق اشیا باشد با آنکه وقوع عدد
ناقص منافی بنابر صحت زائد و الله و رسوله اعلم و در باب فضائل مدینه مطهره
اشارت رفت با آنکه مرجع و مآل مضاعف مذکوره کثرت اعداد و زیادت
کمیت است و لیکن عظم ثواب و قوت کیفیت ذاتی بحسب تعلق رضا و قبول
پروردگار تواند که در عدد اقل زیادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته بتفصیل در انجا
بشرح انجامیده است و آنچه تنبیه بران واجبست آنست که حکم مضاعفت
مذکوره آیا مخصوص است بمسجد نبوی محدود بحدی که در زمان آنحضرت بود صلی الله علیه
و آله و سلم پیش از زیادتهای که بعد از ان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی خلفا
و امرا نموده اند یا عام است شامل زیادتهای مذکوره نیز و مذهب مختار که موافق
احادیث و عمل سلف و قول جمهور علماست همانست که تمامه آن مشتمل زیادتهای
مسجد نبویست و در حدیث آمده است که لو مد هذا المسجد الی صنعاء کان مسجدی و

عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرموده است لو مدّ مسجد رسول الله الی ذی الحلیفة
لکان منه قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت صلوة در محراب زیادت
دلیلی قاطع ست بر مساوات او با اصل مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگرنه
ترک دریافت این فضیلت از ایشان متصور نبودی اگرچه فضیلت و عظمت
مقام آنحضرت به نسبت سائر مقامات باقیست ابن تیمیه میگوید که از هیچکس از
سلف و خلف خلافی درین معنی ظاهر نیست و ماناکه مقصود وی مبالغه و تاکید
در نفی قول مخالف ست والا شک نیست که بعضی از علما بطریق شذوذ تخصیص
احکام مسجد اصل قایل شده اند و در بعضی کتب امام نووی خلافی درین باب
مذکور شده اگرچه محب طبری نقل کرده که وی ازان قول رجوع نموده است و
هو الصواب فائده نزد اکثر علما فرض و نفل در مضاعفت مذکوره برابر اند و بعضی
از علماء حنفیه و اکثر مالکیه تخصیص این حکم بفرض نموده از جهت حدیث افضل
صلوة المرء فی بیته الا المکتوبة ولیکن بوضوح پیوسته که فضیلت بی مضاعفت
تواند تحقق پذیرفت و معهذا تواند که صلوة نافله در بیوت مکه و مدینه مضاعفت
باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده
نموده است و چنانچه مضاعفت و مزیت عبادت نماز درین امکنه شریفه ورود
یافته است جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم دارد چنانچه بیهقی از روایت
جابر آورده است که آنحضرت فرمود الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف
صلوة فیما سواه الا المسجد الحرام والجمعة فی مسجدی هذا افضل من الف
جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام وشهر رمضان فی مسجدی هذا افضل من الف
شهر رمضان فیما سواه الا المسجد الحرام و از اوضح واضحات است و این بنابر
که از ذکر و بیان مستغنی ست آنست که مضاعفت مذکوره در اعمال از حیثیت

کثرت ثواب و مزید درجات نه از جهت برای ذمه و سقوط تکلیف شرعی تا
نگویند که برین تقدیر باید که نماز یک و از هزار بلکه صد هزار کفایت کند و هذا ظاهر ا
یکی از علما گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای بیجا ه و پنج
سال و شش ماه و بیست روز بر آمد یا قطع نظر از تضاعف حسنه بیشتر در غیر مساجد
ثلثه و تضعیف جماعت و سواک و مانند آن تا بحدی رسید که احصای آن متعذر
بود سُبحَانَ الله ذِی الفَضلِ العَظِیم وَ صَلوٰة عَلَی النَّبِیّ وَ رَسُولِهِ الکَرِیم و از انجمله حدیثی
ست که احمد و طبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک می آرند که مَن صَلّٰی فِی مَسجِدِی
اَربَعِینَ صَلوٰة وزاد الطبرانی لَا تَفُوتُهُ صَلوٰةٌ کُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ
العَذَابِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ یعنی باید هر که در مسجد من چهل نماز بگذارد بی آنکه نمازی
در میان از وی فوت شد و جزا او این باشد که آن بنده از آتش دوزخ که عذاب
آخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و از علت نفاق بری
گردد و میتواند والله و رسوله اعلم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام
و اکمال عدد اربعین مورث استقامت و سبب کمال است و حصول آن از منافق
میسر نیست و بی وجود صفت صدق و اخلاص میسر آن ممکن نه و چون خلاصی از
علت نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض است دست داد لاجرم خلاصی از
عذاب دنیا و آخرت و فوز بسعادت دارین بران مترتب باشد و از انجمله حدیثی
که بیهقی آورده است مضمون کرامت مشحون او آنکه بطهارت از منزل خود برآید بقصد
آنکه در مسجد من نمازی کند حج کامل در نامهٔ اعمال او ثبت یابد و حدیث دیگر هر که درین
مسجد آید تا تعلم خیر یا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بود که در راه خدا جهاد کند و هر که باین قصد
در آید بلکه غرضش مصاحبت خلق و محاکات ایشان بتماشا شخصی بود که محبوب خود را در
دست دیگران بیند فصل از انچه در فضل روضهٔ شریف و منبر منیف ورود یافته

حدیثی ست که در صحیحین آمده مَا بَیْنَ بَیْتِیْ وَ مِنْبَرِیْ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ و در بعضی روایات قبری و منبری و زاد البخاری و مِنْبَرِیْ عَلٰی حَوْضِیْ و در بعضی روایات وَ اِنَّ مِنْبَرِیْ عَلٰی تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّةِ و تفسیر ترعه بعضی به باب نموده و بعضی بدرجه و بعضی بروضه که برجای بلند باشد روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر شریف ایستاده بود فرمود قدم من الآن بر ترعه ایست از ترع جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من ست و در حدیثی دیگر فرموده ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود و عقر موضعیست که آب در حوض از آنجا در آید و در همین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند وعیدی بلیغ و جزای شنیع وارد یافته و فرمود هرکه نزد منبر من سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانان را تلف کند گو جای خود را در دوزخ آماده کند و در حدیث دیگر آمده فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و چون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب آیه کریمه لَا یَسْمَعُوْنَ فِیْهَا لَغْوًا وَّ لَا کِذّٰبًا وجود کذب و رودی در دار دنیا ممنوع و محرم باشد چنانچه در دار آخرت ممتنع و منتفی است و در بعضی احادیث آمده مَا بَیْنَ حُجْرَتِیْ وَ مُصَلَّایَ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ بعضی مصلا را بر مصلای مسجد نبوی که از منبر شریف بحجره قریب تر ست و بعضی بر مصلای که بیرون حصار مدینه مطهره است در جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند که سعد بن ابی وقاص بعد استماع این حدیث برای خود در میان مسجد و مصلای عید خانه بنا کرد و برین قیاس تمام مسجد نبوی با زیادتی که در جانب مغرب واقع شده روضه از ریاض جنت باشد و بموضعی خاص از مسجد که در میان حجره و منبر ست تخصیص نپذیرد و در تحقیق و تاویل این احادیث وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه است از آنکه قصد آن تبرک بدان و ملازمت اعمال صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و موجب شرب از زلال جان افزای

اوست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که منبر ورا انبیا علیه السلام او را مشرف ساخته
فردای قیامت در رنگ سائر خلائق اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوثر که ترعه جنت عبارت
از آنست برپا دارند تعظیماً لنبیه و تنویهاً بشانه صلی الله علیه وآله وسلم جماعه بران رفته اند
که این اخبار ست از منبری که دران روز برای وی از حضرت عزت بر بالاے حوض
او بنا کنند نه این منبر که در مسجد شریف است و این قول در غایت بعد ست از سوق
لفظ حدیث پیغمبر ما بین حجره من و منبر من روضه ایست از ریاض جنت و منبر
من بر حوض من ست ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر ست که از براے تجدید
روضه مقدسه ذکر فرموده است و بهمین نهج در حدیث روضه نیز توجیهات مختلفه آمده
و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است بروضه جنت در نزول رحمت و حصول
سعادت که از ملازمت خلق و ذکر مجالست اهل آن حاصل ست چنانچه از تسمیه
مساجد بریاض جنت در حدیث اِذَا مَرَرْتُم بِرِیَاضِ الجنة فارتعوا بر قوا شارتی بآن
مے افتد خصوصاً در زمان سعادت نشان آنحضرت که ثمرات علوم و انوار اذکار
از مجلس جنت آثار او اقتطاف و اقتباس مینمودند و بعضی بران رفته اند که مقصود
بیان شرف عبادت و طاعت ست درین مکان عظیم الشان بایصال وارجنان
و وصول روضه رضوان چنانچه گویند الجنة تحت ظلال السیوف و الجنة تحت اقدام
الامهات باعتبار آنکه مباشرت سیوف و خدمت امهات موصل بنعیم خلد و ریاض
جنت ست و این هر دو قول در غایت ضعف و بعید اند چه تشبیه بریاض جنت در نزول
رحمت و ایصال بروضه جنان و ترتیب ثواب عظیم بران شامل تمامه مساجد کل
بقاع خیر ست و مخصوص باین مسجد شریف و روضه منیفه نه و اگر حمل بر رحمت خاص
حضرت عزت عمت رحمته و روضه مخصوص از جنت کنند با وجود آن هنوز خالی از تکلفی
و تعسفی نخواهد بود و تحقیق آنست که کلام محمول بحقیقت خود ست و ما بین حجره آنحضرت و منبر شریف

بحقیقت روضه ایست از ریاض جنت بآن معنی که فردای قیامت آنرا به فردوس
اعلی نقل کنند و رنگ سایر بقاع ارض فانی و مستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون
و ابن جوزی از امام مالک نقل کرده اند و اتفاق جماعه از علما باوی نیز منصوص ساخته و
شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند ابن ابی حمزه که از علمای
مالکیه است فرموده که احتمال دارد که بعین این بقعه شریفه روضه از ریاض جنت باشد
که از آنجا بدار دنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام ابراهیم وقت است و بعد از
قیام قیامت هم بمقام اصلی خود پیش برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم فضیلت
و علو مرتبت این مقام عظیم ست و همین از روی حقیقت جامع جمیع معانی است که
گفته اند با علاوه دریافت سر خاص که ادراک آن مخصوص بواصلین اهل اجتبا و اصطفا
است و حمل حدیث بر ظاهر با قبول بعضی از ارتکاب و تجوز و تاویل و حفظ کمال مرتبه
و عظیم شان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا چنانچه رتبه خلیلیه ابراهیمیه حجری
از جنت آمد یافت حضرت حبیبیه محمدیه بروضه از آن اختصاص پذیرفته باشد
و اگر در چشم ظاهر به نسبت سائر اراضی دنیا در آید چندان عجب نباشد زیرا که تا انسان
درین نشاه محجوب بحجب کثیفه طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت است انکشاف
حقایق اشیا و ادراک امور آخرت از وی نیاید و آنچه بعضی وضع حمل بر مرتبت او
و فضیلت عبادت قرینه نتواند بود احادیث ست که در شان جبل احد و عیر وارد
یافته اند که احد از جبال جنت است و عیر از کوههای دوزخ هیچکس از علما بران نرفته
که گوید عبادت در جوار احد موصل بجنات نعیم ست و مجاورت عیر مفضی بدرکات
جحیم بلکه در آخرت آن بر در جنت باشد و این بر کنار جحیم و توهم نکنی که چون این بقعه از روی
حقیقت روضه از ریاض جنت باشد که تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتفای آن
از خواص و لوازم جنت ست در وی نباشد کما قال سبحانه تعالی ان لک

اَنْ لَا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرىٰ چه تواند که از لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از وی صورت انتقال و انفکاک پذیرفته باشد پس در حجر الاسود و مقام ابراهیم چه میگوئی در انجا نیز این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال این امور بی سماع و خبر ثابت نشود و چون در شان رکن و مقام دلائل و شواهد ورود یافته بطریق تعبد ایمان آوردن بدان واجب افتاده و در خبر آن نه چنین ست زیرا که میگوئیم دلیل و شاهد خبر خیر الانام علیه الصلوٰة والسلام نیست و همچنانکه حقیقت رکن و مقام باخبار آن صادق مصدوق معلوم شده کذلک حال روضه شریفه و منبر منیف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام تاویل در آئید در هر دو جا ممکن ست و اگر بحقیقت روند در هر دو جا ثابت کما وجه الفرق والله اعلم ومنه التوفیق وبیده ازمة التحقیق وهو بافاضة العلوم علی ما یشاء عن عباده جدیر وحقیق باب ششم در ذکر تاسیس مسجد قبا و سائر مساجد ماثوره نبوی که مشاهد انوار مصطفوی اند صلی الله علیه وآله وسلم وعلی آله واصحابه اجمعین صلوٰة کامله مکمله در ذکر قدوم سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه مطهره معلوم شد که پیشتر از در آمدن بداخل مدینه منوره نزول برکت شمول آنحضرت در بنی عمرو بن عوف که ساکنان قبا بودند واقع شد مدت سه روز زیاده علی اختلاف الروایات بدرین موضع اقامت نموده تاسیس مسجد قبا فرموده و بروایتی هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرماید اشارت بصحابه کرام کرده فرمود یکی از شما برین ناقه من سوار شود و بگرداند ابوبکر صدیق برخاست و بپشت ناقه نشست ناقه برنخاست بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز برنخاست بعد از ان علی مرتضی برخاست همین که پای در رکاب آورد ناقه برجست فرمود زمام او رها کن که وی مامورست هر جا که گردد و آخر هم بر مدار سیر ناقه مسجد قبا بنا فرمود و باهل قبا امر کرد تا سنگها جمع کردند پس بعنزه که در دست داشت خطی برای تعیین قبله برکشید و سنگی بدست مبارک برگرفت و بر موضع

بنا نهاد و با صحابه کرام نیز امر کرد تا هر کدام سنگی به ترتیب بنهادند و آنکه در
بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعیین جهت کعبه نمود مگر مبنای دیگر باشد
که بعد از تحویل قبله وقوع یافته والا قبله دران زمان بجانب بیت المقدس بود
و در روایت ثابت شده که آن حضرت بذات شریف خود سنگ برای ابنای این
مسجد میکشید و نزول آیه قرآنی لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم بقول اکثر
مفسرین در شان مسجد قباست که اول مسجد که در دین اسلام بنا یافت این مسجد است
و هم در مدح اهل این مسجد این آیه کریمه نزول یافت فیه رجال یحبون ان یتطهروا
والله یحب المطهرین فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل کردید که مستحق این همه مدح و ثنا
آمدید گفتند یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز آنکه ما در استنجا بعد از استعمال احجار با آب
مزید تطهیر کنیم فرمود همین است که باعث اختصاص آن منقبت شده لازم گیرید
بر خود این عمل را بعضی علما بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبوی است
علیه افضل الصلوة واکمل التحیات و بعضی احادیث نیز بتائید این قول ورود
یافته و حق آنست و مفهوم این آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف صادق است پس
تواند که هر دو مصدوق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای حدیث اشارتی
بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد بروایت ابوهریره می آرد که جمعی
از اصحاب پیش آنحضرت آمدند فرمود بروید بجانب مسجد نبوی و متعاقب ایشان
خود نیز متوجه شد هر دو دست مبارک بر دوش عمر نهاده بود و میرفت و این خبر
موید آنست که مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیر المومنین علی کرم الله وجهه روایت
کرده اند که وی فرمود قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم المسجد الذی اسس علی
التقوی من اول یوم هو مسجد قبا قال الله جل ثناؤه فیه رجال یحبون ان یتطهروا
والله یحب المطهرین و در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آنحضرت

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سوار و پیادہ بزیارت قبا میرفت و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمدہ کہ آنسرور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر روز شنبہ سوار و پیادہ بمسجد قبا می آمد و عبد اللہ بن عمر نیز چنین میکرد و ابن شیبہ روایت روز دوشنبہ نیز آوردہ و از محمد بن المنکدر آمدہ است کہ آنحضرت در صبح ہفدہم ماہ مبارک رمضان بقبا تشریف شریف می آورد آوردہ اند کہ روزے امیر المؤمنین عمر رضی اللہ عنہ بزیارت مسجد قبا آمدہ و ہیچکس را در انجا ندید فرمود سوگند بخداے کہ جان من در قبضۂ قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم کہ با اصحاب خود سنگ براے بنای این مسجد میکشید و اللہ اگر این مسجد در طرفی از اطراف عالم میبود چہ جگرہای شتران کہ در طلب او میزدیم پس شاخہای خرما را طلبید و از ان جاروب بربست و خس و خاشاک کہ در مسجد افتادہ بود تنظیف نمود گفتند یا امیر المؤمنین ما بس نیستیم خدمت بما فرمای فرمود و اللہ شما بس نیستید و ابن زبالہ از زید بن اسلم می آرد کہ فرمود الحمد للہ الذی قرّب منا مسجد قبا ولو کان بافق من الآفاق لضربنا الیہ اکباد الابل و باسناد صحیح بطرق متعدد و از سعد بن ابی وقاص آمدہ است کہ گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تر است پیش من از انکہ دو بار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر بدانید کہ درین مسجد چہ سر اپداع کردہ اند چہ سبہا کہ در زیادت آن نکنید و ہمچنین آمدہ است از قول ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ باسناد صحیح و نیز در خبر ست کہ من صلی فی المساجد الاربعۃ غفر لہ ذنوبہ و مراد بمساجد اربعہ مسجد حرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد قباست و در حدیث ترمذی آمدہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودہ است الصلوۃ فی مسجد قبا کعمرۃ و در معنا دلالۃ و لعمرۃ احادیث بسیار وردیافتہ در بعضے طرق با ربع رکعت تصریح آمدہ و صفہ کہ در صحن این مسجد ست گویند کہ جای نشست ناقۂ آنسرور ست صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و سمہودی گفتہ است

که در غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم مشهور ست و طول و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته است و گفته اند که بعضی ازان در جانب مناره از زیادت عثمان بن عفان ست رضی الله عنه و عمر ابن عبد العزیز بر طبق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز تزیین و تکلف نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد ازوی ملوک و امرای آفاق قرناً بعد قرن تجدید آن نمودند و از انچه تبرک بدان دران مسجد شریف لازم ست دار سعد بن خیثمه است که در قبله مسجد بود و در اول باب مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که مسجد و دسا ختند و مصلای آنحضرت نزدیک ستون ثالث ست اگر ازان راه قدیم در آیند و در قبله رکن غربی مسجد مرتفعی ست که او را مسجد علی گویند سمهودی میگوید که شاید این مسجد دار سعد بن خیثمه ست که آنحضرت صلعم در وی خفته و وضو ساخته و نماز گذارده است و بیر اریس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر آبار متبرکه بیان کرده شود و از انچه ذکر آن نیز در ذکر مسجد قبا بعلاقه نسبت نقضا و تقریب افتد مسجد ضرار ست که جماعه از ابنای جنس انصار که باصرار کفر و نفاق گرفتار بودند آنرا در مقابل مسجد قبا باغراض فاسده که اهل نفاق را باشد کرده بودند و آیه والذین اتخذوا مسجداً ضراراً وکفراً الآیه در آن باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که ابو عامر با ایشان گفت که شما مسجدی بنا کنید و محمد را با حیله و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم روم و لشکری عظیم ازوی آورده محمد را و اصحاب وی را بدر کنم چون بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمده التماس نمودند که ما مسجدی بنا نموده ایم و الآن از اتمام آن بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود آنجا نماز بگذاری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد وحی آمد لا تقم فیه ابداً لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه الی قوله والله لا یهدی القوم الظالمین

وبعضے آوردہ اند کہ موضعی تاسیس مسجد قبا درآنجا واقع شدہ در ملک زنی بود
نام او لینہ بود وی خر میداشت کہ در جای این مسجد شریف می بست اہل مسجد
ضرار گفتند روا نباشد کہ ما در مربط حمار لینہ نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا کنیم تا ابو
عامر باز آید و امام ما شود و این ابو عامر کافری بود کہ از خدا و رسول خدا گریختہ بود و با اہل
مکہ ملحق شدہ بعد از ان بشام رفتہ در دین نصاری در آمد و در ہمان دین در بادیہ ضلال
و خسران رفت و در آخر بحکم خدا و رسول خدا مسجد ضرار را آتش زدند و ویران ساختند
طبری یکے از علماے نقل کردہ کہ وی گفت مسجد ضرار را در زمان جعفر منصور دیدم
کہ از وی دود می آید و آلان از ان مسجد اثرے و موضعی معین معلوم نیست
ولیکن ہم در حوالی مسجد قبا بود واللہ اعلم مسجد الجمعہ و او را مسجد الوادی و مسجد
عاتکہ نیز گویند و در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم معلوم شد
کہ چون روز جمعہ از قبا متوجہ مدینہ مطہرہ شدہ در قبیلہ بنی سالم بن عوف رسیدہ بود
کہ وقت نماز جمعہ در رسید نماز جمعہ ہمدران موضع ادا فرمود اول جمعہ کہ بعد از
قدوم مدینہ اقامت یافت این بود و قریب این مسجد واقع است کہ منازل بنی
سالم بن عوف در عرف آن وادی بود آثار منازل ایشان ہنوز باقیست و خانہ
عتبان بن مالک کہ قصہ آن در صحیح بخاری آمدہ است کہ در ملازمت آنحضرت
آمدہ و عرض نمود کہ یا رسول اللہ باصرہ من ضعف قوی پذیرفتہ و نیز وکثرت امطار و
سیل وادی نتوانم کہ در مسجد قبیلہ آمدہ اقامت جماعت با ایشان کنم اگر منزل من
تشریف آری و نماز بگذاری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت ضرورت
ہمدران موضع شریف نماز کنم نیز ہمدرین وادی بود و بعضے علمای سیر فرمودہ اند کہ بنی
سالم را دو مسجد بود این مسجد کہ او را مسجد جمعہ گویند اصغر آن دو مسجد ست و تواند کہ
مسجد کبیر ہمان مسجد باشد کہ در حدیث مذکور مسطور ست واللہ اعلم و عمارت قدیم این

این مسجد منهدم شده بود و در حدود سنه ستمائة بعضی اعاجم تجدید آن کرده و او را
سقفی ست و حایطی و طول از قبله تا شام بست گز و عرضش از شرق تا غرب شانزده
و نصف مسجد الفضیخ بفتح الفاء و کسر الضاد المعجمة بعدها مثناة تحتیه و خاء معجمه و
الان مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجدی صغیری ست قریب مسجد قبا در جانب
مشرق در مکان عالی مبنی بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده
گز در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصره بنی النضیر کرده بود قریب
آن قبه زده بود و در موضع این مسجد شش روز نماز گزارده بعد از ان در انجا
بنای مسجد کردند ابن شیبه و ابن زباله آورده اند که ابو ایوب و جماعه از انصار
هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از مشروبات ست استعمال میکردند چون
آیت حرمت خمر نزول یافت باستماع این خبر بندهای سقا را کشاده دادند و فضیخ
که در وی بود همدران موضع ریختند از انجهت او را مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند
که این قصه مگر پیش از بنای مسجد باشد یا علم نجاست خمر بعد از ان حاصل شده
و امام احمد در مسند خویش از حدیث ابن عمر آورده که همدرین موضع پیش آن سرور
صلی الله علیه و آله و سلم کوزهٔ از فضیخ آوردند و آنرا بخورد از انجهت او را مسجد فضیخ گویند
و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند و الله اعلم و شیخ مجد الدین فیروز آبادی
گفته است که بسبب اشتهار این مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت بمکانهای که
قریب ست بوی مکان آن عالی ترست و طلوع شمس بر او اول و اقدم است
و گفته گمان نبری که همین موضع آن موضعیست که در وی برای علی مرتضی سلام الله علیه
اعاده شمس واقع شده چه آن قضیه در صهبا بود که از بلاد خیبرست چنانچه قاضی عیاض
تصریح بدان کرده بدانکه این حدیث اعاده شمس بروایت ابوهریره باسناد حسن ثابت
شده او را طرق متعدده و طحاوی تصحیح آن کرده و ابن جوزی او را در موضوعات آورده

شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی خطا کرده است که او را در موضوعات عد
کرده مسجد بنی قریظه شرقی شمس است نزدیک حرهٔ شریفه در منتهای حدایق و بساتین
در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم محاصرهٔ بنی قریظه که قبیله از یهود بود کرد
نزول برکت و حصول بهمین موضع که مسجد است واقع شد و در روایت آمده است که در جوار
آن خانهٔ زنی بود که آنحضرت در وی نماز گذارده بود ولید ابن عبد الملک در وقت
بنای مسجد این خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضعیست در زاویهٔ
غربیه شمالیه مسجد و در عمارت قدیم در انجا مناره بود بر وضع منارهٔ مسجد قبا که بعد از طول
زمان انهدام پذیرفته و تا حدود عشر و سبعمایه بقیه اثر از وی مانده بود و بعد از آن در مکان
آن صفه مقدار نصف قامت آدمی بنا کردند که الآن موجود است و عمارت قدیم
این مسجد بر وضع عمارت مسجد قبا بود با سقوف و اسطوانات و مناره و الآن محاطه
ایست که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از مشرق بمغرب چهل و سه گز است و
قصه محاصره بنی قریظه آنست که چون سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم از غزوهٔ خندق
بمدینه منوره عود فرمود و هنوز در مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب سر مبارک را شانه
داده میخواست که غسل کامل بر آورده از کلفت و مشقت که کشیده بود استراحت فرماید
ناگاه جبرئیل بر اسپی سوار زرهی در بر گرد آلوده بر در آن سلطان الانبیا رسید و گفت
هنوز ملائکه سلاح از تن بر ننهاده اند و حضرت عزت جلت عظمته و کبریاؤه بر آنست که
پا در رکاب نصرت مآب نهی و بر بنو قریظه بتازی من بر سر آنها میروم تا ایشانرا از در آرم
خویش بجنبانم تا بشکست و بیدل شوند جبرئیل علیه السلام این خبر رسانید و برگشت گویند
که غبار در کوچهای مدینه منوره از افراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس نمایان نمیشد پیغام
فرمود تا بلال مؤذن منادی در داد که هر که امر الهی را سامع و مطیع است نماز عصر را در
بنی قریظه بگذارد و علی مرتضی سلام الله علیه رایت خاص خود داده بمقدمه لشکر اسلام

کرد انید و تا بیست و پنج روز محاصرهٔ ایشان کرد تا عاجز آمدند و رعبی عظیم در دل ایشان
افتاد تا آخر بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند تا هر چه حکم کند راضی باشند
سعد بن معاذ رضی الله عنه تیری در غزوهٔ خندق خورده بود که هنوز خون از جراحت
او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم حکم فرمود تا وی را حاضر آوردند و خونیکه
از جراحت وی میرفت بایستاد و سعد بن معاذ چون به مجلس در آمد آن سرور بنو قریظه
را فرمود قوموا لسیدکم بعضی علما باین قول استدلال کنند بر شرعیت قیام از برای اکرام
داخل و محققان گویند که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل مجلس کنند
بلکه از جهت آنکه سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود آید پس
فرمود بر خیزید او را فرود آرید و لهذا امر عالی مخصوص انجمله ساخت نه شامل جمیع
حاضران و گویا که این مقدمه و توطیه بود از برای التزام و امتثال حکم سعد که در باب
ایشان کند بعد از آن فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب بنی قریظه گفت حکم
میکنم که مردان ایشانرا بکشند و اموال ایشانرا قسمت کنند و ذریات و نساء ورا
بندهٔ سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود براستی در آن حکمی کرد که از
هفت پردهٔ آسمان نزول یافت پس شش صد نفر را و برروایتی کم و بیش در بازار
مدینه گردن زدند و سرانا الضحوک القتول از تجلی اسم یحیی و ممیت ظهور فرمود نعوذ بالله
من غضب الله مسجد مشربهٔ ام ابراهیم شمالی مسجد بنی قریظه است نزدیک حره شرقیه
میان نخیل در موضعیکه معروفست بشت مقاطه لیست بی سقف از قبله بشام نزدیکتر
گزدارد و شرقی بغرب چهار ده گز بصحت رسیده است که آنحضرت در آنجا نماز گزارده
و مشربه گفته اند که بمعنی بستان است و ام ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم
او را در آنجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم در آنجا بود و آنحضرت را در آنجا
صدقاتی بود که به فقرا وقف فرموده بود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند

که ماریه قبطیه بغایت جمیله بود و آنحضرت را بادی بسیار خوش افتاده بود و اول او را
بخانهٔ حارثة بن النعمان نگاهداشت و در آخر بجهت غیرتی که مرا بروی پیدا شد او را
بعوالی مدینه منوره که این مسجد در آنجاست برد و در همانجا گاه گاهی پیش او میرفت
و این بر من سخت تر از اول آمد آخر او را حق تعالی پسری عطا کرده ما از این نعمت
محروم ماندیم و قصهٔ ماریه قبطیه که آنحضرت در خانهٔ حفصه با وی صحبت داشته و باعث
نزول آیهٔ کریمه یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک الآیه آمده مشهور است مسجد
بنی ظفر و او را الآن مسجد بغله نامند و عوام الناس سفرهٔ پیغمبر گویند و در جانب شرقی
بقیع است از راه قبه که معروف است بفاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی رضی
الله عنه به ثبوت رسیده که آنحضرت در محله بنی ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود و
معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیده نماز گذارده بر سنگی که در آنجاست نشستند و بقاری
امر کرد تا قرآن بخواند چون باین آیت رسید فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید
و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم در گریه شد و فرمود
خداوندا من شهیدم بر کسیکه من در میان ایشانم آنها را که من ندیده ام چه دانم و بعضی
علمای تاریخ نوشته اند که هر زنیکه حمل نگرفته باشد چون برین سنگ نشیند حامل
گردد و این خاصیت پیش اهل مدینه مطهره قدیما و حدیثا بحد شهرت رسیده است
مطری میگوید که در حجره که در جانب قبله این مسجد است سنگهاست که بر وی آثاریست
میگویند که آن اثر حافر بغلهٔ آنحضرت است و بر سنگ مانند اثر مرفق وی است گویند
که آنحضرت بر وی تکیه فرموده بود و مرفق مبارک بر وی نهاده و بر سنگی دیگر آثار
اصابع است و مردم همه بآنها تبرک میجویند و در این محراب سنگیست بر وی نوشته خلد الله
الامام ابی جعفر المنصور المستنصر بالله امیر المؤمنین عمر سن ثلثین و ستمائة مسجد الاجابة
شمالی بقیع است طریق وی بسیار ساقیست از آن جا که حائط قبوشده است که

در بقیع اند مسجدیست برزمین مرتفع از قبلهٔ شام قریب بیست گز و از مشرق
بمغرب بیست و پنج و او را مسجد بنی معاویه گویند که قبیلهٔ بود از انصار و در صحیح مسلم
آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از عالیه می آمد در راه
حضور آنحضرت بمسجد بنی معاویه افتاد و دو رکعت نماز در وی بگذارد و جماعهٔ از اصحاب
که همراه آنحضرت بودند نیز گذاردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون بگشت
فرمود از پروردگار خویش سه چیز درخواستم از آنجمله دو چیز اجابت کرد و از آن دیگر منع
فرمود دعا کردم که امت مرا ببلای قحط نکشد قبول کرد و ایشان را بغرق هلاک نکند
اجابت فرمود و بیکدیگر تقاتل نکنند از همین منع کرد و اجابت نکرد و فرمود هلاک و فنای
امت تو در تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم درین مسجد او را مسجد الاجابه گویند و در موطأ امام مالک یکی ازان
سه چیز بجای آنکه هلاک ایشان بغرق نشود این را شمرده که کافران را بر ایشان غلبه
نشود و از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که آنحضرت نماز گذارد
و ایستاده شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصلای آنحضرت از جانب یمین
محراب بود بمسافت دو گز و ذوقی و نوری که بعد از اشتغال بعبادت و دعا و استغراق
و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکبارگی افتادن نظر بتربهٔ شریفهٔ سرور کائنات
صلی الله علیه وآله وسلم حاصل وقت مشتاقان غریب میشود و دریافت آن بهمان
وقت تعلق دارد حق سبحانه تعالی اوقات فرقت و ایام مهجوری را در نهایت آن
اوقات بابرکات دارا دو عود بادراک آن لذات و حالات کرامت کناد
اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد * باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود *
شعر رعی الله ایاما مضت فی ربوعهم * فما کان اصفاها و احلی و اطیبا * فلا
عیش الا فی مواقف صحبهم * واما سوی هذا فعندی کالهباء * مسجد ظفر

است که مشهد سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رود مشهورست بمسجد ابی ذر الغفاری
رضی الله عنه بیهقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد که در رحبه مسجد
نبوی افتاده بودم ناگاه آنحضرت از دری که متصل آنست بیرون آمد و من نیز بر
اثر آن سرور روان شدم پس در بستانی از اسواف در آمد و وضو کرد و دو
رکعت نماز گزارد و بعد از نماز بسجده در رفت سجده در غایت طول کرد گمان بردم
که مگر روح پاک او در علیین برده اند از مشاهده این حالت مرا گریه درگرفت بعد از آن
سر برداشت و فرمود چه شده است ترا که گریه می کنی گفتم یا رسول الله چندان سجده
دراز کردی که ترسیدم مگر روح پر فتوح برآسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت
عزت وحی آورد که پروردگار تو میفرماید هرکه بر تو درود فرستد من بروی درود
فرستم و هرکه بر تو سلام فرستد من بروی سلام فرستم و بروایتی هرکه بر تو صلوة فرستد
ده حسنه برای او بنویسم و بروایتی ده صلوة فرستم پس سجده شکر کردم پروردگار خود
را برین نعمت بیهقی از حاکم می آرد که این حدیث صحیح ست و هم در سجده شکر صحیح تر
ازین حدیثی وارد نشده است و امام احمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن
عوف آورده و ذکر سجده شکر بعد نماز کرده و این مسجد صغیرست بطول و عرض هشت
ذراع مسجد البقیع چون کسی از دروازه بقیع برآید این مسجد بر دست راست باشد
در موضعیکه غربی مشهد عقیل و امهات المومنین ست اما که بعضی از علما ازین
مسجد مسمی [illegible] ساکت نداده اند زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضعی ست که
مصلای آنحضرت بوده در بقیع و منسوبی نظر بعضی امارات و دلائل میگویند که ظاهر است
که این مسجد ابی بن کعب ست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم در وی اکثر
اوقات می آمد و نماز میگذارد و میفرمود اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات
[illegible] نماز کنم والله اعلم و این مساجد ست که از ابتدای مسجد قبا در جهت شرقی و شمالی

آن تا مدینه مطهره واقع اند اکنون زیارت مساجدیکه از جانب غربی مدینه است تا
شمالی آن نیز اکم والله الموفق مصلی العید خارج مدینه است در جانب غربی قریب
بدروازه مصری از آن راه که قافله مکه معظمه می آید و واقدی میگوید اول عیدیکه
آنحضرت گذارد صلی الله علیه وآله وسلم در سنه اثنین بود از قدوم مدینه و ابن زباله
از روایت ابی هریره می آرد که اول فطر و اضحی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم ابن العلا بود و بعضی از ارباب تاریخ
آورده اند که مسافت او از باب السلام هزار گز است و آلان مسجدیست که مشهور است
بمصلای عید و سمهودی فطر بدالالی و اشارات کرده میگوید که غالب آنست که اینجا
موضع مسجد نیست که او را مسجد علی گویند که با دار مدینه در اوائل عهد آنجا بود و از حکیم بن العلا
نیز بدان موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر است درین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند
منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آنرا تجدید کرده بغایت مکانی مصفی و
منزه ساخت و گرد وی رباطی بنا کرده و آبی جاری نموده حوالی آن سبز و خرم ساخته و
جوار این مسجد حدیقه بود قدیم معروف به بیضا اثری از وی نیز یافت شد و دیگر مسجد
که نیز قریب این زمان بعضی اعاجم تجدید بنای آن مشرف شده مسجدیست کبیر که
شیخ دارد و گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان بن عفان رضی الله عنه
از خانه خود برآمده درهمین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارده و سمهودی
همین مسجد را مصلای عید سرور انبیا میداند و میگوید که گذاردن علی مرتضی نماز عید او را بهمین موضع
از جهت تعین مصلای عید پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بود و مصلای عید در زمان آنحضرت بنا نبود
بلکه ابتنای آن نمی فرموده و خطبه عید نه بر منبر خوانده و اول کسیکه در خطبه عید منبر گرفت
مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است اما
شیبه می آرد که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده

سرّ آنحضرت نماز استسقا بمصلا گذارد و بر منبر برآمده خطبه خواند و بعضی علما گفته اند که تواند
که تخصیص استسقا باتخاذ منبر برای آن باشد که تا عامهٔ ناس تحویل ردا و رفع یدین و مانند
آن که در نماز استسقاست مشاهده توانند کرد و احداث منبر برای خطبهٔ عید بر آن قیاس
کرده باشند والله اعلم سید میگوید علیه الرحمة که ظاهر آنست که بنای این هر سه مسجد در زمان
عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلای شریف و اجابت دعا نزد وی و اخبار و آثار بسیار
ورود یافته و حدیث مَا بَیْنَ بَیْتِی وَ مُصَلَّایَ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ نیز هم ازین قبیل ست
چه در فضل ما بین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت حلول و ورود آنحضرت است
در آنها که چون آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم از سفر قدوم می آورد بمصلی مرور میفرمود و
مستقبل قبله وقوف فرموده دعا میکرد و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بروایت سعید بن ا…
نیز در همین جا بود مسجد الفتح و مساجد دیگر که در جهت قبلهٔ وی اند و الان همه را مساجد فتح
گویند و در زبان عموم الناس اکنون اینها را اربع مساجد گویند و لیکن مسجد الفتح همان
مسجد است که بلند است بر قطعهٔ غربیه از جبل سلع و از جانب مشرق و شمال درجات وارد
او را مسجد الاحزاب و مسجد اعلی نیز گویند امام احمد حنبل در مسند خود بروایت ثقات از جابر بن
عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد سه روز دعا کرد دو شنبه و سه شنبه و
چهارشنبه پس بروز چهارشنبه بین الصلوتین باجابت دعا بشارت یافت بحدیکه اثر فرح و سرور
اجابت در وجه شریف یافتند جابر رضی الله عنه گوید که مرا هیچ مهمی شدید پیش نیاید که بهمان
ساعت بمسجد فتح توجه نکنم و باجابت دعا بشارت نیابم و در روایت دیگر از جابر آمده که آنحضرت
بموضعیکه در وی مسجد فتح بنا یافته است آمد و بایستاد و دستها برداشت و بر کفار قریش که روز
خندق تجمع آمده آمده بودند دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و همان نهج دعا کرد و نماز
نگزارد و ابن زباله می آرد که آنحضرت در مسجد بروز احزاب دعا کرد و از خوف اعدا فرصت
نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که بگذارد و بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و در وقت احزاب

و خندق یکیست این غزوه را غزوه خندق گویند و هم احزاب و این غزوه هم آخر
غزواتی بود که کفار قریش از مکه به مدینه آمدند و زور آوردند چون کار بر مسلمانان
سخت شد سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و دعا کرد حق سبحانه تعالی
بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن نیاوردند و رو به هزیمت نهادند چنانچه قرآن مجید در
سورهٔ احزاب بتفصیل بدان ناطق ست و آنحضرت فرمود که بعد ازین هرگز قریش بشما
مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد فتح و احزاب گویند و آثار
فتح و انوار اجابت در وی و در حوالی وی لائح و باهر ست و در جانب یمین وادی
که او را فتح گویند باغی است تحته و درو نخیل بسیار و فضای پر انوار و رونق ست
و از امام جعفر صادق بسندیکه از آبای کرام خود دارد سلام الله علیهم آمده است که
چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد فتح در آمد یک گام راه رفت و بایستاد
و هر دو دست مبارک بمبالغه هر چه تمامتر برآورد و دعا کرد و دید که ردای مبارک از کتف
شریف او بر زمین افتاد و آنحضرت همچنان مشغول دعا بود و بروایات متعدده آمده
که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از برای دعا در مسجد فتح اسطوان
وسطی بود سید گوید علیه الرحمه که چون عمارت او الان تغییر یافته است باید که در صحن مسجد
بایستد ولیکن بعض روایت دیگر لازم می آرد که قیام حضرت بجهت مغرب قریب
بود و صعود از درجه شمالیه بود نه شرقیه و از آنجانب چون مقدار خطوتین بروند موضع قیام
سید انام علیه الصلوة و السلام الاکمل و التمام یافته باشند و آورده اند که دعای آنحضرت
درین مسجد این بود اللهم لک الحمد هدیتنی من الضلالة فلا مکرم لمن اهنت و لا مهین
لمن اکرمت و لا معز لمن اذللت و لا مذل لمن اعززت و لا ناصر لمن خذلت و لا خاذل
لمن نصرت و لا معطی لما منعت و لا مانع لما اعطیت و لا رازق لمن حرمت و لا حارم
لمن رزقت و لا رافع لمن خفضت و لا خافض لمن رفعت و لا خارق لمن سترت و لا

ساتر لمن خرقت ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت یا صریخ المکروبین
ویا مجیب المضطرین اکشف همی وغمی وکربی فقد تری حالی وحال اصحابی
پس جبرئیل آمد وگفت پروردگار تو دعای ترا بشنید وترا واصحاب ترا از هول دشمن
نگاه داشت پس آنحضرت به دو زانو نشست ودستها را فراخ کرد وچشمها را پایان
انداخت وگفت شکراً شکراً کما رحمتنی ورحمت اصحابی وابونعیم از طریق شافعی می آرد
که دعای آنحضرت روز احزاب این بود شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم
قائماً بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم وانا اشهد بما شهد الله به واستودع هذه الشهادة
وهی لی ودیعة عند الله یؤدیها الی یوم القیامة اللهم انی اعوذ بک من الجن والانس
الا طارقاً یطرق بخیر اللهم انت غیاثی فبک اغوث وانت ملاذی فبک الوذ
وانت عیاذی فبک اعوذ اعوذ بجلال وجهک وکرم جلالک من خزیک
وکشف سترک ونسیان ذکرک والانصراف عن شکرک انا فی حرزک وکنفک
وکلائک فی لیلی ونهاری ونومی وقراری وظعنی واسفاری وحیاتی ومماتی
ذکرک شعاری وثناءک دثاری لا اله الا انت سبحانک وبحمدک تنزیهاً لا
سمک وعظمتک وتکریماً لسبحات وجهک اجرنی من خزیک ومن شر عبادک
واضرب علی سرادقات حفظک وقنی سیئات عذابک وجد علی بخیر منک
برحمتک یا ارحم الراحمین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الکریم والصلوة
علی النبی المرتضی محمد وآله واصحابه وسلم آورده اند که شافعی این دعا را در
وقت تخفی که او را از جانب هارون رشید رسیده بود خواند واز شر وآفت که از
اعدا متوقع ومتوهم بود نجات یافت واز معاذ بن سعد روایت کرده اند که آنحضرت
در مسجد فتح ومساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده اول مسجد که قریب
اوست از جانب قبله او را مسجد سلمان فارسی گویند وآنرا که از عقب این مسجد است

مسجد علی مرتضی نامند و آنرا که در اصل جبل ست در جانب قبله اصغر مساجد ابوبکر صدیق خوانند و
وجه نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشده است و ظاهر چنان مینماید والله اعلم که هم در
روز احزاب منازل ایشان درین موضع بوده باشد و سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بمنازل
ایشان تشریف آورده نماز گذارده باشد و اصل بنای این مساجد از عمر ابن العزیز بود و
چون آن بنا بطول ازمان و مرور ایام و هن انهدام پذیرفت سیف الدین حسین بن ابی
الهیجا که یکی از وزرای عبیدیین بود مسجد اعلی را در سنه خمس و سبعین و خمسمائة و دو مسجد دیگر را
که پایان او یند در سنه سبع و سبعین و خمسمائة تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجدی که
منسوب بعلی مرتضی رضی الله عنه و کرم الله وجهه بود روی بانهدام آورده بود امیر
مدینه که او را عز الدین جنینم منصوری میگفتند در سنه ست و سبعین و ثمانمائة تجدید نمود
و ولیکن آن مسجد دیگر که منسوب بابوبکر صدیق بود و هیچ یکی از ینها قدیما و حدیثا تجدید آن
اهتمام نه نمود وی همچنان خراب افتاده بود در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمائة بعضی مردم
به بنای آن توفیق یافتند و در اواسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع بر یمین سالک
چون از مدینه رود مسجد بنی حرام ست و در بعضی روایات آمده که آنسرور صلی الله علیه و
آله وسلم در آنجا تشریف آورده نماز گذارده است عمر ابن عبدالعزیز تجدید آن نموده بر بنای
اصل زیادت کرد و با سقف و اسطوانات و الان محاط البیت و بس و قریب این شعب
که بشرف حضور سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شده است در ایام خندق در بعضی
احیان آنجا بیتوتت میفرمود و صلی الله علیه وسلم طبرانی از ابوقتاده روایت می آرد که
روزی معاذ بن جبل در طلب آنحضرت آمد چون در حجرات منیفه امهات المومنین رضی الله عنهن نیافت
روی بکوچه که مرور آنسرور بدان معتاد بود آورده آخر بجانب جبل ثواب که نظر بسیاق حدیث
چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلع ست نشان دادند چون بجبل ثواب بر آمد و نظر
بر یمین و شمال آن بر گماشت و در غاری که درین کوه است دید که سرور انبیا و سجده

معاذ بمشاہدۂ ہیبت آن مقام و طول سجدۂ حضرت سید الانام علیہ اکمل الصلوٰۃ و افضل السلام از جبل فرود آمد و باز برفت آنحضرت ہنوز در سجدہ بود گمان برد کہ روح پاک او را بعالم بالا بردہ اند پس سر از سجدہ برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحانہ و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد ہیچ میدانی کہ بامت تو چہ معاملہ خواہم کرد گفتم واللہ اعلم تو دانا تری من چہ دانم بعد از ان آمد و گفت پروردگار تو می فرماید کہ تو خاطر خود خوش دار بامت تو ہرگز آن نکنم کہ ترا ناخوش آید و موجب آزار خاطر تو گردد پس سر بسجدہ نہادم و شکرانہ این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فاصلترین حالاتی کہ بندہ را بمولی نزدیک گرداند سجدہ است مسجد القبلتین در جانب غربی مساجد فتح ست بمسافت نصف میل یا اقل نزدیک بوادی عقیق دبیر رومہ از محمد ابن خنس روایت کردہ اند کہ ام بشر زنی بود از بنی سلمہ سرور انبیا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بزیارت وی در انجا تشریف برد و وی طعامی برای آنحضرت مہیا کردہ دہم در اثنای آن کہ طعام بخورد شد از احوال ارواح پرسیدند مورد حدیثی کہ در باب ارواح مومنین و کافرین وارد یافتہ است ہمدران مجلس بود چون وقت ظہر در رسید در مسجد یکہ بنی سلمہ داشتند بنماز گزاردن بر آمد و دو رکعت نماز گذاردہ بود کہ وحی آمد کہ قبلہ از بیت المقدس بجانب کعبہ تحویل یافت ہم در نماز استدارہ فرمود و روی بجانب کعبہ آوردہ دو رکعت اخیرا سوی کعبہ گزارد از ینجہت او را مسجد القبلتین گویند و ابن زبالہ از محمد بن جابر روایت آوردہ کہ جماعہ از بنی سلمہ در مسجد یکہ داشتند نماز ظہر میکردند دو رکعت نماز گذاردہ بودند کہ خبر تحویل قبلہ بایشان رسید پس ہم در نماز روی بجانب کعبہ آوردند و درین روایت ذکر نماز آنحضرت درین مسجد در وقت تحویل قبلہ نیست شیخ مجد الدین فیروز آبادی میگوید کہ مسجد قبا اقدم و اولی ست باین اسم زیرا کہ در صحیحین آمدہ کہ وقوع تحویل قبلہ در وی بود و بعضے علما ترجیح قول اول کردہ اند و اللہ اعلم مسجد الذباب و آلان او را

مسجد الرایه گویند بر یمین طریق شام ست چون از مدینه مطهره روند بالای جبیله
که نام او ذباب ست بنای اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شده بود در سنه
خمس وست واربعین وثمانمائة بعضے از امرای مدینه مطهره تجدید آن نموده تا حاصل در سیاق
مسجد فتح واین مسجد بهان جبل سلع ست آنها در جانب غربی جبل اند واین در جهت شرقی
بغایت مکانی رفیع ومروح ومنور ست مدینه مطهره وقبه منوره حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وسلم از انجا تجلی خاص ومشاهده مخصوص دارد روایت کرده اند که آنحضرت
بر جبل ذباب نماز گزارده واز هنگام توجه غزوه تبوک خیمه بر بالای آن زده بود روایت ست
از حارث بن عبد الرحمن که مروان بن الحکم را عاملی بود بر یمین ذباب نام او را بر جبل
ذباب بر دار کشیده بود عایشه صدیقه گفته فرستاد وای بر تو باد در موضعی که پیغمبر خدا نماز
گذارده تو او را مصلوب ساختی وبعد از وی نیز بعضے امرا بسنت شنیعه او عمل کرده و آخر
بمنع بعضے سلف ممتنع شدند وبعضی گفته که ضرب خیمه آنحضرت بر ذباب در ایام خندق بود
حفر خندق در واقعه احزاب بود جانب غربی سلع تا مصلی عید واز مساجد فتح تا جبل ذباب
چنانچه تفصیل آن در کتب سیر وتواریخ واقعست والیوم اثری از خندق نمانده بجز آن
که تبرک بدان حاصلست وبعضی علما این مسجد را بر ثنیه وداع نشان داده اند
ما نا که آن از جهت قرب اوست بدان موضع مسجد الفسیح بفا وسین وحاء مهملتین
شمال مشهد سیدنا حمزه ست در اصل جبل احد گویند که آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا
اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس الآیه دران مسجد نزول یافته مطری گوید که آن
حضرت نماز ظهر وعصر در روز احد بعد از فراغ قتال در انجا گذارده وابن شیبه نیز
مطابق آن نقل کرده بی تعیین وقت نمازی خاص والله اعلم مسجد عینین در
جهت قبله مشهد سید الشهدا ست واین جبل را جبل الرماة گویند که تیر اندازان
لشکر اسلام روز احد بروی ایستاده بودند از این مسجد منهدم شده گویند

که طعن سید الشهدا رضی الله عنه در انجا بود و بروایت جابر رضی الله عنه آمده که
نماز ظهر را انحضرت روز احد بر جبل عقیبن کرد نزدیک قنطره که در انجا بود و نیز روایت آمده
که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره با اسلحه در انجا گذارد صلی الله علیه و آله وسلم
مسجد الوادی بر کنار شامی جبل عقیبن ست سطری گفته است که محل شهادت سید الشهدا
رضی الله عنه همانست و هم بحالت طعن از موضع اول تا این محل آمده افتاد
و ابن شیبه نقل میکند که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل
رماة بود که بعد از ان بامر آنسرور از بطن وادی برداشته بموضعی که قبر
اوست دفن کردند و بعضے علما این مسجد را مسجد العسکر نیز نام کرده اند والله
اعلم مسجد السقیا سقیا بضم سین مهمله و سکون قاف اسم جاهی ست که آنحضرت
عوض جیش بدر در انجا گرفته و در آنجا نماز گذارده و اهل مدینه را به برکت دعا کرده
و بعضے از علما این مسجد را ذکر نکرده اند و در تعین موضع آن متردد مانده سید سمهودی
گوید که در طلب تعین آن موضع شدم تا آنکه از زیر زمین اساس آن بر آمد و مقدار
نصف ذراع از هر جانب دیوارها و پیدا شد پس بنای او را تجدید نمودند و الان مسجد
سقیا مسجدی را گویند که در طریق که است قریب سواد مدینه مطهره اول تبرک و
تشرف قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم که از مکه
معظمه بیایند همین مسجد ست صغیر ست بر اندازه هفت در هفت والله اعلم این
مساجد ست که بعضها معلوم و مشهور اند و خلق بزیارت آنها مشرف میشوند و مساجد
دیگر اند زیاده بر اربعین که غیر از جهت از انها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز
بعضی مواضع و انکه مذکور شوند که ذکر آن مر طالب را جز حیرت و تردد نیفزاید ازین
جهت در ذکر آنها تقصیر واقع شد و سید سمهودی علیه الرحمة استیفا و استقصای
آن کرده والله الموفق و مجموع انچه از مساجد درین اوراق مذکور شد بست و دو

مسجدیست باب دوم هم در ذکر بعضی آثار مبارکه که بحضور فائض النور آنحضرت مشهور مانور اند صلی الله علیه و آله وسلم آثار مبارکه بر طبق مساجد شریفه بسیار اند ولیکن بعضے منهدم و معدوم شده که نشانی از آنها متعین نیست و سید در تاریخ خود زیاده از بست آورده ولیکن آنچه از آن الان زیارت و مشهود آنها مشهور متعارف است سبع آبار است که بعضے از علما آنرا در قید نظم در آورده اند و گفته شعر اذا رمت آبار النبی بطیبة فعدتها سبع مقالا بلا وهن + اریس و غرس و رومة و بضاعة + کذا بقیة قل بیر حاء مع العهن + بنابر آن تخصیص بیان بذکر آنها مناسب حال افتاد بیر اریس بر وزن جلیس نسبت بمردیست از یهود که نام اریس بود قریب مسجد قباست در جهت مغرب آبیست شیرین و لطیف دارد در روایات متعدده آمده که آنحضرت آب دهن مبارک خود را دروی انداخته است و عذوبت و نظافت آب وی از انجا پیدا شده است و الا پیش ازان شیرین نبود و بیهقی می آرد که انس بن مالک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید شخصی اورا بر سر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر سر این چاه آمد و از شخصے که آب میکشید وی آب طلبید بخورد و بقیه آب را با آب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد ازان بول کرد و بر سر چاه آمد و وضو ساخت و بر خفین مسح کرد و نماز بگذارد و بعضی این قضیه را در بیر غرس آورده اند والله اعلم و از آنچه در بیر اریس بصحت رسیده در صحیحین آمده آنست که ابو موسی اشعری میگوید وضو کردم و از خانه بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر آمدم و عهد کردم که امروز از خدمت و مفارقت نکنم پس بمسجد شریف در آمدم آنحضرت را نیافتم گفتند که همین ساعت بر آمده بجانب قبا رفت پس هم بر اثر مبارک بر آمدم نشان دادند که بر بیر اریس شرف حضور ارزانی دارد رفتم و بر در حائطی که بیر مذکور داخل آن بود نشستم تا آنکه آنحضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس درون در آمدم و دیدم که بر بالا چاه نشسته اند و ساقهای مبارک کشف کرده و پایها در چاه

آویخته سلام کردم و برگشتم و بر در نشستم و با خود گفتم که امروز دربان سرور انبیا باشم بعد از ساعتی
ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و در بزد گفتم چه کسی گفت ابوبکر گفتم هم بر جای خود باش تا خبر کنم و
رفتم و عرض کردم یا رسول الله ابوبکر آمده و اذن میطلبد فرمود بگذار تا در آید و بشارت ده مر
را بجنت پیش ابوبکر آمدم و بشارت دادم او را بجنت پس در آمد و بدست راست پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم بنشست و هم بقصد متابعت وی پاها را در چاه آویخت من باز آمدم و هم بر
جای خود بر در نشستم منتظر برادر خود که در خانه گذاشته آمده بودم و وضو میکردم گفتم کاشکی
وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است برسد و به بشارتی از آنحضرت
مستبشر گردد همدرین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در بزد گفتم کیست
گفت عمر گفتم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم یا رسول الله عمر آمده و
استیذان مینماید فرمود در آید و بشارت ده او را بجنت پیش عمر آمدم و بشارت دادم
او را بجنت عمر نیز در آمد و بدست چپ آنحضرت هم بدان وضع که آنحضرت نشسته
بود بنشست باز آمده بر در نشستم هلاک آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان
بن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود در آید و بشارت ده او را بجنت
با بلای که بر سر او آید پیش عثمان آمدم و گفتم در آی پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت به بلائی
که بر سر تو آید در آمد و چون جای در جانب نشست آنحضرت و شیخین تنگ بود مقابل
ایشان طرف دیگر بنشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم آنسرور که در دست مبارک
میبایست و بعد از وی در دست ابوبکر و عمر بود بعد از ایشان در دست عثمان آمد
روزی عثمان بر بیر نشسته بود خاتم را برآورده بر حسب عادت میگردانید خاتم در بیر افتاد و تا
سه روز تفحص میکردند و آب چاه را میکشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از ابن عمر می آرد
که خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود رضی الله عنه و توفیق بین الحدیثین
با تکلیف تجوز و تاویل صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود از

خلافت او گذشته بود از همان روز فتنه و ابتلا اجمال خلافت او راه یافت و ماناکه
سری در خاتم شریف ابداع یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام
و اختلال ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند که آن چاه دیگر بود در بعضی صدقات
عثمانیه و در انجا سهم او بود که سرور انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر
که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار ابتیاع نموده بر امهات المؤمنین و غیر ایشان
تصدق کرده بود و آن مال را نیز بیر اریس قسمیه میکردند و الله اعلم و بیر اریس را درجات
بود که بدان در آمدن در چاه و وضو کردن و رد و بسیر بود در سنه اربع عشر و سبعمائه آنرا
تجدید کردند و آلان طریق در دوان مسدود است و عمارت بالای آن مفقود گویند که
یکی از غلامان بعضی اروام که در باطن بخبث نفس و نفاق گرفتار بود لبستانی داشت
بقصد طمس آثار مصطفویه سد طریق ورود و اهدم عمارت نمود خذله الله و دمره بیر غرس
شیخ مجد الدین میگوید بیر غرس بفتح غین معجمه و سکون راست بمعنی درخت نشاندن و
بعضی به تحریکات ابر وزن شجر نیز ضبط کرده و میگوید بسیاری از اهل مدینه راشنیدم که
غین را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهی و متعارف آلان در مردم ضم
غین است چاهیست در شرقی شمالی مسجد قبا قریب نصف میل غرس نام موضعیست
که در حوالی او بیند چاهی بزرگست کثیر الماء شیر زده در دو بر آب و خضرتی غالبست و او را
درجه ایست که بدان راه در درون چاه آیند و در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمائه تجدید یافته ثبوت
رسیده است که آنحضرت از وی وضو کرده بقیه وضو را هم در وی انداخته و ابن حبان نقل
ثقات آورده که انس بن مالک از بیر غرس آب میطلبید و میگفت بدیدم رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم را که از وی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن اسمعیل بن مجمع روایت کرده
اند که گفت روزی آنسرور فرمود که من امشب بدیدم که بر چاهی از چاههای بهشت صبح کرده ام بیر ن صبح
کرده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر بیر غرس وضو ساخت و براق خود را در وی انداخت و بعضی

پیش آنحضرت بهدیه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت و ابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قربهٔ آب از بیر من که بیر غرس ست غسل دهند و آنحضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد و نیز آمده است که آنحضرت بعلی مرتضی علیه السلام الله علیه فرموده بود که چون از دنیا طلم سفر کنم بهفت قربه آب بیر غرس که بند دهان آنها نگشاده باشند غسل دهی و از امام محمد باقر سلام الله علیه و علی آبائه الکرام نیز آمده که غسل آنحضرت بعد از فوت از آب بیر غرس بود و در حیات نیز از وی میخورد صلی الله علیه و آله و سلم بیر رومه بضم راء مهمله و سکون واو و قیل بالهمزه چاهی عظیم است شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آبش در غایت لطافت و نهایت عذوبت که در وصف نگنجد و در حدیث آمده که در نعم القلیب قلیب المزنی و مزنی همه رومه است که چاه از ان او بود و عثمان بن عفان رضی الله عنه از وی خریده و تصدق کرده بود نقل ست که چون امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شنید نصف آن بیر بصد شتر ابتیاع نمود و تصدق کرد صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق بر سر آب بسیار شد او را و نصیبه وی که در چاه بود مانع می آیند نصف ثانی نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه بفروخت و ابن شیبه از روایت زهری می آرد که آنحضرت فرمود من یشتری رومة یشرب ردار فی الجنة پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال خود بخرید و تصدق کرد بغوی از بشیر اسلمی آورده است که چون قدوم مهاجرین در مدینه منوره بکثرت انجامید و آب شیرین درین بلدهٔ شریفه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه چشمه دور داشت که او را رومه میگفتند قربه از آب مدی میفروخت و رسید سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را بمقابله چشمه که ترا در بهشت باشد بدست من بفروش عرض کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معاشی پیدا نیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر بشنید بسی و پنجهزار درم آنرا بخرید و بر مسلمانان وقف

اگر دو ابن عبد البر هم آورده که این بیر از آن یهودی بود که آب آنرا بدست مسلمانان میفروخت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم در اشترای آن ترغیب فرمود و مشتری وی را
بشارت بجنت داد پس امیر المؤمنین عثمان نصف آنرا بدوازده هزار درهم بخرید چون بران
یهودی نصیب وافر از چاه که نصف بود تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار بخرید و حدیث
و نسائی و ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند
بدان قوم فرمود سوگند میدهم شمارا بخدا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه
وآله وسلم بمدینه قدوم آورده و در وی آب شیرین نبود بجز آب رومه فرمود هرکه
بیر رومه را بخرد او را مثل آن چاه در بهشت بهتر عطا کنند من او را بخریدم و بر غنی و فقیر
و ابن السبیل وقف کردم و نیز آنحضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم هرکه تجهیز جیش
عسره کند واجب گردد او را بهشت و من تجهیز کردم گفتند آری میدانیم و در صحیح نیز
مثل این روایت آمده و وجود این بیر رومه از وقت جاهلیت ست منهدم شده بود و در
حدود خمسین و سبعمائه تجدید یافت و از آنکه در بعضی روایات آمده است که من حفر بیر رومه
فله الجنه ظاهر میشود که در آنوقت نیز تحفیر و اصلاح یافت والله اعلم بیر بضاعه بضم البای
الموحده علی المشهور و علی کسر با و الضاد المعجمه و قیل بالمهمله و آخرها عین مهمله بیریست نزدیک
بباب شامی مدینه منوره بر یمین سالک طریق مشهد مطهر حضرت سید الشهدا حمزه بن عبد
المطلب رضی الله عنه در خبر ست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر بیر بضاعه آمده و دلو
آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آب را با بزاق مبارک خود هم در چاه انداخت و هم در زمان
آنسرور هرکه بیمار میشد او را با آب بضاعه غسل میدادند و ببرکت آن شفا حاصل میشد و
از اسما بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت کرده اند که هرکه بیمار میشد سه روز او را با آب بیر
بضاعه غسل میدادیم صحت مییافت و ابو داود و احمد و ترمذی و غیر ایشان از ابو سعید خدری
روایت آورده اند که روزی پیش آنحضرت گفتند که یا رسول الله از بیر بضاعه برای آب وضو می آرند

در وی لحوم کلاب و مالقی نجاسات می انداختند فرمود آب پاکست و را هیچ چیز ناپاک نگرداند و نسائی نیز از روایت ابو سعید آورده که به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم گذشتم و او به بیر بضاعه وضو میکرد گفتم یا رسول الله با این آب وضو میکنی و حال آنکه چیزهای پلید در وی می اندازند فرمود الماء لاینجسه شی و از سهل بن سعد روایت آمده که آنحضرت بزاق خود را در بیر بضاعه انداخت و از آب وی بخورد و او را بخیر و برکت دعا کرد و از ابی امید که صاحب بیر بضاعه بود آورده اند که گفت بعد از آنکه آنحضرت بزاق مبارک خود را درین بیر انداخت ما از آب او بخوردیم و بدو تبرک می جستیم یکبار میوه بستان ما که بیر بضاعه در وی بود منقطع شد شکایت بحضرت رسالت بردیم وی علیه السلام فرمود آن غول غول بیابانیست که میوه را میدزدد و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه بیابی بگو بسم الله حیبی رسول الله چون ابو اسید بحکم آنحضرت این کلمه بر خواند آواز شنید یا ابا اسید مرا عفو کن و در حضور جناب رسالت مبر که بعد ازین هرگز گرد خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی بیاموزم که به برکت آن هیچ تلفی بنو و اهل بیت تو نرسد و آن آیة الکرسی ست چون ابو اسید صورت حال بحضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة آمد عرض کرد فرمود وی هرچند راست گفت ولیکن دروغگو ست هیثمی گوید که رجال اینحدیث ثقات اند و بعضی آنرا تضعیف کرده و الله اعلم و آلان این بیر بضاعه در بستان بعضی اروام در آمده زیارت آن باسانی دست نمیدهد بیر البصه بضم البای الموحده و تخفیف الصاد المهمله قریب بقیع ست بر بسیار طریق قبا که از جانب بقیع تحت حصار مدینه مکرمه و ابن عدی از روایت ابی سعید خدری می آرد که روزی آنسرور علیه السلام بمنزل وی آمد و فرمود پیش تو از سدر چیزی هست تا سر خود را بدان بشویم که امروز روز جمعه است گفتم هست سدر بر آوردم و در ملازمت آنحضرت به بیر بصه رفتیم پس وی صلی الله علیه وسلم سر مبارک را بشست و غساله آنرا هم در چاه انداخت و این بیر ادر جانب ست و آب وی بسیار تر و نیکست بر چاه این لفظ را بوجوه متعدده خوانده اند

چنانچه شراح حدیث تحقیق آن کرده اند واشهر وجوه بار ا موقوف وحا مقصورست وحاء
نام مردیست یا زنی که بیر را بوی اضافت کرده اند وبعضی گویند که نام مکانی که این بیر
در دست شمالی مسجد شریف نبویست متصل دیوار قلعه در غایت قرب واگرنه دیوار قلعه
حائل باشد وصول بوی از مسجد شریف در غایت قرب بود وگویند که وی صلی الله علیه و
آله وسلم اکثر اوقات درآن موضع می درآمد ودر سایه اشجار وی می نشست واز آب وی
میخورد ودر حدیث صحیح آمده که ابوطلحه انصاری را اموال کثیر بود از نخل واحب اموال
نزد وی بیرحا بود مستقبل مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در وی درآمد وآب او می خورد
وابوطلحه آنرا بذوی الارحام خود تصدق کرده وابی وحسان از ذوی الارحام او بودند
حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت با وی گفتند چرا صدقه ابی طلحه را میفروشی گفت
چون نفروشم که صاعی از تمر بصاعی از دراهم میخرد معاویه درانجا قصری بنا کرد بر موضع
قصری که اول درانجا بود از بنی جدیله واز ابو منصور نیز درانجا قصری بود والان این
بیر در حدیقه صغیره است ودر وی مسجدی صغیرست آب شیرین دارد وهوا مروح ومقامی
بیر حضور بیر العهن بکسر عین مهمله وسکون ها در عوالی مدینه است شرقی مسجد قبا در بستان
بزرگ مر بعضی شرفا را در وی زراعت واشجار بسیارست مقامی نظیف ولطیف ست
سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بر وی رسیده ووضو کرده ونماز گذارده صلی الله علیه وآله وسلم
وذکر باقی آبار واموال وصدقات واغراس آنحضرت وباقی مساجد که در اسفار وغزوات
درانجا شرف شهود وحضور ارزانی داشته وعیون واودیه واحجار وبقاع وآطام واعمال مدینه مطهره
در تواریخ این بلده معظمه مبین ومسطورست بجهت اختصار وعدم اتساع وقت از ذکر وبیان آن
تقصیرے واقع شده از عیون ظاهره وی که الان جاری ومنتفع به است عین از
اقامت که از میان نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم بامر معاویه در وقتیکه عامل مدینه منوره بود
آنرا اجرا نموده وبمدینه مطهره آورده آبی در غایت عذوبت ولطافت که شرح آن چیزی وقت ممکن نباشد

وازجمله اودیه آنچه مشهور و متبرکست وادی العقیق ست که در احادیث نبوی فضایل آن ذکر یافته
است و در اشعار عرب ذکر آن خارج از حد احصا وقوع یافته قال قائلهم شعر یا صاحبی هذا العقیق
فقف به + متوالها ان کنت لست بواله + شیخ عبدالهادی سودی گوید + حی العقیق و دمع
خدنک مطلق + قد بدیه الحسن البدیع المطلق + قد صاد فی فیه غزال حور + قیدت عنه و
اشتیاقی مطلق + عبدالسلام بن یوسف میگوید شعر علی ساکن البطن العقیق سلام + وان
اسهرونی بالفراق ونامو + فمنهم خطر علی النوم وهو محلل + وحللتم التعذیب وهو حرام + و در
حدیث صحیح از ابن عمر آمده است که از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که در شان وادی
عقیق میفرمود امشب فرشته بر من آمد و گفت صل فی هذا الوادی المبارک و در حدیث دیگر
از عمر آمده رضی الله عنه که العقیق وادی مبارک و از انس روایت کرده اند که گفت
وقتی با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیرون مدینه بجانب وادی عقیق رفتیم فرمودای
انس مطهره از آب این وادی پر کن که ما او را دوست میداریم و او ما را دوست میدارد
و از سلمه بن الاکوع روایت است که گفت که من صید وحش بسیار میکردم و گوشتها را بحضرت
رسالت بهدیه میفرستادم روزی بملازمت او نرسیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصید وحش
رفته بودم فرمود اگر من میدانستم تا وادی عقیق بمشایعت تو بیرون میرفتم و اصل مسیل وادی
عقیق از جانب قبله مدینه منوره است از طریق ماشی که مسافت میان او و قبا میسر دیگر
بلکه زیاده است و از انجا از وادی بحلیفه گذشته و بغربی بیر رومه رسیده بمدینه مطهره میرسد و در
کثرت سیلان این وادی و دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجایب غرائب الله تعالی
اعلم **باب یازدهم** در ذکر بعض اماکن منیفه و مشاهده شریفه که در طریق مکه معظمه
و مدینه منوره ماثور و مشهوراند علمای سیر و تواریخ که سالکان طریق اخبار و حافظان
حدود آثار اند مساجد و مشاهد نبوی را که در اسفار و غزوات ماثور و مشهوراند جمع کرده
اکثر از آنها درین زمان مبهم و مجهول گشته و معالم و مبانی آنها مندرس و منطمس شده

غیر از خبری از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس مواطن مردم با دراک سعادت
شهود و زیارت آنها مستسعد اند و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد است که در طریق
مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند مسجد ذی الحلیفه که بعضی از ارباب مناسک آن را مسجد الشجره نیز
گرفته اند و در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حین عزیمت مکه که اولاً
برای عمره بود و ثانیاً از جهت حج در سایه درخت سمره که در ذی الحلیفه بود نشسته و نماز
گذارده و شب نیز در آنجا بوده و هم از آنجا احرام بسته و الآن میقات اهل مدینه منوره و
محل احرام ایشان همین ذی الحلیفه است و مسجد کبری که در آنجا بود به طول زمان منهدم شده
بود در سنه احدی و ستین و ثمانمائه تجدید یافته و نماز آنحضرت در مسجد بجانب اسطوانه وسطی
بود و شجره نیز در آن موضع بود مطری گوید که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی دیگرست
خردتر از آن مقدار یک تیر انداز تواند بود که آنحضرت در وی نماز گذارده باشد سمهودی
میگوید که این مسجد صغیر را مسجد المعرس گویند چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است
که آنحضرت در حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس فرموده و نماز گذارده و تعریس
فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام گیرند و نیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج
آنحضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس و وی رضی الله عنه نیز در حین وصول
این موضع تحری معرس سر در آنجا میکرد و تعریس مینمود و دیگر از مساجد که در طریق مکه مکرمه
اند مسجد شرف الروحاست و روحا موضعی ست که میان او و مدینه مکرمه چهل و یک میل است
و در صحیح مسلم گفته که سی و شش میل ست و بیشتر از وی در جانب مدینه مطهره وادی بسیارست
و نزد شرف روحا مسجدیست بر یمین طریق چون از مدینه منوره بمکه معظمه روند بروایت ابن
عمر ثابت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در وی نماز گذارده و وادی
سیاله بعد از زمان سعادت نشان آنحضرت معمور و مسکون شده بود و عیون
و عمارت بسیار در آنجا حدوث یافته و از جانب والی مدینه با سکینه دودی

حاکمی بود و از اہل سیالہ اشعار و اخبار بسیار بر صفحہ روزگار ماندہ و ہنوز بمشاہدہ بعضے
آثار و اطلال استدلال بر عمارت آن میتوان کرد و بر عمر قافلہ قبور قدیمہ است کہ مدفن
اہل سیالہ بودہ سمہودی میگوید کہ مردم آنرا قبور شہدا گویند شاید کہ قبور اہل بیت
کہ بظلم مقتول شدہ اند چنانچہ از بعضے اخبار کہ در ترجمہ آن آمدہ معلوم میشود و او را وادی
بنی سالم گویند بطنے بود از عرب حجاز و آلان از ان دیار و اہل آن رسمی و اثری نماندہ
و سیالہ و اہل آن ہمہ را سیل فنا بردہ و آنجا جبلی ست کہ آنرا جبل ورقان گویند و عرق
الطبیہ نیز با شارہ آوردہ اند کہ اول غزوہ کہ آنحضرت کردہ غزوہ ابوا بود چون بر وحا نزد
عرق الطبیہ سید فرمود کہ میدانید نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت است
بفتح حا و سکون میم بعد ازان دعا کرد و فرمود اللہم بارک فیہ و بارک لاہلہ فیہ بعد ازان فرمود
میدانید کہ نام این وادی چیست این سجاسج است و این وادیست ازاد وادیہا جنت و ہفتاد
پیغمبر پیش از من درو نماز گذاردہ اند و موسی بن عمران علی نبینا و علیہ السلام با ہفتاد ہزار
نفر بنی اسرائیل درینجا نزول کردہ و عبای قطوانی پوشیدہ و بر ناقہ ورقا سوار بود و قیامت
قائم نشود تا عیسی بن مریم نیز بقصد حج یا عمرہ برین وادی گذرد و ابو عبید بکری گفتہ کہ قبر مضر
بن نزار کہ از اجداد آنحضرت ست صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در روحاست و در وادی روحا مسجد است
در طرف جبل بر یسار سالک طریق مکہ مکرمہ کہ از مدینہ روند کہ او را مسجد الغزالہ گویند سرور انبیا
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در وی نماز گذاردہ و درینجا موضعیست کہ او را ناریہ گویند عبد اللہ
بن عمر رضی اللہ عنہما درانجا نزول میفرمود و میگفت ہذا منزل رسول اللہ صلی اللہ علیہ
و آلہ وسلم و در آنجا درختی بود کہ چون ابن عمر درانجا نزول میکرد وضو میساخت بقیہ
آب در بیخ درخت می افگند و میگفت ہکذا رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و
بروایتی آمدہ کہ ہر گاہ بر درخت میگذشت و دید و در بیخ او آب می انداخت بقصد اتباع آنحضرت
علیہ الصلوۃ والسلام و رضی اللہ عنہ و چون راہ باین مسجد بر سد طریقی کہ آنحضرت

از مدینه متبرکه بمکه محترمه سلوک فرموده در جانب یسار میماند و در زمان قدیم راه معروف اورا
طریق الانبیا گویند زیراکه انبیا صلوة الله وسلامه علیهم اجمعین چون بقصد حج بمکه مکرمه می
آمدند ازان راه سلوک میکردند و دران راه چاهی ست که اورا بیر السقیا گویند بر ثنیه
جبلی که نام او هرشاست و آلان راه دیگر که بر همین این طریق ست مسلوک میگردد و
علمای سیر بسیاری از مساجد نبویه و مشاهد مصطفویه در طریق مکه معظمه و مدینه مکرمه ذکر کرده اند
که آلان علامات و آثار آن مجهول و مطموس شده است جز آنچه مسطور شد کمی فی الجمله که اثری
ازان میتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او به کحل هدایت مکتحل دیده
باطنش بنور عنایت منور ست پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و مفلوات این دو دیه
و اماکن چه نورانیت و روحانیت از اثر جمال محمدی و ظهور کمال احمدی ساطع و لامع است
زیرا که هیچ ذره ازین امکنه نیست که منظور نظر سعادت اثر آنحضرت و ناظر جمال بهجت مآل
آنسرور نشده باشد صلی الله علیه و آله وسلم بیت بهر زمین که نسیمی ز زلف او زده است
هنوز از دم آن بوی عشق می آید + مسجد بدر بدر موضعیست مشهور از غزوات سید المرسلین
درانجا بود و سبب عزت اسلام و شوکت مسلمانان و نگونساری کفار و خواری مشرکان
این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور ست درانجا برای آنحضرت
عریشی ساخته بودند و عریش خانه که اورا از شاخهای خرما و امثال آن پوشیده باشند
بعد ازان دران مکان مسجدی بنا کردند که آلان موجود است و از مقامات متبرکه
این موضع قبور شهدا ست که درین غزوه بشرف شهادت رسیدند و از غرائب اسرار
که درین مکان مشهور و معروف ست آنست که از جانب بالای قبور شهدا که مائل
ریگ ست آواز نقاره مانند چیزی مسموع میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک
و شبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم شده است اکثر علما برآنند که
این را اصلی نیست و صحتی نه چیزیست که از جنبش باد دران موضع آواز

پیدا نمیشود و بعضی از متاخرین گفته‌اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و
مدرک ما نشود والله اعلم سمهودی ذکر مسجد بدر در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد
نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین ست مسجد خلیص ست بضم خاء معجمه که مسافت
سه روزه از مکه معظمه است نخلی دارد و عینی در آنجا مسجدی بود که در وی نماز گذارده و درین
سال که ستة ثمان و تسعین و تسعمائة است سلطان روم تجدید آن مسجد کرده و عینی را در صحن
آن جاری ساخته و سمهودی میگوید علیه الرحمه که در خلیص یک مسجد دیگر ست در حره عقبه
که از اصل قریه تا آنجا سه میل ست و نیز میگوید که قدید بضم قاف نیز که دوم منزل ست
از خلیص بجانب مدینه مطهره بر یمین طریق مسجدیست و خیمه ام معبد که آنحضرت و
ابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا رسیده اند و بمعجزه آنحضرت شیر از پستان گوسفند
او برآمده در قدید بر مسجد سرف ست بفتح سین و کسر راء قریب تنعیم بسه میل و یک
مرحله از مکه معظمه و قبر ام المؤمنین میمونه رضی الله عنها در آنجاست و تزویج و زفاف
او نیز درین مکان بوده است مسجد التنعیم تنعیم نام محلی ست از مکه که احرام عمره از آنجا
بندند سمهودی میگوید که در آنجا درختی بود و چاه باد و در وی مسجدی بود مر پیغمبر را صلی الله
علیه و آله وسلم انتهی و آلان مسجد مشهور در وی مسجد عائشه است رضی الله عنها که بامر
آنحضرت در حج وداع احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهورتر ست از آنکه
وصف آن نویسند مسجد ذی طوی ذی طوی جاهیست متصل بیوت خارج مکه
مدینه در حدیث آمده است که آنحضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه آنجا نزول
فرموده بود و بیتوتت نموده و نزد صبح مکه در آمده و مصلی آنحضرت بر اکمه غلیظ بود و غیر آن
مسجد یکه آلان بنا یافته والله اعلم باب دوازدهم در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیان
فضائل وی و ذکر مقابر متبرکه در وی مشهور و معلوم اند در صحیح مسلم از عایشه صدیقه
روایت می آرد که هر شبی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بخانه امن تشریف

میداشت چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت و بر اهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت السلام علیکم دار قوم مومنین و اتاکم ما توعدون و انا ان شاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد و در روایت دیگر از عایشه آمده که آن حضرت از خانه برآمد من نیز در عقب وی صلی الله علیه وآله وسلم برآمدم از جهت غیرت آنکه مبادا در خانه یکی از نسا خود در آید تا آنحضرت به بقیع رسید و بسیار بایستاد و سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و هم بسرعت باز گشت من نیز مسارعت کردم و پیش از رسیدن آنحضرت بخانه درآمدم و خفتم چون اثر اضطراب در من مشاهده کرد فرمود چه حال داری یا عایشه و چه شد ترا که مضطرب مینمائی صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهی که پیش خود دیده بودم مگر تو بودی گفتم نعم یا رسول الله پس دست تعنف بر سینه من زد فرمود تو گمان بردی که خدا و رسول خدا بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله از خدا چیزی پوشیده نیست چنین ست که میفرمائی ولیکن چه کنم که مرا جبلت بشری بر این داشت بعد از آن فرمود جبرئیل بر من آمد و هم از بیرون خانه ندا در داد و از تو پنهان داشت من نیز پنهان داشتم و عادت جبرئیل ست که چون تو جامها از تن بر کنده باشی درون خانه در نیاید و نیز گمان بردم که تو در خوابی بیدارت نکردم تا متوحش نکردی وی آورد که پروردگار تو حکم میکند که بر اهل بقیع بیرون آئی و مر ایشانرا استغفار کنی و لفظ دعا در روایت نسائی همچنین آمده السلام علیکم دار قوم مومنین و انا و ایاکم متواعدون غدا و موا کلون و در بعضی روایات این نیز زیادت کرده اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم و در روایت بیهقی آمده که این قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز السلام علیکم اهل القبور و یغفر الله لنا ولکم انتم کنا سلف و نحن بالاثر و از ذائی موهبه مولی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت ست که نیم شبی آن حضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده است که بر اهل بقیع و برای ایشان آمرزش خواهم پس در ملازمت آنحضرت

شدم باهل بقیع آمد وبایستاد و فرمود السلام علیکم یا اهل مقابر لیهنئکم ما اصبحتم فیه مما
اصبح الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع اخرها اولها الاخرة شر من الاولی
بعد از ان فرمود یا ابا موهبه مفاتیح خزائن دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند در انکه
خلود دنیا را اختیار کنم یا حصول درجات مراتب در جنت یا بلقای پروردگار مسارعت
کنم من همان لقای پروردگار خود را اختیار کردم ابو موهبه میگوید گفتم یا رسول الله
مفاتیح خزائن دنیا را بستان بعد از ان به بهشت در آ فرمود لا والله یا ابا موهبه من
لقای پروردگار خود را خواهم بعد از ان از بقیع برگشت و درد سری که هم بدان از ین
دار فنا رحلت فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم و نیز آمده است که آنحضرت
بر بقیع غرقد آمد و سه بار گفت السلام علیکم یا اهل القبور و نیز فرمود یا سائید ای گذشتگان
بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم
و ایشان انفاق اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشان را بر ما زیادتی
چیست فرمود ایشان در گذشتند و از اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند و نمیدانم که
شما بعد از من چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سر بزنند و ابو هریره روایت میکند که
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بجانب مقبره برآمد و فرمود السلام علیکم دار قوم مؤمنین
و انا ان شاء الله بکم لاحقون و فرمود ای کاش برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول
الله ما نه برادران توایم فرمود شما اصحاب من اید برادران من آنها اند که بعد از من
بیایند و ایشان هنوز با قلیم وجود قدم ننهاده اند من فرط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول
الله کسیکه بعد از تو آید از امت تو و تو او را ندیده باشی او را چگونه شناسی
فرمود یکی از شما را اسپان باشند سیاه و اسپان دیگر غره دار سفید یا آیا آن
کس اسپان خود را از یکدیگر می شناسد ایشان من نیز در روز قیامت سفید
جبهه و سفید پای صفت اسپان مذکوره خیزند از آثار وضو در حدیث آمده است

که از مقبرهٔ بقیع هفتاد هزار کس برخیزند که بی‌حساب در بهشت درآیند و رویهای ایشان مثل ماه
شب چهاردهم باشد و آن جماعه باشند که داغ نمی‌سوختند و فال بد نمی‌گرفتند و توکل بر
خدای تعالی می‌کردند و در روایت دیگر صد هزار واقع شده یا زیادت آنکه افسون نمی‌خواندند
و مداوات نمی‌کردند و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق بقیع بمدینهٔ منوره می‌آمد
و با وی شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت چون نظرش بر بقیع
افتاد گفت همین است همین است مصعب او را نجود خواند و از کیفیت این سخن پرسید
که چه معنی دارد گفت ذکر این مقبره در توریت خوانده‌ام که مقبره باشد میان این دو
سنگستان محفوف بنخیل نام او گفته هفتاد هزار کس از وی برخیزند بر صورت بدر منیر
و مثل این خبر و اخبار دیگر در شأن مقبرهٔ بنی سلمه که نزدیک منزل بنی حرام در جانب
غربی مدینهٔ مطهره تحت جبل سلع که یعنی بطریق مساجد فتح است چنانکه در ذکر مساجد
معلوم شد نیز وارد یافته و الان آن مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی
در وی انقطاع پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضائل بقیع و دفن اموات در وی و
محبت آنحضرت و اصحاب و در موت بمدینهٔ منوره و بشارت بشفاعت و شهادت آنحضرت
مر کسی را که در وی بمیرد و مقبور گردد بسیار است و در حدیث آمده اول کسیکه از زمین برخیزد
سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن ابوبکر رض بعد از آن عمر رض بعد از آن اهل بقیع بعد از آن
اهل مکه و نیز در حدیث آمده است من مات باحد الحرمین بعث من الآمنین یوم القیمة و در حدیث
دیگر آمده است که دو مقبره روشنائی آنها در آسمان چنانست که روشنائی آفتاب و ماه
زمین یکی مقبرهٔ بقیع دیگر مقبرهٔ عسقلان و از کعب احبار روایت است که در توریت آمده
که بر مقبرهٔ بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پر شود اطراف او بگیرند و در بهشت بیفشانند اما آنهائی
که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنند که در حیطهٔ حصر درآیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان
آن حضرت و بعد از وی متوفی شده اند درین مقبرهٔ منبر که در حیطهٔ حصر مدفون اند اقتفای

عیاض در مدارک از امام مالک نقل میکند که مقدار ده هزار از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از سادات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم و علمای تابعین و غیر ایشان رحمة الله علیهم و غالب آنست که قبور ایشان بعینها معلوم نیست الا بعضی که بجهت قبر ایشان معلوم شده باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور و کتابت اسما متعارف نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس و منطمس گشته و آنکه درین زمان بعضی قبور و قبات متعین ساخته اند نظر بغالب ظن و اخذ بعضی روایات و اخبار وارده درین باب خواهد بود و الا حقیقت حال برین نهج ست که بیان کرده شد کذا قال السمهودی والله اعلم فصل از انچه معروفست از قبور شریفه این مقبره معظمه بطریق عین یا جهت قبر ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و قبر عثمان بن مظعون رضی الله عنه و وی اول کسی ست که در زمین بقیع مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داده فرمود او را به بقیع دفن کنید تا ما را درین باب سلفی باشد و فرمود نعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون و در بقیع دران زمان غرقد که نوعی از درخت ست بسیار بود و از بجهت این موضع شریف را بقیع الغرقد نام کنند پس از ان آن درختان را بریدند و زمین برآوردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند و مدفن وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل ست که الان قبه او در آنجاست و آنحضرت او را روحا نام کرده اند موضع وسط بقیع است و در خبر ست که عثمان بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم عرض نمودند تا او را در کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پس فرمود تا لحد کنند و از لحد سنگی زیادت آمد آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم آن را برداشت و جانب پایان قبر نصب کرد و بروایتی در جانب سر نهاد و چون مروان بن حکم والی مدینه منوره شده روزی عبور او بموضع قبر عثمان بن مظعون افتاد

فرمود تا آن سنگ را از انجا برآوردند و بدر انداختند گفت نخواهم که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا بدان ممتاز و معین باشد امیه او را برین امر ملامت کردند و گفتند بد کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود گرفته در انجا نهاده بود و بر داشتی گفت اکنون که این حکم کردم آنرا تغیر نتوانم داد و بروایتی امر کرد تا آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند و ابو داؤد بروایت جید می آرد که چون عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود تا سنگی بیارید سنگی بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست بر داشت سرور انبیا خود آستین ها را مالید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر برادر خود را علامت کنم و هر که از اهل بیت من بمیرد همین جا دفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه آنسرور بود هر که بر وی می ایستاد بی حجاب نظرش بخانه آنحضرت می افتاد بعد از انکه سیدنا ابراهیم بن رسول الله علیه و آله وسلم فوت کرد و وی هشت ماهه بود و بقولی زیاده از ان فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و فرمود ابراهیم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه آمده که آنحضرت بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش ازان هیچ قبری آب نپاشیده بودند و بر قبر وی سنگریزها چیند و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم و بعد ازان که قبر ابراهیم در بقیع شده هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقد جای مقابر مسلمین گشت قبر رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وی نیز چون فوت کرد فرمود الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون هم نزدیک قبر وی دفنش کردند در خبر ست که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعه از نسا و بر وی گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشانرا ابتدا منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم دست عمر بگرفت و فرمود بگذار تا بگریند هر چه از دست و زبان آید از شیطان ست و گریه بی نوحه منع نیست روایت ست که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه بگریست

و پیغمبر خدا صلوات الله علیه بطرف جامه خود اشک از رخسار او پاک میکرد و مشهور آنست
که آنحضرت در وقت فوت رقیه حاضر نبود عثمان رضی الله عنه بر مرض وی گذاشته بغزوه
بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه بشارت فتح غزوه بدر آورد عثمان او دید که بر قبر وی ایستاده
است و او را دفن میکنند و آنچه بصحت رسیده است حضور آنحضرت است صلی الله علیه و آله
وسلم بر دفن ام کلثوم و شاید که خبر اول که افاده حضور میکند درست باشد در زینب که در سنه
ثمان نقل کرده سید میگوید علیه الرحمة ظاهر آنست که اینها نزدیک قبر عثمان بن مظعون
مدفون باشند زیرا که آنحضرت نزد دفن عثمان بن مظعون و نهادن سنگ نزد قبر او فرمود
ادفن الیه من مات من اهلی انتهی و الآن قبه ایست قریب همین موضع که او را قبه بنات
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گویند. قبر فاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
سلام الله علیه وی نیز بروایت محمد بن عمر بن علی ابن ابیطالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم و
عثمان بن مظعون مدفونست در روایت دیگر نیز معاضد و موید این روایت آمده سمهودی
گوید پس آنچه الآن اعتقاد مردم است در قبه مشهوره بقبه فاطمه بنت اسد که شمالی قبه امیر المؤمنین
عثمانست صحیح نباشد اگرچه بعضی مورخان نیز موافق آن ذکر کرده اند میگوید که چگونه
روا باشد که سرور انبیا با وجود آن همه محبت و عنایت که درباره وی داشته او را در موضعی
بعید که از بقیع است دفن کند با آنکه در وقت دفن عثمان بن مظعون فرموده ادفن الیه
من مات من اهلی و چون مشهد عثمان بن عفان رضی الله عنه بتحقیق داخل بقیع نیست
و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتر است از وی پس دفن وی رضی الله عنها دران
در غایت بعد باشد از محمد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روایت کرده اند که چون
وقت وفات فاطمه بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت فرمود که چون وی بگذرد مرا
خبر کنید پس بفرمود تا در موضع مسجد که امروز او را قبر فاطمه گویند رضی الله عنها قبر کنند
و لحد ساختند و چون از کندن قبر فارغ شدند سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم در قبر

در آمد و در لحد بخفت و قرآن خواند بعد از آن پیراهن از بدن شریف خود برآورد و فرمود
تا داخل کفن او ساختند هم نزدیک قبر وی به تکبیر نماز گذارد و فرمود هیچکس از ضغطه
قبر ایمن نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله و لا القاسم یعنی فرزند عزیز آنحضرت
قاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته فرموده ابراهیم یعنی از قاسم چه گویند
ابراهیم که صغیر تر از وی رفته ایمن نیست و از جابر بن عبد الله روایت است که آنحضرت
در جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر و عقیل فوت کرد فرمود
برخیزید تا بسوی مادر خود رویم پس برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت
خشوع و خضوع هر چه تمامتر بصفت کان علی رؤسهم الطیر در ملازمت آنحضرت روان
شدند چون بر در خانه فاطمه رسید پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد
و فرمود بعد از غسل این را شعار کفن او سازند چون جنازه او برآوردند آنحضرت
پایه جنازه بر کتف مبارک خود گرفت و در تمام راه گاهی از مقدم جنازه و گاهی از مؤخر
آن برمیداشت چون بموضع قبر رسید در لحد در آمد و بخفت پس برآمد و فرمود در
آرید بسم الله و علی اسم رسول الله بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود جزاک الله
من ام و ربیبه خیرا فنعم الام و نعم الربیبه گفتند یا رسول الله دو چیز از تو در باب فاطمه بنت
اسد دیدیم که هرگز در باب کسی دیگر ندیدیم قمیص خود برآوردی و کفن او ساختی و در لحد او
در آمدی و بخفتی فرمود غرض از لباس قمیص آن بود که هرگز آتش دوزخ او را مس
نکند و مقصود از در آمدن لحد آنکه حق سبحانه تعالی در قبر او توسیع دهد در روایت ابن
عباس آمده که آنحضرت فرمود هیچ کس نبود بعد از ابوطالب غیر وی که نیکو کارتر بود
نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم تا از حله های بهشت نصیبی کرده و در قبر وی خفتم
تا از بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه بنت اسد فوت کرد
آنحضرت وی در آمد بر سر وی نشست فرمود یا امی بعد امی و ثنای بسیار بروی کرد و پیراهن خود را

کفن وی ساخت بعد از آن اسامه بن زید و ابو ایوب انصاری و عمر بن الخطاب را رضی
الله عنهم فرمود تا قبر برای او کنند و لحد ویرا بدست شریف خود حفر کرد و بدست مبارک
خود خاکها برآورد و بعد از فراغ در لحد درآمد و بخفت و فرمود الله الذی یحیی و یمیت و هو
حی لا یموت اغفر لامی فاطمة بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک والانبیاء و قبلی
فانک ارحم الراحمین و چهار تکبیر خواند و در لحد درآورد و عباس و ابوبکر صدیق رضی الله
عنهما نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت آمده است که آنحضرت در قبر هیچکس
نه درآمده الا پنج نفر سه زن و دو مرد قبر خدیجه در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه منوره پسری بود
مر خدیجه را که در حجر تربیت آنحضرت پرورش یافته بود و عبد الله المزنی که او را ذو البجادین
میگفتند و قبر ام رومان که مادر عائشه بود و قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنهم اجمعین قبر
عبد الرحمن بن عوف قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضی الله عنهما ابن
زباله از حمید بن عبد الرحمن می آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید
عائشه رضی الله عنها بوی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در حجرت رسول الله صلی الله علیه و
آله وسلم و برادران تو ابوبکر و عمر دفن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان
بن مظعون عهدی بوده هر کدام از ما بمیرد در پهلوی دیگر مدفون گردد پس عائشه گفت که چون بمیرد جنازه
او را از پیش خانه من بگذرانید همچنین کردند و عائشه بروی نماز کرد میگویند که در حجره آنحضرت موضع
یک قبر خالی مانده است و در بعضی روایات آمده که عیسی بن مریم درانجا مدفون گردد و لهذا حکمت
الهی اقتضای آن کرد که هیچکس را دفن درانجا میسر نیاید چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است قبر سعد
بن ابی وقاص ابن شبه از دهقان روایت می آرد که سعد بن ابی وقاص مرا بخود طلبید و
بجانب بقیع برد و چند میخ نیز با خود آورد و چون بزاویه شامیه شرقیه دار عقیل آنجا که قبر عثمان بن
مظعون است رسید مرا فرمود تا قبری حفر کنم میخها را که با خود داشت در آنجا مضبوط داشت
و گفت چون بمیرم این موضع را باصحاب بنمائی تا مرا دفن کنند بعد از موت وی

این خبر بولد او گفتم پس وی را درین موضع دفن کردند رضی الله عنه قبر عبد الله بن مسعود
ابن سعد در طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده بود که وی را نزد
قبر عثمان بن مظعون دفن کنند و در روایت دیگر نیز آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در
مدینه مطهره بود و دفن او در بقیع سنه اثنین و ثلثین و در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بوده
است و ثلثین و الله اعلم قبر ابن حذافة السهمی از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین پیش
سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود در وقت احد جراحتی بوی رسیده و بسبب آن در مدینه
منوره در شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در شهر شعبان مذکور بود و قبر
سعد بن زراره در سنه اولی از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در روضه است
نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع این اصحاب عظام که مذکور شدند نیز در زیارت
سیدنا ابراهیم سلام کنند و در قبه وی بر دیوارها اسامی ایشان نیز نوشته اند ولیکن آن
دو قبر که در درون این دو قبه حادث اند اصلی ندارند هکذا قال السمهودی و الله اعلم
قبر حضرت فاطمه زهرا بنت حبیب الله صلی الله علیه و آله وسلم بدانکه در تعیین موضع
قبر حضرت سیدة النساء فاطمة الزهراء سلام الله علیها وعلی اولادها اخبار مختلفه و اقوال
متنوعه آمده همچنانکه حلیه کمالش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش بعد از
ممات نیز نا مکشوف ماند و حقیقت آنکه بحکم وصیت آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از
امیر و فقیر از موت و دفن او خبر نکردند و بر نماز جنازه او حاضر نیاوردند الا علی مرتضی
و جمعی از اهل بیت او و هم در شب نعش کردند سلام الله علیها بعضی بر آنند که مرقد
مطهره او در بقیع است آنجا که سایر اهل بیت نبوت آسوده اند و بعضی گفته اند که دفن او
بحجره بیت اوست که داخل مسجد نبوی شده است و اقوال دیگر نیز آمده است که بعضی از
آنها که فی الجمله بصحت قریب اند در آخر کلام اشارتی کرده شود و در تاریخ سمهودی اخبار
و روایات طرفین ذکر یافته و ترجیح و تضعیف بعضی اقوال کرده و ما تا کنون پیش قول

اول ست والله اعلم و بار روایتی چند درین باب نقل کنم قطع نظر از راجح و مرجوح از محمد بن
علی بن عمر روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم در زاویه یمانیه دار عقیل ست در بقیع و در روایت دیگر آمده که دلالت دارد که قبر شریف
او قریب همین موضع بود تا آنکه تحقیق ذرع او از دار عقیل نیز آمده در بعضی روایات بیست
و سه و در بعضی سی و هفت و امثال آن و آنچه در قضیه دفن امام المسلمین حسن بن علی بن
ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرموده اگر مردم نگذارند که مرا در پهلوی جد من صلی الله
علیه و آله وسلم بسپارند پس در بقیع پیش مادر من مرا دفن کنند دلالت دارد که قبر حضرت
فاطمه زهرا در بقیع بود آنجا که قبر امام حسن ست رضی الله عنه و از امام جعفر صادق سلام الله
علیه و علی آبائه الکرام روایت ست که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هم در حجره
او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم
را هم در خانه او سپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران وقوف نشد و نیز آورده
اند که وی سلام الله علیها در وقت رحلت فرموده شرم دارم از جلالت جسم خود که مرا در
حضور رجال بیرون آرند و عادت در آن وقت چنان بود که نعش زنان را هم وضع مردان
بیرون می آوردند اسما بنت عمیس خثعمیه و بروایتی ام سلمه گفت ما چیزی دیده ایم از طرق حبشه
نعشی را برای میت میسازند که ستری تمام بدان حاصل ما ترا نیز آنچنان سازیم و در خبر دیگر
آمده که حضرت فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز او همین اسما بنت عمیس
و علی مرتضی باشند و دیگری را در آنجا دخل نباشد و این روایت روان میکند که گفته اند که ابوبکر
را علم بوفات حضرت فاطمه زهرا نبود و عدم حضور او بنماز جنازه وی از آن جهت بود زیرا
که اسما بنت عمیس دران زمان در تحت ابوبکر بود و بغایت بعید ست که زوجه او
حاضر باشد و غسل دهد او را و وقوف نبود و بعضی گفته اند تواند که ابوبکر را علم بدان بوده
باشد و قاصد حضور آن گشته و لیکن چون علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان و اخفای آن

کوشیده نخواست که برخلاف قصد علی رود و شاید که اهل بعد آنجا مصلحتی بوده باشد و
شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که ابوبکر دانسته باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم
الله وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن بطلبید و علی رضی الله عنه گمان برده که وی بیواسطه
استدعا و طلب حاضر خواهد شد والله اعلم و صریح تر ازین دلالت بر علم ابوبکر بوفات حضرت
زهرا سلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که چون وی صلوات الله علیها
از ظهور شخص کریمش پیش نه مردم بعد از موت اظهار کراهت نموده اسما بنت عمیس از
جرایدِ نخل نعشی بطریق حبشه بساخت و او را نمود حضرت زهرا دید آن خوشحال شد و
تبسم کرد و هرگز درین مدت بعد از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله وسلم کسی او را متبسم ندیده
بود و خوشحال نیافته و هم با اسما بنت عمیس وصیت فرمود که تو و علی مرا غسل بدهید
و کسی دیگر را مگذارید که بعد از موت من بر در آید و چون وفات کرد عائشه بنت ابی بکر صدیق
رضی الله عنها آمده خواست که درون در آید اسما بنت عمیس او را منع کرد از انکه در آید
عائشه شکایت پیش پدر برد که این خثعمیه را چه افتاده است که میان ما و بنت رسول الله
حائل مے افتد و مرا از در آمدن بروی منع میکند و برای جنازه وی چیزی مثل هودج
عروس از پیش خود تراشیده است ابوبکر بر در خانه حضرت زهرا آمد و بایستاد و گفت
یا اسما چرا منع زوجه نبی را میکنی از بنت وی صلی الله علیه و آله وسلم و تو چه چیز ساخته
برای او مثل هودج عروس گفت وی امر کرده مرا که هیچکس نگذارم تا بروی در آید
و آنکه ساخته ام بوی در حالت حیات او نموده ام فرمود اگر قضیه چنین است پس
هرچه ترا وصیت کرده است همان کن و این روایت چنانکه دلالت دارد بر علم ابی بکر
بوفات حضرت زهرا صلوات الله علیها کذلک دلالت دارد بر آنکه دفن وی در حجره
وی باشد و الا چه حاجت بعمل نعش و تستر از رجال و در بعضی روایات غریب آمده
است که روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح و سرور جاریه را فرمود

تا ابی برای غسل وی طیار کرد پس غسلی در غایت مبالغه احتیاط بجا آورد و جامهای پاکیزه
پوشید و در میان خانه فرشی افگند و مستقبل قبله بخواب رفت و دست شریف خود را در
زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون من میرم و غسل کردم و جامه پاک پوشیدم هیچ
یکی مرا بعد از مردن کشف نکند و هم در اینجا بوضعیکه افتاده ام دفن کنند چون علی مرتضی
درون خانه آمد صورت حال بوی باز نمودند دید که روح پاکش با علی علیین رسیده فرمود
والله هیچکس او را نگشاید بهمان غسل سابق و جامه که پوشیده بود دفن کرد و این مخالفت
حدیث بنت عمیس ست و حدیث اسما را امام احمد حنبل و غیر او از علمای حدیث آورده
اند و احتجاج کرده و نیز در روت این خبر اختلافی هست و ابن جوزی در موضوعاتش
آورده والله اعلم و مسعودی در مروج ذهب می آرد که در موضع قبور امام حسن و امام زین العابدین
و محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند بر وی نوشته بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله مبید الامم و محیی الرمم هذا قبر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سیدة
نساء العالمین و قبر حسن بن علی و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن
محمد علیهم السلام و ظهور این سنگ در سنه اثنین و ثلثین و ثلثمائه بود چنانچه از فحوای
کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد و قولی دیگر آمده که قبر وی سلام الله علیها در مسجدیست
که در بقیع بوی منسوبست در جهت قبله قبه عباس مائل بشرف و امام غزالی در زیارت بقیع
ذکر این مسجد کرده و بنماز گذاردن در وی وصیت نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد کرده اند
و گفته که وی معروفست ببیت الحزن که حضرت زهرا سلام الله علیها در ایام حزن و مصیبت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صحبت مردم توحش نموده در انجا اقامت کرده بود و
نیز گویند که این موضع خانه ایست که علی مرتضی در بقیع گرفته بود والله اعلم و محب طبری در ذخائر
العقبی می آرد که خبر داد مرا یکی از صلحا که الفت فی الله داشت با من که چون شیخ ابو العباس
مرسی تلمیذ شیخ ابو الحسن شاذلی رحمة الله علیهما زیارت بقیع میکرد پیش قبه عباس می ایستاد

و بر حضرت فاطمه زهرا سلام میداد میگفتند که منکشف شده بود که قبر حضرت فاطمه درین موضع است و شیخ
ابو العباس المرسی مشهور است بکشف چنانچه مذکور است میان قوم مطری گوید که مدتهای مدید
بجهت اعتقادی که مرا بجناب شیخ بود همین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر در قصیه
فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم و یقین من بانچه کشف شیخ خبر داده بود زیاده
شد سید گوید علیه الرحمة و هو ارجح الاقوال اگرچه پیش از وی بعضی علمای شافعیه در شان
دفن وی در بیت اظهر الاقوال گفته اند والله اعلم توفیت فاطمة الزهراء یوم الثلثا لثلث
خلت من شهر رمضان سنة احدی عشر رضی الله عنها و عن اولادها قبر امام المسلمین حسن
بن علی المرتضی سلام الله علیهما مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید
کسی پیش عائشه صدیقه فرستاد که اگر وی اذن دهد او را در حجره پهلوی جد وی سرور انبیا
صلی الله علیه وآله وسلم دفن کنند عائشه قبول کرد و گفت چنین باشد و درانجا جای
یک قبر خالیست از آن او باشد بنو امیه چون اینخبر شنیدند سلاح پوشیده بجنگ برآمدند
و بنو هاشم نیز برآمدند و مستعد جنگ شدند چون حسن علیه السلام شنید که کار بقتال میکشد
نظر بسیرة وانیة خود که در اصلاح و رفع فساد و فتنه فرمود که اگر کار تا باینجا میکشد من راضی
نیستم مرا در بقیع پهلوی مادر من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت
بحسین علیه السلام فرمود که مرا در پهلوی جد من دفن کن و اگر این قوم از آن مانع آیند
چنانچه با صاحب ایشان که عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن و نزاع منما
و مرا در بقیع الغرقد دفن کن و در آخر چنان شد که وی سلام الله علیه خبر داده بود
پس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ برخاست و گفت هرگز روا ندارم که حسن بن علی
را در حجره پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد ابوهریره و اصحاب دیگر که
دران زمان در مدینه مطهره بودند میگفتند والله این ظلم صریح است که حسن را منع
کنند که از دفن در پهلوی جد خود و بعد ازان در ملازمت امام حسین علیه السلام آمدند

وگفت که آخر نه ترا برادر توصیت کرده بود که اگر کار بسرحد قتال کشد مرا بمقبرهٔ مسلمانان
دفن کن و با قوم نزاع مکن آخر بالحاح ایشان او را هم بمقبرهٔ بقیع دفن کردند سلام الله
علیه و علی سائر اهل بیت النبوة و رحمة الله و برکاته و در بعضے روایات آمده که امیر
مدینه منوره دران زمان از جانب معاویه سعید بن العاص بود چون جنازه امام حسن
را رضی الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه باوی گفت پیش آی و نماز
کن وگرنه سنت جدمن بران بودے که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش نمیکردم
و نزد قبر امام حسن ست قبر امام زین العابدین بن امام حسین و قبر امام ابوجعفر محمد
باقر بن امام زین العابدین و قبر امام جعفر صادق بن امام محمد باقر سلام الله
علیهم اجمعین و در حقیقت جمیع ائمه هدی سلام الله علیهم در یک قبر مدفون اند در و
قبه عظیم که او را قبه عباس گویند و زبیر بن بکار روایت میکند که امام حسین مجتبی
جسد شریف امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن کرد سید علیه الرحمة
میگوید که در سنه سبع و ستین و ثمانمائة در مشهد حسین و عباس جانب قبله قبری حفر میکردند
درون زمین تا بوتی از چوب برآمد که آنرا بلباد احمر پوشیده بودند و میخها زده عجب آنکه
بریق و لمعان مسامیر میخ بحال خود بود و زنگ نخورده و پوشش تابوت قبر کهنه نشده
میگویند توان که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زبیر بکار روایت کرده
و نیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین علی مرتضی را
پیش عمرو بن العاص که از جانب آن بدبخت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وے
تکفین کرده در بقیع نزدیک بقبر ام او فاطمة الزهرا سلام الله علیها دفن کرده
بعضے محدثان آورده اند که سر مبارک آنحضرت را بعد از آنکه یزید در خزانه او یافتند
تکفین کرده و هم در دمشق نزد باب الفرادیس دفن نمودند و قولی دیگر نیز درین باب
آمده و الله اعلم بحقیقة الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد بر جمیع این

ائمہ ہدی سلام کنند بہتر باشد قبر عباس بن المطلب عم النبی المصطفے صلی اللہ علیہ و
آلہ وسلم و رضی اللہ عنہ ابن شیبہ روایت می آرد کہ عباس بن عبد المطلب انیز نزدیک
قبر فاطمہ بنت اسد بن ہاشم در اول مقابر بنی ہاشم کہ در زاویہ دار عقیل ست دفن
کردند و نیز مے آرد کہ شنیدم کہ او را در موضعیکہ متوسط بقیع ست دفن کردند انتہے
آلان قبہ عظیم ست کہ قبر وی و قبور ائمہ الہدی در انجاست چنانچہ معلوم میشود چنانچہ
معلوم شد قبر صفیہ بنت عبد المطلب عمہ سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم ابن شیبہ
روایت می آرد کہ او را در آخر کوچہ کہ بہ بقیع رود نزدیک دار مغیرہ بن شعبہ کہ آن را
عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ بوی مقطع ساختہ بود دفن کردند و در آخر چون مغیرہ
بن شعبہ بنای دار میکرد زبیر بن العوام رضی اللہ عنہ نزدیک بدان موضع گذشت
و گفت نخواہم کہ دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کنی چون مغیرہ بسبب نسبتی کہ با امیر المؤمنین
عثمان داشت نگفت او نرفت زبیر شمشیر کشید و بر بناے او بایستاد و خبر عثمان رسید
بمغیرہ کس فرستاد تا از بناے جدا باز آمد و آلان قبر او رضی اللہ عنہا متصل باب
سور مدینہ مطہرہ است کہ جانب بقیع ست قبر ابی سفیان بن الحارث بن عبد المطلب
ابن عم المصطفے صلی اللہ علیہ وسلم و رضی اللہ عنہ آوردہ اند کہ عقیل بن ابی طالب
رضی اللہ عنہ ابوسفیان بن الحارث را دید کہ درمیان مقابر میگردد پرسید یا ابن عم چہ
میجوئی گفت موضع قبری می جویم کہ در انجا مدفون شوم پس عقیل او را درون
دار خود آورد و موضعی تعین کرد تا قبر او را در انجا حفر کردند ابوسفیان ساعتی
نشست و برگشت دو روز از ینحال نگذشتہ بود کہ رحلت کرد و ہمدران قبر
مدفون گشت و کان وفاتہ سنہ عشرین و صلی اللہ علیہ عمر رضی اللہ عنہ و آلان
نام او و نام عبد اللہ بن جعفر بر جدار داخل قبہ عقیل بن ابی طالب نوشتہ اند
سید سمہودی گوید ظاہر آنست کہ مدفون درین قبہ کہ منسوبست بعقیل ابوسفیان بن الحارث

است و میگوید که ابن زباله و ابن شیبه قبر عقیل در بقیع ذکر نکرده و غزالی نیز در احیا
او را که در آنها که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه و غیره ذکر کرده اند که
وفات عقیل در شام بود در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتهار این قبه بنسبت وی
بجهت آنست که دار او درینجا بود چنانکه مذکور شد و احتمال دارد که او را بعد از آن
نقل کرده باشند از شام و درینجا دفن نموده و اول کسیکه ذکر کرده که قبر او در قبه است
ابن النجار است که گفته قبر عقیل بن ابی طالب برادر علی مرتضی سلام الله علیه در قبه
اول بقیع است و با وی قبر برادرزاده اوست عبد الله بن جعفر الطیار بن ابی طالب
الجواد المشهور اجود العرب کبیر السن توفی المدینة المنورة رضی الله عنه و بعضی از علمای
سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در طریق مکه معظمه و مدینه مطهره است در سنه
ستین و گفته اند که وی در حین وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ده ساله بود پس ولادت
او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه قبور ازواج النبی صلی الله علیه و آله وسلم رضی
الله عنهن نیز قریب دار عقیل ست در خبر است که چون عقیل بن ابی طالب چاهی در
دار خود حفر کرد از انجا سنگی بر آمد که در وی نوشته اند قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب
عقیل آن چاه را بانباشت و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و سمهودی گوید روایات همه
ناظر اند در آنکه قبور امهات المومنین در همین جا باشد که الان زیارت ایشان میکنند
الا بعضی روایات که دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی از ایشان نزدیک بقبه امام
حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شبه از محمد بن یحیی آورد که گفت شنیدم
کسے گفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها در بقیع ست در جای که محمد بن زید بن
علی مدفون ست قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم و می گفتند همدرین موضع مقدار هشت گز زمین حفر کردند سنگی
بر آمد بر وی نوشته هذا قبر ام سلمه زوجة النبی صلی الله علیه وسلم در صحیح البخاری

مذکور است که عائشه رضی الله عنها بعبد الله بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوی رسول الله صلوٰة الله علیه وصاحبیه دفن نکنند هم در بقیع باصواحب من که نساء النبی باشند بگذارند و قبور جمیع امهات المؤمنین در مدینه منوره است الا خدیجه کبری رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر میمونه رضی الله عنها در سرف است قریب تنعیم و گویند که تزوج او و خلوت با وی نیز در همین موضع بوده است قبر امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه ابن شیبه نقل میکند که چون خواستند که عثمان بن عفان را در حجرهٔ آنحضرت دفن کنند او از عائشه نیز در زمان حیات خود درین معنی رخصت گرفته بود مصریان این سخن را باور نداشتند و نگذاشتند که او را در آن جا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بروی و دفن کردن نیز مانع آمدند ام حبیبه بنت ابی صفوان که از امهات المؤمنین بود بدر مسجد آمده بایستاد گفت والله مرا اگر نگذارید تا این مرد را دفن کنیم والا بیرون آیم و کشف ستر رسول الله صلی الله علیه وسلم کنیم بعد از آن از منع دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبد الله بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او در آنجا نیز جماعه از ایشان مانع آمدند تا در حش کوکب که بستانی بود در شرقی بقیع و تعلق بابان بن عثمان داشت بردند و جبیر بن مطعم و جماعه دیگر با وی نماز کردند و درین موضع قبری حفر کردند و او را در وی نهادند و دیوار بر بالای آن انگندند و مدفن او را بآن پوشیدند و گفتند و این حش کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی در وی کراهیت داشتند آورده اند که روزی عثمان رضی الله عنه در آنجا استاده بود می گفت باشد که مردی صالح هلاک گردد و در اینجا مدفون شود و مبان حبت از پس مردم شود پس اول کسیکه در آن زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از آن مروان در وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را داخل

بقیع گردانید و سنگی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر سر قبر عثمان بن مظعون
علامت گذاشته بود تا مردم بحوالی آن مقبره سازند فرموده بود انا جعلناک للمتقین
اماما برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا مردم را گرد مقبرهٔ او دفن کنند
قبر سعد بن معاذ الاشهلی رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوے رسیده بود و چون
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را طلبید تا در بنی قریظه حکم کند چنانچه اشارتی
بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده آمد خونے که از جراحت او می رفت محبوس شد تا به
خدمت سرور انبیا حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد ازان بمنزل خود رفت و
جراحت بشگافت و خون روان شد و وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و
سلم بروی نماز کرد و در طرف کوچه متصل دار مقداد بن الاسود در اقصی بقیع نزدیک
بمنزل وے بود دفن کرد سمهودی گوید صفتی که قبر سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع
قبه که بفاطمه بنت اسد نسبت مے کنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد
مشتبه گشته بقبر فاطمه بنت اسد و الا باخبار صحیح ثابت شده است که قبر فاطمه بنت
اسد نزدیک بقبر ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مقبرهٔ اهل بیت
آنحضرت است قبر ابی سعید الخدری رضی الله عنه در خبر ست از عبد الرحمن بن ابی
سعید الخدری که روزی پدر من با من گفت ای پسر من پیر شدم و یاران من
همه از عالم گذشتند وقت آن شد که من نیز بروم نزدیک بیا و دست مرا بگیر
نزدیک آمدم و دست او بگرفتم تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا باقصاے آن
رسید که هیچ کس در آنجا مدفون نبود گفت چون من بمیرم گورے از برای من اینجا
بکنی و هیچ کس را خبر نکنی و از کوچه عمقه که مردم در آنجا کمتر است بدر آری و جنازه را
بیرون آری و هیچکس را نگذاری که بر من گریه کنند یا نوحه آرند و بر سر گور من خیمه زنند و
همراه جنازهٔ من روند میگوید که چون وقت او رسید مردم جمله در خانه گرد گرفته بود تا کی بیرون

آمدن بحکم وصیت پدر هیچکس را خبر موت او نکردم و در اول بامداد پیش از انتشار مردم بیرون آوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم آورده ایستاده بودند رضی الله عنه و عن جمیع اصحاب سیدنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این قدر است که اصحاب تاریخ نظر باخبار و آثار که در باب تعیین قبور الشان و جهات آن وارد یافته اند در بقیع الا آنچه الآن از قباب و مشاهد درین مقبره عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلدهٔ طیبه مشهور و معروف است و سلاطین روزگار در قدیم و جدید از زمان و اعصار بنا بظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی و ارفع و اعظم آن قبهٔ عباس بن عبد المطلب است که بعضی خلفای عباسیه در سنه تسع عشر و خمسمائة بنا کرده اند و قیل غیر ذلک دیگر قبهٔ بنات النبی صلی الله علیه وآله وسلم و قبهٔ امهات المومنین رضی الله عنهن و قبهٔ سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم و قبهٔ عقیل بن ابی طالب و در صحیح دعا نزد آن اثرے آمده و قبهٔ صفیه عمهٔ رسول خدا صلی الله علیه وسلم متصل سور و قبهٔ عثمان رضی بن عفان و درو هی قبری ست که گویند متولی عمارت درو مدفون است و قبهٔ فاطمه بنت اسد ام امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و دو قبهٔ دیگر ست در وسط بقیع در میان قبهٔ امهات المومنین و قبهٔ سیدنا ابراهیم در یکی امام دار الهجرت مالک بن انس الاصبحی صاحب احد المذاهب الاربعه و محب رسول الله و مقیم بلده صلی الله علیه وآله وسلم و در دیگرے گویند نافع مولی ابن عمر است رضی الله عنهما کذا قال السمهودی و مشهور در میان اهل مدینه آن است که قبر امام نافع قاری مدینه است و نیز سمهودی گوید که از کلام ابن جبیر در ذکر مشاهد معروفه چنان مستفاد گردد که در میان قبهٔ سیدنا ابراهیم و قبهٔ امام مالک قبری است مر عبد الاکبر بن عمر بن الخطاب را که او را عبد الرحمن اوسط گویند و معروف است بابی شحمه که جلد حد زنا بر وی زده شده و مرده میگوید که این تعریف صادق ست بر قبهٔ مذکوره مشهوره

بنافع والله اعلم و قبه دیگر ست صغیر در طریق قبه فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمه سعدیه
که مرضعه آنحضرت بود و اهل تواریخ از آنچه در نظر آمده هیچ یکی ذکر آن نکرده ولا نفیاً ولا
اثباتاً والله اعلم این مشاهد و مقامات است که معروف و مشهور است ولیکن تحقیق امر
مهور بر آن نهج است که در اول مذکور شد و از قباب معروفه که داخل سور مدینه مطهره آمده
قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیهما مقابل قبه سیدنا عباس
در جانب مغرب و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است و بانی وی ابن ابی الهیجا
است که از وزرای ملوک عبیدیین و مجدد عمارات مساجد فتح است در سنه ست
و اربعین و خمسمایه و گویند که عرصه این مقام و حوالی آن از جانب شمالی تا در خانه امام زین
العابدین بود سلام الله علیه و در میان باب خارج و باب روضه چاهی است
منسوب بحضرت امام زین العابدین که آب او شفای علیلان و دوای بیماران است
آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد و امام زین العابدین
در نماز بود از غایت حضور و توکل و رضا بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز نکرد
و در جانب غربی این قبه مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم الآن
از زیارت آن محروم مانند و از مشاهد معروفه که در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد
آمده افضل و اعظم آنها مشهد سید الشهداء حمزه بن عبد المطلب است رضی الله عنه عم
رسول الله صلی الله علیه وسلم و اخوه من الرضاع و اصل بنای قبه عالی او ام الخلیفه
الناصر الدین الله در سنه تسعین و خمسمایه کرده است که بوی تاریخ نوشته اند بعضی
حوالی از مسجد مصرع که اول هلاک حضرت سید الشهداء آنجا بود چنانچه در باب مساجد
مذکور شد آورده اند اینجا [illegible] سلطان قایتبای در سنه ثلث و تسعین و
ثمانمایه بنیاد نهاد و عمارت و در صحن آن نموده و قبری دیگر که درون مشهد است
قبر سنقر ترکی است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر که در صحن است مر بعضی اشراف

راست از امرای مدینه منوره تا گمان نبرند که این قبور شهدا است و باید که درین مشهد
بر عبدالله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند
که ایشان نیز در آنجا مدفون‌اند ابوجعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت می‌کند که فاطمه زهرا
سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه می‌آمد و اصلاح و مرمت میکرد و قبر او را بسنگ علامت
کرده بود حاکم از روایت امیرالمومنین علی سلام الله علیه می‌آرد که فاطمه زهرا سلام الله
علیها هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز می‌گذارد و گریه میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد
از هر دو سه روز بقبور شهدای احد می‌رفت و نماز می‌گذارد و دعا میخواست و گریه
میکرد رضی الله عنها و فضل احد و شهدای آن در فصلی علیحده مذکور گردد انشاء الله
تعالیٰ و دیگر مشهد مالک بن سنان والد ابی سعید خدری رضی الله عنهما در غربی مدینه
باسکینه است داخل سور بر دری قبه الیست قدیم البنا دی رضی الله عنه از شهدای احد
است که از آنجا نقل کردند و درین مقام دفن یافته و این موضع در زمان قدیم داخل
سوق مدینه مطهره است دیگر مشهدیست معروف به نفس زکیه هو السید الشریف
الملقب بالمهدی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسین بن علی المرتضی سلام الله
و رحمته و برکاته علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته و این مشهد
خارج مدینه منوره است در شرقی جبل سلع و بر وی بنای عالی است و مسجدی کبیر
و در قبله مسجد سنبل است از عین زرقا که از جانب مشرق و مغرب آن را درجات بسته
اند و چشمه را در میان آن جاری ساخته آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبدالله
بن الحسن المثنی بر منصور عباسی خروج کرد بسیاری از مردم با وی متابعت کردند
منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار هزار کس بسر وی فرستاد عیسی تا بنواحی
جبل سلع آمده توقف نمود و به محمد بن عبدالله گفته فرستاد که ترا امان دادیم بیا خلیفه بیعت
کن وی گفت والله مردن در عزت بهتر است از زندگانی کردن بخواری پس وی

و اصحاب وی که مقدار سیصد و چند تن باقی مانده بودند همه غسل کامل بر آورده مطلب
شدند و بر عیسی و اصحاب وی حمله آوردند سه بار او را انهزام دادند و در آخر بسبب
کثرت اعدا تاب نیاورده مغلوب شدند سبط ابن جوزی در ریاض الافهام آورده
که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن را خواهر او زینب
و دختر او فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است
و مطری و اتباع او ذکر کرده اند آن است که دفن او هم درین موضع است و قتل او نزد
احجار زیت بود که قریب مشهد سنان بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله وسلم در آنجا برای استسقا دعا کرده گویند که ذو الفقار علی مرتضی سلام
الله علیه با وی بود عیسی بن موسی از وی گرفته بعد از قتل نزد منصور فرستاد
و از وی برشید رسید اصمعی گوید که من آن را دیدم هژده فقره داشت و فقره در
لغت استخوان پشت را گویند و این ذو الفقار حضرت امیر المومنین از سرور انبیا
رسیده بود چنانچه در کتب سیر و احادیث مسطور است و در خبر است که در مدینه
قتال با عبد الله بن عامر السلمی که از اصحاب او بود گفته بود که ابری بر سر ما سایه خواهد
کرد اگر بر ما بارید فتح جانب است و اگر از ما گذشت و بر سر دشمن رسید بدانکه خون
من بر احجار زیت افتاده است عبد الله بن عامر گوید و الله همچنان شد که وی
گفته بود ابری بر سر ما پیدا شد و از ما گذشته بر سر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان
ظفر یافتند و محمد را کشتند و خون او بر احجار زیت ریختند آورده اند که بجهت
وی سلام الله علیه سلیمان بن [illegible] امام مالک را ضربی بلیغ کردند که در معاضدت
و موافقت وی حرم [illegible] و لعل ذلک الامام القرشی [illegible] فی زیادة اهل البقیع سنت
در زیارت اهل البقیع آن است که چون بباب بقیع آید سلامی مشهور که مستحب است در
زیارت قبور بگوید و این دعا بخواند اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم و لا

لا تفتنا بعدهم واغفر لنا ولهم و بعد ازان یازده بار سوره اخلاص بخواند و خواندن
آن نزد مقبره سنت موکده است و در خبر آمده است که هرکه در مقبره درآید و یازده بار
سوره اخلاص بخواند و ثواب آن را به اهل مقبره هدیه فرستد او را اجر بعدد هر مرده که
درین مقبره است بدهند و باید که مقصود او سلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشد
که درین مقبره شریف آسوده اند و روی خود را بجانب قبه عمه آنحضرت صلی الله علیه
وسلم در جانب یسار متصل باب بقیع مدفون است گردانند و ختم هم بزیارت او کنند رضی
الله عنها و متاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت که کنند طائفه برآنند که ابتدا
بزیارت حضرت عباس رضی کنند و هرکه با وی در یک قبه آسوده اند ائمه اهل بیت رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است و از پیش ایشان در گذشتن
و بزیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و سوء ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه
مطهره در زمان قدیم همبرین بود و بعضی متاخرین مشائخ ایشان مثل شیخ محمد بن
عراق که در رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بود و غیر او رحمة الله علیهم اجمعین مشاهده
کرده اند و بعضی از علمای حنفیه نیز بدان تصریح کرده و کلام مطری در بعضی مواطن
ظاهر در ترجیح این قول است و لیکن وی در ارشاد گفته که اول قصد موقف نبی
صلی الله علیه وسلم کند که نزدیک دار عقیل است زیرا که منقول است که آنحضرت آنجا آمده
و ایستاده و اهل بقیع را دعا کرده و الآن مسجدی صغیر است درین موضع که او را موقف النبی
گویند صلی الله علیه وآله وسلم بعد ازان قصد زیارت امیر المومنین عثمان رضی کند بعد
ازان فاطمه بنت اسد والده علی بن ابی طالب بعد ازان سیدنا ابراهیم بن رسول
الله صلی الله علیه وسلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه عمه رسول الله
صلی الله علیه وسلم و طائفه برآنند که ابتدا بزیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم کنند و هرکه با وست از امهات و غیر ایشان زیرا که وی جزو شریف رسول الله

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و بضعہ است باو پس تقدیم وایثار دیگر روی مناسب نباشد
و این مذہب اعدل و اقوم می نماید و اللہ اعلم و طائفہ بر انند کہ ابتدا بعثمان بن
عفان کند رضی اللہ تعالی عنہ و میگویند کہ وی افضل اہل بقیع است و ابن فرحون مالکی
و غیر او ترجیح این مذہب کردہ اند و گفتہ اند کہ پیش از زیارت وی اگر بقبر کسی دیگر
مرور افتد سلام کند و بگذرد و بادنی وقفہ لیسیرہ باشد و ہم اینطائفہ گویند کہ بعد از
عثمان ابتدا بعباس و ہر کہ با اوست در قبہ کند بعد ازان با زواج مطہرہ عائشہ و
ہر کہ با اوست بعد ازان بمشہد عقیل آید و زیارت کند و بر در او وقوف طویل
کند و در دعا اطالت نماید کہ این موقف شریف نبوی است صلی اللہ علیہ وسلم
و دعا نزد آن مستجاب است بعد ازان بزیارت سیدنا ابراہیم بن رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ہر کہ با اوست از اخوت و عثمان بن مظعون کہ اول کسی
است کہ درین مقبرۂ شریفہ مدفون شد و دیگر اصحاب کہ در آنجا خفتہ اند رضی اللہ
عنہم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آن است کہ ابتدا از قبہ عباس کند رضی اللہ
تعالی عنہ و ختم بصفیہ بعد ازان ہر کہ پیش آید زیرا کہ ہر کرا ادنی جلالت شان بود بے
سلام از پیش وی گذشتن و بجای دیگر رفتن از عالم مروت و مناسبت و حفظ
طریقہ ادب بغایت دور است قال بعضہم و ہو مقصد صالح لا یقصر منہ عدم رعایۃ
الافضل والاشرف و از جمعی از علمای اہل مدینہ چنین رسیدہ است کہ چون ایشان
قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف نبوی علی واقفہ الصلوٰۃ و
التحیہ میکردند و برای کافۂ اہل بقیع دعا کردہ و سوال مطالب خود از حضرت صمدیت
نمودہ برمی گشتند بے آنکہ بخصوص قبرے بروند و بایستند و مستند ایشان درین اختیار
این طریق فعل آنحضرت ست صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ ماثور ست و اگر این معنی
بثبوت رسیدہ و قصد ایشان مجرد اتباع باشد نیک است و بعضی از علما گفتہ اند

که اگر این فعل از آنحضرت مروی شده باشد هر چند بصحت هم نرسیده ایشان
را درین فعل قصد اتباع بود تمام است ولیکن شک نیست که اگر بنابر آنکه سعادت
زیارت بوقوف مستجاب کنات و شرف متابعت آنحضرت علیه افضل الصلوات
واکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن درگاه و منتسبان آنجناب و استفاضه
خیرات و برکات از ایشان نماید موجب مزید خیر و زیادت ثواب خواهد بود والسلام

تکمیل فی زیارة اهل البیت در فصل الخطاب از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی
سائر اهل بیت النبوة می آرد فرمود مَن زَارَ وَاحِداً مِنَ الْاَئِمَّةِ کَانَ کَمَن زَارَ رَسُولَ
اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ وقیل لموسی الرضا رضی الله عنه عَلِّمْنِی قَوْلاً بَلِیغاً کَامِلاً اِذَا زُرْتُ
وَاحِداً مِنْکُمْ فَقَالَ اِذَا صِرْتَ اِلَی الْبَابِ فَقِفْ وَاشْهَدِ الشَّهَادَتَیْنِ وَاَنْتَ عَلَی غُسْلٍ
فَاِذَا دَخَلْتَ وَرَاَیْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَقُلِ اللهُ اَکْبَرُ ثَلٰثِیْنَ مَرَّةً ثُمَّ امْشِ قَلِیْلاً وَعَلَیْکَ السَّکِیْنَةُ
وَالْوَقَارُ وَقَارِبْ بَیْنَ خُطَاکَ ثُمَّ قِفْ وَکَبِّرِ اللهَ ثَلٰثِیْنَ مَرَّةً ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَکَبِّرِ اللهَ
اَرْبَعِیْنَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَکْبِیْرَةٍ ثُمَّ قُلِ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ بَیْتِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِکَةِ
وَمَهْبِطَ الْوَحْیِ وَخُزَّانَ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَی الْحِلْمِ وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَاُصُولَ الْکَرَمِ وَقَادَةَ الْاُمَمِ وَعَنَاصِرَ
الْاَبْرَارِ وَدَعَائِمَ الْاَخْیَارِ وَاَبْوَابَ الْاِیْمَانِ وَاُمَنَاءَ الرَّحْمٰنِ وَسُلَالَةَ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ وَصَفْوَةَ
الْمُرْسَلِیْنَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَی اَئِمَّةِ الْهُدَی وَمَصَابِیْحِ الدُّجَی وَاَعْلَامِ
التُّقَی وَذَوِی النُّهَی وَاُولِی الْحِجَی وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَی مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللهِ وَمَسَاکِنِ
بَرَکَةِ اللهِ وَمَعَادِنِ حِکْمَةِ اللهِ وَحَفَظَةِ سِرِّ اللهِ وَحَمَلَةِ کِتَابِ اللهِ وَوَرَثَةِ رَسُوْلِ اللهِ وَ
رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَی الدُّعَاةِ اِلَی اللهِ وَالْاَدِلَّاءِ عَلَی مَرْضَاةِ اللهِ وَالْمُظْهِرِیْنَ
لِاَمْرِ اللهِ وَنَهْیِهٖ وَالْمُخْلِصِیْنَ فِی تَوْحِیْدِ اللهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ اِنِّی مُسْتَشْفِعٌ بِکُمْ وَمُقَدِّمُکُمْ اَمَامَ
طَلِبَتِی وَاِرَادَتِی وَمَسْئَلَتِی وَحَاجَتِی اُشْهِدُ اللهَ اَنِّی مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَعَلَانِیَتِکُمْ وَاَبْرَاُ اِلَی اللهِ
تَعَالٰی مِنْ عَدُوِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ

و سلم تسلیماً کثیراً کثیرا باب سیزدهم در بیان فضل جبل احد که محب و محبوب سید الانبیاست
و مدفن و منزل سید الشهدا است صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنه تفصیل احوال غزوه احد
با سایر غزوات در کتب سیر و تواریخ مذکور است و آنچه درین مقام ذکر آن مناسب است
بیان فضل احد و مقبره شهدا است که درین غزوه بشرف شهادت عظمی رسیده اند در
صحیحین آمده که آنحضرت اشارت بجبل احد کرده فرمود هذا جبل یحبنا و نحبه این
کوهیست که دوست دارد ما را و دوست داریم ما او را و صدور این کلمه از آنحضرت در
اوقات متعدده ثبوت یافته چنانچه از تعدد روایات بخاری ظاهر گردد و در روایتی از
انس رضی الله عنه آمده که چون نظر آن سرور بجبل احد افتاد تکبیر آورده فرمود هذا
جبل یحبنا و نحبه علی باب من ابواب الجنة و هذا عیر جبل یبغضنا و نبغضه علی باب من
ابواب النار و عیر بفتح عین مهمله کوهیست در مقابل احد در طریق مکه که سبب بغض او و بغض
داشتن علما گفته اند از اینجا معلوم گردد که حب و بغض و سعادت و شقاوت در جمادات نیز
پیدا است امام نووی گوید علیه الرحمة که محبت مذکوره در حدیث از جانبین یعنی هم از جانب
آنحضرت نسبت بجبل احد و هم از طرف جبل مذکور نسبت بآن سرور صلی الله علیه و آله و سلم
محمول است بر حقیقت و لهذا این جبل از جنت آمده لان المرء مع من احب لاجرم این نیز
چون محب سرور انبیا شد که سید اهل جنت است جای وی نیز در جوار آن سرور شد در
بهشت و ابداع عشق و محبت در جبال بر حکم وضع تسبیح است در جمادات که ان من
شیء الا یسبح بحمده و چون جبال و سایر جمادات محل ذکر و تسبیح بوده چه عجب باشند
اگر به محبت حبیب وی صلی الله علیه و آله و سلم نیز موصوف باشند چه مشکل است
سر حب ازلی در همه اشیا جاری است ؎ ورنه بر گل نزدی بلبل مسکین نفس مادم
محققین علما دانند که آنحضرت مبعوث است بکافه مخلوقات و سایر موجودات
نه مخصوص جن و انس و ملائکه بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات و جمادات

و خطاب آنحضرت مر این جبل رفیع المحل را که مسرود است اُسْکُنْ یَا اُحُدُ فَمَا عَلَیْکَ

او شنید اول دلیل است بر وجود علم و عقل در وی که بدان فهم خطاب کند و عشق

محبت از لوازم فهم و عقل است خبر پیش از زمان نبوت بوی علیه السلام و امثال

آن و نالیدن ستون مسجد شریف از مفارقت آنحضرت چنانچه سبق ذکر یافت از

دلائل و اخبار این مطلوب است و چون اهل مدینه در شان آنحضرت صلی الله علیه

وآله وسلم دو قسم آمدند مخلص و منافق بقاع و اماکن مدینه نیز بدان دو قسمت پدید شدند

و لهذا جبل عیر در جهات منافقان از اهل مدینه افتاده و در آخرت نیز با ایشان در

دوزخ باشد و در روز هزیمت غزوه احد ابن ابی با جمعی کثیر از منافقان با آنحضرت

برآمدند ولیکن تا جبل احد که مقام صدیقان و محبان است نتوانستند رفت و هم از

قریب مدینه برگشته به مقر شقاوت رجوع کردند و تاویل محبت و عداوت محبت اهل و سکنه

آن نزد ارباب محبت درست است و بعضی گفته اند که محبت اینجا کنایه است از سرور

که آنسرور را بحالت قدوم سفر بشارت این جبل اعظم را از رفع آثار و علامات این بلده

طیبه است و نشئه پیدا و در وی طلبان حال از قرب مدینه مطهره را اهل آن خبر بشارت

از رسیدن دوام این کار عیان است و الآن مشاهده اثر محبت و عداوت آنسرور در این دو

جبل از نورانیت و ظلمانیت و فرح و سرور و حزن و کدورت از آن قبیل است که هیچ ذی

بصر مخفی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالت که بجانب احد نظر کنند نوری و سروری

در وی مشاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر یعنی در جبل

عیر که مجانبست عیر وارد بر عکس آن یافته است اتفاق اسم احد از توحد است که انفراد و

انقطاع او از جبال دیگر ظاهر و عیان است کوه پاره ایست مقابل مدینه منوره در جانب

شمال به مسافت دو میل یا زیاده افتاده است که هیچ کوهی دیگر وصلت بدو ندارد و با آنکه

چنین محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده او را با مسلمانان نسبتی از این معنی است خواند

و کدام نام فاضلتر بود از آنکه مشتق است از احدیت که صفت لازمهٔ ذات احد مطلق است
بخلاف عیر که نام حمار وحشی است که بنذالت اخلاق و دنائت اوصاف مشهور است و در
روایات آمده که احد جبلی است از جبال بهشت چون بگذرید بروی بخورید از میوهٔ درختان او و
اگر آن نباشد پس از گیاه صحرای او و از زینب بنت نبیط که در تحت انس بن مالک بود روایت
کرده اند که وی با اولاد خود میگفت که بروید بزیارت احد و بیارید مرا از نباتات او و
گیاهای او و در حدیث آمده که احد هذا علی رکن من ارکان الجنة وعیر علی رکن من ارکان
النار و طبرانی از روایت عمرو بن عوف می آرد که آنحضرت فرموده اربعة اجبال من اجبال
الجنة واربعة انهار من انهار الجنة واربعة ملاحم من ملاحم الجنة قیل فما الاجبال قال احد یحبنا
و نحبه من اجبال الجنة و ورقان جبل من اجبال الجنة والطور جبل من اجبال الجنة ولبنان
جبل من اجبال الجنة والانهار الاربعة النیل والفرات وسیحان وجیحان والملاحم بدر و
احد والخندق وحنین و ابن شیبه این حدیث را مختصر بروایت ابوهریره آورده و از
ملاحم سکوت کرده و در بعضی روایات آمده که تاسیس اساس بیت الله الحرام زاده الله
تعظیما و تشریفا از شش جبل است ابوقبیس و طور و قدس و ورقان و رضوی و احد و
ابن ابی شیبه از روایت انس بن مالک آورده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله و
سلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور تجلی فرمود شش جبل از سطوت و
عظمت حضرت باری عز اسمه بپاره سه پاره ازان بمدینهٔ مطهره افتاد و سه بمکه معظمه
آنکه بمدینه افتاد احد و ورقان و رضوی است و بمکه حراء و ثبیر و ثور و ورقان جبلی ست
در طریق مکه بر چهار برید از مدینه چنانچه در ذکر مساجد با ثوره اشارتی بدان رفت و
رضوی به ینبع هست که نام موضعی است بین مسافت مذکوره و ثبیر نام جبل مناست و ابن ابی
شیبه از روایت جابر بن عبد الله می آرد که چون موسی و هارون علیهما السلام
بقصد حج یا عمره بمکه معظمه آمدند و در وقت رجوع بمدینه مطهره رسیدند نزول بجبل احد

فرموده بودند که ناگاه پیام اجل با مرض تپ در رسید و هم بر جبل مدفون شد الان قبر او بر
بالای این جبل رفیع ایشان مشهور است چنانچه در بیان مکان این کرامت نشان گفته آمد
و بر بالای این جبل احد مسجدی است که مبنی بر نقطه قبر هارون لاحقه نبا بوده و یقین بجانب سجود
سرور انبیا برین جبل بتحقیق نیافته است و در نزد او مسجد فتح که در پایان جبل است اثری از و
نشده ولیکن غاری در این جبل که اختفای آنحضرت در وی میگویند و موضعی دیگر که در صخره نشانی
بمقدار سر آدمی است و گویند که آنحضرت بر صخره جلوس فرموده و سر مبارک خود را در آن جا نهاده
آورده نزد علما با آثاری که اعتماد را شاید ثبوت نیافته و در خبر است که آنحضرت بر مصعب بن عمیر
که از شهدای احد است بایستاد و این آیت خواند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ
الآیه اللهم ان عبدک و نبیک یشهد ان هؤلاء شهداء فرموده که بیایید بر شهدای احد سلام
کنید بر ایشان تا آسمان و زمین برپاست هر که با ایشان سلام کند رد سلام وی بکنند
بکنند بعد از آن جای دیگر بر سر شهدای دیگر بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که روز قیامت
بر ایشان گواهی دهم ابو بکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب توایم فرمود بلی شما اصحاب
منید ولیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلامت اند از دنیا رفتند و روایت
که چون آنحضرت بر جسم خود حمزه بن عبد المطلب بایستاد و بگریست یعنی سید الشهدا را بریده
اندام مثله پاره کرده و جگر برآورده فرمود اگر نه خوف آن باشد که صفیه محزون گردد و بعد از من
سنت شود بگذارمی تا در بطون سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این
نخواهد رسید و هرگز در جای غضبناکتر اندری نخواهم ایستاد و جبرئیل امین در رسید
و خبر آورد مکتوب فی اهل السموات السبع حمزه بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسوله بعد
از آن فرمود تا در چادری پوشیدند و نماز گزارده و هفتاد تکبیر گفت و دفن کردند و در نماز گزاردن
آنحضرت بر شهدای احد اختلافی مشهور است میان علما و ابو داود و حاکم در صحیح خود روایت کرده اند
که آنحضرت فرمود چون روز احد به برادران شما آنچه رسیدنی بود حق سبحانه تعالی ارواح ایشان

علیه وآله وسلم الدرجة والوسیلة حلّت له شفاعتی یوم القیامة و من زار قبر رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مودی معنی جزو اول حدیث سابق ست با
زیادت افاده آنکه طلب درجه و وسیله مر آنحضرت را باین که گویند اللهم آت محمدن الوسیلة والدرجة
الرفیعة موجب حلول شفاعت و نزول کرامت ست و هر یکے ازین احادیث را طرق متعددة
است اگر آنها را جدا جدا ذکر کنند عدد احادیث بیشتر ازان آید که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمه کرده است

فصل از جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرآنی
در حیات زمرهٔ شهدا و مقاتلین فی سبیل الله این حدیث ست که ابو یعلی بنقل ثقات از
روایت انس بن مالک می آرد قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم
یصلون و از آنچه بخصوص اثبات حیات سید کائنات کند علیه افضل الصلوات واکمل التحیات
والتسلیمات این حدیث ست که مشهور و معروف ست ما من احد یسلم علیّ الا رد الله علیّ
روحی حتی ارد علیه السلام ولیکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت مطلق عام ست هر کسے
را که بشرف تسلیم سید کائنات علیه افضل التسلیمات مشرف ست خواه زائر قبر شریف بود یا غائب
از آنحضرت کبری و در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص ست بزوار قبر شریف و حضار آن مکان منیف بعضی
علما بران رفته اند که این فضیلت مخصوص بزائران و نصیب حاضران ست بقرینه قیدیکه در روایت احمد بن حنبل
رحمة الله علیه آمده است که ما من احد یسلم علی عند قبری و تحقیق کلام بروجهیکه بعضی فضلاء متاخرین
نموده اند آنست که فرستادن سلام بر سید انام صلی الله علیه وسلم بر دو نوع ست یکی آنکه قصد بوی دعا و سوال
از جناب ذو الجلال عز اسمه است بنزول سلام و ورود رحمت بر حضرت رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصیغه
غیبت خواه قائل آن حاضران درگاه بود یا غائب آن گاه چنانکه گویند السلام علی محمد گویند السلام علیک یا رسول الله
واین نوعی ست که بعضی علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند و منع اطلاق آن کرده بر غیر الا بالتبعیة و
نوع دیگر آنکه مقصود ازوے تحیت و اکرام ست که زائر بعد از وصول بقبر شریف گوید چنانکه داخل مجلس بر اهل
مجلس سلام گوید و این کیفیت خصوصیت بآنحضرت عظمی ندارد بلکه سلام بحکم شریعت مستدعی و

مستوجب جواب درود و سلام است بر مسلم خواه بی‌واسطه مشافهه گوید یا بواسطه رسول و نائب فرستد و شارع علیه الصلوة والسلام احق و اولی است برعایت او و این واجب اگر انحکم یعنی رد سلام در نوع نیز ثابت شود دور نیست و امتیاز نوع ثانی به ثبوت شرف قرب تشریف خطاب بود و اما آنچه در حدیث دیگر آمده که حق سبحانه تعالی بحبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم فرموده هر که از امت تو یکبار بر تو سلام فرستد من ده بار بر وی سلام فرستم ظاهر آنست که مخصوص بنوع اول باشد کما لا یخفی و نسائی باسناد صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه می‌آرد که آنحضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم حق سبحانه فرشتگان را خلق فرموده که سیاح اند در زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند و این در حق غائب است و اما آنکه حاضر است در حدیث آمده که دلالت دارد که آنحضرت سماع سلام وی میکنند بنفس نفیس خود و بنفس خود رد سلام وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق است و نیز از ابن عمر آمده من صلی علی عند قبری رددت علیه و من صلی علی فی مکان آخر بلغونیه و حدیث دیگر آنکه دال است که درین حالت نیز ملکی موکل که ابلاغ سلام بدان سرور سازند و تکفل رد وی میشود روایت است از ابو هریره ما من عبد یسلم علی عند قبری الا وکل الله بها ملکا یبلغنی و کفی امر آخرته و دنیاه و کنت له شهیدا و شفیعا یوم القیامه و توفیق والله اعلم آن تواند بود که غرض از سنت الهی خواسته بدان بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده باشد که تبلیغ تسلیمات بندگان کنند چنانچه در بارگاه ملوک و سلاطین معهود است و با وجود آن بعضی بندگان مخلص و خاصگان مقرب بالمشافهه شکسته دلان را بنفس نفیس خود نیز رد سلام و جواب کلام تشریف و تکریم میفرموده باشند چنانچه سعادة من فاز بذلک ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء مصرع همه کس را تا که را میخواهی بود و عبد الحق که از اکابر ائمه حدیث است در احکام صغری باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می‌آرد که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده هیچ احدی بقبر برادر مومن خود که او را در دنیا میشناخت نگذرد و بر وی سلام نکند مگر آنکه آن برادر وی او را بشناسد و رد سلام وی کند و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح نموده چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب العاقبه آورده

حدیث عائشه رضی الله عنها روایت میکنند ما من رجل یزور قبر اخیه فیجلس عنده الا استانس به حتی یقوم
و ابن ابی الدنیا از ابوهریره روایت آورده که اگر بقبر آشنائی بگذرد و بشناسد و اگر سلام کند رد سلام
کند انتهی سمهودی گوید که احادیث درین معنی بسیار است و میگوید که هرگاه این معنی در آحاد است و عموم مومنین را
متحقق باشد فکیف بسید المرسلین و صفوة المتقین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین و از کسی در توفیق
عزی الایمان از سلیمان بن سحیم می آرد که گفت آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دیدم پس پرسیدم
یا رسول الله اینها که بزیارت تو می آیند و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می شنوی فرمود نعم و ارد
علیهم گفت آری میشنوم و جواب سلام ایشان نیز میگویم و ابن نجار از ابراهیم بن بشار روایت
میکند که گفته است در سالی از سالها حج کردم و بزیارت سید المرسلین بمدینه آمدم چون بقبر
شریف رسیدم و سلام کردم از درون حجره آواز بشنیدم که میگویند و علیک السلام و امثال آن از اولیاء
الله و صلحاء امت بسیار منقول است و باتفاق علما در حیات آنحضرت بعد از وفات هیچ شبهه
نیست و همچنین سائر انبیاء علیه و علیهم الصلوة والسلام در قبور زنده اند بحیاتی کامل و حقیقت تر از حیات
شهدا که در کلام مجید از وی خبر داده است و کیف لا و آنحضرت سید الشهدا است و اعمال شهدا
در میزان اوست و فرموده است صلی الله علیه و سلم علمی بعد وفاتی کعلمی فی حیاتی رواه الحافظ
المنذری و ابن عدی فی الکامل و ابویعلی بنقل ثقات از انس بن مالک می آرد قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و بیهقی باین روایت الانبیاء
و تصحیح نموده که الانبیاء لا یترکون فی قبورهم بعد اربعین لیلة و لکنهم یصلون بین یدی الله حتی ینفخ
فی الصور بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین است مراد آن بود که حیات ایشان در قبر
دائم و مستمر است و لیکن در مدت اربعین حال نماز و عبادت ظاهر شود و نیز بیهقی گوید که شواهد
بر حیات انبیاء علیهم السلام از احادیث صحیحه بسیار است بعد از ان ذکر کرده حدیث مرور آنحضرت
بموسی علیه و علی نبینا الصلوة والسلام و وی نماز میگذارد در قبر خود و احادیث دیگر در ملاقات
آنحضرت با انبیاء و نماز گذاردن او با ایشان در رد و یافتن سلام الله علیهم اجمعین و نیز بیهقی میگوید

که مناسب جمیع این احادیث بر آنست که حق سبحانه وتعالی بر انبیا علیهم السلام بعد از موت
ایشان رد ارواح میکند وایشان پیش خدا زنده اند مثل شهدا و بعد از وے صاعقه نفخه
اولی بحکم نص فصعق من فی السموات ومن فی الارض بایشان نیز راه یابد و لازم نیاید
که آن نیز بجمیع وجوه و معانی موت بود الا در حق ذهاب استشعار در آن حالت و بعضی گفته
اند که شهدا بحکم خداوند سبحانه که فرموده است الا ما شاء الله ازین حکم مستثنی گشته اند و نیز میگوید که
در حدیث صحیح آمده که افضل ایام یوم جمعه است بسیار گوئید درین روز بر من صلوة زیرا که صلوة شما
معروض میگردد بر من گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوة ما بر تو و تو پوسیده شده باشی
فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده است بر زمین که اجساد انبیا را بخورد و بزار برجال صحیح از روایت
عبد الله بن مسعود می آرد که فرمود مر خدا را فرشتگان اند سیاح در زمین که میرسانند مرا اعمال امت
فرمود حیات من بهتر است بر شما از برای که عرض کرده میشود بر من اعمال شما آنچه بهتر است شکر میکنم
مر خدا را بر آن و از آنچه بد می بینم استغفار میکنم مر شما را و استاد منصور بغدادی میگوید محققین
متکلمین بر آنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حی است بعد از وفات و مسرور میشود بطاعت
امت و اجساد انبیا علیهم السلام پوسیده نمیشود و در قبر بیهقی در کتاب الاعتقاد میگوید که ارواح
انبیا علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده میشود بر ایشان و ایشان زنده اند پیش خدا مثل
شهدا زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع نمود و ملاقات
کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی که از آنحضرت مانده هم بر ملک او باقیست چنانچه
در حالت حیات بود انتقال نمیکند بملک ورثه چنانکه اموات را باشد و سبیل او آنست که بر اهل
عیال او انفاق نموده شود بے اعتبار قسمتے که میراث را کنند و این را از خصائص آنحضرت شمرده
و امام الحرمین این قول را تصحیح نموده و فرموده که موافق مذهب صدیق است رضی الله عنه در
آنچه آنحضرت از اموال گذاشته بود انتهی و کلام ابن قیم از اعلام اقتضا است اثبات در احکام
دنیا نیز میکنند پس حیات ایشان علیهم السلام اخص و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه

مذہب مختار و منصور ہمین است نه چنانچه ظاہر کلام بیہقی در بعضے مواضع ناظر در آنست که آن حیات مثل
حیات شہدا است بلکه مراد وے تشبیه است در اصل حیات و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات
پیش دارو شنو و آنچه بعضے علما در اینجا نزاع کرده و گفته اند که اگر مراد باین حیات آنحالت است که
که حق سبحانه تعالی شہدا را اثبات نموده فرموده است بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ صحیح است ولیکن
خلافی نیست در آنکه بر شہدا احکام موت از انقطاع ملک و غیره جاریست و گفته که عجب و گفته
که عجب است از امام نووی میگوید مَاتَ رَسُوْلُ اللّٰهِ عَنْ کَذَا بِالشَّوْةِ وَمَاتَ وَهُوَ رَاضٍ عَنِ الْعَشَرَةِ
نسبت موت بآنحضرت میکند باز اثبات حیات چگونه باشد و زرکشی میگوید که هیچ محل للتعجب
نیست مَاتَ ثُمَّ اَحْيَاهُ اللّٰهُ تعالی و شهرستانی در نهایة المرام از امام الحرمین نقل میکند که گفت پیغمبر
خدا صلی الله علیه وسلم زنده است صلوٰة و سلام میرسد وے میفرستند استماع میکند و سبکی در
شفاء السقام میگوید که موت نبی صلی الله علیه وسلم مستمر نیست و حق سبحانه تعالی او را بعد از
او اقف موت و اجراے سنت اماتت احیا فرمود و انتقال ملک و مانند آن مشروط بموتی
ست که مستمر باشد و این حیات اعلا و اکمل است از حیات شہدا و ثبوت او مر روح را بے اشتباه
و بے اشکال است و اما جسد باحادیث ثابت شده که اجساد انبیا پوسیده نمیگردد و عود روح
بجسد ثابت است مر جمیع اموات را مر چه شہدا انبیا باشد و سخن در استقرار و استمرار روح در بدن
بحیثیتے که بوے زنده گردد چنانکه در دنیا بود یا خود بے روح زنده باشد و آن در قدرت و مشیت
او سبحانه جل جلاله زیرا که ملازمت حیات مر روح را پیش اهل سنت و جماعت امری عادیست
نه عقلی و عقل تجویز آن میکنند پس اگر قیام دلیل سمعی بروی بصحت رسد واجب گردد
اعتقاد بدان و جماعه از علما قائل بدان شده اند و اثبات آن کرده و نماز گذاردن موسی
علیه السلام در قبر چنانکه در حدیث آمده مثبت آنست چه نماز گذاردن بے شبهه است و
جسد می کند که محل حیات باشد و همچنین صفاتیکه مذکور شده اند در لیلة المعراج مر انبیا
علیهم السلام را ثابت است همه صفات اجسام است انتهی بدانکه تمامه اهل سنت و جماعت

اعتقاد دارند به ثبوت ادراکات مثل علم و سمع مر سائر اموات را از آحاد بشر فضلاً عن الانبیا
را علیهم السلام و قطع میکنیم بعود حیات مر ایشان را در قبر چنانکه در احادیث وارد و یافته است
و وارد شده که بعد از عود حیات در قبر پاره دیگر روح عود میکند بلکه نعیم قبر و عذاب آنرا تا قیام
قیامت ادراک میکنند و شک نیست که ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکند
حیات جزوی از اجزای بدن را و به ثبوت آن نوع حیات که مستلزم بقای بنیه و قیام بنیه چنانچه
در دنیا بود یا بوجود استغنا از غذا یا حصول قوت نمود در عالم چه غذا از اسباب عادیست که در دنیا
احتیاج بدن بدان مشروط است و لیکن حق سبحانه تعالی قادر است که بی آن نیز زنده دارد و
امداد و ایجاد بعضی احوال و اعراض در بدن کند که التفات و احتیاج بغذا مرتفع گردد چنانچه
در بعضی احوال بطریان فرح و سرور یا عروض حزن و غم چندین مدت باکل و شرب احتیاج نمیفتد
بلکه پیدا و نباید با آنکه بعد از تسلیم سببیت غذا مر حیات و بقای بدن را دلیلی نیست بر حصر
سببیت در وی تا باید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود مر بقای ابدان را انه علی کل شیء
قدیر و قدوة المحققین کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در رساله میفرماید که بعد از اتفاق اهل
حق بر اعادت روح در قبر بمقدار آنچه بوی ادراک نعیم و عذاب قبر تواند کرد بسیاری از اشاعره و
حنفیه در اعادت روح تردد کرده اند و تلازم روح و حیات را منع نموده بنابر آنکه جریان عادت الهی
بران وقوع یافته که بقای حیات بروح باشد و الا در اصل امکان حیات و قدرت پروردگار عز شانه
بر احیای اجساد بی قیام ارواح با آنها خفائی نیست پس بعضی علمای محققین قائل شده اند
بوضع روح در جسد و بعضی باتصال روح بسر اسباب تالم روح و نزاع ... و اتصال ... آنکه
در حیات انبیا علیهم السلام و ثبوت این معنی مر ایشان را و ترتب آثار و احکام آن هیچکس را
از علما مخالفی نیست مگر آنکه در وجود ایشان در قبور و تمکن استقرار در خصوص اجسام بعضی
از علما سخن کرده و شیخ علاء الدین قونوی که از محققین علمای شافعیه است میگوید آنچه برین
ظاهر شده و آنست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور و وجود ایشان در دو ...

پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان در قبور همین وجه از مسائل فروع نیست
که در وے بدلائل ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و مشابه حیاتے ثابت شده که حیات تکلیفی ایشان
را پیش از وفات ثابت بود در زوال پذیرفته و فانی شده و ادعاے عود آن حیات را دلیلے
قاطع و حجتی ساطع باید تا اعتقاد بدان خصوصیت شود و با آنکه با اعتقاد داریم حیات ایشان نزد
پروردگار جل جلاله حیاتیکه اشرف و اکمل و اعلاست ازین متعارف و اعتقاد داریم که آنحضرت
با رفیق اعلاست در سموات علا نزد سدرة المنتهی عندها جنة المأوی و اینجا است افضل و
اکمل ازین که در قبر مقیم بود و اگرچه بمقتضاے حدیث نبوی قسمے و نسبتے در قبر مومن میگفته
که بدانستن باشد چه جاے قبر سرور انبیا و سید اهل اصطفا صلی الله و آله و سلم ولیکن بودن
او در جنت اعلا که عرش او عرش سموات و ارض بود اکمل و اعلاست با آنکه در حدیث آمده
که انبیا را بعد از چهل روز در قبور نمیگذارند و ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور و در
حدیث دیگر آمده که من گرامی ترم نزد پروردگار خود از آن که بعد از سه روز مرا در قبر بگذارد
پس ظاهر شد که قطع با قامت انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور و استقرار ایشان در
وے چنانکه پیش از وفات بوده اند مشکل است و اما صلوٰة موسیٰ در قبر دلالت ندارد بر
استمرار اقامت او در وے کیف و حال آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت او را و انبیاے
دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس وجه توفیق آن بود
که با وجود قرار در سموات گاہے انتقال بجاے دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا
لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی و از صریح منطوق و مفهوم ظاهر
شود که تردد او در استمرار حیات و استقرار ایشانست در قبور ولیکن اصل مدعی که ثبوت حیات
است نزد پروردگار خود اسم مسلم و مقرر است از جهت ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآنست
چنانچه بود بعد از ایراد کلام مذکور گفته است که اما در اثبات حیاتے دیگر مغائر این حیات
معهوده متعارفه که در نظر و عادات بشریت بے تغیرے و لوازم آن صورت نه بندد

هیچ نزاعی و ترددی نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبور بحیاتی که پیش از
بود و لیکن درینجا مجال سخن هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در محل قبول افتد و آن
اینست که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیل قطعی و عدم قطع حیات چنانچه خود اعتراف کرده هیچ از جانبین
نه استمرار در قبر چنانچه وی ذکر کرده و حدیث الانبیاء لا یترکون و انا اکرم علی ربی الحدیث نیز معاضد
و تقویت نموده و نه عدم استمرار از حدیث ورود الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و صحت رویت
موسی مصلیا در قبر بحکم اذا تعارضا تساقطا شک نیست که وضع اجساد شریفه ایشان در قبور
مشاهد و معاین است و اصل بقای آنهاست بر حال خود و عدم انتقال مادام که دلیل
قطعی بر خلاف آن قائم شود و لم یقم پس ثابت شد که حیاتی که مقطوع به است در قبور باشند نه در
سموات والله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن بر آنند که حدیث الانبیاء لا یترکون و کذلک انا
اکرم علی ربی الی آخر بصحت نرسیده اند و به ثبوت نپیوسته و در راویان کسی هست که بسوء
حفظ بلکه زیاده از آن منسوب است و اگر صحیح باشد تاویلش آنست که مراد ترک [illegible] اشتغال
بعمل و عبادت مولی و بعد از مضی مدت هم در قبر اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در فضائل
آنسرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم آمده که هیچ پیغمبری نیست که او را بعد از سه روز از قبر بردارند
بجز من که از پروردگار خود درخواستم که هم در امت خود باشم تا روز قیامت تا ایشان بحکم
و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم از نزول بلا و حلول عذاب مامون و مطمئن باشند
و بموجب سیاق این حدیث تواند که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت
سید المرسلین باشد صلی الله علیه و آله وسلم و سائر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی
که متفق علیه است ثابت بود والله اعلم مرویست که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه
محاصره کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با وی گفتند که مصلحت در آنست
که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلا و محنت خلاصی یابی فرمود هرگز روا ندارم که از دار
هجرت خود مفارقت کنم و جوار تربت رسول خدا را صلی الله علیه و آله وسلم بگذارم و تضییع

سماع سعید بن المسیب در ایام وقعهٔ حره اذان از حجرهٔ شریفه باشد روزی که مردم مفارقت مسجد نبوی
کرده بودند مشهور است اما آنکه قونوی تفصیل و ترجیح داده بودن آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم
در بهشت اعلی بر استقرار او در قبر شریف جواب وی آنست که قبر احاد مومنین روضه ایست از ریاض
جنت پس قبر شریف سید المرسلین افضل ریاض جنت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه وآله
وسلم هم در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان حجاب مرتفع باشد بی تجاوز
و انتقال زیرا که امور آخرت و احوال برزخ بر احوال دنیا که مقید و مضیق حدود و جهات ست
قیاس نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه السلام در قبر و رویت سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم او را در آسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار ایشان بر سموات گاه گاهی
بقبور نیز نزول و انتقال میکنند کسیکه قائل باستقرار ایشان ست در قبر بعکس آن میرود و میگوید
که با وجود قرار ایشان در قبور بعضی احیان بقوت نفوذیکه در عالم ایشانرا داده اند عروج و انتقال
بسموات نیز نمایند یا گویند که مراد و دیدن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مر ایشانرا در قبور در حالت
مرور آنحضرت از سموات بترتیبی که ذکر یافته ست یعنی قوله فی السماء السادس مثلا حال ا
از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در آسمان صفت آنحضرت باشد نه انبیا اگرچه این
تاویل خلاف ظاهر ست و شیخ ابن ابی حمزه در بهجه میگوید که دیدن آنحضرت مر انبیا را علیه
و علیهم السلام در شب اسرا در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشانرا در قبور ایشان
بر صورتیکه خبر داده است از آن موسی که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشد و حق
سبحانه تعالی از قوت بصر و بصیرت که بدان ادراک اینحالت کند آنحضرت را اعطا فرموده بر طبق قول
او صلی الله علیه وسلم رأیت الجنة والنار فی عرض هذا الحائط و این محتمل دو وجه است جنت و
نار را از همه موضع دیده باشد چنانکه گوئی رأیت الهلال من منزلی من الطاق والمراد موضع الطاق
یا صورت جنت و نار را در عرض حائط متمثل ساخته باشد و قدرت صلاحیت هر دو دارد
دوم وجه از وجه دیدن آنحضرت انبیا را در سموات آنکه ارواح ایشانرا در سموات متمثل بصورت

ایشان دیده باشد سوم آنکه تا در مطلق ایشان را در قبور بر داشته از برای اکرام حبیب خود صلی الله
علیه وآله وسلم وتعظیم او بانموضع برده باشند تا او را از جهت ایشان انس وبشارت باشد وغیر آن
از آنچه علم ما بدان احاطه نتواند کرد حاصل گردد وقدرت باهره وآیات ظاهره خود بروے پیدا آرد
جمیع این وجوه محتمل ست وهیچکدام از اینها بر دیگرے ترجیح ندارد وقدرت کامله صالح کل ست
انتهی وانچه دلالت دارد بر وجود سرور انبیا در قبر مکرم واقعه سلطان سعید نور الدین شهید ست
در سنه سبع وخمسین وخمسمائه در باب رویت آنحضرت در منام در یک شب سه بار وخبر دادن وے را
از شر دو نصرانی که نسبت بقبر شریف تصور خبثی کرده بودند ورسیدن با ہر ار کس بمدینه مطیبه و
دریافتن آن دو ملعون را واحراق او هر آنها را وحفر خندق حوالی حجرهٔ شریفه ومملو ساختن
آن رصاص مذاب چنانچه تفصیل آن در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آمد واین قصه را جمیع
مورخان مدینه منوره ومثل شیخ جمال الدین مطرے ومجد الدین فیروزآبادی وغیر ایشان از
علماے اعلام ذکر کرده اند وتصحیح نموده وامام عبد الله یافعی در ترجمه سلطان مذکور مینویسد که بعضی
از عرفاے شیوخ گفته اند که سلطان نور الدین معدود ست از اولیا در اربعین وما سب ابدال الزمن
از سیصد واین اثیر گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام وبعد ازان بود تتبع کردم بعد از خلفاے
راشدین وعمر بن عبد العزیز ملکی نیکوسیرت تر از نور الدین نیافتم وعجب ست که در ترجمه او این
قصه مشهوره نیست والله اعلم بدانکه علامه قونوی بعد از تردد او در وجود انبیا در قبور گفته
ست که گمان میبرند که التفات ایشان بقبور منقطع وتعلق ایشان بدان مرتفع گشته بلکه
میان ایشان وقبور علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه ثابت ست که نسبت با ماکن دیگر ثبوت
ندارد وهمچنین در میان قبور سائر مومنین وارواح ایشان نسبت خاصی ست مستمر که بدان زائر
آنرا میشناسد ورد سلام بر ایشان میکند بدلیل استحباب زیارت در جمیع اوقات بعد ازان
احادیث کثیره درین باب حجی آرد ومیگوید که جمیع این احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات را ادراک
وسماع حاصل ست وشک نیست که سمع از انواع ادراک ست که مشروط ست بحیات پس همه حی اند.

و لیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات شهدا است و حیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از حیات
شهدا است و تحقیق درین باب که مختار جمهور علما است همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده والله
اعلم بحقیقة الحال والیه المرجع والمآل فصل چون سیاق کلام و تحقیق این مرام حقیقت انتظام بسط
و بشرح آمد اشارت به بعضی مساحث متعلقه بدان که موجب تکمیل و تتمیم مقصود بود نیز مناسب
نمود و من الله التوفیق بحث اول در حدیث الارد الله علی روحی اشکال مشهور ست و آن
اینست که این عبارت یعنی روح نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و اعادهٔ وی در بدن شریف
نزد سلام کردن یکی از امت بر آنحضرت دلالت دارد بر عدم استمرار حیات مر آنحضرت را زیرا که اگر
حیات دائم و مستمر بود در روح نزد سلام معنی ندارد چه معنی او اینست که اعادهٔ روح نزد سلام حادث
و متجدد میشود تا بدان رد سلام میکند و جواب ازین اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی آنکه
معنی حدیث آنست که بتحقیق رد کرده است حقتعالی برمن روح مرا تا رد سلام میکنم و در نحو چه بعضی
از مستعملات این بحث رعایت قوانین نحویه که حاصل آن لزوم اقتران حاصل ست بزمان فعل که مقتضی
آن مقارنت حدوث رد و اعادهٔ روح ست نزد سلام نه قبل ازان محل نشافته و گفتگوی بسیار
و چند تا نیه و جوابی دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی ست که فرستادن روح بقالب میت باشد بلکه
عبارت ست از توجه و اقبال روح اقدس و اظهار او از اشتغال و استغراق بشهود حضرت قدس
و مشاهدهٔ ملاء و سوی این عالم و اخبات و ادراک او مر اهل آنرا تا تدارک سلام و رد جواب آن
میسر گردد یعنی روح شریف او را التفات معنوی و نزول روحانی بدوائر بشریت حاصل
میگردد تا رد سلام است خود میکند و بعضی گفته اند که این کلام خطابیست بر مقدار فهم
اهل ظاهر که در تفاهم و تعارف از موت بی روح ممکن و متصور نباشد و خلاصه و
مجمل کلام کنایت ست از سماع و جواب بر وجه اتم و اکمل با آنکه اگر رد روح را هم بر ظاهر خود
محمل کنند نیز لازم آید که بقای روح در قالب شریف دائم و مستمر باشد زیرا که چون بسلام
اول شخصی از اشخاص امت روح پر فتوح آنحضرت بقالب شریف مرسل و مرجوع شد بقا

قبض او بعد از ان بی دلیلی ثابت و معقول نباشد و الا لازم آید تواصلی و تتالی موتات بخارج از حد
حصر و تناسب هیچکس بدان قائل نیست که یکی از ایشان او بر وی سلام نفرستد پس لازم آید
دوام حیات و دوام رد سلام و شیخ مجد الدین شیرازی گفته است که اتیان حرف استعلا در قول
او صلی الله علیه وسلم علی روحی دلیلی است بر ثبوت هویت و انانیت در رد و نزول بروی پس
گویا که روح عبارت ست از یک وصفی خاص و حالتی مخصوص یا ثبوت اصل وجود حیات فهم
از کیفیت ردّ روحی فی جسدی خلاف آن مفهوم میشد فلیتأمل و بحث ثانی گفته اند که نماز
موسی علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا در شب اسری و آمدن موسی به حج و تلبیه گفتن چنانچه در
حدیث دیگر آمده است که گویا می نگرم بموسی از ثنیه فرود می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا
مینگرم بیونس علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سائر عبادات از اعمال دنیا ست
بود از تکلیف و امتحان ست و در دار آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب ازین سوال بچند
وجه گفته اند اول آنکه صلوة اینجا بمعنی ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت ست دوم آنکه انبیا
افضل اند از شهدا و شهدا احیا اند نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند بعید نباشد سوم آنکه اینحالات
حیات ایشانست که حضرت را نموده اند لهذا فرموده کأنی انظر الی موسی کأنی انظر الی یونس
و بعضی گفته اند که در برزخ جریان و انسحاب احکام دنیا ثابت ست و منافی استکثار اعمال و
زیادت اجر نیست و انقطاع اعمال مخصوص ست بروز آخرت و آنچه منقطع ست در
آخرت امتحان و تکلیف ست و اگر عمل بی ثبوت تکلیف و مجاهده بسبیل تلذذ و تذکر
مولی و خشوع وی حصول پذیرد نفی نیست چنانچه در خبر آمده است که سید کائنات
صلی الله علیه وآله وسلم در وقت شفاعت سجده کند و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه
باشد تا بهر آنکه معنی تشبیه در قول او صلی الله علیه وآله وسلم کأنی انظر چه باشد بعضی گویند
که این رویای منام ست چنانچه در روایت ابن عمر آمده که آنحضرت فرموده صلی الله علیه
وسلم بینا انا نائم رأیتنی اطوف بالکعبة و رویت در منام در حکم نظر ست بعیان و بعضی

گفته اند که این اخبار رسیده است از آنچه وحی کرده شده بر وی از احوال این انبیا که بسبب کمال
تیقن آنرا در حکم مشاهده و عیان آورده تعبیر از روی برؤیت کرده و شیخ علاء الدین قونوی
میگوید که بعید نیست که گفته شود که ارواح مقدسه انبیا بعد از مفارقت بمنزله ملائکه است
بلکه افضل از ایشان پس همچنانکه ملائکه متمثل میشوند در صور مختلفه کذلک جائز باشد که ارواح مقدسه
انبیا نیز متمثل گردند و ممکن است که این تصرف بر مقتضی خواص آنها در حالت حیات نیز ثابت
بوده در روح واحد در ابدان متعدده نیز بدان متعدد و متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیه ابدال
گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان اول شبحی مثالی در بدل خود بگذارد و
ساده صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم
مثال گویند الطف از عالم اجساد و اکثف از عالم ارواح و ظهور ارواح بصور مختلفه مبنی بر آن است
و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت دحیه کلبی و تمثل او مر مریم را بصورت بشر سوی الخلق از این
عالم میدانند و بنا بر این جائز بود که موسی علیه السلام با وجود استقرار در آسمان شخص شبیه
و پیکر مثالی در قبر متمثل باشد و آنحضرت او را در هر دو مکان مشاهده فرموده و بعد از اثبات
عالم مثال جواب از مسائل کثیره بیرون آید و اشکالات بسیار منحل میشود حیات
و رویت او در عرض حائط مثلا منحل گردد انتهی کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات
علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و یونس را
علیه و علیهما السلام بمعرفت زمان و مکان روحانیات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات
چنانچه محققین صوفیه کرده اند و ست و میگویند که در آن عالم زمان منقسم بماضی و مستقبل و
حال نیست حالت بودن یونس در بطن ماهی و عبور موسی از دریای نیل و حالت وجود
آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکیست پس رؤیت آنحضرت ایشان را فاصحیح و قائل تلبیه
همان حالت است که ایشان در حیات خود تصریح کرده بودند و تلبیه میگفتند و حقیقت
این حالت و دریافت آن اعلی و ارفع است قائل شدن بتمثیل ایشان و دیدن آنحضرت

خصوصیت متعالیة الشان را وچون مناسب کلام درین مباحث از اصل مرام دور رفته اندازه
اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد والله اعلم و علمه احکم باب پانزدهم در بیان حکم زیارت
قبر مکرم سید المرسلین از وجوب و استحباب و قصد سلف بدریافت این سعادت و تشرف یافتن بانتساب
جناب آنحضرت و توسل و استمداد بدین حضرت منقبت مآب صلی الله علیه وآله وسلم
زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علمای
دین قولا و فعلا از افضل سنن و اوکد مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمة الله علیه
زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سنتی است مجمع علیها و فضیلتی است مرغب فیها
و بعضی از علمای مالکیه رحمهم الله بوجوب آن رفته و دیگران تاویل این قول بسنن واجبه
کرده و گویا که مراد بسنن واجبه سنن موکده است غایته تاکیده و اکثر علما بر آنند که سفر زیارت
بعد ادای فرض حج سنت است قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافعیه است میگوید چون از حج
فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید و دعا کند بعد از آن بمدینه آید و بزیارت قبر سید کائنات
مشرف گردد و قاضی ابو الطیب گوید که بعد از حج و عمره مستحب است که قصد زیارت
آنحضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابو حنیفه روایت میکند که احسن مر حاج را آنست که ابتدا
بمکه کند و مناسک حج بجا آرد بعد از آن بمدینه آید و زیارت کند و زیارت آنحضرت نزد ابی حنیفه
از افضل مندوبات و اوکد مستحبات است قریب بدرجه واجبات و علمای مذاهب اربعه
بتقدیم حج تصریح کرده و بعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق حج افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه
کند بعد از آن متوجه حج گردد و بعضی از سلف با وجود آنکه طریق حج که از جانب مدینه بود نسبت
بایشان اقرب بودی تقدیم قدوم مدینه منوره از لوازم وقت میشمردند و بالجمله بعضی از تابعین
را در تقدیم زیارت مدینه بر قصد مکه خلافی نیست و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت
آنحضرت را باصول اربعه شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی وَلَوْ اَنَّهُمْ
اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَآؤُكَ الآیة گفته است که این آیه کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب بحضور

درگاه رسالت پناه و سوال مغفرت دران جناب اجابت ناب و طلب استغفار از وی صلی
الله علیه و آله و سلم و این رتبهٔ عظیمه است و این رتبهٔ عظیمه است که ابدا انقطاع پذیر نیست از
جهت استوای حالت موت و حیات بنسبت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم و ثبوت
استغفار آنحضرت مر امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بر وی صلی
الله علیه و آله و سلم چنانچه در فصل بوضوح پیوست و هرچه از کمال رحمت و غایت رافتی که آنحضرت
بامت دارد آنست که استغفار او مر بنده را که در جناب او مستغفر آید او کرد ابلغ بود از دیگران
و جمیع علما ازین آیت مجیده استوای حالت موت و حیات فهم نموده تا در آداب زیارت حکم
کرده اند که این را بخوانند و استغفار کنند و حکایت اعرابی که بعد از رحلت آنحضرت بزیارت آمد
و این آیت را خواند مشهور است و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده اند این
حکایت را آورده و استحسان نموده و بسیاری از ائمهٔ اعلام باسانید می کردند روایت آن کرده
که محمد بن حرب هلالی گوید بمدینه آمدم و زیارت قبر صلی الله علیه و آله و سلم کردم و در مقابل آن نشستم
ناگاه اعرابی آمد و زیارت کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی کتابی بر تو فرستاد صادق و
در وی فرمود وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَآءُوْکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ الآیة من بر تو آمده ام مستغفر
از ذنوب خود و مستشفع بجناب تو بگریست و این بیت انشا نمود قطعه یا خیر من دفنت
بالقاع اعظمه فطاب من طیبهن القاع والاکم نفسی الفداء لقبر انت ساکنه فیه العفاف
و فیه الجود والکرم پس بعد از انصراف او آنحضرت را صلی الله علیه و سلم بخواب می بینم که می فرماید
آن مرد را دریاب و بشارت ده که حق تعالی او را بشفاعت من مغفرت داد و گناهان
او بخشید و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم
الله وجهه می آرد که بعد از دفن آنسرور بسه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک
او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از خدا شنیدیم و آنچه تو از خدا یاد گرفتی ما از تو یاد
گرفتیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَآءُوْکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ

لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما و من بجهت ظلم کرده ام و نزد تو آمده تا برای من استغفار
کنی از قبر ندا آمد قد غفر لک و اما ورود سنت در باب زیارت احادیث سنت که در باب
فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که ورود امر بزیارت قبور ورود یافته در
باب ثبوت استحباب زیارت قبر سید المرسلین که سید القبور است کافی است و اجماع امت بر فضیلت
و استحباب آن نیز مذکور شد ولیکن اختلاف در باب نساء است بعضی گفته اند که زنان را جائز نیست
زیارت قبور از جهت ورود نهی از آن و صحیح آنست که زیارت قبور رخصت و جماعت مستحب است
مر رجال و نساء را عموما و زیارت این قبور شریفه از عموم نهی وارد در زیارت نساء مخصوص است
و بعضی گفته اند که نهی سابق بحدیث نهیتکم عن زیارة القبور الا فزوروها منسوخ گردیده و منصوص
از متاخرین ائمه شافعی است قبور اولیا و صالحین را نیز با آن ملحق گردانیده و ثبوت زیارت
سیدة النساء فاطمة الزهراء مر شهداء احد را و آمدن او بزیارت سید الشهداء حمزه هر چند روز
چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد ورود و روایت زیارت ام المؤمنین عائشه
صدیقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را که مؤید این قول و مشهور است والله اعلم و اما قیاس
ثبوت زیارت آن حضرت است مر قبور بقیع و شهداء احد را و هرگاه زیارت قبور
دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و تعظیم او و تبرک بوده
التماس رحمت و استفاضه خیر الصلوة و سلام که مر آنحضرت بحضور ملائکه حافین جناب عرش
باشد فرستند بطریق اولی مسند و سید مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت
قبور مجرد تذکر آخرت است چنانچه در حدیث آمده است که زوروا القبور فانها تذکرکم الآخرة
و گاهی از برای دعا و استغفار اهل قبور است چنانچه در زیارت آنحضرت مر اهل بقیع را
ورود یافته و گاهی از جهت انتفاع باهل قبور بود چنانچه در زیارت قبور صالحین آثار
آمده اما حجة الاسلام گفته است که هر که بوی در حیات او تبرک جویند بعد از موت
نیز بوی تبرک جویند و انتفاع گیرند و امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم مر امام الله تریاق

اکبر ست مرقبول و اجابت دعا را و بعضے از مشائخ گفته اند که یافتیم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف میکنند
در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند یا زیاده ازان شیخ معروف کرخی و شیخ
محی الدین عبدالقادر جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشائخ و بعضے علماے مذهب را در استمداد بقبور
و قصد انتفاع بدان خلافی هست چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است والله اعلم
ابو محمد مالکی گوید که قصد انتفاع بمیت بدعت ست مگر در زیارت مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و زیارت
قبور سائر مرسلین علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثناے بوسے قبور شریفه انبیا از صحیح
ست و حکم او به بدعت در غیر آن منظور فیه است انتهی و زیارت گاهے از جهت اداے حق اهل
قبور نیز باشد در حدیث آمده است که مانوس ترین حالتے که میت را بود در وقتے ست که کسے
از آشنایان او زیارت قبر او کند و احادیث درین باب بسیار ست و در حدیث مرفوع آمده مَن
زَارَ قَبرَ اَبَوَیهِ فِی کُلِّ جُمُعَۃٍ اَو اَحَدِهِمَا کُتِبَ بَارًّا وَاِن کَانَ فِی الدُّنیَا مَا قَبلَ ذٰلِکَ بِهِمَا عَاقًّا و در زیارت
قبر شریف سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین جمیع این معانی مذکور
حاصل ست و امام مالک رحمة الله علیه نقل کرده اند که وے مکروه داشته است که گویند زرت
قبر النبی و در وجه کراهت این قول اختلاف ست عبدالحق مصقلی گوید که وجهش آنست که
زیارت فعلے ست که کردن و ناکردن او برابر ست و زیارت قبر آنحضرت واجب سنت
و مختار قاضی عیاض مالکی آنست که کراهت از جهت اضافت زیارت ست بقبر و اگر
گویند زرنا النبی هیچ کراهتے نباشد بحدیث اَللّٰهُمَّ لَا تَجعَل قَبرِی وَثَنًا یُعبَدُ اشتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَلٰی قَومٍ
اتَّخَذُوا قُبُورَ اَنبِیَائِهِم مَسَاجِدَ و اصل زیارت اگرچه ازان قبیل ست ولیکن در نگاهداشت
زبان ازان احتیاط ست علی ما هو دأب مالک رحمة الله علیه فی سد الذرائع ولیکن وقوع
لفظ قبر در حدیث منافی این سخن ست سبکی گوید مگر این حدیث بمالک نرسیده باشد باوجود و
ورود قبور بغیر نهی باشد و ابن رشد از مالک نقل کرده که مکروه است پیش من آنچه مردم گویند
زرت النبی زیرا که صلی الله علیه وسلم اعظم و اعلی ست که زیارت او کرده شود و هم ابن رشد

گویند که کراهت از جهت غلبهٔ استعمال زیارت است در موتی و وے زنده تر بهر زنده است از
مخلوقات و بعضے گفته که زیارت در اغلب احوال از براے ایصال نفع بمیت ست
و زیارت آنحضرت نه اینچنین ست بهر تقدیر منع و کراهت راجع باعتبار ظاهر و رعایت لفظ ست
و مختار بعض دیگران عدم کراهت و هو ظاهر فصل و اما اختیار سفر از براے زیارت قبر شریف
و شد رحال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه که استحباب و فضیلت زیارت ثابت شد
مشروعیت سفر و استحباب او نیز لازم آمد و از جهت عموم دلائل و افادهٔ او استواے قریب و بعید را
دران و اما حدیث لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ اِلَّا اِلٰی ثَلٰثَةِ مَسَاجِدَ مراد بدان منع شد رحال و ارتکاب سفر
از براے مسجدے غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعدهٔ نحویه که وجوب مجانست مستثنی منه است مر مستثنی
را در مستثنی مفرغ اقتضاے آن کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم نیاید و چگونه
منع کنند از سفر بغیر این مساجد و حال آنکه سفر از براے حج و جهاد و هجرت از دار کفر و تجارت و سائر
مصالح دنیوی جائز و مشروع ست باتفاق و بعضے گفته اند که مقصود آنحضرت آنست
که قربتے مقصوده در قصد مساجد ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی ست و ما عدا
آن چنین ست باآنکه قصد زیارت آنحضرت مستلزم قصد مسجد شریف او ست از جهت
مجاورت او مر آن را و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم من حل به است چنانچه در حالت حیات
براے ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی گفته اند
منع از شد رحال بغیر مساجد ثلثه باعتقاد تعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب ست چنانچه درین
مساجد ست و الا بے آن هیچ منعے و کراهتے نیست و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله
سواره و پیاده رفتن بدان جائز بود و قیاس مسجد قبا چه ظاهر ست شد رحال در غیر قربت ست کذا
قال بعض العلماء و جمهور علما بر آنند که نذر بغیر مساجد ثلثه جائز نیست و بعضے مطلقاً جائز داشته و
بعضے گفته اند اگر سبب شد رحال بود جائز ست و الا لا و از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما
پرسیدند از شخصیکه در مدینه نذر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم ست و قائل آن بر وے و ظاهر

از ورود فضائل وے چنانچہ وارد شدہ کہ نماز در وے معادل عمرہ است و دو رکعت در وی افضل ست از ہزار رکعت در مسجد اقصی و رفتن آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بسوے آن راکباً و ماشیاً و قول عمر رضی اللہ عنہ کہ اگر این مسجد در قطرے از اقطار ارض بودے چہ شتران کہ در طلب وے ہلاک نمی‌شدید مدآنست کہ این مسجد شریف نیز در حکم مساجد ثلثہ باشد در شد رحال و ارتکاب سفر و قصد تبرک و غالباً عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور از جہت اکتفا بود بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جہت قرب او از مدینہ واللہ اعلم و در وجوب وفاے نذر بزیارت حضرت سید المرسلین خلافی نیست و در نذر بزیارت غیر وے صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم خلاف ست و اختیار مسافرت سلف از جہت زیارت سید کائنات بسیار آمدہ و از انجملہ حکایت آمدن بلال مؤذن ست رضی اللہ عنہ در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی اللہ عنہ از شام بمدینہ ابن عساکر از روایت ابی الدرداء می آرد کہ بلال رضی اللہ عنہ آنحضرت را در خواب دید کہ میفرمود این چہ جفاست ای بلال کہ ہیچ بزیارت ما نمی آئی بلال ہم در ساعت راحلۂ خود را سوار شد و قاصد مدینہ مطیبہ برآمد چون بقبر شریف رسید گریہ کرد و روے نیاز بخاک مالید حسن و حسین را دید کہ از حجرہ برآمدند ایشان را در کنار گرفت و بر سر و روی مبارک ایشان بوسہ داد و ہمدران قریب فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہا بدار بقا رحلت فرمودہ بود و مردم خواستند کہ از بلال اذان شنوند گفتند کہ اگر حسن و حسین بفرمایند او را از ان چارہ نخواہد بود و الا وے بعد از رسول خدا برای کسی اذان نگفت و لہذا چون ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ بعد از وفات آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از وے خواست کہ براے او اذان میگفتہ باشد گفت یا ابابکر تو مرا خریدی و در راہ خدا آزاد کردی آیا براے خود کردی یا براے خدا فرمود براے خدا کردم گفت اکنون نیز مرا براے خدا کرہا کن تا مطلوب خود باشم مرا طاقت و زہرۂ آن نیست کہ بعد از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم براے کسی دیگر اذان گویم پس بشام رفت و از انجا بقصد زیارت مدینہ آمد الغرض چون امام حسن و حسین رضی اللہ عنہما با وے فرمودند کہ اذان گوید وے رضی اللہ عنہ بر سطح مسجد

به محلی که در زمان آنسرور می ایستاد برآمد چون گفت الله اکبر الله اکبر غریو از مردم برخاست گویا که
تمام مدینه بجنبش درآمد و چون گفت اشهد ان لا اله الا الله تزلزل زیاده شد و گریه و زاری و فریاد
مردم زیاده تر شد و چون فرمود اشهد ان محمدا رسول الله دیگر قیامتی قائم شد و هیچ مرد و زن
صغیر و کبیر در مدینه نماند که نه برآمد و در گریه نشد گویا که روز مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم تازه شد و گویند که از غایت ضجره و سامعه اذان را تمام نتوانست کرد و فرود آمد رضی
الله عنه آورده اند که چون امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس مصالحه
نمود کعب احبار آمده بشرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را باسلام او غایت فرح و سرور
دست داد و در وقت رجوع با وی گفت یا کعب خواهی که با ما بمدینه آئی و زیارت سرور
انبیا کنی صلی الله علیه وآله وسلم گفت نعم یا امیر المؤمنین انا افعل ذلک بعد از قدوم بمدینه
مطهره اول کاری که عمر رضی الله عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه وآله وسلم و عبد الرزاق
باسناد صحیح روایت می آرد که ابن عمر چون از سفر قدوم می آورد اول بقبر شریف میرسید و گفت
السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابتاه و در موطاء امام
مالک نیز این روایت مذکور شده است و شخصی از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که
ابن عمر بر سر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و زیاده از صد بار دیدم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت
السلام علی النبی السلام علی ابا بکر السلام علی ابی و در مسند امام اعظم ابو حنیفه از ابن عمر روایت
آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوی از قبل قبله بیائی و پشت بقبله
کنی و بگوئی السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته آورده اند که مروان بن الحکم مردی را
دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن آن مرد را گرفت و گفت میدانی که این
چه فعل است که تو میکنی گفت ها بگذار که من روی بر سنگ نه نهاده ام روی بر تربت
مطهر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله
وسلم که فرمود مگریید بر دین وقتیکه والیت آن اهل بود رضی الله عنه قائله عمر بن عبد العزیز

از شام بمدینه منوره برید سفر میفرستاد تا سلام او در جناب رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم عرض
نماید و این فعل وے در صدر زمان تابعین بود و در روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما
آنچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما و عن جدهما و ابیهما و امهاتهما آمده روایت کرده اند که قومے را دید
برگرد قبر شریف ایستاده منع ایشان کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا عید مگیرید و خانهای
خود را قبور مسازید و از هر جا که باشید بر من بر من درود فرستید بدرستی و راستی که درود شما
میرسد مرا و از امام زین العابدین رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردے را دید که در
فرجه که نزد قبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بود می در آید و دعا میکند منعش کرد و مضمون همین
حدیث را بر وے خواند و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
آمدم و حسن بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم نقشے میکرد مرا پیش خود طلبید چون به عشیه
طعام مشغول بود اجابت او نکردم فرمود چه بر قبر ایستاده سلام بکن و بگذر گفت قال النبی صلی الله علیه وآله
وسلم لا تتخذوا قبری عیدا الحدیث و فرمود شما و آنکه در اندلس ست برابرید در قرب و مثل این از امام زین
العابدین رضی الله عنه نیز آمده مانا که آن مرد که این امامان دین او را منع کردند از حد اعتدال در
گذرانیده باشد یا اثر تکلیف و تصنع در وے مشاهده فرمود یا مقصود شان تنبیه و تعلیم این معنی
بود که در حضور معنوی قرب مسافت و بعد آن یکے ست چنانچه گفته است بیت در راه عشق
مرحله قرب و بعد نیست — می بینمت عیان و دعا میفرستمت و مذهب امام مالک کراهت کثرت
وقوف ست نزد قبر شریف خصوصاً مر اهل مدینه را و الا انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و وقوف
در حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم صورت ندارد زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیهم
آمده که چون ایشان بسلام می آمدند نزد اسطوانه که ملاصق روضه شریف ست می ایستادند و سلام می
فرمودند و این ست موضع راس رسول صلی الله علیه وآله وسلم مطهر گویند که دأب سلف پیش از ا
دخال حجره شریفه در مسجد همین بود و الان موضع وقوف مقابل مسمار فضه است که مواجه وجه
شریف در دیوار نشانده چنانچه در بیان آداب زیارت بیاید ان شاء الله تعالی و قول آنحضرت

صلی الله علیه وآله وسلم لا تجعلوا قبری عیداً حافظ منذری گفته است که احتمال دارد که مراد وے
حث و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف و اشارت بآنکه زیارت آنحضرت را مثل عید
نگیرید که در سالے یکبار و دوبار بیش نیاید و گفته است قول او صلی الله علیه وآله وسلم لا تجعلوا
بیوتکم قبوراً که مراد ازان ترک صلوة است در بیوت و گردانیدن آنها مثل قبور که در وے
مثل مرده افتاده باشد و طاعتے و عبادتے نباشد مناسب و ملائم حمل برین معنی ست
سبکی گوید که مراد وے منع تخصیص و تعیین وقت ست برائے زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام
سال و مدت عمر وقت زیارت ست یا مراد تشبیه با عید است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف
و مانند آن که در عید کار رسم باشد بلکه باید که بر زیارت و سلام و دعا اقتصار کنند انتهی ازینجا لازم
نیاید که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف و تطویل دعا و کثرت تضرع و التجا نسبت
سکون و وقار و شوق و محبت و ادب و انکسار کراهتے باشد فیا لها من سعادة رزقنا الله الرجوع
الیها و نسأل الاعادة فصل اما توسل و استشفاع بحضرت سید رسل و استغاثه و استمداد بجاه
و جناب او صلی الله علیه وآله وسلم فعل انبیا و مرسلین و سیرت سلف و خلف صالحین ست
چه پیش ازان وقت که روح پاکش لباس جسمانیت پوشید و چه بعد ازان وقت هم در حیات
دنیویه و هم در عالم برزخ و هم در عرصه قیامت که انبیاے مرسل را مجال نطق و تاب دم زدن
نباشد وے صلی الله علیه وسلم فتح باب شفاعت کند و اولین و آخرین را مستغرق بحار نعمت
و مشمول انوار رحمت گرداند و در استمداد از جناب رسالت صلی الله علیه وآله وسلم در مواطن
اخبار و آثار بسیار رسیده اما اول که توسل باوست پیش از انشاء نشأة و دائره خلقیت
از جمله احادیث و اخبار که دران وارد شده آن حدیث ست از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که علماے
حدیث تصحیح آن کرده اند که چون از آدم صفی الله علیه السلام آن خطیه سر زد و از برائے اعتذار و
توبه آن گفت یا رب اسألک بحق محمد ان تغفرلی از درگاه مجیب الدعوات فرمان آمد چگونه
شناختی تو محمد را صلی الله علیه وآله وسلم و هنوز جوهر روحانیتش را در صورت جسمانیت نه در آورده

ادم گفت خداوندا تو مید انی روزیکه مرا بید قدرت خود پیدا کردی و نفخ روح علوی در قالب بشریت من نمودی سر برداشتم بر قوائم عرش نوشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله از ان روز شناختم که وی ترا بنده ایست که محبوب ترین خلق ست نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله وسلم فرمان آمد چون تو او را در گاه من وسیله مغفرت آوردی گناه ترا بخشیدم یا آدم اگر محمد نمی بود ترا پیدا نمیکردم و در بعضی روایات آمده که کلماتے که آدم صفی از درگاه عزت تلقی نموده و سبب تو مغفرت او گشته چنانچه منطوق آیه کریمه فَتَلَقّٰی اٰدَمُ مِنْ رَّبِّهٖ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ ست این بود که الٰهی بحرمت محمد و آله اغفر لی سبکی گوید که چون توسل با عمال صالحه با وجود آنکه فعل انسان ست و بقصور نقصان موصوف جائز باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گردد و تشفع به پیغمبر که محبّ و محبوب اوست بطریق اولی بود شعر یا اکرم الرسل مالی من الوذ به سواک عند حلول الحادث العمم و اما ثانی که توسل بجناب اوست در دنیا مدت حیات وے صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر ست از آنکه در حصر آید و در خبر ست که مردے ضریر البصر پیش آنحضرت آمد و عرض نمود یا رسول الله دعا کن تا خدا تعالی عافیت نصیب من گرداند فرمود اگر بعبارت خواهی دعا کنم تا چشم تو بینا گردد و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر ست برائے تو گفت دعا کن یا رسول الله فرمود تا وضو کند و این بر خواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَیْكَ بِنَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ یَا مُحَمَّدُ اِنِّیْ تَوَجَّهْتُ بِكَ اِلٰی رَبِّیْ فِیْ حَاجَتِیْ هٰذِهٖ لِتُقْضٰی لِیْ اَللّٰهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِیَّ ترمذی گفته است هذا حدیث حسن صحیح غریب و بیهقی نیز تصحیح آن کرده بانیادت این عبارت در آخر این حدیث که فقام وقد ابصر و فی روایة ففعل الرجل فبرأ و اخبار در باب توسل و استمداد ارباب حاجات بجناب سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم مثل وسعت رزق و حصول اولاد و نزول مطر در خاسے عطش و امثال آن بسیار است اما ثالث که توجه و استمداد و توسل بدوست بعد از وفات و روے نیز آثار ورود یافته طبرانی در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آرد که مردے بود که او را نزد عثمان بن عفان حاجتے بود که روا نمیشد و عثمان بن عفان رضی الله

عنه اصلاً بحال او نظر التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنیف برد و صورت
علاج آن بازجست گفت بمتوضا برو و وضو کن و بمسجد در آ و دو رکعت نماز بگذار و بگو اللّٰهم انی
اسألک و اتوجه الیک بنبینا محمد صلی اللّٰه علیه و آله وسلم نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک
الی ربی لیقضی حاجتی بعد ازان حاجت خود را عرضه کن آن مرد برفت و بدانچه فرموده بود عمل کرد
بعد ازان بدر عثمان بن عفان رضی اللّٰه عنه آمد دربان پیش آمد و دست او را بگرفت و بر عثمان در آورد و وے
او را بفراش خاصه خود نشاند و حاجت پرسید هرچه بود روا کرد و گفت بعد ازین هر حاجتیکه ترا
باشد بگو تا روا کنم آمد خوشحال از پیش عثمان رضی اللّٰه عنه بر آمد و نزد عثمان بن حنیف رفت
و گفت جزاک اللّٰه خیرا اگر تو چیزے بعثمان در باب قضاے حاجت من نگفتی که اینچنین ساخت
پیش ازین اصلاً بحال من التفات نمیکرد گفت و اللّٰه من هیچ با وی نگفتم بجز آنکه رسول خدا را
دیده بودم صلی اللّٰه علیه و آله وسلم که ضریرے پیش وے آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و
تمام این حدیث سابق را سوق نمود پس بر ان قیاس نمودم که قول وے صلی اللّٰه علیه و آله
وسلم موجب قضاے حاجت و سبب نجاح مرام ست و قاضی عیاض مالکی رحمة اللّٰه علیه
در کتاب شفا می آرد که در میان ابو جعفر خلیفه و امام مالک در مسجد رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه
و آله وسلم مناظره افتاد شاید که ابو جعفر در اثناے سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا امیر المؤمنین
در مسجد پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله وسلم چرا آواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومے را
ادب نماید و میگوید لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الآیة و قومے دیگر را مدح ساخته و میفرماید
ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول اللّٰه اولئک الذین امتحن اللّٰه قلوبهم للتقوی بدانکه حرمت
پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله وسلم بعد از موت مثل حرمت اوست در حیات خلیفه را بگفته او اثر رقت پدید آمد
و در خضوع و استکانت افزود و گفت یا اباعبد اللّٰه در وقت دعا توجه بقبله کنم یا روے برسول آرم گفت
چرا روے از پیغمبر گردانی و وے وسیله تست و وسیله پدر تست آدم صلی اللّٰه نزد خداے عز وجل
استقبال پیغمبر کن و طلب شفاعت از وے کن تا شفیع تو گردد و در باب آداب زیارت

استحباب استقبال بدان حضرت و توسل بوے در دعا در حضرت وے و رعایت غایت ادب
و نهایت خضوع مذکور گردد ان شاء اللہ تعالیٰ و در ذکر فاطمہ بنت اسد ام علی بن ابی طالب گذشت
که آنحضرت در قبر وے در آمد و گفت بحق نبیک والانبیاء الذین من قبلی و در این حدیث
دلیل است بر توسل و ہمہ در حالت نسبت با آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در حالت حیات
و نسبت با انبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با انبیاے دیگر صلوات اللہ علیهم
اجمعین بعد از وفات جائز باشد بسید انبیا علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات بطریق اولی جائز باشد
بلکه اگر با این حدیث توسل با اولیاے خدا نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند دور نیست مگر آنکه
دلیلے بر تخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین قائم شود و این الدلیل واللہ اعلم و ابن ابی
شیبه باسناد صحیح آورده است که در زمان عمر رضی اللہ عنه قحطی افتاد شخصے بقبر شریف نبوی آمد
و گفت یا رسول اللہ استسق لامتک فانهم قد هلکوا آنحضرت در خواب وے آمد و فرمود برو و عمر را
بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل طلب دعاست از آنحضرت از پروردگار خود
تا این حاجت مقضی گردد چنانچه در حالت حیات بود و چنانکه مضمون عبارت یا محمد انی توجهت
بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی مشعر است بدان فافهم و ابن جوزی روایت کرده است
که در وقتی اهل مدینه را قحط شدید رسید شکایت بعائشه صدیقه بردند رضی اللہ عنها فرمود بقبر شریف
رسول اللہ صلی اللہ علیه و آله و سلم بیائید و دریچه از وے بجانب آسمان بگشائید تا میان قبر وے
و آسمان حائلی نباشد آنچنان کردند که وے اشارت فرمود باران بسیار شد و امروزی رضی اللہ عنهم
بگشادن دریچه رفته است و انجح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب دعا و سوال آنحضرت است
صلی اللہ علیه و آله و سلم از درگاه رب العالمین جل جلاله و از این قبیل است سوال سائل از
حضرت وے که گفت اسألک مرافقتک فی الجنة یعنی سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار
خود درخواست کنی و شفاعت فرمائی تا مرا سعادت مرافقت تو در جنت مشرف گرداند آنها رابع
که توسل بسرور انبیاست صلی اللہ علیه و آله و سلم در عرصات قیامت بوسیله شفاعت

احادیث درین باب متواتر ست و اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بصالحین باعتبار دعاء
ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نیز اخبار و آثار آمده چنانچه قصهٔ
استسقاء عمر بعباس رضی اللہ عنهما اثبات آن میکند در خبر صحیح از انس رضی اللہ عنه بن مالک آمده
است که چون قحط میشد و امساک باران روی مینمود عمر رضی اللہ عنه در استسقا توسل بعباس
میکرد عم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم رضی اللہ عنه و میگفت خداوندا چون پیش ازین قحط سالی
میشد توسل به پیغمبر تو میکردیم تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم پیغمبر تو میکنیم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
پس بفرست برای ما آب و در روایتی از ابن عباس آمده که عمر رضی اللہ عنه گفت خداوندا ما
استسقا میکنیم بعم پیغمبر تو و استشفاع میآریم به پیری وی و عباس در دعای خود گفت خداوندا
این قوم توجه بمن آورده اند از جهت نسبتی که مرا به پیغمبر تست خداوندا نزد ایشان بنده شده
لکن و درین معنی گفته است عباس بن عقبه بن ابی لهب بیت بعمی سقی اللہ الحجاز و اهله
عشیة یستسقی بشیبته عمر و در نیل مطالب و فوائد آورده که نزد استغاثه و طلب از حضرت سید سرور
انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم محتاجان و مسکینان را روی نموده است اخبار و آثار بسیار آمده
محمد بن المنکدر گوید مردی پیش پدرم هشتاد دینار ودیعت نهاد و بجهاد رفت و اذن داد
که اگر ترا حاجت افتد ازینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آنرا خرج کرد چون آن مرد باز آمد مبلغی
که نهاده بود طلب کرد پدر او را وعده داد و بوی گفت که فردا بیا تا جواب ترا بگویم این
بگفت و شب در مسجد شریف نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بیتوتت کرد و زمانی در حضور شریف
و گاهی پیش منبر استغاثه نمود و فریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیدا شد و صرهٔ هشتاد
دینار بدست وی داد پدر او مبلغ را بآن مرد بداد و از جهت مطالبه خلاص یافت و امام
ابوبکر بن مقری گوید که من و طبرانی و ابو الشیخ هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جوع
بما غلبه کرده بود دو روزی و بهمین حال گذشته چون وقت عشا در رسید بحضور قبر شریف رفتم
و گفتم یا رسول اللہ الجوع الجوع همین کلمه گفتم و برگشتم و من و ابو الشیخ بخواب رفتیم و طبرانی نشسته انتظار

چیزے میبرد ناگاه یکی علوی آمد و در بزد با وے دو غلام بدست هر کدام زنبیلے و در وے
چیز کثیر از طعام و تمر و جز آن بنشست و با ما بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت ایها القوم
مگر شما شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کردید همین ساعت آنحضرت را در خواب
دیدم که مرا فرمود تا چیزے بر شما حاضر آوردم و ابن الجلا میگوید که بمدینه رسول الله صلی الله علیه و
آله وسلم در آمدم و مرا فاقه بمن گذشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم انا ضیفک یا رسول
الله و بخواب رفتم پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه وآله وسلم رغیفی بدست من داد نصفے را هم در خواب
خوردم چون بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود و ابو بکر اقطع گوید بمدینه در آمدم و پنج روز
بر من گذشت که طعام نچشیدم روز ششم بر قبر شریف رفتم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله بعد از آن
در خواب می بینم که سرور انبیا می آید و ابو بکر به یمین و عمر به شمال و علی بن ابیطالب در پیش علی
رضی الله عنه مرا میگوید برخیز که پیغمبر آمد رفتم و بوسه در میان دو چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم
چون بیدار شدم هنوز پاره از وے در دست من بود و ابا محمد بن محمد صوفی گوید که سه ماه در بادیه
گشته بودم و پوست بدن من همه طرقیده بمدینه آمدم پیش آنسرور و صاحبینه سلام کردم صلی الله
علیه وآله وسلم و رضی الله عنهما و بخواب رفتم آنحضرت را در خواب دیدم که میفرماید احمد آمدی چه حال
داری گفتم انا جائع و انا فی ضیافتک یا رسول الله فرمود دست بگشا گشادم دراهم چند در دست
من نهاد بیدار شدم دراهم در دست من بود به بازار رفتم و قطیره و فالوده خریدم و خوردم و به بادیه در شدم
و امثال این حکایت بسیار است و اکثر آن از مشائخ صوفیه آمده که محرمان اسرار و مقربان درگاه حضرت
رسالت پناه اند صلی الله وآله وسلم و رضی الله عنهم و اکثر در آنچه با کل و ضیافت تعلق دارد بتخصیص
تخصیص خود مستکفل آن شده یا بیکے از اهل بیت کرام امر فرموده و به بیگانه نفرستاده چنانچه مقتضی
کرم است بیت اگر جزیت دنیا و عقبی آرزو داری بدین درگاه بیا و هر چه میخواهی تمنا کن
بیت حاشا ان یحرم الراجی مکارمه او یرجع الجار منه غیر محترم او صلی الله علیه وآله وسلم تتمیم متفرست
که از جمله طرق اربعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه وآله وسلم در انها واقع است

موطن اول که توسل بروح مقدس اوست پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب اوست
و هیچ یکی از انبیا و اولیا را درین منقبت عظمی باوی اشتراکی و مساهمتی نیست و عدم ورود نص
در غیر آنحضرت درین باب کافی ست اما توسل بجناب وی در بقای حیات دنیوی ظاهر ست که
از خصائص آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیست بلکه بعض تابعان او را که بشرف متابعت و
نسبت قربت او مشرف اند چنانچه آل و اصحاب کرام و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم
اجمعین نیز ثابت ست و ثبوت کرامت و تصرف ایشان در مکتوبات که ما نحن فیه فردی از افراد
وست در اثبات مطلب کافی ست و از توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب
رضی الله عنهما در قضیهٔ استسقا نیز بظهور می پیوندد و هیچکس را از علما در وی خلافی معلوم
و محقق نیست و کذلک توسل و استمداد بوسیلهٔ شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا و صالحین امت
را نیز جائز ست چنانچه در کتب عقائد ذکر یافته اما تبرک و توسل در عالم برزخ و موطن قبور اختصاص
بحضرات قدسی سمات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین ندارد وست و ظاهر جواز او
در غیر ایشان از اولیاء الله و صلحای امت والله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت
حیات بانضمام بقای روح میت و شعور و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایمان
و عمل صالح و شرف اتباع سید رسل حاصل شده با آنکه حقیقت معنی توسل و استمداد
سوال و دعاست از جناب صمدیت بوساطت محبوبی و کسی که بوی بنده خاصی دارد و یا
طلب التماس از روحانیت این بنده دعا و خواهش را از حضرت عزت بوسیلهٔ قربتی و کرامتی
که او راست در آن درگاه و ورود نص صریح در وی حاجت نیست از جهت وجود ابقای
ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص به منع آن کافی ست نعم اگر دلیل قاطع
بر اختصاص آن بحضرت انبیا صلوات الله وسلامه علیهم اقامت یابد منع آن درست آید والظاهر
عدم الدلیل المذکور اگر گویند که موت بر ایمان و حصول قرب الهی در غیر شخص معصوم معلوم و متیقن
نیست گویم بقای آن در اولیائی که مشهور اند از ان خصوصا و عموما مقطوع به است فیجوز

التوسل بهم ولا قائل بالفصل با آنکه ورود آثار و نقل اخبار از مشایخ کبار که ارباب کشف اند در جریان اسرار علم
امثال اینجا نیز ماده این شبهه است نعم بعضی از فقها در این مسئله خلاف گفته اند است ولکن الحق احق
ان یتبع والله اعلم باب شانزدهم در آداب زیارت و تحقیق بشارت حضرت خیر الانام و اقامت
مدینه مطهره سید الکرام و رجوع بوطن بالخیر والسلام چون قصد زیارت سفری است مخصوص است لاجرم
آداب متعلقه بدان بعضی از آن متعلق خواهد بود بمطلق سفر از استخاره و تجدید توبه و رد مظالم و ارضاء
ارباب حقوق و نفقه عیال و تهیه زاد و طلب رفیق و تودیع اخوان و اتیان ادعیه که در وقت
خروج و رکوب و نزول مسنون و ماثور است و سایر آداب که در ابتدای سفر و وسط طریق تا وصول
مقصد و رجوع بوطن مستحب و مسنون است و جمله آنرا در کتاب آداب الصالحین که ترجمه ربع کتاب
احیاء العلوم است مذکور ساخته ایم اینجا اهم است بذکر آنچه مخصوص باین سفر مبارک است اکتفا کرده آید
و از جمله آداب که آنچه رعایت آن اهم و اقدم است اخلاص نیت و صدق طویت است که مدار جمیع
افعال و اعمال برین است فمن کانت هجرته الی الله و رسوله فهجرته الی الله و رسوله الحدیث و نیت
در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تقرب الی الله است عز و جل و کدام تقرب
و توسل اعلا و اکمل خواهد بود از وصول بحضرت حبیب رب العالمین و سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم من یطع الرسول فقد اطاع الله و ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله
که با وجود زیارت مسجد و برکات آن حضرت مسجد شریف را نیز قصد و ملحوظ دارد چنانکه امام مالک
و لوذعی رحمة الله تعالی علیه اقتصر نموده اند کرده اند که در شد رحال بسوی این مسجد شریف و
نماز گذاردن در وی احادیث کثیره ورود یافته و شیخ الحنفیه کمال الدین ابن الهمام نیز از مشایخ خود این نقل
کرده و لیکن بعد از ان میگوید که اولی تجرید نیت است از برای زیارت و بعد از قدوم مدینه
حصول زیارت نیت مسجد علیحده کند یا در سفر دیگر نیت هر دو بجا آرد چه درین صورت تعظیم
و اجلال شان زیارت بیشتر است و اوفق بقول وی صلی الله علیه و آله و سلم لا تعمله حاجة الا
زیارتی و حق آنست که مشارکت قصد تبرک بمسجد شریف منافی اخلاص نیت زیارت

آنحضرت نیست چه قصد مسجد و تبرک بدان و نماز و دعا دران امتثال الامره صلی الله علیه وآله وسلم عینه
ملاحظه و مشاهده نسبت شریف اوست و از قبیل حاجتیکه اعمال آن محل دریافت سعادت عینه مستقلا
بود نیست بظاهر بلکه از متممات و مکملات زیارت ست آنکه نیت اعتکاف مسجد شریف
آنقدر که ممکن باشد بکنید اگرچه یکساعت بود و به تعلیم و تعلم خیر و ذکر الهی و اکثار صلوة و سلام
بر آنحضرت و ختم قرآن مشغول باشند و چون پیش از وصول بمدینه مطیبه قصد و نیت
آن کند بی شبهه جزای نیت و ثواب آن دریابد و از انجمله آنست که در سلوک
این طریق عظیم دائم الاشواق و کثیر الاشتیاق بود بزیارت حبیب شفیع و وصول بدان
جناب منیع رفیع و مشاهده لقای سعادت التقای آنحضرت و استغراق در بحار
محبت وی و فرحان بی ملل و نشیط بی کسل طیب النفس دائم الحضور مستغرق
الاوقات حسن الاداب وافر الخیرات ملازم الادب کثیر الطاعات تمام الروحانیه
ظاهر النورانیه و باشوق و باذوق و فرح و سرور و ذکر و حضور و وضاءت و نورانیت مستعد
انعکاس انوار محمدی و قبول اسرار احدی گردد بیت اورا بچشم پاک توان دید چون
هلال هر دیده جای منظر آن ماه پاره نیست مصرع پاک شو اول و پس
دیده بران پاک انداز و از انجمله آنست که در طریق در اکثر احوال بل سائر
اوقات غیر ادای فرائض و قضای ضرورات بصلوات و سلام بر حضرت سید انام
علیه افضل الصلوة والسلام بصفت شوق و حضور و طهارت و لطافت رطب اللسان
و طیب الجنان بود با رعایت سائر آداب که در خاتمه کتاب مسطور گردد زیرا که اقرب
طرق و اقوی وسائل در این باب همین ست والبته قریبا و بعید امثمر و منتج رویای جمال
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم گردد ان شاء الله تعالی ذو الفضل العظیم خصوصا در اوقات
مرجوه و حالات متبرکه مثل وقت سحر و بعد از نماز خصوصا نزد قرب مدینه منوره و اماکن مقدسه
و در خبر ست که حق سبحانه و تعالی طائفه از ملائکه را خلق فرموده که تحف صلوة که یکی از قاصد زیارت

بحضرت نبوت ارسال نماید سبزنید و میگویند که فلان بن فلان بزیارت تشریف می آید و این تحفه
را تقدیم نماید و کدام سعادت فوق آنکه نام وی بر وی در حضور مجلس پرنور سید المرسلین
مذکور گردد و از انجمله آنست که زیارت مساجد نبویه و تتبع آثار متبرکه که در اثنای طریق واقع اند در
بیان ماثوره مذکور شد بنده لازم وقت دانند و از انجمله آنست چون قریب بحرم شریف طیبه مطهره برسد
و مشاهده اعلام و بقاع و آکام آن کند استحضار وظائف خضوع و خشوع و تجدید آداب تضرع و خشوع
نماید و بحصول مراد بلوغ منا مستبشر گردد بیت واعظم ما یکون الشوق یوما اذا دنت الخیام
من الخیام بیت وعده وصل چون شود نزدیک آتش شوق تیزتر گردد و در خبر است که
چون قاصد زیارت قریب مدینه منوره میرسد ملائکه با پرتوهای رحمت باستقبال او می آیند
و انواع بشارات سعادت بر ساحت شامل احوال او میگردانند و اطباق انوار حضور و سرور نثار
وقت وی میکنند بیت مژده ازل سرور سرمدی تازه مرا میرسد غالبا روز وصال
یار نزدیک آمده است و باید که بعد از مجاورت منزل شریف چنان تصور کند که گویا در بارگاه
سلطان عالم در آمده اعلام و جبال و باعث شوق عظیمی که از باطن منبعث ست موجب حیا
و تعظیم گردد و عمده درین باب حفظ قلب و خشوع باطن ست با حفظ جوارح از معاصی و اتمام
و استعمال لسان در صلوة تسبیح انام و تفکر در ملاحظه عظمت و ابهت مقام و تجرد و تعلقه لسان
و از ازعاج اعضا و رفع اصوات که آداب عوام ست و لیکن اگر کمال مراتب نصیب وی نباشد
خشوع ظاهر با سعی در طریق تشبه و تباکی از دست ندهد که وی نیز بعد از وجود استقامت
و دوام البته مورث آن حالت یا قریب بدان میگردد ان شاء الله تعالی چنانچه گفته است شعر
یا صاحبی هذا العقیق فقف به متولها ان کنت لست بواله و از انجمله آنست که چون
بجبل مفرح برسد صعود آن نکند و بالای آن بر نیاید اگرچه اند که در بر آمدن او مردم در
توهم سنیت یا وجوب این فعل می افتند یا موجب تاذی نفس یا ایذای غیر میگردد و اما
اگر از این لوازم و عوارض خالی باشد و دانند که موجب ازدیاد شوق و صبابه و زیادت

البشر فقد حصل التواصل و انقضی ٭ زمن الجفا و الوقت وقت طیب ٭ و الریح قد اهدت لنا من طیبة ٭
عرفا کنشر المسک بل هو اطیب ٭ و اضح عذارک فی المحبة و اغتنم ٭ عیش الرضا و دع العواذل
یغضب ٭ و من یرم المشتاق غنی باسمه ٭ و اطرب فلا عذر لمن لا یطرب ٭ و تسابق القوم المحب
قد بدت ٭ جهرا و نور جماله لا یحجب ٭ و ادخل بحجرة احمد قبابه ٭ یا دهی الفقیر و یستحی المذنب ٭
در خبر آمده است که چون نظر وفد عبد القیس بر جمال آن سرور افتاد پیش از آنکه اناخت کنند خود را
بر زمین زدند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را ازان منع نفرمود و بیت و اذا المطی
بنا بلغن محمدا ٭ فظهورهن علی الرجال حرام ٭ بیت کو طاقت آنکه با این جاذبه شوق ٭
رخسار ترا بینم و بیتاب نگردم ٭ و از انجمله آنست که چون بحرم شریف مدینه مشرف گردد بعد از سلام بر
سید انام این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذَا حَرَمُ رَسُوْلِکَ فَاجْعَلْهُ لِیْ وِقَایَةً مِّنَ النَّارِ وَ اَمَانًا مِّنَ الْعَذَابِ
وَ سُوْءِ الْحِسَابِ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَ ارْزُقْنِیْ فِیْ زِیَارَةِ حَبِیْبِکَ مَا رَزَقْتَهٗ اَوْلِیَاءَکَ وَ اَهْلَ
طَاعَتِکَ وَ اغْفِرْلِیْ وَ ارْحَمْنِیْ یَا خَیْرَ مَسْئُوْلٍ و عمده درین باب استغراق ظاهر و باطن است بصلوة
و سلام حضرت سید الانام و تصور عظمت و جلالت آن مقام و از لوازم این وقت ستایش و سجده
بفضل و کرم ملک علام و شغل باطن بشکر گذاری مشاهده این مقامات شریفه و قباب منیفه
بیت عید است امروز سعادت مرحبا یوم الوصال ٭ باغ عمر گل میکند امروز پیدا چند سال ٭
و از انجمله آنست که برای در آمدن طیبه غسل تمام بیارد و مسواک کند و جامه لطیف بپوشد
و اگر سفید بود بهتر باشد که محبوب ترین ثیاب پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم جامهای
سفید بود و جمال حال خود را بحلیه حلم و وقار بیاراید و از لباس احرام چنانچه بعضی جهله عوام کنند اجتناب
نماید برای آنکه آن از خصوصیات مکه مکرمه و از خواص حج و عمره است و باستحضار معانی عظمت
و کبریا و استغراق مراقبه حضور و تصور عظم شان آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که باعث خضوع
و خشوع ظاهر و باطن است درین بلده معظمه در آید و بداند که این مکانیست که پروردگار جهان
برای حبیب و صفی خود که سید مرسلین و رحمة للعالمین است اختیار کرده و مظهر فتوحات

و برکات که در عالم و عالمیان شائع و ظاهر است منبع و منشا آنها این محل است بیت هر گل و
سبزه که در باغ شود پیدا ٭ از آب و هوای باد صبا این همه آورده است ٭ و از قصور آنکه این نیز نیست
که پی سپر اقدام شریف خیر الانام شده غافل نشود لاجرم در موضع قدم و رفع آن بغایت هیبت
و سکینت که صفت لازمه حضرت سید کائنات بود صلی الله علیه و آله وسلم موصوف باشد
و بداند که جناب او حضرت عظیمه ایست که ادنی انتهاک حرمت و اسائت ادب مثل رفع
صوت و مانند آن موجب حبط اعمال و تنزل احوال میگردد و قید خیل شاکراً لنعم الله و
مستغفر الذنوبه متشاهداً مراقباً واعیاً مصلیاً مسلماً ذاکراً غیر غافل واجداً خیر فوائد والقا
بفضل الله و رسوله لقد طابت بطیبک یثرب و ثراها ٭ و من اجل ذلک طابت سمایا ٭ و
قملاء الوجود عبیر عطرها ٭ و علما على الآفاق طيب شذاها ٭ و درسیب لوامع نوره
مع نورها ٭ و جئت ریاض قبابها و قبابها ٭ و نادوک یا ختم الانبیاء ٭ جئنا بفاقتنا و ا
عنائها ٭ جئنا الیک بضاعة قد ازجیت ٭ فاقبل بضاعتنا و لا تخفاها ٭ و از انجمله آنست
که نزد در آمدن باب المسجد گوید بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی مدخل صدق
و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً حسبی الله آمنت بالله توکلت
على الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسالک بحق السائلین علیک بحق ممشای هذا الیک
فانی لم اخرج بطراً و لا اشراً و لا ریاء و لا سمعة اخرجت اتقاء سخطک ابتغاء مرضاتک اسالک
ان تعیذنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و این دعا در
وقت رفتن بمسجد در هر وقت مستحب است و در حدیث ابوسعید خدری آمده است که هر که
این دعا را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار ملک را بروی موکل کنند تا استغفار کنند مر او را
و اقبال کند بر وی رب العزت جل جلاله بوجه عزیز خود و از انجمله آنست که پیش از دخول
مسجد شریف تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هر که قصد مناجات حضرت سید انام میکرد
بر وی واجب بود که پیش از صدقه میکرد و بعد از آن بملازمت حضرت می آمد چنانچه آیه

کریمهٔ اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة بران وارد ست گویند اول کسیکه
عمل بدان کرد امیر المؤمنین علی بود کرم الله وجهه و بعد ازانکه وجوب آن منسوخ شد استحباب
که صفت لازمهٔ مطلق صدقه است بحال خود باقی ماند و زیارت آنحضرت بعد از ممات حکم
ملازمت او دارد در حالت حیات صلی الله علیه و آله وسلم بر همه چیز و بر همه کار مقدم دارد و بهیچ
کار دیگر مقید نشود مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب تشغل خاطر و تفرقهٔ باطن گردد و چون
در آید از تصور عظمت و ابهت مکان و ملاحظهٔ شرف و عزت آن عالیشان غافل نباشد
و بداند که این مکان مهبط وحی و منزل رحمت و مقام عزت ست و این مسجد خاتم انبیاست
و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه و ازواجه
و ذریته و اهل بیته و اتباعه اجمعین و از جمله آنست که نزد آمدن بمسجد شریف اندکی توقف
کند گویا که طلب اذن میکند در دخول و بعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد والله اعلم
و در وقت در آمدن اول پای راست نهد و این دعا بخواند که در دخول هر مسجد سنت است
اعوذ بالله العظیم و بوجهه الکریم و بسلطانه القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله ولا حول ولا قوة
الا بالله اللهم صل علی سیدنا محمد عبدک و رسولک و علی آله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا اللهم اغفر لی
ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک اللهم اوفقنی و اقمنی علی کل ما یحبک و من علی المحسن
الاوب السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
این دعا را وقت در آمدن و بر آمدن مسجد تبرک کنند ولیکن بوقت بر آمدن گوید و افتح لی ابواب
فضلک بجای رحمتک و اقل الخیر درینباب کفایت کند اینکلمات ست اعوذ بالله بسم الله و
الحمد لله السلام علی رسول الله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و در حدیث آمده
اذا دخل احدکم المسجد فلیسلم علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم بعد دخول او در مسجد
در حالت خضوع و خشوع و سکینه و وقار و هیبت و تعظیم این تعبیر قید و تخصیص بدانست
مسجد و مانند آن و هیبت و ... از اشتغال و قیام بکمال ادب

وحسب جهد و طاقت و ملاحظهٔ عظمت محمدی و مشاهدهٔ سطوت احمدی و اعتقاد حضور و حیات
آنحضرت و رویت و استماع او صلی الله علیه و آله وسلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی
پیش بیاید که تحیت و السلام بر وی باید کرد تا تواند اغماض و احتراز کند و اگر ضرورت افتد از
قدر ضرورت تجاوز نکند و بباطن مشغول آن نگردد و از انجمله آنست که چون داخل مسجد شریف
شود نیت اعتکاف کند هرچند که مدت لبث قلیل بود چه آن بمذهب بعض صحیح است
و از برای احراز فضیلت و ثواب وافی ست و رعایت این ادب را در دخول جمیع مساجد
از دست ندهد و به تساهل دران راضی نشود که اگرچه این عمل یسیر ست ولیکن اثر عظیم دارد
پس در روضهٔ شریفه در آید و بمصلای آنحضرت که آلان محراب ساخته اند اندکی در
جانب یمین آن دو رکعت نماز بنیت تحیة المسجد بگذارد و در قرأت آن تطویل نکند بعد
فاتحه هم بقرأت قل یا ایها الکافرون و سورهٔ اخلاص اکتفا نماید و اگر در مصلای شریف جا
نیابد قریب آن موضع بگذارد بر قدر امکان و اگر برای نماز فرض تکبیر برآورده باشند یا خوف
فوت آن بود تحیة المسجد مقید نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل ست و بعد از
تحیة المسجد وظیفهٔ حمد و شکر باری تعالی بجا آرد که بدین نعمت مشرف گردید و حصول زیادت
نعمت رضا و توفیق و وصول مأمول دارین و سعادت کونین مسألت نماید و یقین
داند که این درگاهی است که هیچ طالب صادق و فقیر سائل از وی مردود و نا امید
بازنگردد بیت حاشا و ان یحرم الراجی مکارمه ۞ او یرجع الجار منه غیر محترم ۞ کما قال
واحد من الاکابر رضی الله عنه نظم علی بابک العالی مددت ید الرجی ۞ ومن جاء هذا
الباب لایخشی الردا ۞ سلام علی انوار طلعتک التی ۞ اعیش بها شکرا و افنی بها وجدا ۞
لعلک ان تعطف علینا بنظرة ۞ تری یا اسیر الوجد فینا و ما ابدا ۞ و انت ملاذ العبد
یا غایة المنی ۞ و یا سید اقدسا و من جاره عبدا ۞ و انت ارادتی و انت وسیلتی ۞ فیا
حبذا انت الوسیله و القصد ۞ علما را در استحباب تقدیم تحیة المسجد بر زیارت خلافی ست

بعضی از مالکیه تقدیم زیارت را بر تحیة المسجد نیز تجویز کرده اند و بعضی گفته اند که اگر مرور را
در قبالهٔ وجه شریف افتد تقدیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر علما تقدیم تحیة المسجد مطلقاً مستحب
است جابر رضی الله عنه روایت میکند که وقتی از سفری قدوم آورده بودم در ملازمت آنحضرت
رسیدم بر سید در مسجد در آمده و نماز گذارده گفتم یا رسول الله فرمود برو و در مسجد دو رکعت نماز
کن بعد از ان بیا و بر من سلام کن و خلاف در غیر سلامی نیست که از آداب دخول مسجد است زیرا که آن
مقدم است بر تحیة المسجد بالاتفاق چنانکه گذشت و در جواز سجدهٔ شکر پیش از رکعتین تحیة المسجد یا بعد
از ان نیز اختلاف است نزد شافعیه اگر نعمتی تازه غیر متوقع الیه و اثمه تجدد گردد جائز است
و آنرا علمای حنفیه نیز روایات در جواز آن هست و از فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز
منقول شده است والله اعلم فصل بعد از آنکه تحیة المسجد بگذارد متوجه زیارت گردد و بعضی
بروی آرد و اندوه گاه عزت جل جلاله استمداد و استعانت جوید در رعایت ادب و رسم مقام
منیف و موقف شریف که بی اعانت و امداد الهی قیام و به مقام تعالی ممکن نیست
بیت فلما التقینا قر احمد لاح من سناه ضیاء اخجل الشمس والبدرا + ذهبنا مقاما اشهد الله
انه یذکرنا من فرط هیبة المشتری و جئناه فی شدة من نفوسنا فجئنا العسر او لیسرنا الیسر او
هو الحجر لاکن سلسبیل و ان ترد فترد سلسبیلا انه لم یزل برا فوقینا یک فی سبیل العنایة
و اصلا الیه حتی رسی فانه حبرا + و هو الاکبر کبریا الله هیبة معلومة و من اودع الرحمن
فی قلبه سرا و از انچه در وسع و امکان بود در ظاهر و باطن از خضوع و وقار و ذلت و انکسار
ذره ها صرعی نگذارد غیر آنکه از سجود و تمریغ وجه بتراب و استلام و تقبیل شباک شریف
و امثال آن آنکه در شرع رخصت نکرده اند و در نظر ظاهر بینان از قبیل ادب نماید
اجتناب کند بلکه به یقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال امر آنحضرت
است و هر چه نه ازین باب است توهم باطل است و اگر از غلبه حال و استیلای شوق
چیزی بی سر زند اگر نه در وقت حضور مردم باشد بهتر است و بعضی از علما او زیارت

سخنی هست ولیکن مفتی علیه و مختار آنست که گفته شد و در وقت سلام آنحضرت و وقوف
در انجناب با عظمت دست راست را بر دست چپ نهد چنانچه در حالت نماز کنند
کرمانی که از علماے حنفیه است تصریح باین معنی کرده است و مستدبر قبله در مواجهه مسمار
نقره که در دیوار حجره شریف مقابل وجه کریم نشانده اند و در تحت بایستد و موقف سلف
پیش از در آوردن حجرات شریفه در مسجد داخل همین موضع بود که الان شباک نحاس بر آورده اند
و آن از قبر شریف موازی سه چهار گز خواهد بود و وقوف درین حد منقول است از سلف
و بالجمله وقوف از قبر شریف در حدے باید که در حالت حیات در حضور آنسرور وقوف
میدان لائق بطریقه ادب باشد و الان چون موقف زوار از بیرون کشید از نحاس افتاده
است اگر متصل شباک بایستد یا دورتر از ان هر دو جائز است و محققین دانند که آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم از حضور وی و قیام او در زیارت حاضر و آگاه است و بصوت
معتدل نه در غایت بلندی و نه در نهایت پستی بصفت حیا و وقار سلام گوید السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْكَرِيمُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ سه بار گوید السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ تا آخر
عبارتیکه در رسائل زیارت نوشته اند و معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعض
سلف مثل ابن عمر و غیر او رضی الله عنهم اختصار است و اختصار بر مقدار السَّلَامُ
علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منقول است از ابن عمر رضی الله
عنهما که چون بزیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مے آمد میگفت السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ السلام علیک یا ابتاه و از امام مالک
منقول است که گوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و غالب آنست والله
اعلم که اقتصار برین مقدار در زیارت یومیه باشد ضرورت و ضیق وقت مثل اوقات
نماز ها مانند آن باشد و الا مشتاقیکه با دل پر اشتیاق و سینه پر از شکایت فراق عمر

قطع بیابان ها کرده در حضرت حبیب رسیده باشد اختصار اولی تر مقدار از کجا صورت بندد بیت
سطری بسازی از خدا خواهم و روز محشری که پیش تو تا بیان کنم حال شب دراز را و اختیار
اکثر علما التطویل و تکثیر است زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم و خطاب با آنجناب تعظیم از اعظم
سعادات و الزم مستلزمات است کما قال الشاعر بیت حمامة جرعی حومة الجندل اسجعی
انت بمرای من سعادی و مسمع و اگر کسی از دوستان تحیت و سلام بحضرت سید انام علیه
افضل الصلوة و اکمل السلام وصیت کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله
من فلان بن فلان یا فلان بن فلان یسلم الیک یا رسول الله بعد از ان که از سلام آنحضرت
فارغ شود مقدار یک ذراع بجانب یمین بیشتر رود و گوید السلام علیک یا ابا بکر الصدیق یا صفی
رسول الله و ثانیه فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیر السلام علیک
یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیر السلام
علیکما من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد باز بهمان مکان اول که در پیش رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل مسمار فضه ایستاده بود بیاید و هم بر طریق اول سلام کند و در
توسل و تشفع و استمداد و استعانت نهایت ذلت و انکسار و خضوع و خشوع بجا آرد و در
اخبار سلف آمده است که هر که نزد قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیت
بخواند ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما
بعد از ان هفتاد بار بگوید صلی الله و سلم علیک یا محمد فرشته از آسمان ندا کند صلی الله علیک
یا فلان هیچ حاجتی نماند ترا که امروز بر آورده نشد و بعضی علما بملاحظه نهی از ندای آنحضرت
صلی الله علیه و سلم باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول الله گوید احسن باشد
گفته من اگر یا نبی الله گوید اوفق و انسب باشد بنظم قرآنی بعد از ان بالا تر آید و در میان
قبر شریف و استوانه مستقبل قبله بود که بجانب سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم
نشسته ناظر باید ایستد و تمجید و تحمید و دعا و ثنا و صلوة بر سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم

مشغول شود باید در روضه شریف بقصد تبرک بمنبر مبارک که در مکان منبر اصلی که مجلس شریف
آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم بنا یافته است در آید و دست بدعا بر آرد که درین مکان بهشتی است
ست وفصل در آداب اقامت مدینه منوره از انجمله آنست که مدت اقامت این بلده شریف
را غنیمت داند و همگی همت و حرص بر ملازمت مسجد شریف و اعتکاف در وی بر
گمارد و حضور در وی بانواع خیرات و مبرات و صدقات و تعمیر اوقات بطاعات از
صلوة و قیام و صیام و درود بر سید انام لازم پندارد و تخصیص طاعات دران مقدار از
مسجد که در زمان نبوت بود شک نیست که افضل و اکمل خواهد بود و از انجمله آنست که گر در
مسجد بود نظر از حجره شریفه بر ندارد و اگر بیرون مسجد باشد بقبه شریف نظر دارد به نهایت
و تعظیم و خضوع و خشوع که حکم آن در استحباب حکم نظر کردن بجانب کعبه است و نور است
و نور و تیکی از نظر کردن بجانب قبه از بیرون شهر مشتاقان واله و الهان مشتاق میباید و مر
آن موقوف همان حالت ست بیان آن اکنون بتصریح راست نیاید مصراع
ذوق این مے نشناسی بخدا تا نچشی ، و از انجمله آنست که تا توانند اگرچه یک شب باشد احیاے
لیل در مسجد شریف از دست ندهد که قدر این شب از شب قدر کم نیست بلکه زیاده
مصراع آن شب قدر یکه گویند اهل خلوت امشب ست ، شعر و کل اللیالی لیلة القدر
ان دنت ، کما کان یوم اللقا یوم جمعة ، بیت نحن فی حضرة الحبیب جلوس ، فی تقظة بها
والانام نیام ، یا رسول الاله انی محب ، فیک والله عاشق مستهام ، یا رسول الاله انی
نزیل ، و نزیل الکرام لیس یضام ، یا رسول الاله انت رجائی ، و امامی نعم الرجاء والامام
واگر طریق تحصیل و تیسر آن توسل بخدام و حکام باید نمود و تذلل و تردد بے باید کرد
آنرا سعادت وقت و شرف روزگار خود داند و طواشیے و اغوات را باین تعظیم و تکریم
که خدام آنجناب عرش مآب اند شرفی باذخ و عظمتی شامخ اعتقاد کند و این ادبے دیگر ست
از جمله آداب این بلده عظیمه که در سکنه و اهالی آن از ادانی و اعالی همیشه بنظر عظمت

عزت نگاه کنند که به هر تقدیر و به هر حال نسبتی و اضافتی بآنجناب دارند بیت کفی شرفا انی مضاف
الیکم و انی بکم ادعی و ارعی و اعرف ٭ و باید که جمیع اعمال ملکیه کل اشتغال تو دران شب شریف
که تمام عمر یک شب است اتحاف صلوة باشد بسید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات
اللهم صل علی محمد و آله صلوة انت لها اهل و سلم علیه صلوة هو لها اهل صلوة ما تشبه بین یدین
النبی الذی نبیک و نبیه لا یعرف مقدارها الا انت و الا هو صلوة هی معراج قدسه الیک و سلمه
التسلیم لذلک و اگر نوم و نعاس غلبه کند دفع آن بتواجد و تماشات خیال الجمال دران حریم
عزت و جلال لازم داند و حاشا و کلا که خواب با خیال گرد سراپرده چشم و دل مشتاق الجمال در
آنحضرت با هیبت و اجلال راه یابد مصرع قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا شعر
گفته ام در خواب رو تا بینی او را در خیال تو این سخن بیگانه را گو آشنا را خواب نیست و او
التماس از صاحب دولتیکه انوار این تجلی بر مجلای حال او بتابد و سعادت و اقبال این
شب وصال دریابد آنکه مهجورگان دیار فراق و مهجوران سرگشته بحر اشتیاق را فراموش نگذارد
و اگر از خود خبری داشته باشد ازین دیوانه نیز یاد آرد شعر ای باحبیب نشینی و باده پیمائی
بیاد آر محبان باده پیما را که اگر یاد کنی او ترا نیز در وقت خود یاد کرده است از حضرت
او پرس تا تصدیق من کنی سبحان الله کجا بودم و کجا افتادم الحمد لله الذی احیانا بعد ما
اماتنا و الیه النشور لا اله الا الله محمد رسول الله و از جمله آداب حضور این بقعه شریفه آنست
که قلب و لسان و جوارح از وقت در آمدن مسجد شریف تا هنگام بر آمدن از هرچه مکروه است
و خلاف اولی و افضل است نگاه دارد و دائم تصور و ملاحظه آنکه در کدام حضرت حاضر است
نصب العین ظاهر و باطن خود سازد و اگر یکی مزاحم حال او شود که مجالست و مکالمت
او موجب فتور نسبت حضور افتد خود را بلطائف حیل از دست او برهاند و اکتفا بکلامی مختصر
که بر قدر ضرورت در حصول مقصود کفایت کند واجب داند اللهم اغفر لنا و تقبل منا ما عملنا
بفضلک و کرمک و اجرنا فانت عملنا بعفوک و حلمک لا اله الا انت سبحانک انی کنت

من الظالمین از انجمله آنست که آنچه بعضی عوام الناس کنند که تمر صیحانی در مسجد شریف بخورند و
خستهها را هم در مسجد شریف اندازند نکنند زیرا که این فعل از رعایت تعظیم ونگاهداشت ادب
مسجد دورست وتحقیق وارد شده است که مسجد ایذا میکشد یا درک چیزی که در وی
افتد چنانکه چشم انسان بافتادن خس یا مانند آن متاذی گردد وذکر این ادب در مصنفات
آداب زیارت نشاید که بملاحظه عادات خلق باشد که در زمان قدیم بود والا در این
زمان اثری ازان پیدا نیست والا که بجهت تمر در مسجد وخوردن اصحاب صفه که فقرا
باب الله ومقیمان درگاه بودند چنانچه سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال کرده باشند
والله اعلم واز انجمله آنست که از پیش در آمدن مسجد شریف در مکانی مخصوص از روضه شریفه
سجاده گسترانیده بگذارد وجای بر مردم تنگ نکند بلکه اگر حرص بر احراز فضیلت مکان
وارد پیشتر از همه بیاید وبنشیند وعلما را در منع وکراهت این فعل سخن بسیار ست وفتوی
بر کراهت آن داده اند ودر حکم آنست که چون در قبیل صبح باب مسجد شریف بر روی
کریستا خدام ست فتح نمایند جماعة از طالبان که پیش از وقت آمده منتظر فتح باب بر در نشسته
باشند بمجرد درکشاده دادن میدوند ودر صف اول جا گرفته وسجاده انداخته متوجه زیارت
میشوند وادب سکینه ووقار که در آمدن مسجد خصوصا دران مسجد شریف از اکد مستحبات
واعظم آداب ست از دست میدهند بلکه بعضی ساده لوحان از جهت غایت حرص که در
تعیین مکان واحراز این فضیلت دارند بزیارت نیز مقید نمیشوند واگر میشوند باستعجال
هرچه تمامتر شعر حافظا علم وادب ورز که در حضرت شاه هر که را نیست ادب لائق دربار نبود
شعر ادبوا النفس ایها الاصحاب طرق العشق کلها آداب ونعوذ بالله من الهفوة والغفلة
ربنا لا تجعلنا من الغافلین واز انجمله آنست که در مسجد بصاق نیفگنند که فتوی بر حرمت آنست
واما آنچه وارد شده آنست که دفن بصاق کفارت میشود مراد انداختن او در آن سبکی که از
اعاظم علمای شافعیه ست میگوید که مراد آنست که دفن قاطع اثم ومانع استمرار اوست

از ابتدای آن وقت تا آنکه راقم اثیم و ناجی این خطبه است از اول و حکایتی که در رسالهٔ
قشیریه از سلطان بایزید بسطامی قدس سره آمده است که بزیارت مردی رفته بود
ناگاه آن مرد در مسجد بزاق انداخت و برگشت و زیارت او نکرد مشهور است اعظم و ارجح
مساجد است چه جای مسجد خاتم الانبیاء اعظم المساجد و ادب در انداختن بزاق در
جمیع احوال است که در جانب پای چپ اندازد و از استقبال قبله و جانب یمین احتراز
کنند و از جملهٔ آداب آنست که در ختم قرآن مجید که محل تنزیل و مهبط جبرئیل است اگر چه خود
یکبار بود تقصیر نکنند و اگر توانند قراءت و مطالعهٔ کتابی که در شمائل و فضائل حضرت سید
کائنات بود علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات بآن ضم کنند یا از کسی که بخواند استماع
نماید تا استحضار نعوت مصطفویه و تذکار فضائل نبویه باعث شوق لقای آنحضرت و
داعیهٔ صلوة و تعظیم آن جناب قوی تر و تازه گردد و از جملهٔ آداب آنست که در مدت اقامت
آن بلدهٔ مطیبه هر چه توانند از قیام بعبادت و صیام بجای آرند خصوصاً آنکه مدت اقامت
کوتاه بود و هوا گرم باشد تا ادراک ذوق نوعی از شدت و لاوای مدینه کرده باشند و از جملهٔ
آداب آنست که بعد از زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بزیارت بقیع که مرقد آل و اصحاب
کرام و امهات المؤمنین و اتباع و تبع اتباع و دیگر علما و صلحای امت است و نیز بزیارت
سید الشهداء عم النبی حمزة بن عبد المطلب رضی الله عنهم اجمعین و زیارت مسجد قبا و دیگر
مساجد و آبار و سائر اماکن و آثار سید الابرار صلی الله علیه و آله و سلم غنیمت شمارد و بیان این
مواضع و احوال و اخبار آن در ما سبق مذکور شد لیکن کلام در آنست که زیارت بقیع هر
روز بعد از زیارت سرور کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات متوجه شود
یا روز جمعه فقط چنانچه الآن شده است امام نووی و تابعان او برآنند که هر روز کنند و
بعضی علما درین سخن مناقشه کرده اند که این را دلیلی و مستندی نیست شیخ ابو الحسن
بکری رحمه الله گفته است که زیارت قبور سنت است و هر گاه سنت شد این شامل است

و نیز هر روز تا تواند بیش از آنکه بروز جمعه اوکد و افضل باشد و از انجمله آنست که هر بار که مرور بر قبر شریف
واقع شود اگر چه از بیرون مسجد بود بایستد و سلام کند و صلوٰة فرستد اگرچه این مرور در رکوب
نیز واقع شود آورده اند که یکی از سلف ترک این ادب از جناب رسالت مآب در منام
معاتب شده اما داخل مسجد باید که هر بار که در آید سلام بر آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم بگوید پیش از آن بنشیند و اگر چه بجهة تشریف مشرف گشته طریق زیارت بجا آرد
و فضل آن اکمل باشد در جمیع مذاهب ثلثة الا مذهب مالک که اکثار زیارت را مستحب
ندارد چنانکه در رساله اشارتی بدان واقع شده و حاصل و خلاصهٔ جمیع آداب آنست که رعایت
تعظیم و مهابت استغراق و حضور و شوق و محبت و طاعت و عبادت و سائر خیرات
و مبرات با حفظ قلب و جوارح در ظاهر و باطن و اغتنام مدت اقامت باعتقاد آنکه خلاصه و
زبدهٔ عمر همین زمان است بر وجه اتم و اکمل و اولی و افضل بجا آرد و یکدم از نسبت
توجه و حضور غافل نباشد و از تعطش طلب و تردد طریق ادب فارغ ننشیند چنانچه گفته اند
بیت تا دیده رخت عمری سودای تو ورزیدم ٭ فارغ ز تو کی باشم اکنون که ترا دیدم ٭ و اگر
چنانچه عنایت از آن جانب قوی است هرگز نخواهد گذاشت که بجای دیگر رو بیند با آنکه
دلم قرار گیرد ولی تو ٭ آتش بجان اندر زن و آنهم بستان تو ٭ و از جمله ادب مهمه که در مدت بسبب
تقضی عوارض در رعایت آن تقصیری و تهاونی واقع میشود آنست که در محبت ساکنان
مدینه مطهره و رعایت تعظیم ایشان علی حسب مراتبهم تقصیر ننموده راه ندهد تا حدیکه زیاده
نسبت جوار صوری مرتبه و فضیلتی نداشته باشند بلکه هر چند که بفسق و بدعت و سائر اقسام
معصیت منسوب و مطعون باشند زیرا که شرف جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم
کافی است و این شرف بهیچ معصیتی و بدعتی نرود و از حسن خاتمت و عفو و مغفرت محروم
نسازد ٭ شعر ٭ فیا ساکنی اکناف طیبة کلکم ٭ الی القلب من اجل الحبیب حبیب ٭
[illegible] فی الورید ارکلما ٭ فجد له من الاحسان ذیلا ٭ فلا تلومه علی ما کان منه

وقالوا لم صحبت الکلب قال دعوا الملامة ان عینی رأته مرة فی حی لیلی شعر مثنوی بوالفضولی
گفت ای مجنون خام این چه شید است اینکه می آرے مدام پوز سگ دائم
پلیدی میخورد مقعد خود را بلب مے استرد عیبهاے سگ بسی او برشمرد عیب
دان از غیب بوی نبرد گفت مجنون تو همه نقشی و تنی اندرآ بنگرش از چشم
من کین طلسم بستهٔ مولاست این پاسبان کوچهٔ لیلی ست این و انچه مزلت
اقدام در رعایت این ادب واجب الاهتمام ست حال بعضے اشراف و خدام ست
که به بعضے بدعتها و تقصیرها منسوب اند در ایشان نیز بملاحظهٔ نسبت قرابت و جوار
شریف نظر بعین حقارت نکند و جز بعین تعظیم و اجلال ننگرد و اعتقاد کند که بدان در
ضمن نیکان شمرده و مستور اند و از ملاحظهٔ سر نشای قول حضرت رسالت علیه افضل
الصلوة والتحیة در شان اهل بدر باوجود صدور بعضی تقصیرات از بعضے ایشان
غافل نباشد و در مقام خطاب طریقهٔ بشاشت و حسن تحیت و لین کلام از دست
ندهد و سر رشتهٔ استحضار نسبت قرابت و شرف جوار فرو نگذارد و از سب و شتم و غلظت
خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضے احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب
بیرون نرود و ظن جمیل در صدیق و فاروق و غیر ایشان از صحابه رضی الله عنهم
آنست که در انچه متعلق بحق ایشان ست جز عفو و صفح از اولاد پیغمبر صلی الله علیه
و آله وسلم جایز نداشته اند و گمان نیک دارد و حق را با اهل آن گذارد و شفاعت
محمدیه اگر در اهل جنایت از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان
از رجس رفته است درکار نشود بهتر ازین کدام محل خواهد یافت و بعضی از مشایخ
ازین آیت چنان فهم کرده اند که هیچ یکے از ایشان از دار دنیا بیرون نباید تا اول از دنس
رجس معنوی بمرض و مانند آن مطهر نگردد اینست ترجمهٔ کلام بعضی از علماے مکه
معظمه در کتابیکه در آداب زیارت تصنیف کرده است بعبارته و کلام سید سمهودی

غیر او در تحمل رعایت این ادب بدان موافق سنت والله اعلم. فصل بدانکه از
زیارت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت مساجد و مشاهد عظام فارغ
شد و عزیمت رجوع باوطان و اولی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف نبوی
صلی الله علیه وآله وسلم نماز و دعا در مصلای آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و یا
در موضعی که قریب آنست بپردازد و بعد از آن بزیارت قبر مقدس بر وجهی که آداب
زیارتست روی آرد و از برای حصول سعادت کونین برای خود و برای
هر که دوست دارد دعا کند و از حضرت عزت جل جلاله قبول و وصول باهل و عیال
بوجه سلامت از آفات و اهوال طلب دارد و این دعا بخواند اللهم انا نسألک فی
سفرنا هذا البر والتقوی ومن العمل ما تحب وترضی اللهم لا تجعله آخر العهد بنبیک
ومسجده وحرمه ویسر لی العود الیه والعکوف لدیه وارزقنی العفو والعافیة فی الدنیا
والآخرة وردنا الیه سالمین غانمین آمین آمین و از آثار قبول و علامات حصول مامول
گریه و انزعاج است درین وقت بلکه گریه و زاری در جمیع اوقات باعث ذوق و نشان
امیدواری است. مثنوی: این دلم باغ است و چشمم ابروش / ابر گرید باغ خندد شاد و خوش
ذوق خنده دیده‌ای ای خیره خند / ذوق گریه بین که هست آن کان قند / روشنی خانه باشی همچو
شمع / گر فرو باری تو همچو شمع دمع / تا نگرید ابر کی خندد چمن / تا نگرید طفل کی جوشد لبن
و اگر بکا غلبه نکند سعی در تباکی کند و معانی که ذوق رقت آرد استحضار نماید که بکا در تمام
هر وجه علامت قبول است و اگر باشد که سررشته و علاقه دوستی بجای پیوسته است احتیاج
به تباکی نیست سبحان الله. بیت: دلی از سنگ بباید بسر راه وداع / تا تحمل کند آن لحظه
که محمل برود. شعر: احن الی زیارتکم ولیلی / وعهدی من زیارتکم قریب / وکنت اظن
قرب الدار یطفی / لهیب الشوق فازداد اللهیب. و اعتبار این هم در حال تباکی و تحسر تمام
بر مفارقت آن حضرت شریفه در وداع آن می‌گویند والله اعلم. باید که در وقت وداع

بهر وجه تواند در تصدق تقصیر نکند و اکثر علما برآنند که از خاک مدینه و مکه و خشت
و سفال و احجار بر ندارد و علمای حنفیه و بعضی شافعیه تجویز آن کرده اند و بهر تقدیر
اگر برای شغل غبار و ضیاء که موجب سرور اهل و اخوان گردد بردارد بهتر باشد بی آنکه بار و
تکلف رود و در استصحاب قادم هدیه را برای اهل و اولاد آثار موکده و اخبار
صحیحه وارد یافته است و در وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر آمده است
رعایت کند و چون بر بلد خود مشرف شود این دعا بخواند اللهم انی اسئلک خیرها
وخیر اهلها وخیر ما فیها واعوذ بک من شرها وشر اهلها وشر ما فیها اللهم اجعل لنا بها
قرارا ورزقا حسنا و چون در شهر درآید بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله
الحمد وهو علی کل شیء قدیر آیبون تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا اله
الا الله وحده صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده واعز جنده فلا شیء بعده
و باید که پیش از در آمدن خبر سلامت و وصول با اهل خود برساند و یکباره در نیاید و شب نه
در آید و بهترین اوقات وقت چاشت ست تا آخر روز پیشتر از شب پیش از آنکه بخانه در
آید قصد مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه نباشد و دعا کند و شکر نعمت
سلامت و وصول بجا آرد و بگوید الحمد لله الذی بنعمته وجلاله تتم الصالحات
و هرکه پیش آید مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جائز ست مادام که ملاقی امرد نباشد نقل ست
که سفیان بن عیینه که شیخ امام شافعی ست بر مالک در آمد رحمة الله علیهم مالک مصافحه
او کرد و گفت معانقه نیز میکردم اگر بدعت نبودی سفیان گفت معانقه کرده است
آنکه او بهتر ست از من و تو معانقه کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جعفر را
رضی الله عنه و تقبیل کرده او را در وقت قدوم از حبشه مالک گفت آن مخصوص
بجعفر ست سفیان گفت لا بلکه عام ست حکم ما و جعفر واحد ست اگر از صالحان باشیم
اذن میدهی که در مجلس تو تحدیث کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان سوق

حدیث کرد بسندی که داشت و مالک سکوت کرد انتهی قاضی عیاض مالکی رحمة الله
علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل ست بر ظهور تصویب قول سفیان تا دلیل
قائم نشود بر تخصیص جعفر انتهی کلام القاضی و از انچه دلالت وارد بر عدم خصوصیت
بجعفر حدیث ترمذی ست که روایت کرده است که زید بن حارثه از سفر قدوم
آورده بود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم برخاسته ست و ردای شریف کشیده
میرفت تا او را دریافت و اعتناق کرد و درمیان هر دو چشم او بوسه داد کذا قال
بعض المالکیه و اگر مردی عالم یا صالح یا شریف پیش آید تقبیل ید نیز درست ست
و تقبیل دهان ولد صغیر و دختر باشد یا پسر و سائر اعضا و اطراف وی اگرچه فرزند دیگری
باشد سنت ست و چون بخانه در آید دو رکعت نماز کند و وظیفه شکر و دعا و حمد و
ثنای مولی بجای آرد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید
و در محلی قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم بسلام قدوم بدیدن او بیایند و هر که
پیش آید بوجه بشاشت و اکرام و لطف و شفقت و تواضع پیش آید و دعا نه خصوصا
پیش از انکه بشهر در آید و مقیم شده باشد که دعای مسافر خصوصا حاج پیش از
وصول بلد مستجاب ست و اگر منکری بیند مثل ضرب دف و مزامیر چنانچه
متعارف اهل زمان ست در وقت قدوم مسافر منع کند و خلاصه جمیع آداب و
سر جمیع مناسک و عمده اعمال و افضل اوضاع آنست که بعد از رجوع این
سفر مبارک عزم بر تجدید توبه و ملازمت تقوی کند و اجتهاد در تحصیل محاسن
ظاهر و باطن نماید زیرا که گفته اند که علامت حج مبرور آنست که بهتر از انکه رفته بود باز گردد
و دلیل بران و علامت آن حرص بر اتباع سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم ست
و سردی دل از محبت دنیا و اهل آن و سرگرمی محبت آخرت و ارباب آن
والحذر الحذر از انکه باز گردد کهان بگردد و بتقیید کند فان النکسة اشد من المرض

ونعوذ بالله من الحور بعد الکور و اگر در بعضی ابواب خیر با پروردگار خود عهدی کرده
باشد محافظت بر وفای آن لازم داند که نقض عهد کار زندیقان است و من نکث فانما
ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما و من الله التوفیق باب
هفدهم در ذکر فضائل و آداب صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات
که افضل الصلوة و اعظم وسائل است در استنیل برکات و رفع درجات چون اعظم
آداب و اذکار سالکان طریق زیارت حضرت سید ابرار و رسول مختار علیه افضل الصلوة
و اکمل التسلیمات فی آناء اللیل و اطراف النهار اتحاف صلوات صلوة ما بدای
بدایای تسلیمات بود لاجرم بیان فضائل و ثمرات و احکام و اوقات آن از ضروریات
مقام باشد در بیان و تفصیل آن در چند فصول اتفاق افتاد و بالله التوفیق فصل
بدانکه فوائد و نتائج صلوة بر نبی علیه اکمل الصلوة و التحیة از حد حصر و احصا بیرون
است و ضبط آن زیاده از قلم و بیان خارج ولیکن بعضی از علما و حفاظ حدیث جمله آثار از احادیث
صحیحه و روایات مستند ثبوت یافته و بدیشان رسیده ضبط کرده و بعضی بیان آورده
اند بعضی از آن [illegible] اصل صلوة است و بعضی مترتب بر عدد مخصوص و بعضی از آن [illegible]
متناسب [illegible] بوقتی مخصوص و بعضی [illegible] و بعضی [illegible] مخصوص و [illegible] در اینجا مسطور
مذکور میگردد و بالله التوفیق [illegible] فوائد صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوات [illegible] امر الهی
[illegible] موافقت او سبحانه و موافقت ملائکه او و ارشاد دلالت صلوة و سلام [illegible]
آیه کریمه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما
و حصول ده صلوات از حضرت واهب العطایا [illegible] و علاوه رفع ده درجات و نوشتن
ده حسنات و محو ده سیئات و در بعضی احادیث [illegible] و [illegible]
و [illegible] شفاعت [illegible] و شهادت [illegible]
و آله و سلم و حصول قرب نبوی و مزاحمت [illegible]

بآنحضرت بیشتر از دیگران روز قیامت و گشتن آنحضرت متولی جمیع امور دران روز و شفاعت
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و کفایت جمیع مہمات و قضاے جمیع حوائج و مغفرت جمیع ذنوب و کفارت
جمیع سیئات و بقولے از عقوبت و الفی نیز و قیام او مقام صدقہ بلکہ بقولے افضل ازان صلی
اللہ علیہ و آلہ وسلم و تفریج کرب و شفاے سقم و ذہاب خوف و جزع و اظہار برائت مسلم و نصرت
بر اعدا و حصول رضاے الٰہی و محبت وے در دل پیدا شود و ملائکہ او عز و علا و زکات و نمو عمل
و مال و طہارت ذات و صفای قلب و فراغ بال و حصول برکت در جمیع امور حتی در اسباب
و اولاد و اولاد اولاد تا طبقۂ رابعہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و نجات از اہوال قیامت و آسانی سکرات موت
و خلاص از مہالک دنیا و مضائق روزگار و تذکیر منسیات و نفی فقر و اعدام حاجت و سلامت
از اقسام بخل و جفا و از دعا برغم انف زیرا کہ در حدیث آمدہ است کہ ہر کہ نزد وے ذکر آنسرور صلی
اللہ علیہ و آلہ وسلم شود و صلوٰۃ نفرستد بخیل است و گویا جفا کرد با آنحضرت و دعا کردہ شود بروے
برغم انف صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و تطییب مجلس و غشیان رحمت مر جلسا را و توفر نور بروے
در پل صراط و تثبیت قدم وے آنحال بر آفات و نجات ازان در طرفۃ العین بر خلاف حال
تارک صلوٰۃ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و از آثار غائبہ بر اسم مصلی در حضور فائض النور
سرور انبیا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شعر اتت البشارۃ فاخلع ما علیک فقد ذکرت ثم علی ما فیک
من عوج ز بیت جان سینہ ہم در آرزوے قاصد آخر بازگو در مجلس آن نازنین حرفے
از ما بسیر گو و از دیا و محبت کہ مستلزم اتباعت شد و دوام محبت سید انام علیہ الصلوٰۃ
و السلام ست و استحضار محاسن تنبیہ در قلب و تمثل جمال وے در عین کہ لازم کثرت
صلوٰۃ است بالتفات حضور و توجہ اللہم صل و سلم علیہ شعر لو شق عن قلبی تری فی وسطہ
ذکرک فی سطر و التوحید فی سطر و محبت مسلمانان و محبت آنحضرت مر مصلی را و مصافحہ او مر
او را در روز قیامت و رویت جمال آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در منام و محبت ملائکہ
و ترحیب ایشان مر او را و کتابت صلوٰۃ او با قلام ذہب بر قراطیس فضہ و دعاے ایشان

مراد از زیادت خیر و استغفار و تبلیغ ملائکه سیاحین صلوة او بحضرت رسالت باین عنوان فلان
بن فلان مثل کمترین بندگان عبد الحق بن سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم فوائد
و اتم رغائب حصول شرف رد سلام است که سنت مستمره آنحضرت صلی الله و آله وسلم است و
کدام سعادت بالاتر ازین که دعاے خیر و سلامت آنحضرت شامل حال اینکس باشد اگر در
تمام عمر یکبار دست دهد موجب صد هزار کرامت و مثمر خیر و سلامت باشد بیت بهر سلام
مکن رنجه در جواب آن لب * که صد سلام مرا بس یکے جواب از تو * و حصول این سعادت از
یقینیات است که شبهه را بدان راه نیست زیرا که بعد ثبوت حقیقت حیات آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم و ثبوت سنیت بلکه وجوب رد سلام با کمال تاکید آنحضرت بر اداے این
سنت سنیه چنانچه از شمائل کریمه وی صلی الله علیه و آله وسلم هویداست که آنچه یا در
بالسلام بیش و در رد سلام مبادرت و مبالغ تر باشد و ازین سخن نکته و دقیقه دیگر معلوم شد که
زائر در وقت زیارت آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم پیش از عرض سلام بر آنحضرت بسلام
از جانب وی صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شده است و بعد از سلام که بر حضرت او میکند
بزیادت سعادت رد سلام نیز مشرف میگردد و از فوائد صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم باز داشتن ملکین است از نوشتن گناهان وے تا سه روز و منع اغتیاب مردم هم
مصلی را و در آمدن او روز قیامت زیر سایه عرش و گرانی ترازوی اعمال او و امن از عطش
و تکثر ازواج در جنت و حصول رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و اشتمال صلوة
بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر ذکر الهی عز اسمه و تضمن شکر وے جل و علا و معرفت
حق نعمت وی و اقرار بدان و اظهار عجز از اداے حق وساطت و رسالت و طلب مد
سؤال تولی حق سبحانه و تعالی ثناے حبیب خود و زیادت تشریف و رفعت شان
او صلی الله علیه و آله وسلم و شک نیست که حق جل و علا و رسول او صلی الله علیه و آله
وسلم این سؤال و طلب را از بنده دوست میدارد و بران بنده هر چند سؤال و طلب

و در محبت خود محجاب خدا و رسول خدا کرده و آن را بر محجاب نفس خود ایثار نموده لاجرم
مستحق جزای کامل و قابل فضل خاص خواهد شد و این نکته نیز فائدهٔ عجیب ست و بر صلوة
بر سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم و سبب ترتب قضای حوائج و کفایت مهمات و دیگر فوائد
همین صرف و ایثار مذکور ست فافهم و بالله التوفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوة ظاهر ست
زیرا که توجه خطاب در نظام سعادت انجام بحضرت ملک علام ست با اشتمال اکثر صیغ صلوة
بر اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه و آله و ذکر جمیع اسما و صفات الهی ست منقول ست از
حسن بصری رضی الله عنه و غیر او از سلف که هر که حضرت عزت را باللهم یاد کرد گویا بجمیع اسمای
حسنی یاد کرد اکنون بر مومن صادق و محب مشتاق لازم ست که در اکثار این عبادت و ایثار
آن بر اعمال دیگر تقصیر نکند و عددی مخصوص که تواند دوام و مواظبت بر آن آسان داند
ورد یومیه خود گرداند فورد خیر العمل ادومه و قلیل دائم خیر من کثیر منقطع و باید که از هزار کم نبود
و اگر چه بپانصد اکتفا کند و اگر این نیز میسر نگردد از صد فرو نگذارد و اختیار بعضی سی صد ست
و بعضی دویست صباح و مسا بعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب نیز درودی ازان
معین داشته باشد و مومن موفق هرگاه که عادت بر اکثار آن کرده آسان میشود و دیده
بعضی صیغها ست که اتمام عدد الف درودی بغایت آسان ست و هرگاه لذت و شیرینی
آن بمذاق جان طالب رسید قوت و قوام روح او باین خواهد شد [illegible]
و عجب ست از مومن که یکساعت از روز و شب خود صرف این عبادت که منبع انوار
برکات و مفتاح ابواب جمیع خیر و سعادت است نکند و قول آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
مر شخصی را که گفته اجعل لک صلواتی کلها اذن یکفی همک و قول علی مرتضی رضی الله
عنه که فرموده است لو لا اجد ما فی ذکر الله لجعلت الصلوة النبویة عبادتی کلها در بیان سبب
کفایت ست و اهل سلوک را در آمدن از باب محبت فتوح عظیمه و مواهب [illegible]
و بعضی مشایخ فرموده اند که در وقت فقدان شیخ کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوة بر

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم طریقی موصل ست مر طالب را و همین صلوٰة و توجه او
بدان حضرت تربیت باحسن آداب نبویه و تهذیب او باشرف اخلاق محمدیه خواهد کرد و ترقیات او
با علی ذروهٔ کمال و ایصال او بمحل اسنی از حضرت کبیر متعال خواهد نمود و بوصول بدرگاه
الهی و قرب حضرت رسالت پناهی مشرف خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضی
مشایخ بقراءت قل هو الله احد و بکثرت صلوٰة بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و میفرمودند
که بقراءت قل هو الله احد شناختیم خدای واحد احد را و بکثرت صلوٰة صحبت و انس میگیریم بپیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله وسلم و میفرمودند که کسیکه صلوٰة بر رسول صلی الله علیه وسلم بسیار فرستد به بیند
او را در خواب و بیداری کذا نقل الشیخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم الکبیر عن الشیخ احمد بن
موسی المشترع الصوفی و بعضی از متاخرین مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم فرموده اند
که طریق سلوک و تحصیل معرفت و قرب الهی در زمان فقدان وجود اولیای مرشد منحصر
التزام ظاهر شریعت ست با دوام ذکر و کثرت صلوٰة بر حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله وسلم از کثرت اشتغال صلوٰة نوری عظیم در باطن پیدا شود که راه بدان نماید و فیض
از آنحضرت بیواسطه برسد و خلاصهٔ طریقهٔ شاذلیه که از مشاهیر طرق قویمه قادریه است
استفاضه از حضرت نبویه است بیواسطه بوسیلهٔ التزام متابعت و دوام حضور بآنحضرت صلی
الله علیه و آله وسلم فجزاه الله عنا و من الله الاعانة و التوفیق فصل سخاوی و محدثان دیگر رحمهم الله
آورده اند که محمد بن سعد بن مطرف را عددی معین از صلوٰة پیش از وقت منام ورد بود هر شب
آنحضرت را صلی الله علیه وسلم در خواب می بیند که درون خانه او در آمده و خانه را بنور جمال با کمال
خود روشن گردانیده نشسته و میفرماید بیار این دهن خود را که درود بسیار میخوانی تا بوسه دهم بر وی
میگوید که من شرم داشتم که دهان خود را پیش دهان آنحضرت برم رخسار خود را گردانیدم و پیش دهان
آنحضرت داشتم بیت بوسه داد بر رخسار من چون بیدار شدم خانه را تمام رایحهٔ مشک گرفته بود
و تا هشت روز بوی مشک از رخسار من می آمد شیخ احمد بن ابی بکر بن رداد الصوفی

محدث در کتاب خود که از شیخ مجد الدین فیروزآبادی باسانیدی که او راست روایت میکند روایت می
آرد که اقلیشی گفته است روزی شبلی بر ابوبکر مجاهد آمد ابوبکر بجهت اکرام او بر پای ایستاد و با وی
معانقه کرد و میان هر دو چشم او بوسه داد من گفتم یا سیدی این را با شبلی میکنی و حال آنکه تو
و هر که در بغداد است میگوید که وی مجنون است گفت من نکردم مگر آنچه از پیغمبر دیدم صلی الله علیه
و آله وسلم در خواب می بینم که شبلی پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه و آله وسلم به آمدن او بایستاد و او را
در کنار گرفت و میان هر دو چشم او بوسه داد پس گفتم یا رسول الله این را با شبلی میکنی فرمود که وی
بعد از نماز این آیت میخواند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین
رؤف رحیم و عقیب آن صلوة بر من میفرستد و هم وی در کتاب مذکور از شبلی قدس
سره نقل میکند که گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در خواب دیدم گفتم خدا تعالی
با تو چه کرد گفت چه پرسی که عجائب هولهای عظیم بر من گذشت و در وقت سؤال منکر و نکیر
وقت بر من بغایت تنگ افتاد با دل گفتم که مگر بر دین اسلام نمرده ام ندا آمد که این عقوبت
بیکار داشتن تست زبان را در دنیا چون فرشتگان عذاب قصد من کردند مردی جمیل
الشخص طیب الرائحه میان من و ایشان حائل شد و حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدا تعالی
رحمت کند مرترا بگو که تو کیستی گفت من شخصی ام که از کثرت صلوات که بر رسول خدا میفرستادی
مخلوق شده ام و مامورم که در هر شدت و کرب اعانت و نصرت تو کنم و این حکایت را صاحب
مستطرف در ذکر شبلی و جار او بسبیل اجمال نیز نقل کرده اند و هم وی در کتاب مذکور از کعب الاحبار
می آرد که حقتعالی بموسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام وحی فرستاد که یا موسی اگر حمد گویان نبودندی
در عالم نباشندی یکقطره باران از آسمان نفرستم و یکدانه نبات از زمین نرویانم و چیزهای دیگر
بسیار ذکر کرد تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تر باشم با تو از قرب کلام تو بنسبت
بلسان تو و از خطور قلب تو بنسبت بقلب تو و از روح تو بنسبت ببدن تو و از نور بصر تو
بنسبت بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود بر محمد بسیار گو تا این نسبت ها حاصل آید

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و بروایتی آمده که ای موسی خواهی که از عطش روز قیامت ایمنی
بتو نرسد گفت درود بفرست بسیار بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم رواه الحافظ ابو نعیم فی الحلیه
وهم وی در کتاب مذکور می آرد که علی مرتضی از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت میکند
که درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم محو کننده ترست مر ذنوب را از کشتن آب
مر آتش را و سلام دادن بر آنحضرت افضل ست از عتق رقاب و حب رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم افضل ست از ضرب سیف فی سبیل الله رواه ابو القاسم الاصفهانی وهم
وی از روایت انس می آرد رضی الله عنه که پیغمبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم دو مسلمان
که نزد ملاقات یکدیگر مصافحه کنند و بر رسول خدا درود فرستند از یکدیگر جدا نشوند تا ذنوب ایشان
ما تقدم و ما تأخر آمرزیده نشود رواه الحافظ بن علی بشکوال ونیز از روایت علی مرتضی
رضی الله عنه می آرد که چون رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حجة الاسلام بجا آرد
و بعد از وی غزوه کند چهار صد حج برابر باشد پس و لیکن قومی که استطاعت حج
و قوت جهاد نداشتند شکسته شدند حق سبحانه وتعالی وحی فرستاد بر رسول خود صلی الله علیه
وآله وسلم که هر که بر تو درود فرستد ثواب او چهار صد حج بود و هر غزوه چهار صد حج برابر خبر
ابو حفص عمر بن عبد المجید المیانشی فی المجالس المکیة وهم وی در کتاب مذکور در فصل ملاقات
خضر و الیاس علیهما السلام می آرد از شیخ مجد الدین فیروزآبادی بسندی که او راست متصل
بشیخ ابو [illegible] محمد بن عبد الله خیام سمرقندی که گفت در آمدم روزی در مغاره [illegible]
وراه گم کردم ناگاه مردی را دیدم که میگوید بیا با من پس با وی رفتم گمان بردم که
وی خضر است پرسیدم نام تو چیست گفت خضر بن الیسا ابو العباس و با وی
دیگری دیدم گفتم نام وی چیست گفت الیاس بن شام گفت رحمت کند خدای تعالی
شما را آیا دیده اید شما محمد رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم گفتند نعم گفتم بعزة الله وقدرته
خبر دهید مرا چیزی که از وی شنیده اید تا روایت کنم از شما پس گفتند شنیدیم رسول خدا را

صلی الله علیه وآله وسلم گفت هر که بگوید صلی الله علی محمد صلی الله علیه وسلم پاک کرده شود
دل او از نفاق چنانچه پاک گردانیده میشود جامه از آب و باسناد مذکور گفت رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم هر که بگوید صلی الله علی محمد تحقیق گشاده میشود بروی خود هفتاد در از رحمت
و باسناد مذکور گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم چون نشینید در مجلس بگوئید بسم الله الرحمن
الرحیم وصلی الله علی محمد حق تعالی ملکی را موکل کند تا شما را از غیبت باز دارد و چون برخیزید
بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد تا منع کند حق سبحانه تعالی مردم را از غیبت
کردن شما و باسناد مذکور گفت خضر والیاس که مردی از شام بخدمت رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم بیامد و عرض کرد یا رسول الله پدر من مردیست پیر و نابینا و بسیار ضعیف
است و دوست دارد که ترا ببیند و لیکن قدرت آمدن ندارد فرمود پدر خود را بگو هفت
شب بگوید صلی الله علی محمد در خواب ببیند و بگو روایت کند از من حدیث همچنان کرد آنکه فرموده
بود پس دید آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب و روایت کرد از وی حدیث
و هم در کتاب مذکور از روایت ابوهریره می آرد که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة
فرستید بر انبیاء خدا تعالی و رسل او زیرا که حق سبحانه تعالی چنانچه مرا بعث کرده
است ایشان را نیز بعث کرده اخرجه البیهقی فی شعب الایمان فی کتاب الدعوات
الکبیر و از روایت انس می آرد که قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا سلمتم
علی فسلموا علی المرسلین اخرجه ابن ابی عاصم و از روایت کعب می آرد که وی بر عائشه
رضی الله عنها در آمد و در مجلس ذکر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جاری شد گفت
هیچ روزی نیست که آفتاب طلوع کند مگر آنکه فرود آیند هفتاد هزار فرشته و در گرد قبر
مطهر آنحضرت را و پر زنند بالهای خود را و صلوة فرستند بروی صلی الله علیه وآله وسلم
و چون شبانگاه شود عروج کنند پس طائفه دیگر بعد از ایشان هبوط نمایند و آنچه آنها کرده
بودند اینها نیز کنند تا وقتی که از قبر بیرون آید هفتاد هزار فرشته گرداگرد او باشند صلی الله

علیه وآله وسلم رواه الدارمی و از روایت حذیفه می آرد که گفت الصلوة علی النبی تدرک
الرجل وولده وولد ولده رواه ابن بشکوال تحت الاحادیث المنقولة من کتاب الرو
وزیادة علی الاصل وقد نقلت منه وانتسخت من کتاب الاصل فی المدینة
المطیبة ضحوة یوم الاحد العاشر من جمادی الاولی سنة سبع وتسعین وتسعمائة
وهو تاریخ تسوید هذه الاوراق والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین
وعلی آله واصحابه اجمعین **حکایت** آورده اند که مردے را دیدند که در طواف و سعی
و سائر مواقف و مناسک حج جز صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه وسلم به دعای دیگر
نمی پرداخت گفتند چرا از ادعیه ماثوره نمی خوانی گفت که من عهد کرده ام که با صلوة
نبوی دعاے دیگر شریک نسازم و سببش آنست که چون والد من وفات
یافت روے ویرا دیدم که بر شکل حمار شده است از مشاهدهٔ اینحال اندوه بر من
غلبه کرد پس بخواب رفتم و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم و دست بدامان
او زدم و شفاعت والد کردم و از موجب اینحال پرسیدم فرمود که وے اکل ربا میبود
و هر که آکل ربا باشد جزای او در دنیا و آخرت این باشد و لیکن والد تو هر شب
نزدیک خواب صد بار بر من درود میفرستاد بدان جهت ویرا شفاعت کردم
قبول افتاد پس بیدار شدم و روے پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شده و در وقت
دفن نیز از هاتف شنیدم که میگوید بسبب عنایت و آمرزش الهی جل و علا بوالد تو صلوة
و سلام فرستادن او ست بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم آورده اند که بعضی از
طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید خداے رب العزت جل جلاله مرا
بیامرزید و تمامه اهل مجلس را که در وقت استماع حدیث میبودند بسبب ذکر صلوة بر
آنحضرت که از لوازم قرأت این علم شریف است شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله
علیه در دیباچه کتاب جمع الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن

عبید الله روایت میکند که ابوزرعه را بعد از موت در خواب دیدم که در سماء دنیا با
ملائکه در نماز امامت میکند گفتم این رتبه بچه یافتی گفت که بدست خود هزار هزار
حدیث نبوی نوشته ام و در هر حدیث گفته عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم و پیغمبر
است صلی الله علیه وسلم من صلی علیّ صلوة صلی الله علیه عشراً و نیز آورده اند
بعضی از صلحا را سه هزار دینار دین بر ذمه نشسته بود صاحب دین همراه آن را
بقاضی برد و قاضی مدة یکماه مهلت داد آن مرد صالح از پیش قاضی برآمد و در محراب
بتضرع و انکسار در حضرت پروردگار مدد و درود بر نبی مختار صلی الله علیه و آله وسلم
مشغول نشست در شب بیست و هفتم از ماه در خواب می بیند که قائلی میگوید
حقتعالی قضای دین ترا میکند نزد علی بن عیسی وزیر برو و او را بگو که رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید تا سه هزار دینار در قضای دین من بدهی مرد
صالح میگوید چون از خواب بیدار شدم اثر خوشحالی در خود یافتم با خود گفتم اگر گوید
علامت صدق این واقعه چیست پس چگویم آن روز خود را نگاه داشتم باز در
شب دوم آنحضرت را دیدم در خواب صلی الله علیه و آله وسلم از سبب نارفتن
من از من پرسید گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم علامت صدق این
واقعه میخواهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت
جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب چهار بار پیش از آنکه با کسی
سخن کنی تحفه درود بر من میفرستی و این از تو هیچکس نمیداند غیر خداوند تعالی
و کراماً کاتبین چون پیش وزیر رفتم و قصه خواب با وی بگفتم و علامت که فرموده
بودند باز نمودم خوشحال شد و گفت مرحبا برسول رسول الله حقا بعد از آن سه هزار
دینار بر من بیاورد و گفت این را در قضای دین خود بده و سه هزار
دیگر آورد که این را نفقه عیال خود کن و سه هزار دیگر آورد به رقم سرمایه

اشمار آمرزش میخواهم و در روایتی دیگر آمده که فانه یوم مشهود تشهده الملائکة یعنی روز
جمعه روزیست که فرشتگان که مقربان درگاه عزت اند در وی حاضر می آیند
و صلوة مصلی را میشنوند و بمن میرسانند و در خبر آمده است که هر صلوتیکه در روز
جمعه بر من بفرستید فرود تر از عرش می ایستد و هیچ فرشته نمیرسد مگر که میگوید
بجماعة ملائکه صلوا علی قائلها درود فرستید بر قائل این صلوة و در حدیث دیگر آمده اکثروا
علیّ من الصلوة فی اللیلة الغراء و الیوم الاغر و فی روایة فی اللیلة الزهراء و الیوم
الازهر یعنی بیشتر از زود تمامی دیگر بفرستید صلوة بر من در شب روشن و روز روشن
کنایت از شب جمعه و روز جمعه است و بعضی از علما گفته اند که از خصوصیات
شب جمعه است که آنحضرت بنفس شریف خود جواب صلوة و سلام میگوید
کسی را که بروی صلوة و سلام میگوید هر کسی را که بروی صلوة و سلام میفرستد
در این شب اللهم صل و سلم علیه فی کل یوم و لیلة و فی کل لمحة و لحظة در مفاخر الاسلام
حدیث می آرد که من صلی علیّ فی لیلة الجمعة مائة صلوة قضی الله له مائة حاجة سبعین
حاجة من امور الدنیا و ثلثین من امور الآخرة فرمود بر من هر که در شب جمعه صد
بار درود فرستد صد حاجت او بر آید هفتاد از جمله حاجتهای دنیاوی و سی از ان
حوائج آخرت و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار کرت این درود گوید
تا جای نشست خود را در بهشت نه بیند از دنیا نرود اللهم صل علی محمد
و آله الف مرة شاه ولی الله نقل کرده که در حدیث مرفوع ورود یافته است هر که در
هفت جمعه هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مر او را شفاعت من
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة تکون لک رضاء و لحقه اداء و اعطه
الوسیلة و المقام المحمود الذی وعدته و اجزه عنا ما هو اهله و اجزه عنا افضل
ما جزیت نبیا عن امته و صل علی جمیع اخوانه من النبیین و الصدیقین

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِيْنَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ و ابن مسعود مرفوعاً و یزید بن وهب گفت ترک مکن درود را روز جمعه هزار کرت بگو اللهم صل علی محمد النبی الامی و هم در کتاب مفتاح الاسلام از سعید بن المسیب آورده که رسول الله فرموده صلی الله علیه وسلم مَنْ صَلّٰی عَلَیَّ یَوْمَ الْجُمُعَةِ ثَمَانِیْنَ مَرَّةً غُفِرَتْ ذُنُوْبُهٗ ثَمَانِیْنَ سَنَةً هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد کرت بیامرزند گناهان هشتاد ساله او را و ذهبی در شرح منهاج نقل کرده است که در حدیث حسن وارد شده است که هر که درود فرستد بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز جمعه بصیغه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُوْلِکَ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَعَلٰی آلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا بیامرزند او را گناهان هشتاد سال و در مفاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه بعد از نماز عصر پیش از آنکه برخیزد از جائے که این نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم آمرزیده شود گناهان هشتاد ساله او و در خبر است که در زیر سر خالد بن کثیر پیش از انزهاق روح او کاغذ پاره یافتند که در وی نوشته بود بَرَاءَةٌ مِّنَ النَّارِ لِخَالِدِ بْنِ کَثِیْرٍ از اهل وے پرسیدند که وی چه عمل میکرد که این کرامت یافت گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار کرت صلوات بر سید المرسلین میفرستاد صلی الله علیه وآله وسلم

فصل بدانکه کثرت صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة والتسلیمات در شب جمعه فضیلت وارد شده و شب دوشنبه نیز درین حکم با وے شریک است زیرا که دوشنبه از ایام فاضله است که در وے عرض اعمال بندگان در درگاه عزت میکنند و لهذا سید کائنات صلوة الله وسلامه علیه درین روز اکثر احوال الکرام صیام میفرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد بحضرت ذی الجلال معروض میگردد و لیس من دوست میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتیکه من صائم باشم و در احیاء العلوم آورده که شب دوشنبه چهار رکعت

نماز بگزارد و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص یازده بار و زیاده
کند و در رکعت دوم ده بار و بخواند در رکعت سوم سی بار و در چهارم چهل
بار و بعد از سلام دادن نیز بخواند هفتاد و پنج بار و استغفار کند خود را و والدین
خود را هفتاد و پنج بار و صلوة بفرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم البته
پنج بار سپس حاجت بطلبد از حضرت حق سبحانه و تعالی خواهد یافت الحدیث و در فضیلت
صلوة در روز پنجشنبه نیز حدیث وارد شده در مفاخر الاسلام حمیدی آورده
آمده است که من صلی علی یوم الخمیس مائة مرة لم یفتقر ابدا و حاصل
نیست که صلوة نبوی در جمیع مواطن خیر و محال برکت مستحسن و مستحب است
ولیکن علما چند موضع که استحباب و این فضیلت در آنجا موکد تر و قوی تر است
ذکر کرده اند و مجموع آنچه در نظر آمده این چند موضع است که بیان کرده میشود عقیب
طهارت حتی التیمم و در نماز بعد از تشهد و نزد شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد
از نماز و عقیب اذان و اقامت و نزد قیام از منام از برای نماز تهجد و
عقیب وضو و تهلیل بعد از تهجد و نزد مرور بمسجد و نزد دخول آن و خروج از آن
و در روز جمعه و شب جمعه خصوصا بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و روز شنبه و
یکشنبه و در هر یکی ازین ایام احادیث وارد شده و در خطبها و در اول
روز و آخر روز و وقت سحر و در رسائل بعد از بسمله و در تکبیرات عید نزد شافعیه
و در نماز جنازه و در احرام عقیب تلبیه و بر صفا و مروه و بعد از تهلیل و تکبیر و
نزد دیدن کعبه زادها الله شرفا و نزد استلام حجر و در طواف و ملتزم و در
مواقف حج و نزد قبر نبوی که اخص و اقرب مواضع و مستجاب انوار
و برکات است صلی الله علیه و آله وسلم و نزد مشاهده آثار نبویه و مواطن
حضور او صلی الله علیه و آله وسلم مثل مسجد قبا و مدینه و وادی بدر و جبل احد

برخاستن از آن و نزد ذبیحه و نزد بیع و شرا و نزد کتابت وصیت و اداے شهادت و نزد در
کوسه براحله و نزد منزل و نزد برآمدن بجانب بازار و درآمدن در وی و عبد الله
ابن مسعود رضی الله عنه در هر بازار که شغل مردم و غفلت ایشان بیشتر دیدی
ورد زد و حمد و صلوة میگفت و نزد حضور دعوت و وقت برگشتن از دعوت و
نزد درآمدن بخانه و نزول حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد گریختن داده و
غلام و نزد غم و شدت و طاعون و نزد خوف غرق و آواز کردن گوش با
ضمیمه این قول که ذکر الله من ذکرنی بخیر و نزد خواب کردن پای و نزد
خوردن ترب از جهت دفع حدث در وی و نزد خوردن آب از ظرف و
نزد نهیق حمار و عقب گناه تا کفارت آن شود و در اول و آخر دعا و نزد ملاقات
برادر مسلمان و یار و مصاحب و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق و نزد برخاستن
از مجلس از برای امن از غیبت و در هر اجتماع که از برای خدا و مقتضای
اسلام بود و نزد ختم قرآن و در دعاے حفظ قرآن و نزد افتتاح هر کلام غیر
منهی عنه و در ابتداے درس و نشر علم و وعظ و قرات حدیث در اول
و آخر و نزد استحسان چیزی و بعضی از علماے مالکیه ذکر آن در مقام تعجب
مکروه داشته اند چنانچه تسبیح و تهلیل نزد امر محرم یا عرض سلعه و فتح متاع و
از جمله مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و
کتابت اسم شریف اوست صلی الله علیه و آله و سلم و در حدیث آمده است که
من صلی علیّ فی کتاب لم تزل الملائکة تستغفر له مادام اسمی فی الکتاب و این
حدیث را بسیارے از علماے حدیث روایت کرده اند و لیکن سندش ضعیف
است و ابن جوزی حکم بوضع او کرده و الله اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت
بخل ورق لفظ صلوة برسید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم نمینوشت در

دست او کله افتاد و دیگری بود صلی الله علیه می‌نوشت و سلّم را با وی ضم نمیکرد در منام
از حضرت خیر الانام علیه الصلوٰة والسلام معاتب شده بود که چرا از جمیل
حسنه خود را محروم میگردانی یعنی لفظ وسلّم چهار حرف ست و هر حرفی به ده حسنه
پس باین حساب ثواب این لفظ را اربعین حسنات باشد و ازین قبیل ست
آنچه بعضی کنند از اکتفا بر اشارت چنانچه بعضی کتّاب علامت صلّی الله علیه
و آله وسلّم صلعم یا صلم نویسند و در رمز علیه السّلام عین و میم کنند و علی هذا القیاس
آورده اند که هر دیرا در خواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد و ترا بچه
بخشید گفت بسبب کتابت من نزد کتاب اسم رسول الله صلّی الله علیه وسلّم
و امام شافعی را رضی الله عنه در خواب دیدند پرسیدند که حق تعالی با تو چه
معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و در بهشت برداشته بردند
چنانچه عروس را برند و نثار کردند بر من در و یاقوت چنانچه بر عروس کنند بسبب
گفتن من در کتابت رساله صلّی الله علی محمّد عدد ما ذکره الذّاکرون و عدد
ما غفل عن ذکره الغافلون **فصل** یکی از اسباب ادراک شرف رویت سید
انام در منام علیه صلوات الله الملک العلام مداومت صلوٰة است بر وی با صفت
طهارت بصیغهٔ اللّهم صلّ علی محمّد و آله وسلّم کما تحبّ و ترضی له و ملازمت
این صلوٰة نیز محصل این سعادت ست اللّهم صلّ علی روح محمّد فی الارواح
اللّهم صلّ علی جسده فی الاجساد اللّهم صلّ علی قبره فی القبور و در مفاخر
الاسلام می آرد هر که روز جمعه هزار بار درود فرستد بصیغهٔ اللّهم صلّ علی محمّد
النّبیّ الامّی صلّی الله علیه وآله وسلّم در خواب بیند یا منزل خود را در بهشت
بیند و اگر نه بیند مکرر کند آنرا تا پنج جمعه بیند بخواب بفضل الهی انچه دست بخشد
او را و هر که در شب جمعه بگذارد دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه

یازده بار آیت الکرسی و یازده بار سورهٔ اخلاص و بعد از سلام صد بار درود فرستد
بصیغهٔ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَ آلِهٖ وَ سَلِّمْ به بخشیدن خواب حضرت
رسالت را صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اگر نصیب او باشد از سه جمعه نگذرد ان شاء اللہ
تعالیٰ و مجرب بعض الفقراء والحمد للہ و نیز روایت ست هر که بگذارد دو رکعت
نماز شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بیست و پنج بار و بعد از سلام
هزار بار درود فرستد بصیغهٔ صَلَّی اللّٰهُ عَلَی النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ به بیند آنحضرت را در خواب
واز سعید بن عطا مرویست که هر که به فراش رود بخواب رود و در وقت خواب
رفتن این دعا بخواند و دست راست خود را بالین ساخته بخواب رود آنحضرت
را صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در خواب بیند دعا اینست اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِجَلَالِ وَجْهِكَ
الْكَرِيْمِ اَنْ تُرِيَنِيْ فِيْ مَنَامِيْ وَجْهَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُؤْيَةً تُقِرُّ بِهَا عَيْنِيْ
وَتَشْرَحُ بِهَا صَدْرِيْ وَتَجْمَعُ بِهَا شَمْلِيْ وَتُفَرِّجُ بِهَا كَرْبِيْ وَتَجْمَعُ بِهَا بَيْنِيْ وَبَيْنَهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلٰى ثُمَّ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِيْ وَبَيْنَهُ اَبَدًا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
واگرچه درین طریق اتحاف تحفهٔ صلوٰة را ذکر نکرده اند ولیکن اگر طالب این سعادت
این دعا را بعد از اتمام صلوٰة خواند شک نیست که اتم و اکمل خواهد بود و دو طریق
دیگر از برای تحصیل این سعادت نیز بیان کرده اند و خلاصهٔ همه استغراق
بذکر آنحضرت در ظاهر و باطن و اکثار صلوٰة و دوام توجه است والله الموفق
فصل صیغهای صلوٰة که در احادیث نبویه صلی اللہ علیہ وسلم وارد یافته
شک نیست که اتیان بآن از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوی افضل و اکمل
خواهد بود پس بعض علما گفته اند که افضل صلوٰة وارده صلوٰة تشهد ست
یعنی صیغهٔ که بعد از تشهد در نماز خوانند و آن در احادیث صحیحه بکیفیات مخصوصه
وارد شده چنانچه مذکور شوند هر کدام در حصول مقصود کافی و وافی ست

اظهر و اشهر درین باب این صیغه است اللّٰهم صلّ علی محمد و علی آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم انک حمید مجید یکی از علماے شافعیه رحمة الله علیه میگوید
که هرکه بصیغهٔ صلوٰة تشهد درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بتحقیق درود
فرستاد بر وجهے که مامور شده است یقیناً و دریافت ثوابی که موعود ست بر
صلوٰة نبوی تحقیقاً و لهذا اگر شخصے سوگند خورد که افضل صلوٰة بفرستد بر رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم بری میشود ذمهٔ او از عهده این سوگند باتیان
صلوٰة تشهد و امام نووی رحمة الله علیه میگوید که باید که مصلی آنچه در احادیث
صحیحه از کیفیات مخصوصه آمده است همه را جمع کند و بخواند تا ثواب جمیع
ماثوره دریافته باشد و آن مجموع اینست اللّٰهم صل علی محمد عبدک و رسولک
النبی الامی و علی آل محمد و ازواجه امهات المؤمنین و ذریته و اهل بیته
کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید اللّٰهم بارک
علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و علی آل محمد و ازواجه امهات المؤمنین
و ذریته و اهل بیته کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین انک
حمید مجید و کما یلیق بعظیم شرفه و کماله و رضاک عنه و کما تحب و ترضی له عدد
معلوماتک و مداد کلماتک و رضی نفسک و زنة عرشک افضل صلوٰة
و اکملها و اتمها کلما ذکرک الذاکرون و غفل عن ذکرک الغافلون و سلم
تسلیما کذالک و علینا معهم و شیخ کمال الدین بن همام حنفی رحمة الله علیه
میفرماید که جمیع کیفیات وارده در سنت درین صیغه موجود ست اللّٰهم
صل ابدا افضل صلواتک علی سیدنا محمد عبدک و نبیک و رسولک محمد
وآله وسلم تسلیماً و زده تشریفا و تکریما و انزله المنزل المقرب عندک

یوم القیمة و ابن قیم جوزی از حنابله و بعضے از علماے شافعیه گفته اند که اولی آنست
که هر صیغه که وارد شده است جدا جدا در هر وقتے از اوقات بجا آرند تا اتیان
بجمیع آنچه درود یافته است کرده باشد و جمع و تلفیق صیغ مستلزم احداث
صیغه دیگرست که هیئت مجموعهٔ آن در هیچ حدیثی درود نیافته است انتهی
و بهر تقدیر بعضے صیغها که در احادیث مذکور شده است و در اخبار
ماثوره رسیده است درینجا مذکور میگردد و بالله التوفیق الصیغة الاولی
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ عَلٰی آلِ اِبْرَاهِیْمَ
وَ بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ عَلٰی آلِ اِبْرَاهِیْمَ
فِی الْعَالَمِیْنَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ رواه مسلم و لکن فی بعض طرق الحدیث
زیادة الصیغة الثانیة اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی
اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ اَللّٰهُمَّ بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی
اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ رواه البخاری و مسلم الصیغة الثالثة اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدِ نِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ عَلٰی آلِ اِبْرَاهِیْمَ
اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ رواه احمد فی مسنده الصیغة الرابعة اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اَزْوَاجِهٖ
وَ ذُرِّیَّتِهٖ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی آلِ اِبْرَاهِیْمَ وَ بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اَزْوَاجِهٖ وَ ذُرِّیَّتِهٖ کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی آلِ اِبْرَاهِیْمَ
اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ رواه الشیخان فی صحیحیهما والنسائی و ابن ماجه الصیغة الخامسة اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُوْلِکَ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ
عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ عَلٰی آلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ رواه الشیخان والنسائی الصیغة السادسة
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِکَ وَ بَرَکَاتِکَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا جَعَلْتَهَا عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ آلِ
اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ وَ بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ عَلٰی
آلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ رواه القاسم کما نبه علیه النسائی فی [illegible]

السابعة اللّٰهم صلّ علی محمد و اہل بیتہ کما صلیت علی ابراہیم انک حمید مجید اللّٰهم بارک علینا معهم صلوٰة الله و صلوٰة المؤمنین علی محمد النبی الامی السلام علینا ایها ... و رحمة الله و برکاته اللّٰهم صلّ علینا معهم اللّٰهم بارک علی محمد و اہل بیتہ کما بارکت علی ابراہیم انک حمید مجید رواه الدار قطنی الصیغة الثامنة اللّٰهم صلّ علی محمد و علی آل محمد رواه ابو داود الصیغة التاسعة اللّٰهم صلّ علی محمد النبی الامی و ازواجه امهات المؤمنین و ذریته و اہل بیتہ کما صلیت علی ابراہیم انک حمید مجید رواه ابو داود عن ابی ہریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من سرّه ان یکتال بالمکیال الاوفی اذا صلی علینا اہل البیت فلیقل ہذا الصیغة العاشرة اللّٰهم صلّ علی محمد و علی آل محمد و بارک علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و بارکت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم انک حمید مجید رواه النسائی الصیغة الحادی عشر اللّٰهم اجعل صلوٰتک و رحمتک و برکاتک علی محمد و آل محمد کما جعلتها علی ابراہیم انک حمید مجید رواه احمد الصیغة الثانیة عشر اللّٰهم صلّ علی محمد کما امرتنا ان نصلی علیه و صلّ علیه کما ینبغی ان یصلی علیه ذکره صاحب شرف المصطفٰی الصیغة الثالثة عشر اللّٰهم صلّ علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی الذی آمن بک و بکتابک و اعطه افضل رحمتک و انه اشرف علی خلقک یوم القیامة و اجزه خیر الجزاء والسلام علیه و رحمة الله و برکاته باید کہ بعد از ہر صیغه ازین صیغہا کہ خالی ست از ذکر سلام این کلمه ضم کند السلام علیک ایها النبی الکریم و رحمة الله و برکاته زیرا کہ ذکر صلوٰة بے سلام پیش اکثر علما مکروه است اخذا من ظاہر قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا

ثانیاً اگرچه بعضی از علما را در کراهت آن سخن بوده باشد ولیکن بودن آن خلاف اولی متفق علیه است و آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با صیغهٔ صلوٰة ذکر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضی الله عنهم چنانچه در حدیث آمده است که صحابه پیش آنحضرت آمدند و گفتند که بتحقیق دانستیم یا رسول الله کیفیت سلام فرستادن بر تو مراد ایشان به صیغهٔ سلام آنست که در تشهد نماز است اکنون صلوٰة بر تو چگونه فرستیم فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد الحدیث و بر قیاس اقتصار بر سلام تنها نیز کرده یا خلاف اولی خواهد بود و از عادت اکثر مصنفات عجم است که در ذکر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بذکر علیه السلام اقتصار کنند و در کتب عرب کمتر ازین توان یافت و اینچه اتفاق مصنفین از متقدمین و متاخرین وقوع یافته در کتب از التزام صیغهٔ صلی الله علیه و آله و سلم در غایت حسن ایجاز و القای مقصود واقع شده است و ما نا که قصد اختصار باعث بر عدم ذکر و علی آله شده و گرنه زیادت این کلمه در لفظ و کتابت احسن و اولی ست چنانچه در بعض نسخ مذکور میگردد اگرچه عطف مسطور بر ضمیر مجرور بی اعادهٔ جار نزد اکثر نحاة جائز نیست و اگرچه دعای آنحضرت متضمن دعای آل و اصحاب و جمیع مومنان ست کما قیل و هذا دعاء شامل للبریة فصل علما را اقوال ست در تعیین افضل صلوٰة و لا ادری این اختلاف بجهت ورود اثر ست در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان کرده اند یا بسبب اشتمال او ست بر کیفیت و کمیت فاضله و اینچه در بعضی رسائل زیارت نوشته اند ده قول ست القول الاول افضل صلوٰة صلوٰة تشهد ست چنانچه اشارتی بدان گذشت القول الثانی اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کلما ذکره الذاکرون و کلما سهی عنه الغافلون القول

الثالث اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما هو اهله و مستحقه القول الرابع اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد کما انت اهله القول الخامس اللهم صل علی محمد و علی آل محمد
افضل صلواتک عدد معلوماتک القول السادس اللهم صل علی محمدن النبی الامی
و علی کل نبی و ملک و ولی عدد کلماتک التامات المبارکات القول السابع اللهم
صل علی محمد عبدک و نبیک و رسولک النبی الامی و علی ازواجه و ذریاته عدد
خلقک و رضی نفسک و زنة عرشک و مداد کلماتک القول الثامن اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد صلوة دائمة بدوامک القول التاسع اللهم یا رب محمد و آل محمد صل
علی محمد و آل محمد و اجز محمدا ما هو اهله القول العاشر اللهم صل علی محمد و ازواجه امهات
المومنین و ذریته و اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید فصل در
حدیث آمده است اذا صلیتم علی فاحسنوا الصلوة و بعضی از مفسران در تفسیر این
آیت گفته اند و قولوا للناس حسنا مراد بناس محمد ست صلی الله علیه و آله و سلم و مراد
بقول حسن صلوة بروی و سدی که از علمای تفسیر ست از جماعهٔ صحابه و غیر ایشان
رضی الله عنهم نقل کرده که هر کرا حق سبحانه تعالی بیان شافی و قوت تعبیر از معانی
صحیحه با لفاظ فصیحه عطا کنند و بدان اظهار آیات شرف و عظمت نبوی با انشا
صلوة و تسلیمات مصطفوی نماید و از سالکان این مسلک سنی و عارفان قدر
این نعمت نمی گردد از ممتثلان این امر عالی خواهد بود و بعد اختلاف در افضلیت
بعضی صیغ صلوة از حدیث نتوان بود بنا علیه اکابر سلف و خلف انشای
صیغ بلیغه و کلمات بالغه از صلوة مطابق آنچه ماثور ست نموده اند و بعضی
از انها درینجا مذکور میگردد منها اللهم صل علی سیدنا محمدن السابق للخلق نوره الرحمة
للعالمین ظهوره عدد ما مضی من خلقک و ما بقی و من سعد منهم و من
شقی صلوة تستغرق العدد و تحیط بالحد صلوة لا غایة لها و لا انتهاء و لا

ابدلها ولا انقضاء صلوۃ دائمۃ بدوامک و علی آلہ واصحابہ کذلک والحمد
للہ علی ذلک سخاوی نقلکردہ است کہ ثواب این صلوۃ بدہ ہزار
است ولہا قصۃ غریبۃ ومنہا اللہم صل علی سیدنا محمد افضل ما صلیت
علی احد من خلقک صلوۃ دائمۃ بدوامک باقیۃ ببقائک صلوۃ تکون
لک رضا ولحقہ اداء صلوۃ مقبولۃ لدیک معروضۃ علیہ و علی آلہ
وصحبہ و بارک وسلم۔ این صیغہ مشہورست ودر مسبعات عشر کہ
اوراد مشہور متبرک ست ماثورہ است واز زمان تابعین معمول مشائخ
آمدہ حضرت شیخ اجل اکرم علی المتقی در بعضی رسائل خود باین صیغہ
صلوۃ وصیت فرمودہ وصیغۂ کہ فقیر را حضرت شیخ عبد الوہاب متقی
رحمۃ اللہ علیہ در وقت وداع بمدینہ مطہرہ اجازت فرمودہ اند ہمین ست
وبخاصیت اجازت و نفس مبارک مشائخ آنچہ این شدہ را درین لفظ
نور و حضور و خضوع و خشوع دست داد در صیغہا سے دیگر با قطع نظر از
مبالغات در کیفیت وکمیت کمتر دہد تا باز باین صیغہ برنگردد دل آرام
نگیرد وایمعنی از خواص واسرار اجازت مشائخ ست واللہ اعلم ومنہا
اللہم لک الحمد بعدد من حمدک و لک الحمد بعدد من لم یحمدک و لک الحمد
کما تحب ان تحمد اللہم صل علی محمد بعدد من صلی علیہ و صل علی محمد بعدد
من لم یصل علیہ و صل علی محمد کما تحب ان نصلی علیہ الشامی این صیغہ
از طبرانی ست کہ از اکابر علماے حدیث ست وگفتہ است کہ این
را در منام بحضرت سید انام علیہ افضل الصلوۃ والسلام خواندہ وآنحضرت
نزد سماع آن تبسم فرمودہ تا آنکہ نواجذ شریفہ ظاہر شدہ واز ثنایای
شریف وی نور ظہور نمودہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ومنہا اللہم صل علی

محمد ملاء الدنیا و ملاء الآخرة و بارک علی محمد ملاء الدنیا و ملاء الآخرة وسلم علی محمد ملاء الدنیا
و ملاء الآخرة و منها اللهم صل علی محمد و آله و اصحابه و اولاده و ازواجه و ذریته و اهل بیته
و اصهاره و انصاره و اشیاعه و محبیه و امته و علینا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین ذکره
السخاوی عن الشفا و نقل عن الحسن البصری انه کان یقول من اراد ان یشرب
بالکاس الاوفی من حوض المصطفیٰ فلیقل هذا و منها اللهم صل علی محمد فی الاولین و
صل علی محمد فی الآخرین و صل علی محمد فی النبیین و صل علی محمد فی المرسلین و صل علی
محمد فی الملاء الاعلیٰ الیٰ یوم الدین اللهم اعط محمدن الوسیلة و الفضیلة و الشرف و الدرجة
الرفیعة و ابعثه مقاما محمودا اللهم امنت بمحمد و لم اره فلا تحرمنی فی الجنة رؤیته و ارزقنی صحبته
و توفنی علی ملته و اسقنی من حوضه شرابا هنیا سائغا هنیا لا اظماء بعده ابدا انک علی کل
شئ قدیر اللهم بلغ روح محمد و آله منا تحیة و سلاما اللهم کما امنت به و لم اره فلا تحرمنی فی الجنة
رؤیته تلمسانی از نیشاپوری نقل کرده که عطا گفته است که هر که این صیغه را سه بار وقت
صبح و سه بار وقت شام گوید منهدم شود بناے ذنوب او و محو گردد و نقش خطاے او و
دائم گردد سرور او و مستجاب گردد دعای او و داده شود آمال او و اعانت کرده شود او را
بر اعداء و توفیق داده شود بر اسباب خیر و رفیق گردد پیغمبر را در بهشت اعلیٰ صلی الله
علیه و آله وسلم منها اللهم صل علی محمد و بارک وسلم و عظم و کرم فی الدنیا باعلاء دینه و اظهار
دعوته و اعظام ذکره و ابقاء شریعته و فی الآخرة بقبول شفاعته فی امته و تضعیف ثوابه
و اظهار فضله علی الاولین و الآخرین و تقدیمه علی کافة الانبیاء و المرسلین فی الشفاعة
و اعلاء درجته فی الجنة و علی آله و اصحابه و اتباعه اجمعین منها صلی الله علی محمد و آله وسلم
صلوة هو اهلها بخوانند این درود وقت صبح امر واقع شده است منها اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد صلوة انت لها اهل و هو لها اهل و بارک وسلم این درود بحسن قبول و عز
درود مخصوص گشته و بمصعد اجابت رسیده است آورده اند که یکی از ائمه کرام مقبول

درگاه بود با تحائف تحیت این صلوٰة اقامت داشت وچون خواست که سفر کند خود
اند که چند گاه دیگر باشی که ما را این درود خوش آمده است ومنها اللهم صل علی محمد معدن
الجود والکرم منبع العلم والحکم وعلی آله واصحابه وسلم واین صیغه در مشائخ این سلسله طریقه
متعارف ومشهور است منها اللهم صل وسلم علی جمیلک وقریبک ولبیک مظهر بدیع
بهیک ومثال عظمتک وتمثال قدرتک روح القدس معطی الحیوة والتفضیل بامرک
العالم العلیم المفیض فواطن النفوس صاحب الفقر والتعالی شموس تبرک این کلمات
میگویند که از منشآت حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضے از مشائخ
این سلسله نقل کرده اند وحضرت سیدی وسندی شیخ قبله گاهی شیخ کلیم الٰهی قدس الله سره
السامی در رساله ادعیه خود ذکر کرده اند والله اعلم ومنها اللهم صل وسلم علی روح محمد
فی الارواح وصل علی جسده فی الاجساد وصل وسلم علی قبره فی القبور سخاوی از
مستغفری نقل کرده که چنین وارد شده است که هر که این درود بسیار خواند بشرف رؤیت
حضرت سید انام در منام مشرف گردد وبشفاعت آن حضرت برسد واز حوض او بنوشد
وجسد او بر آتش دوزخ حرام گردد صلی الله علیه وسلم واین صیغه در اهل حرمین شریفین
بسیار مشغول است وبر وی زیاده کنند وعلی اسم محمد فی الاسماء وکاتب حروف در بعضے
احیان باستیلاء شوق وغلبه هیجان هر عضو شریف را از قدم تا فرق جدا جدا ذکر کند ودر
درود گفتا اللهم صل علی راس محمد فی الروس وصل علی شعر محمد فی الشعور وعلی جبهة محمد
فی الجباه وعلی عین محمد فی العیون وعلی اذن محمد فی الآذان وعلی وجه محمد فی الوجوه
وعلی صدر محمد فی الصدور وعلی قلب محمد فی القلوب وهکذا وگاهی گوید وعلی بلد محمد
فی البلاد وعلی دار محمد فی الدور وعلی مسجد محمد فی المساجد وهکذا ومنها اللهم لبیک اللهم
وسعدیک صلی وسلم علیک ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا
علیه وسلموا تسلیما ومنها صلوٰة الله البر الرحیم والملائکة المقربین والنبیین والصدیقین

والشہداء والصالحین وما سبح لک من شیء فی الارض والسماء یا رب العالمین علی
محمد بن عبد اللہ بن عبد المطلب خاتم النبیین وسید المرسلین و امام المتقین الشاہد البشیر
الداعی الیک باذنک السراج المنیر وسلم تسلیما علیہ وسلم علیہ وعلی آلہ واصحابہ اجمعین بہذا بصیغہ
مرویہ عن علی مرویۃ عن علی مرتضے رضی اللہ عنہ ذکر فی الشفاء و در نمازیکہ برآنحضرت صلی
اللہ علیہ وسلم بعد از فوت کرد امیر المومنین خواند این بود ومنہا اللہم اجعل صلوٰتک و
برکاتک ورحمتک علی سید المرسلین و امام المتقین وخاتم النبیین محمد عبدک ورسولک
امام الخیر ورسول الرحمۃ اللہم ابعثہ مقاما محمودا یغبطہ فیہ الاولون والآخرون اللہم
صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراہیم وعلی آل ابراہیم انک حمید مجید
اللہم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراہیم وعلی آل ابراہیم انک حمید مجید
مروی عن عبد اللہ بن مسعود ومنہا اللہم تقبل شفاعۃ محمد الکبری وارفع درجتہ العلیا
وآتہ سؤلہ فی الآخرۃ والاولی کما آتیت ابراہیم وموسیٰ رواہ الشافعی عن ابن عباس
ومنہا اللہم اعط محمدا افضل ما سألک لنفسہ واعط محمدا افضل ما سألک لاحد من خلقک
واعط محمدا افضل ما انت مسئول لہ الی یوم القیامۃ مروی عن وہب بن الورد ومنہا اللہم
اللہم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد النبی الامی الذی ارسلتہ رحمۃ للعالمین
وفضلتہ علی الخلائق اجمعین عدد ما فی علمک وملء ما فی علمک ذرۃ ما فی علمک
وعدد خلقک وکل ذرۃ اضعافا مضاعفۃ فی ذلک الف مرۃ فی الف مرۃ فی کل
نفس ولمحۃ ولحظۃ وطرفۃ یطرف بہا اہل السموات والارض وعلی آلہ وصحبہ وسلم ومنہا اللہم
صلی علی محمد عبدک ورسولک السید الکامل الفاتح الخاتم نور المبین رسولک الصادق
الامین آت سیدنا محمد الوسیلۃ والفضیلۃ والدرجۃ الرفیعۃ وابعثہ المقام المحمود الذی
وعدتہ الشفیع المرتضے ورسولک المجتبیٰ اللہم صل علیہ وعلی آلہ کما صلیت علی ابراہیم
وبارک علیہ وعلی آلہ کما بارکت علی ابراہیم فی العالمین انک حمید مجید عدد خلقک ورضا

نفسک وسلم تسلیما کثیرا کثیرا طیبا مبارکا برحمتک یا ارحم الراحمین ومنہا اللہم صل علی محمد و
علی آل محمد ما اختلف الملوان وتعاقب العصران وکر الجدیدان واستقبل الفرقدان وبلغ عنا
القرآن وبلغ روحہ وارواح اہل بیتہ منا التحیۃ والسلام بعدازیں این کردو بیشود کہ اللہم
مر الملائکۃ السیاحین الذین خلقتہم لیبلغ ہدایا الصلوۃ من الامۃ الی حضرۃ نبیک وحبیبک
ان یبلغوا ہذہ الہدیۃ من ہذا الحقیر ویقولوا یا رسول اللہ قد اہدیٰ الیک العبد الفقیر المسکین
عبدالحق ابن سیف الدین المسکین ببلدۃ دہلی العبد المذنب العاصی الذی لا اطلاع لہ و
لا التجاء الا الیک وما یناسب ہذا المقام من العبارات ومنہا اللہم صل علی محمد بعدد اوراق
الاشجار وبعدد قطرات الامطار وبعدد دواب البراری والبحار وعلی آلہ وصحبہ وسلم و
گاہی گفتہ میشود بعدد کل قطرۃ قطرت من سمائک الی ارضک من حین خلقت الدنیا
الی یوم القیمۃ وکذلک اوراق الاشجار ودواب البراری والبحار ومنہا اللہم صل علی سیدنا
محمد بعدد کل ذرۃ الف الف مرۃ وعلی آلہ وصحبہ وسلم فضیلت این درود از کاملہ منقول است
ومنہا اللہم صل علی محمد وعلی آلہ وصحبہ وسلم عدد کل شی وصل علی محمد وعلی آلہ وصحبہ وسلم زنۃ
کل شی اللہم صل علی محمد وآلہ وصحبہ وسلم عدد خلقک ورضاء نفسک وزنۃ عرشک ومداد
کلماتک ومنتہی علمک ومبلغ رضاک ومنہا اللہم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد اسمائک
الحسنی وبعدد کل معلوم لک ومنہا اللہم صل علی محمد عدد کل ما خلقت وذرأت وبرأت
وعدد کل قطرۃ قطرت من سمواتک الی ارضک من حین خلقت الدنیا الی یوم القیمۃ
کل یوم الف مرۃ وعلی آلہ وصحبہ وسلم ومنہا اللہم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد
صلوۃ تکون لک رضا ولحقہ اداء واعطہ الوسیلۃ والفضیلۃ والدرجۃ الرفیعۃ وابعثہ مقاما محمودا
واجزہ عنا افضل ما جزیت نبیا عن امتہ وصل علی جمیع اخوانہ من النبیین والصدیقین
والشہداء والصالحین وعلی جمیع الاولیاء والمتقین وعلی سیدنا الشیخ محی الدین عبدالقادر
الاعظم وعلی جمیع ملائکتک من اہل السموات والارضین وعلی جمیع عبادک الصالحین وعلینا

معهم یا ارحم الراحمین قرارت این صلوة بعد از نماز صبح در کتب مشایخ آمده است
ومنها اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها من جمیع الاهوال والآفات
وتقضی لنا بها جمیع الحاجات وتطهرنا بها من جمیع السیئات وترفعنا بها عندک اعلی
الدرجات وتبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی الحیوة وبعد الممات احیانا
این دو کلمه بعد از وتطهرنا بها من جمیع السیئات خوانده میشود وتغفر لنا بها جمیع الذنوب
وتکفر عنا بها جمیع الخطیئات خواندن این درود کافل جمیع مهمات ومقاصد دنیا و آخرت
وطلب قضاے حاجات ومهمات کاتب حروف است و خواندن آن از جهت نجات
از آفات کشتی و دریا منقول و مجرب ست و اقل آن سیصد بار است آورده اند که مردے
بخواندن این صیغه هزار بار برای مهمی که داشت مامور گشت سیصد بار خوانده بود که آن
مهم مقتضی گشت بعد از آن وظیفه در خواندن سیصد بار تعین یافت کذا ذکره بعض
العلماء ومنها اللهم صل علی سیدنا محمد ن النبی الامی الطاهر الزکی صلوة تحل بها العقد
وتفک بها الکرب صلوة تکون لک رضا ولحقه اداء وعلی آله وصحبه وبارک وسلم و
خواندن این درود دل را روشن وسینه را کشاده وحاجات را مقتضی گردانند وهموم
وکروب را دفع کند و آنرا از حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه نقل کرده اند ومنها اللهم
صل وسلم وبارک وکرم علی سیدنا ونبینا محمد عبدک ونبیک ورسولک النبی الامی نبی
الرحمة وشفیع الامة الذی ارسلته رحمة للعالمین وعلی آله واصحابه واولاده وذریته و
اهل بیته الطیبین الطاهرین وعلی ازواجه الطاهرات امهات المومنین افضل صلوة و
ازکی سلام دائمی برکات عدد ما فی علمک زنة ما فی علمک ملاء ما فی علمک و
مداد کلماتک ومبلغ رضاک وصل وسلم وبارک وکرم کذلک کلمه افضل صلوة وازکی
سلام دائمی برکات علی جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی آل و ازواج واصحاب کل منهم
والتابعین ومن زیاده انکانت وعلی سیدنا الشیخ محی الدین عبد القادر الکیلانی

الامین وعلی کل ولی اللہ فی العالمین وسائر المؤمنین من الاولین والآخرین عدد ما علم
اللہ وارحمنا الیهم بجمعهم اجمعین واشفعنا وعافنا من کل آفة وعاهة واعف عنا وعاملنا
بلطفک الجمیل ولا تسلط علینا بذنوبنا من لا یرحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین آمین آمین
آمین روی عن بعض الصالحین ان من واظب علیها نجاه اللہ من کل زلة وحماه
من کل حادثة اجازنی بها بعض المشائخ المحدثین ومنها اللهم صل وسلم علی سیدنا ومولانا
وشفیعنا وملاذنا وملجانا محمد وعلی آله واصحابه واولاده وذریته وازواجه واهل بیته و
اتباعه واشیاعه صلوة ناشئة من معدن السر الذی بینک وبینه ولا یعرفه احد الا انت
اذ هو وبارک وکرم وشرف ومجد حسب قربه ودرجته عندک ومقدار اکرامک ومحبتک له و
صل وسلم علیه وعلی آله عدد کل علم علمته اباه وکل فضل خصصته به وکل نعمة انعمتها علیه صلوة
جامعة بجمیع المراتب وشاملة لکل الدرجات وجامعة لکل الخیرات ما یمکن ان یتصور وما لا یتصور
وما یظهر علی احد ولا یظهر اللهم صل وسلم علی سیدنا محمد عبدک ورسولک ونبیک وحبیبک
وخلیلک وصفیک ونجیک وذخیرتک وخیرتک من خیر خلقک الذی ارسلته رحمة للعالمین
وهادیا للضالین وشفیعا للمذنبین ودلیلا للمتحیرین وطریقا للعارفین واماما للمتقین و
نورا للمستبصرین وراحما علی المساکین وبشیرا للمطیعین ونذیرا للعاصین ورءوفا رحیما
بالمؤمنین الذی نورت قلبه وشرحت صدره ورفعت ذکره وعظمت قدره واعلیت
کلمته وایدت دینه واثبت یقینه ورحمت امته وعممت برکته اللهم صل وسلم علیه صلوة تنور بها
القلوب وتغفر الذنوب وتستر العیوب وتکشف الکروب وتفرج الهموم وتزیل الغموم وتدفع
البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور وتوسع القبور وتیسر الحساب وتعظم الثواب
وتثقل المیزان وتهیی الجنان وتعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال وتفرغ البال
وتصفی الوقت وتجنب المقت صلوة تتم برکاتها وتحیط کراماتها وتشیع انوارها وتظهر اسرارها
موجبة للسداد وباعثة علی الرشاد ومانعة عن الضلال ودافعة للاختلال مجملة للکمال صلوة

لا تدع خیرا من خیرات الدنیا والآخرة الا حصلتها ولا تترک کمالا من کمالات الظاهر والباطن
الا اتممتها واکملتها صلوة دائمة متصلة باقیة غیر منقطعة دافقة بلسان الحال والقال مؤدیة
جمیع الحقوق فی جمیع الاحوال صلوة راضیة مرضیة کاملة مکملة تامة متممة نامیة مطلقة متقبلة
مشمولة بفضله بجزیل نوال السرور ابهاء جنابه بسناء شفاء غشاء علما عملا حالا وذوقا اولا وآخرا
ظاهرا وباطنا برحمتک وبفضلک وجودک وعنایتک ورعایتک وکلاءتک وحمایتک
یا اله العالمین ویا خیر الناصرین ویا ارحم الراحمین ویا اکرم الاکرمین یا غیاث المستغیثین
الی یوم الدین من ازل الآزال الی ابد الآبدین برحمتک یا ارحم الراحمین وآخر
دعویهم ان الحمد للّٰه رب العالمین جل کلمات این درود در بعضی زیارات حضرت
سید کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات بعضی از غربا بعنوان تضرع
وانکسار در حضور فائض النور آنحضرت صلی اللّٰه علیه وآله وسلم بحجره شریفه بارتجال انشا
نموده وخوانده امید که مسموع سمع رضا آنحضرت شده باشد با حصول توجه
وغلبه حال در حضور وابتهال واین از اغتنام سفر حج این فقیرست والحمد للّٰه

سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد للّٰه رب العالمین

ذکر اختلافات نسخ

صفحہ	سطر		
۶	۱۱	الحسینی	الحسنی
//	//	سمهودی	سهمودی

ذکر لفظ سمهودی در نام مصنف کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفیٰ که ماخذ این
کتاب است درین کتاب اکثر واقع شده ودر بعضی از کتب باختلاف هیئت یافته شد
در بعضی سمهودی ودر بعضی سهمودی ودر بعضی سمهوی تحقیق آنست که بوصف تحسین نوشته شد

جدول الغلط

صفحه	سطر	
۷۳	۴	در بعضی نسخ بعد از لفظ رسانیدن این عبارت زائد است و بعد از آن سال ابو رافع تا حجاز گشته شد
۸۶	۳	کسوت کرد — بجامه قبطیه پوشید
۹۶	۴	در بعضی نسخ بعد لفظ آورد و اینقدر زائد است خرمای خوب نصیب او
۱۱۴	۳	در بعضی نسخ بعد لفظ لیس ثبت تصمیم روایت مسلم لازم آید
۱۲۱	۸	در بعضی نسخ بعد صادق است این قدر زائد است زیرا که تاسیس هر دو از اول روز بنا بر تقویت است
۱۲۹	۹	در بعضی نسخ بجای منع کرد و احتیاج است که کرد این عبارت است منع کرد تا این را از جناب وی خواست نکنم و تشهر نمود
۱۳۱	۵	در بعضی نسخ بعد لفظ و رسیدن این عبارت است و غالباً از نسخ دیگر رسیده شده باشد یعنی نقش مصطفی بطریق اولی داخل باشد از ابی هریره رضی الله عنه روایت است
۱۴۷	۱	برآکه غلیظ — برایکه غلیظ
۲۳۲		در بعضی نسخ بعد لفظ الصلوة فی مضمون و عبارت زیرین زائد است و نقصر

شیخی و سیدی و سندی شیخ عبد الوهاب متقی رحمة الله علیه و نفعنا برکاته و برکات علوم می فرمودند که باید دریافت در حین خواندن صلوات کمال بیچارگی و فضل و رحمت خوض می فرمایید اللهم که گفتند در دریای رحمت الهی و اصل شوید و چون صل علی محمد گفتید در دریای رسالت پناهی خوض نمودید و علی آله و اصحابه در مدایح و فضائل و کمالات ایشان اقتدا نمودید آخر بعد از خوض و غوص درین بحار نا متناهی متحیر و بی نیل مرام بیکس برآمدن صورت نه دارد و می فرمودند بیداران بخوانید

گرمیان رطب اللسان شوید و برنگ وی مجتمع گردید بسبب نبودن این عبارت
در اکثر کتب بگمان الحاق آن داخل کتاب نشد

تمت

خاتمة الطبع

للہ الحمد والمنۃ کہ کتاب لاجواب در مختصر کتب تواریخ و سیر از بس انتخاب مشعر احوال
سید ابرار احمد مختار صلی اللہ علیہ وعلی آلہ الاطہار و اصحابہ الاخیار و ذکر اولاد امجاد
و اصحاب کبار مع حقائق مکہ معظمہ و کوائف و دقائق مدینہ منورہ زادہما اللہ شرفا و تعظیما
و حرسہما اللہ الی یوم القیامۃ مع دیگر وقائع سراپا خوش اسلوب مسمے بجذب القلوب
الی دیار المحبوب کہ چشم بینا و گوش شنوا ہمچنین رسالہ مختصر حاوی مطول ندیدہ
و نشنیدہ و از تصنیف شریف اکمل الکملا مستند الفضلا امام المفسرین خاتم المحدثین
حقائق آگاہ عارف باللہ نائب رسول اللہ حاجی حرمین شریفین مولانا مرشدنا مقتدانا
حضرتنا شاہ عبد الحق محدث دہلوی علیہ رحمۃ اللہ القوی و اعلاہ اللہ فی فرادیس الجنان
در مطبع منشی نول کشور واقع کانپور بعلو ہمتی عالیجناب راجی بہادر منشی پراگ نرائن
صاحب بہادر مالک مطبع دام اقبالہ بماہ دسمبر سنہ ۱۹۱۴ع بار سوم طبع گردید